

# رساله تحلیلی ما

۲	مقدمه
۴	استقادی بر آنچه در برابر شماست
۱۲	مسئله دوران و ماهیت اپورتونیزم
۲۸	مفتشویسم و ماهیت ضد انقلاب آن
۳۸	اپورتونیزم در نیمه مستقرات ضد انقلاب است
۴۴	تئوری روزی بر نیستی راه ریشه غیر سرمایه داری
۶۶	مقدمه و لغوی تحلیل
۸۳	حزب کمونیست ایران
۸۷	سیر حرکت اپورتونیزم در ایران
۹۶	سازمان پیکار، سند بدو از ازی
۱۰۶	کنگره اول
۱۱۴	زیگیزانگها
۱۲۱	کنگره دوم
۱۳۹	بعد از کنگره دوم تا ظهور بیانیه ضد انقلاب ۱۱۰
۱۴۲	بحران
۱۴۵	کمیون گرایش پیکار در دو وجه
۱۵۱	پایان

## مقدمه

این نوشته پس از گذشت تریبیک به یکسال از نگارش آن (۲۵، ۴، ۶۱) و در حالیکه در کلیت خود در چهار مجلد بنفش کهنه و غیر مارکیتی قرار گیرد و دستنوشته از لغات متعددی میباشد، در اختیار شما قرار گیرد.

آیا انتشار این نوشته امری اصولی بشمارد؟ در راه حل مطرح بود: یکی اینکه این نوشته بخاطر لغات و گذشت زمان منتشر نشود و دیگری اینکه علیه نهم این سائل به انتشار آن اقدام گردد. بنظم راه حل دوم درست بود. چو؟ اولاً تاریخ را نباید تحریف کرد. واقعیت از لغات، واقعیت این همیشه بوده است و هرگز نباید کوشید تا واقعیت را بنیان ساخت. بنفش ایبر ترنیتس و بیگایلی این جنبش و اجزای آن با ما یکسیم نیستیم، بیان تاریخ و اتمها این همیشه من باشد. مخفی کردن این گونه کوشش ها نوشته ها و خود را بدون نقص و از افکار ندادن، جز بیان تنگ نظری ها و جا بگری ها و سوداگرانه چیز دیگری نیست. واقعیتات را باید دید و در مشاهده دیگران قرار داد تا ببینند، هر چند مورد توافق نباشد و هر چند صد ها بار مورد انتقاد باشد.

ثانیاً بازنگری تاریخ گذشته حیثی اهمیت ویژه این دارد یکی از وظایف کارکنان که در راه استوار در موضع مارکیتی مبارزه می کنند، تحلیل گذشته این جنبش است. باید از این گذشته درس گرفت و این درس آموزی احتیاج به شناخت و تحلیل از گذشته دارد. این تحلیل نباید سطحی و یک جانبه و غیر مفید باشد. باید به عمق رفت و در بر تو دلائل مارکیتی و باز بینی علمی و واقعیات این گذشته را تحلیل نمود. تا زمانی که درک نسبتاً عمیقی نسبت به تاریخ گذشته جنبش نداشته باشیم، تا در نخواهیم بود تا با گام استوار به جلو پیش رویم. نقد علمی گذشته مسلماً در اجتناب از لغات و کج روی آئینده نقش خواهد داشت. به این لحاظ تشریح و تطورات مندرج در آن از گذشته ها را متعلق به این جنبش و پیرانشک و اقل آن باید بطور جدی مورد بررسی قرار گیرد. باید از کلمه گذشت دست کشید و در اجزای اساسی تاریخ گذشته جنبش وارد شد تا متون تحلیل قابل اتقان ارائه نمود. بنا بر این یکی از وظایف کنونی و آن مغایرتی جنبش نقد این گذشته است. و به همین خاطر است که

این نوشته در اختیار فعالین کنونی و آینده‌گان قرار گیرد تا بنیاد نوشته‌ای که محکم‌ترین  
تاریخی از جزئی از هیئت را بنیادین می‌تکلمد مورد بر ضرورت واقع شود. در این نوشته  
مخلوطه بر اینکه به نظرات و تفکرات در بخش‌های از هیئت منعکس شده، علاوه بر حواصلی  
یکسری سائل‌سوال بر این نیز، اطلاعات و نکات آموزنده می‌باشد که آشنائی  
با آن‌ها برای فعالین لازم است. بنا بر این این نوشته بنیادین سند است که متعلق به  
گذشته هیئت است باید به نظر گرفته شود، سند است که بیانگر گوشه‌ای از واقعیت  
گذشته این هیئت است و سند است که مواد موجود در آن می‌تواند در آینده در  
تحلیل از گذشته مفید واقع شود.

کمال - ۱۰، ۱۴، ۱۳۹۲  
اول نوشته ۱۹۸۳ میلادی

## استادی بر آنچه در برابر شماست

مارکسیم لنینیم - علم‌های طبیعت کارگزار است. دانشی است که قوانین حاکم بر جمیع اشیاء و پدیده‌های طبیعی را بطرز علمی درمخ  
دارد. این علم هر چه خود را تغییر انقلابی برآید. مارکسیم لنینیم چابک‌بینی جامع و روزنی است که در سه جزو اساسی مکتب، اقتصاد  
و سیاست خود را بیان کرده است. مارکسیم لنینیم آموزش می‌دهد که حقایق علمی را مطرح سازد و با هرگز نه خرافات و کهنه  
پرستی بیگانه است. لنین می‌فرماید: «علت قدرت بی‌شمار آموزش کارگران و پرستی است. این آموزش کامل و سوزن بوده و  
مبانی چابکی با افراد میوه‌ده که با هیچ خرافاتی، هیچ ارتجاعی و هیچ حاجتی از دستم بدرماری آگوستی و پرستی. این آموزش  
وارث با استقامت نبرین اندیشه‌های است که بشده قرن نوزدهم بصورت طغیان آن. علم اقتصاد انقلابی در سوسیالیسم  
فرانسه موجود است» (سینج و سه جزو)

حال روشن است که جریان مارکسیستی، آن جریان است که با انقلاب‌های چابک‌بینی علمی، واقع‌بینی علمی و شرایط  
معین را تحمیل نموده و رهبری زندگی عمل استوار کرده بشد. جریان مارکسیستی به انقلاب این آموزش علمی و جامع در زندگی  
بیتفیر علمی جامع پرداخته و در عین تغییر انقلابی کن عمل می‌نماید. مارکسیم لنینیم در یک بعدی نیست. بلکه یک علم  
جامع الاطراف و روزنی است و همین خاطر جریان مارکسیستی، کن جریان است که این پیش‌جامع با آفریده و فرآرشته  
باشد و در راه‌های کار بدون انقلاب نماند.

آنچه که طی سی سال اخیر در جامعه مآذشته است، بیان این حقیقت است که مارکسیم لنینیم بنا به یک علم تیار  
شده و جریان‌های مارکسیستی، آن‌گاه نمرودخانه، طی سی سال اخیر، کامی جنبش ایران، یک جنبش اپورتونیستی و  
بیگانه با مارکسیم بوده است. آنچه که جریان‌های سیاسی مختلف تا به امروز مطرح ساخته‌اند، بیان مارکسیم تقلبی و جعلی بوده  
است. این واقعیت در دو کتاب درسی، مکتب است. مارکسیم جعلی، یک بعدی، یک‌جانبه، کلمات مضارک، بیگانه با  
حقیقت‌های ساده‌جانبه طبیعتی بوده است و بجز زینت‌های تناسلی طغیان شده است که این مارکسیم جعلی را حیات  
می‌نماید است. «مارکسیم» تراجم در لغت است، مارکسیسمی بوده است که توسط جریان‌های اپورتونیستی تفسیر شده است  
مارکسیسمی بوده است که در درجه تفکر اپورتونیستی بیان کرده است و در نتیجه این مارکسیم در هر جزو یک مارکسیم  
بوده و ای بوده و هیچ‌کس و هیچ‌کس از مارکسیم لنینیم و سوسیالیسم علمی ندانسته است. تفکرات و روش‌های و نظایر  
و استادی بی‌بازهای مارکسیستی بوده است که طی چند دهه اخیر در ایران، آنگاه یافته است. این مارکسیم بنا بر



بحران در کسب بزرگ گرایش فرا آمده، دنبال نفی جنبش کمونیستی، گرایش پهلوی و طرح حکایت این دو نیم دیگر بزرگ گرایش، در پی  
 آن برآیدیم تا قبل هر جا بنشیند خود را از بحران ایزد نایم و درک عمومی خود را نسبت به سئوالات اساسی جامعه ایران مطرح سازیم.  
 در همین خاطر زشته ای را آغاز کردیم. در همین تمایل از این بحران و طرح دو دهه های خود را بر روی سئوالات اساسی بود که به دنبال بحث  
 و مبارزه یعنی که در میان ما هورت گرفت، توجه شدیم که نظرات گوناگون و افراطی، امکان ایزد داشته و اسلوب ما در این سئوالات  
 یک اسلوب پوزیتیویستی است و همین خاطر تحلیل وسیع را در پی راه متوقف ساختیم. طرح "گرایش پهلوی" و "جنبش کمونیستی"  
 و... در این سئوالات که واقعا تحول تاریخی و دیکتاتوری بود، هرگز نتوانستیم و ما تمایل علی خود را از شرایط مشخص جامعه و مبارزه  
 طبقاتی ایزد نایم، بیان انحراف ایزد یعنی موجود در ما بود و دستورات آن ما به تحلیل ایزد تمام نمودیم که متنبی بر مبنای  
 پوزیتیویستی بود، مبنی که نه توانستی بر جهان بینی مارکسیستی بنیاد، مکتب معادله به محقق پدیده ها افزود نمی کند شناخت ایزدی  
 پدیده ها را منتفی میدانند و از آن تره تیرا شناختی روشن می فرزند. مگر پوزیتیویستی ما در پی آن بود تا سئوالات ایزدی را از این جنبه مورد  
 مطالعه قرار دهد تا سئوالات را طبقه مورد بررسی نماید. این مگر هدف دیکتاتوری، نه برداشتن ایزدی، انقلابی نماید و نتواند است  
 اقتصادات خود را از سطح به محقق برده و قیسه علمی روشنی ایزد نایم.

سئوالات ما از مگر پوزیتیویستی خود بدان معنا نیست که ما به شکل ایزدی و انگیزه های مبهم در غلبیم. ما به شناخت  
 ایزدی خود را از ایزدی کنیم، همین خاطر مگر ایزدی که در این سند مطرح به ایزد می بینیم، نقد شعری را کرده، نفی جنبش کمونیستی  
 و گرایش پهلوی و غیره آمده. مورد تأیید و قبول ما است. ما در همین سطح از تفکر خود به فرضیه هایی چون انقلاب پهلوی  
 و غیره همتا میسازیم. روشن است که این نظرات و فرضیه ها به ما نازل نشده است، ما در پیرامون مبارزه و ایزدی  
 خود در پی تضاد ایزدی، دسترس به ایزد جدید به این منظور رسیده ایم. ما در یافته ایم که هر یک از واقعیات جامعه و  
 مابست طبقاتی، انقلاب و دیکتاتوری، یک آن تره تیرا یعنی هژمونی تاریخی است. حال آنکه آن تره تیرا انقلاب پهلوی  
 هیچ است. اما این فرضیه که هنوز بر اساس یک تحلیل عینی با استعاره نیست ما نه توانستی بر یک مبنی ایزدی بنیادیم،  
 مکتب معادله برای مدت آردن جهان بینی تاریخی، با او مبارزه کنیم. اما حکایت اساسی در این بحث که سنده حاضر عملا  
 در پی تحلیل تاریخ هژمونی مبارزه طبقاتی در ایران برآمده و نسبت به ساخت جامعه سوسیالیستی در ایران، مرحله  
 انقلاب، آرایش قوای طبقاتی، قدرت سیاسی، وظایف بران یا و انقلاب غیره اجزای نظری خود را این  
 در حای است که خود استکی بر یک خط مسمی معین و ایزد شده تبعیم و این در حای است که فرضیه ما به یک شعری  
 مستدل و روشن انتقاد یافته است. در این نوشته ما به تحلیل گذشته سازمان پرولتاریه و درک برده های آن از نظر ایزد  
 برده و دانشمند خود را به حل آنکه خود درک روشن و معینی از آن تره تیرا شناختی خود مطرح نمانده ایم. ما از انقلاب  
 سوسیالیستی صحبت نموده ایم، حال آنکه درک و تفریق علمی خود را واضح به انقلاب سوسیالیستی مطرح نمانده ایم و هنوز  
 نتوانستیم با مگر مبنای علمی که انقلاب سوسیالیستی را طرح می کنند سرزنش کنیم. درک ما از ساخت جامعه چیست؟

آیا جامعه ایران سرمایه داری داشته است و یا سرمایه داری چه بالایی؟ تفاوت هر یک از این دو چیست؟ بدهد زدی  
 لبرال چگونه قابل بررسی است و آیا اصولاً اصطلاح لبرال صحیح است؟ بدهد زدی لبرال و بدهد زدی لبرال که هر دو  
 تعریف میشود؟ بدهد زدی که هر یک از این دو تعریف میگردد؟ در چنین ساختی نفوذ امپریالیسم و دقیقاً چه معناست و این  
 امر چه استنتاجات سیاسی - تاکتیکی بیاری آورد؟ نفوذ امپریالیسم، مرحله انقلاب را تغییر می دهد یا نه؟ یکا نسیم  
 و استی حیثیت اساساً و استی چه مقوله ای است؟ چه ابعادی در انقلاب آئینده زمینع هستند؟ خزینه بدهد زدی  
 در چنین ساختی چگونه تعریف میگردد؟ آیا در چنین ساختی بوشهری از تجاری می تواند دهم داشته باشد یا نه؟  
 خرده بدهد زدی رفد نسق یعنی چه؟ قشر بندی دهگان یک چه صحتی است و هر کدام بطور مشخص چه منعی را  
 تعقیب میکنند؟ وضعیت برکت یا ظهور است؟ از زدی از چنین خود بخودی آن در رابطه ذهنی چه باید تعریف است؟  
 چه ابعادی در قدرت سیاسی آئینده شرکت دارند؟ بدهد زدی در مورد هر یک از طبقات چیست؟ برنده سیاسی -  
 استعدادی جمهوری در سیاستی چیست؟ آئینده سازان مجاهدین یا دیگر کدام طبقه بوده است؟ چرا چنین نهاده  
 بوده در وضع طبقاتی آن چیست؟ رژیم جمهوری اسلامی کجا یک رژیم سرمایه داری دلمای بدهد زدی تعریف می گردد  
 تمامی این سائل اساسی در نوشته ماسکوت مانده اند کتب این نیست که همان صحتی که طی نگار شود،  
 کتب بر سر راه تحلیل دقیق و علمی و فکری هر دو عقاید است. تحلیل با یک تعریف نام بر سر سوال نمود در هر  
 بیاری آورده، جنبی که نه بر پایه حیات و بر اساس تلمیذ بوزینیدستی، بلکه بر اساس دگر تعقی و علمی و بر  
 پایه طرز انیسیم و اکتلیت و تاریخی، تعیین شده باشد. تحلیلی که مدح زنده مارکسیم لیننیم را در رابطه با تسلط  
 مشخص نشان دهد. در این نوشته ما هر جا که این تعولات بر ضرور ذکر کرده ایم یا با کلماتی آنرا بیان کرده ایم  
 و یا بطور آشکارا آنرا ماسکوت نگارده و از نگار آن رد شده ایم. و این دو استن نفرت آفریزی است که ما  
 بارها و بارها در چنین اپورتونیتی در سازمان سیار، در زاکسون، در شور او در کمپرون گروا می چه توسط  
 ما و چه توسط دیگران نگار شده است.

برای آئینده انحراف نوشته ما مشخص بشود، به این نحوه هادقت شود. ما در قسمت "میر و حرکت  
 اپورتونیسیم در ایران" نوشته ایم: "طی یک روزند از تفصیل تحولات، مرحله انقلاب دگر یک بدون آئینده  
 پرولتاریا و آنرا هر یک نمایان پذیرفته و دوره انقلاب سوسیالیستی از واسطه دهه چهل آغاز شده است."  
 آنچه در اینجا بیان شده یک حکم کلی است این حکم پیروجه مثبتی بر یک تعیین دقیق ارجحاً نیست و هنوز  
 میان روشش نتوان یک پیدا نگارده است. در همین قسمت ما از انقلاب سوسیالیستی بنام یک ضرورت جنبی  
 صحبت کرده و بطرح ساختیم که نفوذ امپریالیسم، تعیین کننده مرحله انقلاب نیست و فریه آیا واقعاً این سائل  
 اساسی بطور روشن اثبات شده است؟ آیا واقعاً خط مشی ما در این زمینه از راه گشته است و ما در یک

موضوع تئوریکی است این احکام را چه می نامیم؟ پاسخ این مسؤلات در شناسنامه است. در این نوشته مطرح شده است: ... شرایط ذهنی توده ها که با فرآیند ذهنی در هم پیچیده بود، شرایطی را برهم زد و در نتیجه جریان همه انقلابی جنبی با هر چه اسلام برآمدند و تصرف قدرت در دودهنه بعد از زمینه سازی کند. و اتفاقاً شرایط ذهنی توده ها چگونه بوده و رابطه آن با زیربنای اقتصادی چگونه قابل بررسی است؟ چرا جریان جنبی همه انقلابی بود؟ این جریان بیان حرکت خرد بود و روانی بود، بود و زندگی سوداگر بود، نمودار نبود، که اصل بود؟ جریان جنبی قبل از اصلاحات از این جنبه قابل بررسی است و بعد از احکامیت سلاطین در مقطع قیام بیان مشخص کدام طبقه اجتماعی است؟ در این نوشته ما مطرح ساخته ایم، نفی سلطه سرمایه در جمهوری دکتاریست ایران تئوریتی است چرا که نفی سلطه سرمایه فقط جنبی سرمایه است. حال این حکم را بر اساس کدام شیوع اقتصادی بیان کرده ایم؟ مفهوم نفی سلطه سرمایه دقیقاً به چه معناست و در عرصه سیاسی - تکنیکی چه استنتاجاتی بیاریم آمد؟ ما در این نوشته از احکامیت مافوق سوداگرایان در عرصه سرمایه داری ایران حرف زده ایم. این حکم بر اساس کدام دکتاریستیک و بر اساس کدام مرکز نیروی باطلیات من لطف بر اساس کدام تحلیل اقتصادی مشخص را نه شده است؟ واقعیت اینست که ما تا حد جنبی تحلیل و دکتاریستیم و این فرضیه بیرون از حد احکامیت شده می باشد. ما نظریه که گفتیم مشخص نیست که خطره کلی نظر خود بود این زمینه را نه تا نیمه است که این فرضیه سنگی بر یک تحلیل تئوریک جامع باشد که بعد از چند ماه دیگر نظریات انتقادات جزئی و یا اساسی، زیر مسؤلات زنده و متغی می گردد. ما تا کسی خطه مشی الحامیه، نگاره اول، نگاره دوم و نگاره سوم را مورد استناد قرار دادیم. ما هر استی این نقد بر اساس کدام مشی استی بوده است؟ بر استی دکتاریستیک و تئوریک و نگار شده استی خود را بیان نموده ایم؟

آری واقعیت اینست که در این نوشته ما بارها و بارها این سئوالات غیراکنیتی و این نقد میوزیسیتی را کنار کرده ایم ما در حالی به انتقاد پرداخته ایم که خود سنگی بر جبهه ای گزینشی ننوده و تازه بیا نرا به جد فرار است و معیاره خود را نقد می افشاید که بر پایه مبارزه طبقاتی و واقعیت جنبی ملک خود رده باشد. می بایستیم. بنابراین آیا این نقد کلی نقد علمی است؟ بالطبع ما در بر فرزند پیچیده می قابل انتقاد چه با جنبه ای از حقیقت را بیان کنیم، لیکن شما اینست نقد می بایست که نقد علمی و دکتاریستیک باشد و برسته ذهنی علمی و دکتاریستی استوار باشد.

این طرز نظر و این شد تحلیل نه توسط نظرش و شد تحلیل است، بجه واقعیت جنبی تو م جزایات سیاسی در سطح جامعه، تو می جزایات منسوب از زبان سید. در تو می بخش های کمیسیون گزینشی و از جمله جزئیات نظریه جزئی جدید است. این سئوالات چه چیز دیگری می تواند باشد که خطه مشی لایق را مورد انتقاد قرار دهی، لیکن خود به پیش با اکنیتی مسلط نباشی و خانه خطه مشی استی معین باشی. این سئوالات جزاوت تو نیم نیست که احکامی ارائه دهی حال آنکه واقعاً این احکام استی بر یک تحلیل مبتنی و علمی قرار نماند و خانه توجیه تئوریک خود است.



شاید آن ها گفته که سابقاً رایج بود آنگاه آن چه کلمه خود او را می دهند اما باید از این سند درس گرفت  
 ما بارها فراتر از این سوال می پردازیم برای آنکه آخذ و فرضیه های خوبی داشته باشیم، اما خود زری  
 است اگر ادعا کنیم این قطریات و فرضیات کلی بر یک تحلیل انتقادی که متورک یعنی استوار است. افراد  
 محیط ادب و تربیت که از گذشته درس گرفته اند، خودشان سه در خواب هستند، و آن کسی که از گذشته آمده  
 و در پی کسب جانشینان هستند و در راه فراموشی ما کهسیم و از آن به راه متکی بر واقعیات مبارزه می کنند، کثیر  
 و حال آنکه فرشته از سر این کسب متکی نماند دارد. این دانش بیان آن نثرش بود زینبوی و دهی است که  
 ادعای تحلیل ویا لکنیک دارد. حال آنکه این ادعا که فریبش نیست. این گونه تحلیل فرضیات به  
 ما کهسیم یعنی، جز خود زری و فریب برده را چیزی نگری نیست. آن تحلیل بیان منافع برده است که  
 جزای ما کهسیم یعنی، سرکلی زنده مبارزه طبقاتی و واقعیات عینی را برسی کرده و براساس آن، در محزون  
 زنده عمل و نه لفظی هاد اند بر مابسی هدگی، استنتاج ذی. چرا تحلیل ما از توفیق مسائل اساسی می شود؟  
 چرا تحلیل ما لفظی ادب و تربیت نیستی از آنجا در وضع صریح و روشن گفته می شود؟ چرا تحلیل ما از میان خلط کلمه و یا کلمه  
 کلامی نمی تواند فراتر برود؟ زیرا این تحلیل نه بر ماسک یعنی نیست بلکه عینی طبقاتی و واقعیت  
 مبارزه طبقاتی. زیرا این تحلیل متنی بر همان مبناست که در سطح عینی است، هستی  
 که از درک و شناخت علمی و حقیقی پییده ها سر از می زند، هستی که در سطح عینی مبارزه و زندگی میدهد،  
 هستی که نه بر ماسک یا کلمه، بر ماسک و زری خدمت می کند که زیر این ماسک از لفظ تفسیر و توفیق علمی پذیرد  
 از تفسیر جان کلمه جدا می کند. روشن است که، بر ماسک به شناخت عینی خود، انقلاب سوسیالیستی را بر ماسک  
 کین سند اساسی این است این انقلاب بر اساس کلام تحلیل حقیقی و علمی توفیق داده می شود و در ارتباط با نام درک  
 از شناخت و متفردی و منافع که در طبقات استنتاج می شود. تا زنده باشد، با این مسائل به شرح قابل آنکه در روشنی  
 داده شود، فرضیه ای ثابت نشده است. بقدری که جدول آنرا تفسیر کنیم یک نقد ادب و تربیت است، فنی ای  
 که بدون اثبات باشد، فنی ویا لکنیک نیست. فنی انقلاب و مترتیب و طرح انقلاب بر ماسک یعنی مبارزه  
 ای که کلمه بیرون اسلوب ویا لکنیک و بر ماسک پییده آید. زمانی انقلاب بر ماسک یعنی مبارزه که بر ماسک  
 این سخن مطرح می شود که متنی بر تحلیل صمیم ما از زیر بنا در دنیا چه باشد، که متنی بر ماسک تحلیل علمی از وضعیت  
 انتقادی و اوضاع طبقاتی باشد، همان آنکه فرشته ما فایده همین بر ماسک است. ما در برخورد به  
 سخن اساسی به مبارزه طبقاتی یا کلمه کلمه گفته کرده ایم و با چه کلمه کلمه، طغریه و سخن دیا  
 سکوت ندادن مسائل سنده کرده ایم و این معنی ادب و تربیت است و بر ماسک ویا لکنیک است.

بر پایه این واقعیت روشن است که ما قادر نیستیم خط مشی جزییات مختلف را بطرز صحیح و دقیق و همه جانبه تحلیل  
 کنیم. نفس یک خط مشی اپورتونیستی زمانی بیان یک نفسی علی و دیالکتیکی است که تمام با ارائه خط مشی ابیاتی باشد.  
 زمانی که این خط مشی وجود نداشته باشد، بر واقع است مردمی می دیگر نتواند با همان طفره وقتاً و مسمی برشها  
 خواهد بود. استدلال خط مشی های دیگر مسلماً از عمدای دقیق و علمی خاصی خواهد بود و وقتاً ما آن درک استاد  
 را ارائه خواهیم داد که یکجا نباشد و با سایرین را بطرز خاص مورد تحلیل قرار داده است. برای ظاهرین واقعیت تحلیل  
 ما از گذشته جنبش، ناقص باقی خواهد ماند، زیرا نفسی های گذشته همراه با ارائه مشی ابیاتی روشن و دقیق  
 نیست و باز همین دلیل تحلیل ما از بحران جنبش و سازمان ناقص خواهد بود. زمانی که متولد شده و داری در  
 ایران بطور مستقیم و علمی توضیح داده نشود، چگونه امکان دارد تا درک جزییات و دراز این متولد شده کرد؟  
 زیرا که واقعیت اساسی، بر پایه ابیاتی مطرح نباشد، چگونه امکان دارد خط مشی حاکم بر جنبش بطور دقیق و  
 علمی بررسی کرد؟ بدین ترتیب مردمی می که چگونه ارائه تحلیل همه جانبه و علمی از اپورتونیسم حاکم بر جنبش و  
 سازمانهاش در گذر ارائه تحلیل صحیح نسبت به متولات اساسی مربوط به واقعیات عینی جامعه و مبارزه طبقاتی می باشد.  
 فقدان تحلیل دقیق و علمی ابیاتی و گذر از اساسیها و فرسایش سازها و مسمی کوئی و در عین حال ارائه اقدام علمی  
 بیان اپورتونیسم و مارکسیسم جعلی است که قادر نیست واقعیات عینی را مورد تحلیل قرار داده در پرتو آن  
 نسبت به جزییات سیاسی قضایات علمی نماید.

آری متد فوق هند دیالکتیکی و پوزیتیویستی است، در سطح باقی مانده و قادر نیست به عمق رود و بیان  
 مفاهیم پر دلته را با ستد. و در انتها بطرز روشن این متد هند دیالکتیکی و فلسفه پوزیتیویستی را نشان میدهد.  
 باید به این مسئله هند مکتبی پیون دار. باید به حقیقات بوندهائی در مکتبیم خاتمه بخشید. شرط اول  
 باید این جنبه در بحاکمیت اپورتونیسم و نفسی گمراهی ها و اسلحه های هند مکتبیستی رایج، در صبح به مارکسیسم  
 است. مارکسیسم را در نهایت تمام یک جانبی حکم میوزدن و جامع فرارفت و آزارهای عملی و کردار  
 خود قرار داد. ارائه هر تحلیل از شرایط و واقعیات عینی جامعه و مبارزه طبقاتی، در هر دو سطح بر مکتبیم  
 علمی است بیابیت به سلاح مارکسیسم لیننیم مسلح شد و آزارها به یک علم از انضباطی شروع کرد. باید  
 مکتبیم را در هر جزیاتش متناقض و آزار از آن خود ساخت و به اعتبار آن، به تحلیل واقعیات پرداخت  
 و مکتبیم به ارائه خط مشی و برنامه، اقدام نمود و وظایف پر دلته را در انقلاب حاضر روشن نمود. هر سیاسی  
 نیز از این به گنج راه خواهد رفت و بیان منتفع فکر اپورتونیستی و مکتبی است که بارها و بارها شکست  
 خورد و هاست. گذشته ها و نقد حقیقت آن در پرتو راه بیان گفت و میرسیم گفته و دیگری است. متد

این نوشته من است و میری است که فلسفه پوزیتیویستی در برابر خود می بیند. سیمای پوزیتیویستی

قادر نیستند در برابر واقعیات زنده، پایاکی شان داده و مقاومت نمایند و همین خاطر این سیتو در یک  
 شکل بروز خود شکست میخورند اما دوباره در شکل دیگر ظهور می یابد. آری این واقعیتی است که ادعای  
 دیگرگامی خواهد بود که بیان حلق مارکسیسم لنینیم در سه جزو اش باشد و بنابر همین زنده عمل مطرح  
 گردد. در نگاه دیگری فقط حصول نقطه ای خواهد بود که با مارکسیسم لنینیم شباهت یک جویبی مزبور  
 و جامع صلح می یابد این امری است که به حد سوسیالیسم علمی از فراتر می رود. "مارکسیسم لنینیسم و ادعای  
 و "مارکسیست های القوه" خط وطلان یکیم. فریب بعضی خواهد بود اگر کسی با چرایی که بحال  
 تا مترسخوانش در جناب ایرو تو نیم بوده، امروزه ادعای تراش بر پلتری نماید. ایرو تو نیم با تفرین  
 و در وقت مکانیکی از بین نمی رود. ایرو تو نیم فقط به اعتبار آموزش مارکسیسم در بیان حلق آن در  
 شرایط مشخص می تواند تکی گردد. آن کس که نیک امروز ادعای نفس ایرو تو نیم در گایدگی تراش بر پلتری  
 میکنند، فقط خود را مغرور کرده اند و میان سینه لترین ایرو تو نیم میباشند. نه در علم ایرو تو نیم  
 مارکسیسم زانند، می شود نه مارکسیسم کسی ایام می رود، مارکسیسم در علم ایرو تو نیم و فراتر می رود  
 علمی شباهت یک و نفس زاننده می شود و آن جنبشی بیانگر منافع پرولتاریا خواهد بود که ولت این  
 دانش را فرار زشته، در انطباق با شرایط مشخص پیاپی نموده و علم عینی شان برسد که چگونه میان  
 منافع پرولتاریا و علم زنده ای خط فکری روشنی وجود دارد پس باید مارکسیسم لنینیم را فرار زشته و تر مارکسیسم  
 نثر آغیز علمی و رایج در جنبش ایرو تو نیم خط وطلان کشید.

بدون ترتیب مادیین حال که متد پوزیتیویستی حکم بر سنده واقابل اعتقاد می دانیم هماناد عین حال  
 این سنده را در دستور واقع می نمایم تا آنکه تنها نظریات مارا در دین نقطه از حرکت به اندک، نه تنها  
 از یکسری واقعیات موجود در سازمان وسیع و تابع در آن الحلاج پیدا نمائید، بلکه کسب می این  
 سنده را بنیاد حقیق نموده از سبوه پوزیتیویستی تجربه نمائید.

۶۱۴۲۵

ع-ک-ی-ح

## مسئله دوران و ماهیت اپورتونیم

لنین در برخورد با مسئله مبارزه مارکسیسم با دشمنانش، تا پنجم آگوست سه دوران که منطبق بر تاریخ تکامل سرمایه داری است، تقسیم میکند. پیدایش دیزپرونیسم را بر اساس دوران دوم تبیین نموده و طبقاً با ورود سرمایه داری به دوران سوم، تحولاتی روی می دهد که بر نفس جهانی دیزپرونیسم اثر می گذارد که با آن فرولیم پرداختیم. هم اکنون یکبار دیگر ببینیم چه برکتی در دست لنین از دیزپرونیسم بر چه اساسی استوار است:

تاریخ تحول از این زمان به بعد (از سال ۱۸۴۸ که مانیفست مشهور سه و لطمه علمی آندرش ماکس، نفس جهانی پرودت را بنیان می گذارد و بعد سرمایه داری را عرضه نمود - از ماست) آغاز با سه دوره که تقسیم می شود: (۱) از انقلاب ۱۸۴۸ تا کنون پاریس (۱۸۷۱)، (۲) از کنون پاریس تا انقلاب روسیه (۱۹۰۵) (۳) از انقلاب روسیه به بعد\*.

حال در هر یک از این دوره ها، نظریه مقدمات آندرش ماکس بنیمنیم. در آغاز دهه اول آندرش ماکس بهیچ وجه تسلطی ندارد. این آندرش فقط یکی از فرآیندها یا جریانات فزونی ساده کثیر سرمایه داری را تبیین می دهد. در آینده در شکل های توسعه سرمایه داری سلطنت که از لحاظ اساسی با اصول تاریخی ما فریبناپذیر دارد: پی نبرد با پایه های جاری تاریخ و ناتوانی در مشخص ساختن نقش و اهمیت هر طبقه از جامعه سرمایه داری، استعمار ماهیت بود و از اصطلاحات دکارتیک با انواع عبارات سرمایه داری تا با آن مردم، "عدالت"، "حق" و غیره.

انقلاب سال ۱۸۴۸، غربت مطلق به تمام این احوال پرهیاهو، رکناگرف و پیر از فوخرای سرمایه داری ما مکتب ماکس وارد نمود. انقلاب در تمام کشورهای، طبقات مختلف جامعه را در حال ضلعیت نشان می دهد. کشور کارگران از طرف بود و داری جمهوریخواه در روزهای روشن سال ۱۸۴۸ در پاریس علم قطع آشکار می کند که

\* با نظر که می بینیم لنین در این اثر انقلاب ۱۹۰۵ را سه دوران سوم قرار داده است حال آنکه بعد از مطالعه "بزرگ برچی در روسیه"، "اپورتونیم بنام..."، "اپورتونیم و در گفتگی آنرا می بینیم..." لنین پس از سال ۱۹۱۸ را آغاز دوران سوم شمار می آورد. در واقع باید گفت در ۱۹۰۵ به بعد سرمایه داری که در آنجا وارد مرحله سوم شده بودند، اما هنوز کاملاً در مرحله تاریخی - جهانی، دوران دوم پیمان زنیسه بود حال آنکه از جنب اپورتونیتیسم ۱۹۱۴ و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، لنین قطع دوران سوم کاملاً در عصر بین المللی - تاریخی آغاز می شود. در این زمینه باید گفت همانگونه که لنین در بزرگ برچی در روسیه در سخن می گوید، دوران سرسوط و متغیر و سنی است.

تنها پروتوزا دارای طبیعت سوسبالیستی است. بزرگترین لیرال صدها پیش از هر اجتماع دیگر از استقلال این طبیعت سترسد. لیرالیسم ترسد در برابر اجتماع مکتوم فرود می آید. با انقای بقایای فئودالیسم، رخصتیت خاگر دهقان هم فروم میشود و او هم طرفدار نظم می گردد و فقط گلاگاهای بین دالموسی کارگری و لیرالیسم بزرگوار می رود است. کلیه آموزشوی مربوط به سوسبالیسم غیر طبقاتی و سبب غیر طبقاتی نیز فراتر می آید و در آنجا

کمونک پاریس (۱۸۷۱) این سیر تکاملی اصطلاحات بزرگوار می آید. هرچند، همین آن شکل سزایان فعلی که در آن خاستگاه طبقاتی شکل کلی می برده ای خودتالی می نماید است. فرود تنها مدینک مترامنی پرولتاریات در تمام کشورهای دیگر از پام یک سیر تکاملی نیز غیر و ناگامتری سبب است. استقرار همان جا است بزرگوار می که لیرالیسم ترکیب یافته است. می گردد. در آنجا در ده اول (۱۸۴۸-۱۸۷۱) در آن طرفان و انقلاب است و سوسبالیسم ماقبل مارکس زایل می گردد. اولین پرولتاریائی مستقل قدم برهنه و در می آید. انتر می بیند اول (۱۸۶۴-۱۸۷۲) المورسید و در آنجا

ده دوم (۱۸۷۲-۱۹۰۴) فرقی با ده اول "سالت آمیز" هر یک کن و فندان انقلاب در آن است. آموزش مارکس میزدی کامل است دوازدهمین ... و با تکلیف تاریخ ضیانت که میزدی مارکس در رشته تئوری، دشمن اول و ادار می نماید مارکسیت در آید. لیرالیسم میال پوشیده گوشش می کند؟ شکل دوازدهمین سوسبالیستی خود را ایجاد نماید.

در این تراک نیز برای نهادهای عظیم با آنجا سخن امتناع از این مبارزات تغییر می کنند. آنجا بهبود رخصتیت پرولتاریا را برای مبارزه بر ضد هر دو می نزدیک. این معنی تشریح می نماید که پرولتاریا حق آزادی خود را بر پول میای نهفته اند. با بین دترس "معل اجامی" (معنی صلح با پرولتاریا) چشم پرولتاریا از مبارزه طبقاتی و غیره را ترویج می کنند. ایمان در میان حال با سوسبالیست و انتر لیرالیست نیز نشین های جنبش کارگری و از روشنگران "سپاتیزان" قدم او کلی طرفدار دارند. (مستحب آثار، مقدمات تاریخی آموزش کارل مارکس) آنچه که اساساً این تئوریتها در این رابطه است، آن تئوریتها هستند، ارتباط و رابطه بین پرولتاریا و سایر طبقاتی که در آن آموزش مارکس و تئوریتها معنی است که در رابطه سوسبالیسم و در این مبارزه، رخ داده است. دوازدهمین اول آموزش مارکس تسلط نهاده و ناچار است مبارزه خود را با جریانات "فرق العاده" نیز سوسبالیسم "پیش برود که اساس آموزش مارکس را بر سببیت نمی نماند. این جریانات سوسبالیسم غیر کلی تحت چه شرایطی پدید آمده بودند؟ چگونه رشد یافته و مارکس زمانی که با آنجا مبارزه برضانت از نظر تاریخی بی تأخر می بودند؟

بیا بیا دیدیم که لیرالیسم در سه منبع خود مارکس تاکید میکند که اصول آموزش مارکس سبب است که طبیعت جامعه و در آنجا هر آنکه کامل تمدن جهانی بود و دنیا به همه خروج مارکس در آن جا که پرسشهای پاسخ داد که هرگز نیست فقط آنرا طرح کرده بود و مارکس تمام اولی استغفم و علاقه و در عمل انقلاب و آموزش بزرگترین جامعه جهان

فلسفه، علم اقتصاد و سوسیالیسم موجود است و در همین حلقه مشخصاً در ادامه سوسیالیسم تخیلی، سوسیالیسم  
 از تخیل به علم بدل گردید. چگونگی پیدایش سوسیالیسم تخیلی خود اساساً مربوط به پیدایش جامعه آزاد سرمایه داری دینی  
 اعطای طغفوریسم بود. سوسیالیسم تخیلی که این سیستم استندوفین داشت همه منکر آن است و سعی از آن می دارد تا انگاس  
 فن ری بود که در جامعه سرمایه داری بداج داشت. و قبل ازین در مذهب تهری و در خیالی می بود و از من که سید مومنان  
 را متقاعد نماید که استوار در اخلاق است. سرمایه داری را ملامت می کرد و آن زندگی فانی آنرا می نمود.  
 سرمایه داری در تکامل خویش پس از پیشین تحقق می یافت که همه اشکال سوسیالیسم غیر علمی با همه  
 حله ها، رتبه ها و راه های خویش چیزی بجز بدمازه نون عین حاکم بر جامعه سرمایه داریست. تجربه تاریخی  
 بر تیره آن گونه که لنین می گوید انقلاب سال ۱۸۴۸ ضرر بملکی - این آن سرشمار آورد آورد و پرده از اهمیت  
 طبقات مختلف برداشت و نشان داد آن بودند لاری انقلابی که همانا علیه فئودالیسم میزبید ،  
 زمانیکه خود را مستقر نماید چگونه علیه طبقات کدتر مبارزه بر می خیزد و چگونه خرد بود لاری؛ بر آورده شدن  
 خواستای مودردان - دگرگینی دست از مبارزه انقلابی می کشد. شکست سوسیالیسم ماقبل مارکس  
 حقیقاً بر این پایه تکامل تاریخ سرمایه داری منطبق است و بلا فرجه در مقطع ۱۸۷۱ مصادف با بدو  
 سرمایه داری از تکلیف کمتری که یک نقطه از انقلابی (درمان دوم سرمایه داری) و مصادف با بدو  
 شدن میره بودند لاری و این دوران که سرمایه ترسان از استقلال می ترسید و مبارزه داشت پروسه سوسیالیسم غیر علمی  
 تا سوزنا بل شدن این آرزوش و شکست تاریخی آن پیش می رود. سوسیالیسم تخیلی از نظر تاریخی دیگر قدرت  
 آن آرزوی را نماند که هر چند علمی بود، لنین بر سبب سبب مبارزه بودند لاری انقلابی رسیده می کرد. تکامل تاریخی پس  
 تغییر کمین رسیده و تقابلی که با بود که جامعه سرمایه داری به پیش بر می گذشت نیز دست ترسان می داد که برود  
 لیبرال بازش با ارتجاع در برابر مبارزه پرده را تا بل با فزونی میباید. بل به خارج داده بود و بلا فرجه یک مقطع تاریخی  
 از نظر نقش عمومی طبقات، بودند لاری را بدوران دیگر بر تاپ کرد. بودند لاری ضد انقلابی بود و لیبرال سوسیالیسم پس از  
 و اینجاست که هر کس مبارزه پیشین مارکس با انواع سوسیالیسم، مبارزه اساسی با جزئی نیست که در دوران  
 تاریخی اول قدرت می گرفت. این مبارزه دو تفاوت اساسی با مبارزه گذشته دارد. اول دشمن عمده مارکس این بار  
 بیاس مارکس درمی آید تا ثبات در وضعیت تاریخی این دشمن و آنچه که آنها هر دو را در آن هستند، تفاوت اساسی در آن است  
 یعنی مبارزه مارکس با انواع سوسیالیسم تخیلی و غیر علمی در دوران اول (که با پایه های بیرون تاریخ می بود، اصلاحات  
 دگرگینی را چیزی ما و او طبقاتی نشان داده و خلقت خرده بورژوازی آفریننده می کرد) این بار به مبارزه  
 مارکس با انواع جزئیات در اول مارکس بدل می شود که در همین حال هر دو رابطه دو وضعیت بودند لاری و سوسیالیسم میانی بود  
 باید سنجیده شوند. این دست است که بودند لاری اینجا با شما در همان دوران اول تلاش خود را به ارتجاع و سازش با آن

شان میدهد و همین ترتیب هر چه که پیش می آید بر سر سیم تخمیلی با استوار مصلحت بود و مایه های اصلاحات و مصلحت  
 بیشتر و بیشتر در پیروی طبیبه کارگر قرار می گیرد ، لیکن این پرده از نظر تاریخی آنجا یک تحول جهانی تبدیل میگردد که سر طبقه را  
 با علم مارکس مشابهت میدهد مستقل تمام بر ضد مبارزه می نهد و طبیبه را بر سر ضد مبارزه طبیبی و کمال تا این برآید که  
 در وقت برنده ای تفاوت فنی حاصل می شود . و لبر الیم میان پوشیده یا غیر بر وقت که میشود . پس چرا به طبیبه  
 مارکس درین حال در نمود مبارزه مارکس با دشمنان مارکس هم تفاوتی حاصل می شود . اینها در دشمنان مارکس که پیش  
 مارکس در یک آید درین حال یا غیر لبر الیم بیان پوشیده هستند . و این چیز (ارتباطی بر سر سیم حاصل مارکس  
 ندارد و در آن دوران دشمنان مارکس چنین بر وقت می نمانند . آری ، هر چه که از آن زمان از سوی غیر طبیبی  
 با این تغییر تاریخی و فنی منطبق است و تقریباً در روز تویشم (اورد تویشم) بدون وجهی آن ، تحریف و کمال فنی  
 از روز تویشم و دشمنان فنی است . بر سر سیم تخمیلی ، لبر الیم میان پوشیده نبوده ، در علم در دوران  
 تمام طی تغییرات فنی ، دشمنان مارکس و در سیم مارکس یا غیر لبر الیم میان پوشیده بود .

چنین بر خردی هر روز تویشم و مبارزه مارکس با دشمنانش که شش تا شش مبارزه مارکس در دشمنان او در دوران  
 اول تفاوت است ، باره از سر لیکن هر چه زود است بنابراین از نظر مارکس در دوران که او در مایه های ضد انقلاب  
 می رود و لبر الیم میان پوشیده پایه می برد . و اینها دشمنان مارکس را پس از این می پوشند و مبارزه مارکس لبر الیم  
 میان پوشیده شکل "اورد تویشم سو سیالیتی" خود را ایجاد می کند . پس مشخصاً از طبیبی وجود دارد و در میان  
 ضد انقلابی شدن لبر الیم و در مایه های ظهور اورد تویشم ضد انقلابی . اورد تویشم با زتاب لبر الیم لبر الیم در مایه های  
 است . بین اورد تویشم و بر روزی ضد انقلابی و طبیبی مستقیم وجود دارد و اورد تویشم از همین دوران  
 در مایه های ضد انقلابی خود می گیرد . اورد تویشم در دوران که با زتاب نقد بر مایه های ضد انقلابی بوده  
 و خود مشخصاً دارای مایه های ضد انقلابی میباشد .

اینجا است که پدیده فنی نظراتی که از اورد تویشم انقلابی در دوران که حرف میزند و آنچه را که بیان روز تویشم  
 و لبر الیم میان پوشیده است ، انقلاب معرفی می کنند . آنکارا می گویند ، تا قایل این رابطه است که کمال  
 مبارزه مارکس علیه انواع آنروز های مارکس مقابل مارکس درین حال مکتوبه که لبر الیم در مایه های  
 فنی آن زمان است ، یعنی خود این آنروزها هم به همان نسبت که از مکتوبه اولیه و این سر مایه های  
 در مایه های بر سر تغییرات مبارزه طبیبی و جامعه سر مایه های پیش می روند ، پیش از این با سر سیم  
 تخمیلی اولیه (سر سیم اولی ، فوری و ... ) فدا کرده است و کسی که تری را بیان می دانند ، هر حال در  
 "مارکس و روز تویشم" یعنی پیدایش روز تویشم و نقش آنرا که در پیوند با دشمنان در مایه های تاریخی است  
 چنین تقریب می کند : " ... به این ترتیب نیم قرن در مایه های مارکس ، با مبارزه جوان فدا گری

درون ماکسیم آغاز کردید. بر همین که سابقاً یکی از کارکنینش او را کس بعد، نام خود را بر این جهان نهاد و با حامیهای زیاد و با جراتین بیان، اصلاح آموزش ماکس و تقدیر نظر در آموزش ماکسی یعنی شکل در زیر پرده قدم میدان نهاد...  
سوسیالیسم مابقی ماکس گفت خورده است، این سوسیالیسم خالداً بر ندر در نتیجه حاصل خود، بلکه بعد از این در زیر پرده و در زمینه عمومی ماکسیم، مبارزه خود را در می دهد" (۱۰۴-۱۰۵ ماکسیم در زیر پرده - ۱۹۰۸)

این باقی در آن دسامبر در زیر پرده، با سبب ترین و تندترین فریاد علیه ماکس شخص همین در صحنه آموزشهای علم اقتصاد آن در آن دهه، اصلاحات مسبوک در زیر پرده، مؤثری بود و از آنجایی که آن زنده بوده است و بلاخره گفته تلاشهای در زیر پرده را در فرجه سیاست برپا ساخته ماهیت لیبرال بود و از آنجا که در تمام بد نظرها علیه در حضور ماکس مبارزه جهانی و از برای بود و اما با آنکه دیکراس، حق انقیاد است... در آموزش ماکس وارد می شوند، افغانی که در نتیجه می خورد: "مسئله است که این اصلاحات در زیر پرده در سبب نامه معذرتی از نظریات بود و البرهانی که در زمانیت معروضت خلاصه می شود... اقبال نیز بر مبنای در زیر پرده جدول رتبه آبی طبقاتی کلان در جامعه معاصر می باشد، در زیر پرده سبب پدید آمدن انقلابی است... بد نظریات مدالی می نماید نسبت به ۳۰ سال قبل، یعنی هنگامیکه در کشورهای مختلف تألیفات نیکوگویی درون سوسیالیسم داده جهانی مبارزه می روند، تمام بزرگ میلو برداشته است" (ماکسیم در زیر پرده - ۱۰۴ - تکلیف از است).

لین در مورد همین نقش در زیر پرده باز در "نتیجه گیری مجموعه" می نویسد: "التماس در زیر پرده یا" تقدیر نظر در ماکسیم یکی از عمده ترین، اگر نگوئیم تنها عمده ترین، تبلورات نفوذ بوده و از یک سو که یاد داشت که چون پرده را باطل بود و از برای می باشد. باین دلیل است که او را در برینستین رهبر اپورتو میست چنین سهولت سراسری در سطح جهانی بدست آورده است." (نتیجه گیری مجموعه - ۱۹۱۴ در جزوه درباره مبارزه بر علیه در زیر پرده)

و در "چه باید کرد" پس از آنکه در زیر پرده برینستین و جریان انتقاد در زیر پرده می کند، تذکر می شود: "بد نظریات مطلبی بزرگت نظمی از سوسیالیسم در آنسوی انقلابی در وقت آن مدتی که سوسیالیسم در زیر پرده را با برکتی همین اندازه قطعی به تنقید برد و اما با آنکه همه ایده های اساسی ماکسیم تمام شده است و چون تنقید اخیر مرتباً بود علیه ماکسیم چه از تر جوبل سیاسی و چه از کرسی دانشگاه و هم در رساله های متعدد و بگوشه جانک عالمی انجام می دهند و همچنان تا آنسوی جهان طبقات کسب کرده طی ده سال مرتباً باین تنقید پرورش یافته است. لذا جای شگفتی نیست که این جریان "انتقاد می شود در سوسیالیسم در آنسوی و فعلاً شکل کاملاً حاضر و آماده ای

چرا این میگوید "اگر نگوئیم تنها عمده ترین تبلورات نفوذ در نظری در زیر پرده یا؟ چون آنکار است علیه ماکسیم علیه ماکسیم بر سوسیالیسم مابقی ماکس، نفوذ بد نظری در جامعه معاصر حتی در اطفال اینده که پاهای خالص بود و از برای در نهج ادامه می یابد اما کارکان این در زیر پرده است که در سراسر دنیا می آید از برای به لوح دست می بندد.



همانگونه که منیر و از مغز قویتر بوجود آمده ظاهر گردد. این جریان از صفت مغز که از اعتداجی بر تریب تکامل یافته است  
 زیر استقامت از گذشته می بود و درازی به سوی بیستی انتقال داده شده بود (چه باید کرد؟ - لنین - ۱۹۰۲).  
 بدین ترتیب مشخص است که پیدایش در زیر بوسیم از نقطه نظر منور، تاریخی، نقش و جایگاه آن، همگام  
 با بارزه مارکسیم علیه فکرات سوربیالیستی یعنی که عامل انقلابی خرد بوده است، قابل انطباق نیست  
 لنین زمینه عینی برای ظهور زیر بوسیم را در "انتهای عملی در زیر بوسیم" و در "مباحث سرایداری" تأکیدی بر وجود زیر بوسیم  
 عمیق تر از فرق بنی حضوریات ملی و خارج تکامل سرمایه داری است. در توصیف خرد پدیداری می بیند که بصرف  
 هر دو را ترتیب میبندد، ولی اینکه آنها را عامل جدا شده ای هستند. لنین چه جنبی خرد بود و از وی یک جانشینی سوا  
 خیزه داشتیم چیزی جز لیدر لاری بود و از وی و لیدر لاری سوربیالیستی در جامعه معاصر وجود نخواهد داشت و این  
 اساساً خرد بوده و راهای بدون معضوف جنبی کوششی، از صفت مغز مستقیماً همان استقامت بود و از وی  
 را به مارکسیم - اما اینبار تحت لباس مارکسیم انجام داده و نقش جاگران بعد از طاری را ایفا می نماید. آری،  
 در همه این موارد شکی نمیتوان داشت و با همه هائیکه قول قابل اثبات است نقل قول می کند لوی یک  
 نظرگاه تاریخیست.

حال ببینیم اپورتویم در زیر تکامل خود کجا می انجامد؟ و لغت آنست که امروزه مسئله مغز در زیر بوسیم  
 اساساً نباید با مسئله اپورتویم در جنبی تاریخی - طبقاتی آن در دوران دم کجایی پیوسته شود، بلکه حتی اگر  
 مسئله در این ارتباط برنگردد، باز هم اختلاف اصولی با هر جامعه مانده و جنبی که مشابه مارکسیم و اپورتویم  
 را امروز بر حسب حضوریات آن در دوران دم مورد بحث قرار میدهد، تا کجا جنبی در زیر بوسیم است.  
 ما دیدیم که لنین مفهوم در زیر بوسیم و اپورتویم در دوران دم را جلوه با لیدر الیم میان یکدیگر تفریق می دهد که  
 خرد بود و راهای تفکات خردی که در حال تجربه می بینیم در دوران دم هم نفسی برای اپورتویم  
 قابل است و اپورتویم هم پیوندی با بعد از تاریخی، با عصر سرمایه الیم دارد و نقش آن چه تفاوتی  
 با اپورتویم در آن دم نبرده است.

همانگونه که می بینیم "اپورتویم در کشتی اترنا سیرنال دم" (ژانویه ۱۹۱۶) "من بیکری می دیدم"  
 "امپریالیسم و انقلاب در سویالیسم" او همانست لنین است که اپورتویم (در زیر بوسیم) در عصر امپریالیسم  
 و انقلاب پرولتری. این آثار بهره ای از آنست و شوق یکدیگر می بینیم "و لطیف پرولتر یادار  
 انقلاب ما". "امپریالیسم ثبات" آفریننده سرمایه داری و ... به تحلیل اپورتویم در ارتباط با دوران سوم پرداخته  
 در خلاف رعای اپورتویم است که متفقند ارتباطی بین تفریق جنبی کوششی، تکامل اپورتویم در سیاست امپریالیسم  
 لنین لغت - نشان مارکسیم را به مارکسیم، با دوران وجود دارد، لنین در مقدمه و لیدر الیم است و این آثار

بررسی چنین ارتباطی و تعیین نقش این جریانات که صورت گنبدیه و علی یا پیرسیده بودند یا رابط مبلغ  
پوشه دوزی ارتجاعی و امپریالیسم یکسانند، می پردازد. لنین در همان آغاز "امپریالیسم و انتخاب در سوسیالیسم"  
سؤال اساسی را مطرح می سازد: "آیا حیوان استعجابی بین امپریالیسم و پیروزی خاف للعادة و منفردی که پیرسیدیم  
(در شکل سوسیال شوئیسم) و جنبش کارگرانه با دست آمده، وجود دارد؟ اینست سؤال اساسی سوسیالیسم  
فوق و چون در ادبیات غربان بطور کامل ادلاً حضوریت امپریالیستی عصر ما و جنبش فزونی و نهایتاً ارتباط تاریخی  
لائیک بین سوسیال شوئیسم و پیرسیدیم و همچنین شباهت ذاتی این دو اندیشه یکی - سیاسی بین آن دو را تحقق یافته ام  
می دانیم در جهت تحلیل این سؤال کاملاً برداریم" (لنین - امپریالیسم و انتخاب در سوسیالیسم)  
بطور خلاصه اشاره کنیم که حضوریت امپریالیستی عصر حاضر و ارتباط بین سوسیالیسم شوئیسم و امپریالیسم و  
شباهت ذاتی این دو اندیشه یکی سیاسی لئان را لنین در امپریالیسم بنا به بالاترین مرحله سرمایه داری و "در شکستنی  
انتر ناسیونال دم" و "بزرگ برتری زمین و فوئج داد. لنین مطرح می سازد که امپریالیسم سرمایه داری امپریالیستی، سرمایه داری  
کامل سرمایه داری تصور بوده و جوهر امپریالیسم، جابجایی شدن رفاهت که در پیرسیدیم امپریالیسم سرمایه داری امپریالیستی  
خود را به سطح حضوریت اصلی نوان می سازد. در دوران سرمایه داری امپریالیستی، پیرسیدیم امپریالیستی، با امپریالیسم فوق  
یکجای می آید. آری، بر لنین اساس لنین نتیجه می گیرد که جنبش از همین مافوق سوسیالیسم است در خدمت امپریالیست  
کارگری و یک جنبش از فرجه پیرسیدیم امپریالیستی که با نام "امپریالیسم و فوئج" پیرسیدیم امپریالیستی  
بدل شوند. لنین در ارتباط با نظرات انتقاد در این پیرسیدیم امپریالیستی هو پس که تعلیمت قدرتی امپریالیستی  
که جانم راهایت می کنند سوسیالیسم خط فطرم لطیفتری حکمت می کنند و اگر با آن تا حد نرسد، چنین تهدای نزدیک  
شوند، فرست: "هوس سوسیال لیبرال نمی بیند که این مقابله فتنه توسط پیرسیدیم امپریالیستی است و سطح شکل  
انتخاب اجتماعی می تواند عرضه شود. اما به حال کوی سوسیال لیبرال است! معده از همین دلیل پس ۱۹۲  
اول از من و اهمیت اولت کنه ادب (محض خاطر تردستی کائوتسکیست گفته می شود!) در آنجا آنچه هم از من توسط  
کائوتسکیست می بودی گفته می شود و پیشی بر سره درک عالی داشت. بدین معنی که پیرسیدیم امپریالیستی (سوسیالیسم شوئیسم)  
با پیرسیدیم امپریالیستی نسبتاً با هم یکی است و پیرسیدیم امپریالیستی بر نسبت یکبار و اگر با هم یکی نزدیک کرده و  
اینج طوره بعضی پیرسیدیم امپریالیستی و یک جنبش از فرجه پیرسیدیم امپریالیستی که پیرسیدیم امپریالیستی توسط سوسیالیسم شوئیسم  
فرد شده است و یک جنبش که پیرسیدیم امپریالیستی و یک جنبش کارگری بدل کرده اند. با هم در حال است هم در  
فقط در این زمین، متعارف با لنین ارتباط بسیار محقق، رابطه انحصاری مابین پیرسیدیم امپریالیستی و امپریالیسم  
که در جنبش کارگری پیرسیدیم امپریالیستی (آیا برای مدت درازی؟) اشاره کرده ایم" (امپریالیسم و انتخاب در سوسیالیسم)

یعنی در این دو نیم و در حقیقتی آنرا سید مال نام هم برای اینکه راه را بر هر متعادلی درستی در مورد غیرها اینها  
 در سید مال شده نیم و هر سید مالیم از نظامت بر روی کار در آن سوم (ببندد) در توضیح خبرانی که با اثر تحولات فیزی  
 در جنبش جهانی سید مال بکار می رود آمده بود می نویسد: "برای ترفیح بحران تا آن حدتیش باید اولاً اهمیت اقتصاد  
 سیاست همین تا فیه دیده آئی در بنای این سیاست را تشکیل می دهند و ثانیاً از تباطو آنرا تا با معیاد خاص های  
 مختلف درون سید مالیم بر روی نمود. و پس خود در بررسی جنبه اقتصادی سیاست گفته که اینها در سید  
 در سید مال مکتوبید: "توده داری کلیه کشورهای نزدیک منطقه تقسیم و استعمار جهانی و مکتوبی نسبت به خلقی گفته  
 ذره بمیداری که سید مال کلان بود سید مال هم مکتوب برست بود که مکتوب هم سید مال کارگری و کارگری سید مال کارگری در وقت  
 نیم راه خورده بود در این مکتوب. سرشت طبقاتی سید مال شده نیم و این دو نیم باید یکدیگر همانند و عبارتست از: این دو قسم  
 که یکی از کارگران صاحب امتیاز با بینه داری ملی "فیزی" بر ضد توده های طبقه کارگر، و این دو در آن بود که  
 با بینه داری بر ضد طبقه ای که توسط بینه داری استعمار می شود" (۱۰۴ ص ۳۸۳) و با زین در توضیح اقتصادی  
 این دو نیم می نویسد: "در این است با یکدیگر مافوق سود حقیقی نیز در این سود مافوق آن سودی است که  
 سرمایه داران از طریق بهره کشی از کارگران کشور خود بچک می آورند" میتوان چندی کارگران کشور خارجی را  
 راه کشور کشنده کارگری با سفند خرید. این قسم را همان سرمایه داران کشورهای "پیشرو" می خوانند و این عمل  
 را هم همان سید مال استیم و غیر استیم. آنکه از بنای این می دهند" (مقدمه ایردالیم بی به بالا ترین در سید مال  
 در این سید مال می نویسد: "... ایردالیم که معانی آن که قبیل سودهای اقتصادی مکتوب از طرف شتی  
 از نزدیکترین کشور است جای تطبیح قشری فوقانی که برودت با امکان اقتصادی بوجود آورده  
 در بنای ایردالیم را می برداند، شکل معینی با آن میدهد که در مکتوب می ناید" (ایردالیم نیمه... ص ۱۰۴  
 ص ۴۲) و بالا فرقه یعنی تغییر گیری می کند در دوران سوم سرمایه داری "بین ایردالیم و ایردالیم را همان  
 بوجود می آید" (پایان صفحه ۴۳۹).

این رابطه چیست؟ ایردالیم با مافوق سود جزو کویب آریستراسی کارگری و جنبش از غرضم ریشه ای  
 واقع خود می کند، ایردالیم آثار را می خورد و می پوزاند. بیایست دیگر این آریستراسی کارگری و جنبش از غرضم ریشه ای  
 توسط ایردالیم زائیده می شود در همین خاطر بین ایردالیم و ایردالیم رابطه ای مستقیم وجود دارد.  
 اگر در عصر دوم خود بوددهای در کشته حاملین نفوذ بوددهای در مکتوب کارگران میباشند، در عصر سوم  
 جنبشانی که مستقیماً توسط سرمایه مالی بوجود آمده اند، حاملین نفوذ بوددهای در مکتوب میباشند، کاری  
 بین ایردالیم و سید مال که نیم از یکسود سرمایه مالی از سوی دیگر رابطه مستقیم بوجود می آید.  
 حال در عصر سوم سرمایه مالی که به تمام خلعتی ایردالیم استیم. حال آنکه در سید مال در دوران دوم،

این تقسیم عادل لبرالیم میان پر سیده و ملازمت با منافع همسازی ضد انقلابی است. اما در دوران سوم سرمایه داری  
 گذشته می شود و بعد از آن از ارتقای می شود و سایر مایه های دیگر امیرالایم زاننده می شود و بالطبع نقد و پوشش داری  
 در منصف جنبش کارگری خواهد بود و تقسیم گذشته و در همان سوسیال سوسیال می بینیم. سرمایه گذشته و دوره داری  
 ارتقای، این تقسیم گذشته را جاری آورد. در حقیقت در عصر سرمایه بدلیل رابطه مستقیم که بین پرشده از داری و این تقسیم  
 وجود دارد، این تقسیم، ارتقای می شود. سوسیال سوسیال (دولت پریشم عراقی) همان این تقسیم گذشته است این  
 در مقدمه دولت و انقلاب سوسیال: "عصر این تقسیم که در نتیجه ده سال تلاش و فعالیت از پیشانی شده، جوان  
 سوسیال سوسیال را بوجود آورده که در خراب رسی سوسیالیستی تا آنگاه حکمران است. ضعف مبنی این جریان  
 (۱۰۰) که در مقدمه سوسیالیسم و دیگر کار شدیم است، عبارت از دساری می باشد و کارانه "پیرایان  
 سوسیالیسم" نتایج با منافع بود و داری "ملی" خودی ۱۰۰۰ کلمه که هر چه با منافع دولت خودی، "زیبا  
 مدتهاست اکثریت دول با اصلاح عظیم، میرشته از تقویم خود و توان را استوار می کنند و تحت اسارت خود دارند"  
 (هر ۵۱۸ ۱۰۲). یعنی در جای دیگر مطرح می سازد: رابطه ما بین این تقسیم و سوسیال ما سوسیالیسم عمده توسط  
 پروسف، مانف، آکسرد و کرسکی که خود را وادار و ادغام از زنی را سوسیال لیبرالی دیکراتی، آن برای  
 اعتباری کرده است) و برتری نمی شود. "بخت" اصلی آنها بنام تقابل کاملی بین تقسیم و دزدی دیکراتی  
 بر مبنای خط مشی این تقسیم و تقسیم اموزی "بر مبنای خط مشی سوسیال سوسیالیسم" (سوسیالیسم سوسیالیسم - توفیق از آن)  
 و بعد از آن. اولاً این کتب از نظر واقعیت بنا بر این خواهد بود و جامع است. ثانیاً از نظر نظر اصول مارکسیستی  
 این کتب حلقه یکجا نباشد و ناقص و غیر قابل دفاع است. اشیای و دوره که حکمت از نظریه، طوط و دیگر تغییر  
 مروج می باشد. این امر نیز معلوم است که در هر موردش اجتهای بزرگ، حتی اجتناب ناپذیر است. اگر چه این  
 امر بهیچ وجه تا بپری بر اهمیت یک برایش چنین یا ارتباط این دو جنبه بین دانه های معنی یا اهمیت همبستگی آنها  
 ندارد. تمام این ملاحظات امکاناً آنگاه عموماً واقع و غیر قابل تردید نظری آید که آن را از زود آمدن که بر آن  
 تقریباً احساس می کند، با وجود این نویسنده آن فوق اهمیت همین ملاحظات را از نظر دور داشته اند. اهمیت  
 اساسی لطیفی این تقسیم با عبارت دیگر محمدای اجتهای - استقامت آن در رفتن برخی عناصر دیکراتی (امروزی  
 سوی پرشده از داری در نتیجه باری از سبیل مضمض (آمر صبر و واقع ساید ناگاهانه) نهفته است. این تقسیم  
 عادل یک سیاست لیبرال که در تریست، هر کسی که از نظر کرده گویا "این طاعت و حمت طرد، می تواند  
 نبرد دولت داده، تظلمات فارسی، انگلس و کائوتسکی را (آیا این آخری "صاحب نظر" کلمه مناسبی برای  
 می لنین "کرده گویا" نیست؟ واقعاً به سبب این تقسیم انگلس مطالبه کنید که بهترین تردیدی نخواهد  
 بود که چنین ملاحظاتی موجب خواهد شد که تطابق اساسی بین این تقسیم و سیاست لیبرال کارگری شخص

شود. اهمیت اصلی طبقاتی سوسیال ناسیونالیسم امروز درست همانست. ایده اساسی اپورتونیزم آمد  
یا نزدیک کردن (یعنی اوقات توافق، بکوت و یا نظیر آن) بعد از وازی و هندی شدن، میباشد. ایده  
اساسی سوسیال ناسیونالیسم نیز درست همانست. در نزدیکی ایده لفظی و سیاسی، ارتباط وحشی گانگی  
بین اپورتونیزم و سوسیال ناسیونالیسم، نزدیکی محسوس است. طبیعتاً این میانگین کلیه ناسیونالیست  
و وحشی گانگی و سوسیالیسم است. در روی این وجهی از سوسیالیسم و سوسیالیسم (از نظر آن)

و وحشی گانگی و سوسیالیسم  
و در نزدیکی همین موضوع از یک زاویه دیگری پریم؛ از چه جایی سوسیال ناسیونالیسم ظاهر شده؟ چگونه  
کردن بعد بلوغ رسید، چه چیزی بدان اهمیت و نزدیکی بخشد؟ آنست که ندرتاً شده، نه در جاهای این سؤالات  
را بنیاداً نگاه کردیم سوسیال ناسیونالیسم حاصل مانده است. در نتیجه قادر نخواهد بود "فقط ایده لفظی"  
بین خود سوسیال ناسیونالیسم بعد حال هر چند رحم که با ولادت ارتکابند حاضر است چنین کاری انجام دهد.  
اهمیت ندارد. برای این سؤال نزدیک پاسخ میتوان داد و در نوشته باشد. سوسیال ناسیونالیسم از بلوغ  
اپورتونیزم بوجود آمده و از آن نیز ریشه است. چگونه گفت سوسیال ناسیونالیسم کیباره ظاهر شده  
باشد؟ همان صدق است که کودک را با کیباره و در هر یک که ماه از نفاش گذشته باشد، ظاهر میشود و در یک  
از تعلیمات متعدد اپورتونیزم و در آن دوران دنیا (یا در نزدیکی) در آن کشورهای ایدیا بعد از جویبار یکدگ  
"کیباره" بودن بود خانه ای نزدیک کردیم کم یعنی (دستیوان در براتر و خانه کردیم) که در سوسیالیسم  
یافته است. بعد از نیمه ماه از نفاش، کودک بیابان از نفاش جدا شود. چنین ده سال بعد از نفاش اپورتونیزم  
سوسیال ناسیونالیسم لغو است. سوسیالیسم بیابانیت در دوره ای که گودش کوتاه است (در سالیان ما  
ده سال) از نفاش اپورتونیزم جدا شود. بر آنکه مردم تک تک است چنین ایده و کلماتی را در پیش  
کرده و در سر آن چشم انداز فریاد بر آورده، با زمین امری که نفاش است زیرا نفاش از نفاش و سوسیالیسم  
دکراسی لمرزی و از شرایطی در آن پیوسته است. (لین - نزدیکی در پیش)

سند روشن است، پایانی نمانده شده شدن دوره ای، اپورتونیزم نیز نمانده و منتهی شده، عصر سوک که همچون  
از لحاظ تاریخی جنب اپورتونیزم مشخص می گردد، آن سبب تاریخی است که اپورتونیزم گذشته و سوسیالیسم  
زایشده می شود. آیا پیوستن سوسیالیسم امری اتفاقی است؟ نه! تکمیل اپورتونیزم در آن  
ده سال اپورتونیزم گذشته و سوسیالیسم سوسیالیسم است. بقبله این تکامل "عاشق اپورتونیزم" جریان  
سوسیالیسم بوجود می آید. در همین خاطر امروزه در سوسیالیسم ما بین اپورتونیزم و سوسیالیسم  
گانگی و جدا دارد و همین خاطر "مفهوم سیاسی اپورتونیزم و سوسیالیسم با یکدیگر همانند است:

حکایات، استکشاف از دیدگاه دینی بر مبنای استکشاف از عملیات انتظامی، شناسایی بدوی مقبول و سروط قرآنی  
 مجتهدی، بی اعتمادی نسبت به برقراری و اعتماد به برآمدگی. (اپورتونسم و درنگ‌های آنرا سیرت اول دم).  
 لغت در این باره تاخیر می‌نویسد: "اپورتونسم در سیرت خود بر مبنای زندگی رسیده و بطور قطعی به اردوگاه برآمدگی  
 گردیده، به وسیله سوسیال میسر شده است (پانسی، ژانویه ۱۹۱۶). اپورتونسم در سیرت از نظر  
 نفع خود رسیده، از نفع گذشته و گذشته شده و معجزان بر وسیله سوسیال میسر شده است به سیرت برآمدگی در این زمینه."  
 (اپورتونسم تا به... مور ۴۳۲ آردن ۱۹۱۷)، "اپورتونسم... در سال ۱۹۱۴ با امر به سوسیال میسر شده  
 بدل گردیده و با قطع علیه بر مبنای برآمدگی میسر است." (بیانای کودکی... مور ۷۴۹ - ۱۹۲۰) در ضمن  
 استثنای در این زمینه می‌نویسد: "برآمدگی اپورتونستی بحساب سوسیالی که از استعمار و استعمارگرانه بی نفع است تا به  
 کرده بود و قشر بالایی کارگران که در آن با اصطلاح اعیان کارگری نامیده می‌شدند، بر سر کار و در شرکت  
 و با بخشهای دیگر متحداً تطبیق می‌کرد. از این جهت کارگران عدّه زیادی در آن اتحادیه و در شرکتی اتحادیه  
 و کلاسی شهرداری و پارلمان، کارکنان محبوبات و سازمانی سوسیال در آنی یکی کار آمدند. در واقع هدف  
 این استیصال از زمین اینجاست که با واقعیت خود را از دست بدهند، و نشان انقلاب شده و خشن‌ترین مباحث  
 بر آورده اند و حکومتی اپورتونستی خود گردیدند. اپورتونستی بدل به سوسیال شدنیست (تاریخ مختصر  
 مور ۲۶۸ - تألیف از ماست).

در واقع کلمه "حک" ، فاد و گندگی اپورتونسم را بر مبنای از "حک" یک نقطه چرخش پایدان در آن دم  
 و آنجا که دوران معلوم است و در همین لحظه، برخی است که اپورتونسم به سوسیال میسر شده تبدیل می‌شود.  
 پس بر مبنای سوسیال که اپورتونسم در سیرت که من خود در دوران معلوم سوسیال میسر شده است به سوسیال میسر شده  
 است و سوسیال میسر شده جز اپورتونسم گذشته در قبح چیز دیگری نیست. بنابراین (بهر سیرت) از سیرت  
 نظر معزول و گندگی هیچ فرقی میان اپورتونسم و سوسیال میسر شده وجود ندارد. هر چه پایدانی که میان ایند  
 تفاوتی قابل ملاحظه دارد، در واقع همه بر مبنای سوسیال است و نسبت به نظریه سوسیال (باز ملاحظه نمود) اپورتونسم  
 ، به این سوسیالی که تا سیرت بر مبنای گذشته شده، از سوسیالی شده، قدرت از دست برود و همچون سوسیالی بود است  
 البته گندگی سوسیالی میسر شده است. تا فرقی که میان اپورتونسم و سوسیال میسر شده در سیرت سوسیالی وجود دارد  
 در شکل است. اپورتونسم و سوسیال میسر شده از نظر شکل خود، همان از تعداد از سوسیال همان روز میسر  
 می‌باشد. لیکن روز میسر شده از نظر شکل خود، در واقع است. روز میسر شده بر مبنای سوسیال (در سیرت)  
 آشکار (سوسیال میسر شده) و با عیادت دیگر اپورتونسم میسر شده و اپورتونسم آشکار (سوسیال میسر شده).  
 لیکن در این زمینه می‌نویسد: "در سیرت میسر شده، به سوسیالی میسر شده در سیرت میسر شده بخود گرفته است: یکی

سوسیال امپریالیسم بی پرده و وقیح و بهین جهت کمتر خلوتک ... دیگری ایورتونیم پوشیده یعنی کاندولتیک و پس ارامه میدهد: "ایورتونیم بی پرده، با انقلاب، جنبش ها و انفجارهای انقلابی آغاز میشوند آشکارا و صریح مخالف با دولتهای گنجلهای مختلف، از شرکت در کابینه گرفته تا شرکت در کابینه های منابع جنگی، (درود سیده)، در اتحاد مستقیم است. ایورتونیم بی پرده یعنی کاندولتیک، برای جنبش کارگری بس مضرت و خطرناکترند زیرا دفاع خود را از اتحاد با دولتها در زیر حجابات ظاهر مزیب و ظاهراً "مارکسیستی" یا "سوسیالیستی" پنهان میکنند. علیه این شکل ایورتونیم حکمتهای گندی با بدور کلمه مرهمه های سیاست پرولتاریائی یعنی در پارامها، اتحادیه های صنعتی، اعضاها، در اصل مردود جنگ و غیره مبارزه شود." (برنامه طبای انقلاب پرولتاریائی سپتامبر ۱۹۱۶ ۱-۲ - تألیف از است.)

بنابراین لنین در اینجا بصراحت تفاوت میان سوسیال امپریالیسم (سوسیال سوشلیزم) و ایورتونیم را فقط در شکل مطرح مبارزه و از جنبی بعنوان ایورتونیم رنج دی پرده دانندگیری بعنوان ایورتونیم پوشیده، نام میدهد. لنین همین هنرم را در جایی دیگر چنین توضیح میدهد: "کاندولتیک و همبرگلی انترناسیونال دوم (۱۹۱۴-۱۸۸۹) و واندرولد خواننده رسمی آن یعنی بوری سوسیالیستی بن امللی است. هر دو آنا حرف و کلماتی کامل انترناسیونال دوم هستند و ما هر دو "بازرگانی روزانه" را مرتب، این دو کلماتی و گشت خود در بدینست، بورژوازی را تکلف الی مالکیتی پرده پوشی می نمایند. یکی با وضع خاصی حرف نهات تیپیک ایورتونیم آراشی، این ایورتونیم گفت و گفتن وزن کوششی باقی است که، حذف هر آنچه در مارکسیسم برای بورژوازی ناموزونی است، بطور، چهارماری در مارکسیسم جعل می نماید. دیگری برای نوع لائین ایورتونیم حاکم، تا بعد در جنبی میتوان گفت برای نوع مخصوص اردیای، بفرقی (صحنی گندی) واقع و با فتر، لان) جنبه تیپیک دارد، این ایورتونیم دارای ترس مبتدیان کمتر است و با طرفه تتری بهمان رسیده اصلی در مارکسیسم جعل می نماید." (انقلاب و دیگری در کاندولتیک سیده - من ۶۶۳ ۱-۳ - تألیف از است.)

آری، تفاوت در کیفیت که سوسیال سوشلیزم بهر طرف، با دقت و بطور، همی در مارکسیسم جعل می کند، اما ایورتونیم نهان با طرفت، با ترس و بطور پوشیده، در مارکسیسم تحریف می نماید. هر دو نشان، سوسیالیسم، بیان نمودند بعد از وی و ترغیب کننده، اصول مارکسیسم می باشند. لنین یکی به یک شکل دیگری شکل دیگر، غرب توده و فدائیان انقلابیت را ببینید. این جریان، از راه دریم هر یکد سال، از سراسر کاران و از سراسر کاران و غیره، است می کنند. آنرا بطور بران و که ملا و رفیقانی در اصول مارکسیسم تحریف می نمایند

دفعه‌ی اول حتی انقلاب قوی‌تر و در هر روزی بر دل‌تاریا و غیره را که در بعضی می‌کنند. چنانچه مشاهده راه که در اولت  
با اندکی تفاوت بود و درای را می‌سازند. خواهان بود و درای میثاقی هستند و در بانی ما که می‌بینیم  
تصرف می‌کنند و سازمان بسیار، تفاوت بیشتر و نرمش بیشتر. بود و درای خدمت می‌کنند. این سازمان  
در اول انقلاب بسیار است و در بعضی است و با بعضی طیفی بسیار. عمل در او که می‌راند  
می‌کشد. تا همین جویان درای خط می‌ای با معنوی سوسیال سوسیالیستی می‌باشند. لیکن خط  
می‌کشد ای آن در شکل با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. بالطبع آن خط می‌ای که پوشیده است. خط‌اند  
است زیرا می‌تواند که در وقت از فریب بدهد. جویان سوسیال سوسیالیستی در میان کارگران بود و یکی  
آگاه سر می‌افشاند می‌شوند، اما این‌ها نیز چون طایفه‌ی عمل می‌کنند، در کارشان شده و این‌ها نیز در  
می‌باشند. آن‌ها با بعضی دیگر می‌کنند، با زیادها و می‌دهد بسیار در "دفاع از ما که می‌بینیم  
و مبارزه" علیه سوسیال سوسیالیسم و با بهره‌ی حقیقی بسیار می‌تواند که در وقت از فریب دهند و آن‌ها که  
کنند. یعنی دلیل برای بود و درای را می‌اند که شکی خاصی می‌باشند. آن‌ها در حالیم این‌ها نیز در وقت  
در میان کثرت می‌کنند، با بهره‌ای زیاده‌بندان می‌کنند، بود و درای که این‌ها می‌کنند، کجایی را می‌کنند  
انقلاب زمام‌گیر بود و درای در میان عمومی قرار دارد. ساختاریت‌ها که در وقت از فریب می‌کنند و در  
بسیار جایی بسیار می‌آیند و شبیه خود در حقیقتی که در وقت از فریب می‌کنند جویان  
از قبیل هستند، کعبین کربانی، فرانسوی و غیره مثل حزب توده عمل می‌کنند، اما تفاوت و قدرت  
خاص و بسیار می‌کنند و در مصلحت و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند  
و آن‌ها هم می‌کنند. اگر آن‌ها نیز در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند  
از آن نباید، چیزی که در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند  
و سرای درای را از سقوط نجات دهد. "مونیستور" در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند  
زرق برق و بسیار می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند  
که اگر سوسیال دیکتاسی از این بیشتر است برد برای بود و درای حینی خواهد شد: "سوسیال  
دیکتاسی به جنبه‌ی خوب کار کردن خود و درای سوسیالیستی را حفظ کند زیرا روزی که از این فریب می‌کنند  
زند، فریب می‌دهد و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند  
و فریب می‌دهد و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند  
و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند  
توده‌ها... (این‌ها نیز در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند و در وقت از فریب می‌کنند)



افراطی عمل می کنند، بی پرده خیانت می کنند، اما این توشیح قبول لینن "در پشت پرده و بانازک کاری و شرافتمندانه" عمل مینمایند " (هاجا) و آمانیز خیانت می کنند. چه این توشیح و چه رسوایی شدنی و مرتد، عامل بودند از وی، تا سه کتفه و پروتیه یا دهائین، به مارکسیم لینن میباشند

استالین در توضیح ماهیت این توشیحی پرشده (سانتریتو) میفرماید: "سوسیال شوئیستی نهائی که سانتریت ۴۴ داشته خفشان برای امر بر طبقه از این گرفتند. با ترتیب یعنی کائوتسکی، ترنکلی، ماگلف مدیگران، سوسیال شوئیستی یعنی رادین رانسته، تیرنه و ملازمی کردند یعنی اینکه در حقیقت همراه سوسیال شوئیست به برهمنه یا خیانت در زنده و با اداری سخنان چپ دوباره مبارزه برهمنه خفب که مستور از این سخنان کول زنگ طبقه کارگر بود، خیانت خود را بر پرده پرش می نمودند. در عمل سانتریت از جنب پشتیبانی میگردید زیرا این توشیح واقع به رأی ندان برهمنه اعتبارات خفبی داشتند کولن - امتناع در چین احدی برای اعتبارات خفبی میباشند پشتیبانی از جنب بود آنها هم مانند سوسیال شوئیست تقاضا می نمودند که در هنگام جنب از مبارزه طبقه می هر قدر نظر شود تا آنکه مانع حکومت امپریالیستی خود نشوند." (آرشیف شماره ۲۶۹ - تاکیلاز ماست).

در عصر امپریالیسم و انقلابات برده لری، پس از هر زمان دیگر بودند از وی برای سبب انقلاب بریدند میگردید. امپریالیسم به لحاظ طبقه خود را تنها از قاع سیاسی را از دید می کند، دستگاه بود که از یک نظام عظیم راسته در زمینه زد، عقبه جلوه با کجا بگری فستی از حلقه سودا امپریالیستی، این توشیح و در میان جنب کارگری تشدید می نماید. این توشیح بهتر از خود بوده واقع - بودند از وی کمک می کنند و با آن قوا بر طبقه انقلاب - پروتیه سیاسی اقدام می نمایند. لینن می نویسد: "این قسمه کارگران بود ماشه یا "سراشرف کمرین" که از لحاظ شیوه زندگی در میزان دستمزد و بهره گیری چه جنبی خود کاملاً خردمهر و داشتند، تکیه ماه عمده آنرا سبب اول (دوم و این ایام) ما تکیه ماه عمده اقبای (نه جنبی) بودند از وی را تشکیل می دهند زیرا اینها عاملین واقعی بودند از وی در جنب کارگری و با شریک کارگری طبقه سرمایه داران و مهربان حقیقی رفیسیم و شوئیسم هستند. در جنب واقعی بر طبقه یا علیه بودند از وی بسیاری از اینان بهره داری از برده داری، بهره داری از وی و راستی "بر طبقه کارگران" بر میزند. (مقدمه امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری ص ۳۹۴). بدین ترتیب چه این توشیح و چه سوسیال شوئیست همین مضمون را قاعی یعنی زوسم و سوسیال شوئیسم را بدون طبقه کارگری برند و از این کی طایفه قاعی میان آمل نیست. (انترنیشنالیسم در کردار صلح را ستین مارکسیم می، بشده و در کردار خود، در تبلیغ در پیج و فعالیت انقلابی خود، این رفتار را اثبات میکنند حال آنکه این توشیحی و کجایک دست بر همد چنین کرداری عمل می کنند. بی بیان

دیگر در تمام دوطرف مسی اس سی مبتدی درنده کرد : یا خط مشی ما کبیتی یا خط مشی سوسال شود نیستی . در آن  
 امپراتوریم بنا بر این انتخاب مدشن و هریج غیر انتانت نیا بخامد یا پرودتاریا ، یا بورودازی کندیده و هینی  
 لحاظ یا باقیم لنینیم یا سوسال شود نیمیم ، راه دیگری وجود ندارد . لنین منویله و بعد امپراتوریم "تقسیم بندی  
 سبخط مشی امپراتورستی و اقطالی مطابق است با تقسیم بندی با سوسال شود نیستی و انترنوسیدنا لیتو . " ( امپراتوریم و در کشتی  
 انترنوسیدنا لیتو دوم - تکیه از ماست ) . بنا بر این از نظر نظر ماهیت و مضمون امپراتوریک طبقاتی ، فقط دوطرف مسی  
 وجود دارد لیکن اینها مرفع از آن نیست که امپراتوریم امکان تلف نمودن گیرد . و لکن بر سرشده ، و میان خود  
 قادر نیست بریده با را طوری که واقعیت دارند ، تعیین نماید .

تا وجهی با آنچه تاکنون بیان شد ، مدشن است که مناسبت میان ملکیم و امپراتوریم چنانچه می تواند  
 باشد . اگر در دوران اول ( ۱۸۷۱-۱۸۷۸ ) انواع جزایات مدنی سوسالیم ملی و سوسالیم خرد پرستان  
 در دوران جنبش سوسال دکتراسی قرار داشته ، این امر در رابطه با مناسبت میان پرودتاریا و بورژوازی قابل  
 تعیین بود . اگر در دوران دوم ( ۱۹۱۴-۱۸۷۱ ) جزایات آشکارا ملی ملکیم از جنبش  
 سوسال دکتراسی خارج شده ولی لیرالیم میان پوشیده و یا امپراتوریم "سوسالیستی" در کنار باقیم  
 قرار دارد ، و امپراتوریم با حفظ ماهیت ضد انقلابی بورژوازی ، ضد انقلابی نموده ، اما جنبه "عضوا انحرافی  
 اما موجه" سوسال دکتراسی قلداد میدهد و لنین میگوید : "قبل از صلح ، امپراتوریم بعد از یک عصر  
 موجه سوسال دکتراست ، هر چه یک عضوا انحرافی و انحرافی قلداد می شد . " ( سوسالیم و صلح ) .

در دوران سوم یعنی در دوران احتضار و زندگی سوسال دکتراست ، در دوران سراسر ملی و انقلابات و پرودتاریا ،  
 امپراتوریم ، ایجاد شده "مجموعه" بسیار می آید و بدون از جنبش کوششی فرادار و در همین خاطر  
 شده گشت ، بنا به یک فرزان تاریخی - جهانی در دستور پرودتاریا قرار می گیرد و ملاحظان راستینی  
 پرودتاریا یا انترنوسیدنا لیتوی دیگر در اقطالی آن کس می هستند که از امپراتوریم می کنند و اقطالی  
 به طاعت ریائی را پیش میگیرند . لنین میگوید : "عدم امکان وحدت با امپراتوریت در دوران امپراتوریم  
 ... جنبش پس مبری نمود گرفته است . " ( امپراتوریم ... مور ۴۲۷ ) . بجای دیگر در زمان امپراتوریم  
 جنبه است قدرت دیگری گرفته و بیان نفوذ بعد از ری انحرافی در صف لهبت کاگراست ، در همین  
 خواندن انقلاب و دقت مدنی پرودتاریا وجود در این حال امپراتوریم را در دست هر چه پرودتاریا حفظ نمود  
 و با جری وحدت داشت . دیگر مسئول خواندن در هم گرفتن امپراتوریم و بورژوازی شود در بین حلقه خواندن  
 خیا نکار که از رصف خود فقط نمود ، زیرا امپراتوریم کندیده ، زنده امپراتوریم است و در آن مبارزه علیه امپراتوریم

مبارزه علیه نوبه لنگ و امیر ایسم یک حرف پرچ و فرخ است. همین خاطر است که این کبر مطرح  
 میزد: "اگر مبارزه علیه امیر ایسم قطعه لایتنی با مبارزه علیه اپورتونیم توأم نباشد، خردیت  
 پرهیزی پوچ و دروغ چیزی نخواهد بود" (۴۳۹ ص ۴۳۹). بنابراین برای اتر، سیره لیت در کردار  
 بدون درباری دفاع راستی از ایسم لیتیم میبایست، تنوا از سویال گردنیت، که همه سن از  
 اپورتونیت نیز قطع رابطه بود و این فراموشی پرولتری را لیتن بارها بارها تکرار میکنند: "تنگ  
 است کسی خود را سویال حکومت بنامد و کاروان تو صمیمیت که پیوند خود را با اپورتونیت بگشاید."  
 (اپورتونیم دور شکستی ... ) و یا "نشان کمونیم راستی قطع رابطه با اپورتونیم است."  
 (سخنرانی درباره مسئله ایتالیا) و یا "خوشگامان اما ایجاد یک حزب کمونیت واقعی بود آبدانیم با چه  
 کسی صحبت می کنیم و چه کسی میتواند اعتماد کنیم. شعار کنگره های اول و دوم، "ترک برائت است"  
 بود. تا زمانی که در سر اسرار این دور سر اسرار چون، آخونی علت را از ما ترستی و دیگر ترستی می که اپورتونیم  
 لغت بنسویک دارند، تغییر کمونیم حتی به یاد گرفتن انقلابی کمونیم امیدوار باشیم نخستین و لیتیم  
 یک حزب انقلابی اصل، قطع رابطه با بنسویک است. (سخنرانی در دفاع از بنسویک اتر، سیره لیتن) (کتاب  
 آری، نمیدان انقلابی، کمونیم را از اتر، نمیدان برای ما با حزب کمونیت مقدم به پیش رفتن  
 علم بدنه دمی و اپورتونیم مبارزه کرد، نمیدان در راه انقلاب سویالینستی و دیکتاتور پرولتری به پیش  
 رفت و نمیدان پیروزی، اگر با اپورتونیت قطع رابطه شود، کسی اگر لیت است که از اپورتونیت  
 بریده، در کردار فرزند داده باشد که دفاع از بنسویک علمی مارکسیستی لیتیم میباید. کسی که  
 در لیتن سازش می، اپورتونیت قرار داشته و دارد، فاعله مرز این لیتیم سیاسی با اپورتونیم  
 است و خود اپورتونیت است. برپای همین دیک لیتیم است که در صورت آتی ما به "کمونیت"ی  
 درون سازمان یکدیگر را با هم و "گرایش پرولتری" برخورد خواهیم کرد و آن خواهیم داد که گوییم  
 مورد نظر جز اپورتونیت بیست با ایسم لیتیم و "گرایش پرولتری" جز یک افاند و فرار است.  
 روزی وینتی چیز دیگری نبوده است.

## هشولسم و ماهیت هند انقلابی آن

چگونه اندیازی از سوسیسم، همین از سان مهم زندگی در شکایات فنی در آمده است. البته تفاوت ما کسیم یعنی در بر خیزد سوسیسم اری هیچ در روشن است. یعنی اپورتو سیم حاکم بر لیبیون گرامی در این مفهوم یعنی ترفیع نمودن فرد انفرادی هستند که همان ترزهای مدیز بو سیتی را نظاره می کنند. اگر کسی که این تر اپورتو سیتی را فرموله نمود که اپورتو سیم انقلابی وجود دارد سوسیسم تا ۱۹۱۷ انقلابی است. امروزه حالین کلان تفکر میباشند تا از اینجا و آنجا نقل قول بیارند که سوسیسم "انقلابی" بوده، که بعد در مصر امپو سیم، سانسوسیم "انقلابی" وجود دارد که ماهیت اپورتو سیم نه به اعتبار ماهیت اپورتو سیم بلقیاتی آن است که به اعتبار مرحله انقلاب تعیین میشود. این تفکرات انقلابی نیست همانگونه که خط مشی حاکم بر لیبیون همین یک خط بلقیاتی بود و شکلی بر لیبیون بود. این گونه تفکرات نیز در آلمانی همان گرامی بلقیاتی میباشد. ما در اینجا می گوئیم تا از نقطه نظر تئوریک، دیدگاه خود را نسبت به سوسیسم مطرح سازیم.

۴ نظر که ترویج دادیم در دوران داکتر سربای داری، بوسند زکی هند انقلابی میشود و لیبیسم بوسند زکی، میان روسیه که برسد و لیبیسم میان روسیه که بیا سوسیسیم در می آید. بوسند زکی که حلی در آن قبل قبول یعنی "سختن از قدرتش" بود و "بیلگروگت" فاشه لیبیسم بیا سوسیسیم از کمال یک سوسیسم اقتصادی و سیاسی "را ترویج می نمود، (سوسیسم در صحنه سوسیال دموکراسی، ۱۹۱۱) در دوران داکتر در متبل رسد مبارزه طبقاتی و برای حفظ فرانوی سربای به اصلاحات و در فراموشی می آورد. در دوران اول سوسیسم بیا سوسیسیم در صحنه می صلبید، در دوران داکتر سوسیسم غلبه یافته و برای کسب قدرت مبارزه نمود. سوسربای بوسند زکی برای حفظ قدرت مبارزه پرداخت. یعنی می نویسد: "دندان دیگر سوسیسم متبل می بید نبوده و در سر جهان متبل، سوسرباییت خویش را حفظ کرده است. سوسیسم هم اکنون مناظر کسب قدرت مبارزه میکند و بوسند زکی در حال انحصار با در اختیار نام پیرو کندی خویش بر روزه تلاشی می کند تا بعد از نام در ابتدا خبر مبارزه از داکتاریت خود را کسب کرده و به قیمت امتیازات جزئی و کاذب حفظ کند. بقصد مبارزه سوسیسم علیه سوسیال دموکراسی انقلابی درون جنبش طبقاتی نتیجه اعتبار نام پیرو تغییرات ذکر شده در کل شرایط اقتصادی و سیاسی تمام کشورهای متبل جهان میباشد." (۴۲)

بدین ترتیب بوسند زکی هند انقلابی میشود، مبارزه طبقاتی رسد علیه دوسند زکی برای حفظ قدرت می کشد تا به اصطلاحی امتیازات جزئی خود را از مملکت بردارد، بوسند زکی به اصلاحات در زمان روسیه آورد تا کارگران را فریب دهد. در این هنگام اقتصاد بوسند زکی در صحنه کارگری زورم است و با

جان لبرالیم میان پیسیده است که بکلی "ایودنیم سوسیالیستی" خود را می کند. هرگز دلی در فرم  
 نکند تا باقی ماند و سطر سراسر فقط شود روزیست که اصلاحات در فرم راسری دهند تا پس از ترتیب  
 کارگران را بفریبند و آنها را مطیع گردانند. لنین می نویسد: "در تمام کشورها روزیست که وجود دارند  
 زیرا همه با بهره داری در جستجوی آنند. هر طریق ممکن، کارگران راغب و بگند، آنها را بفریبند و  
 راضی که هرگونه فکر از میان برداشتن بروی و گفتار گفته اند، بعد سازد. (مارکسیم در فرم - ۱۹۱۳)  
 هرگز دلی لبرال سوسیالطه قطع از ۱۹۰۵. ضد انقلابی می شود، با هنوز بجهت ارتجاع طبقه می مطالب  
 هدایت. این بر روز دلی از انقلاب غیر سراسر تا نزد ارتجاع می یوست می کند با قدرت صفا که پادشاهی  
 هرگز دلی را حفظ سازد. خواست بهره دلی لبرال سوسیالیسم اصلاحات در فرم و تقسیم  
 قدرت می باشد. خط ضد انقلابی بهره دلی لبرال بر علیه انقلاب بوده و بر آنست تا بعدی است  
 را در حکمت یک قدرت بهره دلی تداوم بخشد.

اولین جریان ایودنیمینی در روسیه، اوتونومیست بودند، اوتونومیست میان قوز بهره دلی لبرال در  
 جنبش کارگری بودند. آنها خواستار سپردن قدرت به دست لبرال بوده و عقیده داشتند که "هرای کارگران  
 مبارزه اقتصادی برای لبرالها" مبارزه سوسیالیستی بول لنین: "رکن تئوریک آن با اصطلاح لبرالیم  
 یعنی "یا" استرو لیم" بود و "مارکسیسم" را "کمیت می یافت که کاملاً بی ارزش بود در معنی انقلابی  
 بود با نیازهای بهره دلی لبرال منطبق شده بود" (سوسیالیسم در جنبش - تأکید زیانست).

دومین جریان ایودنیمینی منقوب بودند. منقوب انقلابی شایع بهره دلی لبرال ضد انقلابی در  
 جنبش کارگری بود. منقوب اولاً اوتونومیست بودند و آنها نیز خواهان سپردن قدرت به دست بهره دلی  
 خود آن دنبل بودی پرده و از بهره دلی لبرال مدعی بودند. لنین می نویسد: "در سالهای پرتلاطم  
 ۱۹۰۷-۱۹۰۵، منقوب برایشی ایودنیمینی بوده که بهره دلی لبرال لزان لبرالیستی می کرد و گمراهی  
 لبرال بر روز دلی را به بیان جنبش طبقه کارگر آورد. تطبیق مبارزه طبقه کارگر جنبش پرخرجانی، لبرالیم  
 هر هر اصل منقوب بود. (همانجا - تأکید زیانست) و باز در روسیا می گوید: "انقلاب ۱۹۰۵ تأکید  
 انقلابی رسانی ما بجز بر سوسیالیسم و کمونیسم را آرزو، تکامل بخشید و آنچه بود که حرکت  
 مملکت طبقه و خواست را طبقه بین ایودنیم سوسیالیسم و کمونیسم (منقوب) و لبرالیم را  
 بر ملا کرد." (تأکید زیانست).

لنین در یکی دیگر می نویسد: "منقوب در روزها بعد (۱۹۰۹-۱۹۰۴) هم در مملکت ایودنیمینی  
 و هم در مملکت شکیانی، جلالین منقوب اوتونومیست بود. منقوب در انقلاب روسیه تأکید می کرد که  
 ۲۹

کرد که عیناً معنی وابستگی پرولتاریا به بورژوازی لیبرال، سایر کراس های اپوزیشنی خرد باشد (تأکید است)

بنابراین آنچه که تاکنون بوده است اینست که لنین با رد و باره متذکر می شود که متوسیم در انطباق با مانع

بورژوازی لیبرال است و متوسیم خرد بورژوازی اپوزیشنی می باشد که حاصل سیاست وایدولتری بورژوازی

لیبرال هستند. سیاست بورژوازی لیبرال چیست؟ سازش با نژادپرست و نفی قدرت و حفظ نظام

سرمایه داری. اپوزیشنی بورژوازی چیست؟ حمایتی معینی که در مقابل جنبش پرولتاریا و

خردگان و ستمی به مانع بورژوازی می باشد. متوسیم از سیاست هستند، آنکه تاکنون در هر جنبش

پرولتاریا، بلکه طرفدار حمایت از بورژوازی می باشند (ردت است). بدین ترتیب متوسیم یک پیرو

نظام نیست، متوسیم به مانع بورژوازی لیبرال است. متوسیم ادعای ما را نمی داند. او

در کردار حافظ مانع لیبرالیم بیان پیدا می کند. لنین در این باره نقش متوسیم را از ۱۹۰۵

می نویسد: "... پس از سال ۱۹۰۵ دیگر تمام بورژوازی به لنین و هم به نقش آنها (متوسیم) اعتماد

می کرد بورژوازی و جنبش کارگری می برده بود و همین جهت هم هزاران عنوان (از آنکه هر چند متوسیم

پشتیبانی می کرد) (بسیار کدگی جیب روی متوسیم هر ۷۴۸ - تأکید است) و پس از این در

جایی دیگر ملاحظه می سازد: "از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۲ پیش آمدی کرد که ما با متوسیم و طی چند سال

متوالی رستاخیز کردیم و بعد متوسیم را در کرات کار می کردیم و می گفتم ما به سینه های خود

را علیه آنکه که اپوزیشنیت و داخل نفوذ بورژوازی در داخل بلژیک را برداشتیم (تأکید است)

است لنین در ۱۹۰۵ دیگر در افق سیاست و تکلیفاتی متوسیم در ۱۹۰۴ می نویسد: نتیجه سیاست

متوسیم "مردم سخن پرده را از حزب خود در مسافرت جلبت کارگرهای لیبرال می باشد" و در بنال آن

او در ارزیابی از سیاست متوسیم در ۱۹۰۵ آنرا "آرزو خوانی بی سیاست این بدلیبرال می خواند"

آری متوسیم در ۱۹۰۵ بدلیبرال و ضد انقلابی هستند. (۳۰۳ - همان او ۱۱)

بدین ترتیب متوسیم روشن است. متوسیم حتی حمایت از لیبرالیم ضد انقلابی، متوسیم بدین

سهولت قدرت بدست لیبرال، متوسیم یعنی تقی انقلابی که نیز در کوشش انقلابی تزاریا، متوسیم

یعنی انطباق با خط سنی و مانع بورژوازی لیبرال، متوسیم یعنی "بدلیبرال"، متوسیم یعنی "رها

ساختن جنبه کارگرهای لیبرال" و متوسیم یعنی "تفوق بورژوازی" یعنی "حال بورژوازی" و بدین اپوزیشن

حال آیا این متوسیم انقلابی است یا ضد انقلابی؟ آیا عمال بورژوازی ضد انقلابی می توانند انقلابی

\* او در توضیح مبارزه لنین علیه متوسیم در طول انقلاب بورژوازی می نویسد: "لنین هزار بار حق داشت که

حزب را برآه مبارزه استی تا پذیرد علیه عناصر ضد حزبی و ضد انقلابی سوق میدهد."

و دگرات باشند؟ آیا جریانی که خولهان پاسخ به نیازهای بورژوازی ضد انقلابی است و بجای سرکوتنن تزارسیم، خولهان بیود و اصلاح دتزارسیم میباشد. انقلابی و دگرات می تواند باشد؟ آری متوسیم نه تنها جریانی ضد تزارسیم، بلکه هلیتیک کارگر و ضد انقلاب روسیالیستی است، بلکه علاوه متوسیم جریانی ضد انقلاب و بیگانه ساختن بورژوازی ضد انقلابی است.

تغیرات ایستادگی برای اینکه ایستادگی و در اینجا متوسیم را نجات دهد، مطرح می کنند لنین به متوسیکو "دگرات خردم برودا" خط ب می کشد آنرا تا مضامین مارکسیستی فوق را به دست فراموشی می سپارند و فقط با این اصطلاح می چسبند که لنین و دیگران آنرا را "دگرات خردم برودا" خط ب می کشند و پس آن نتیجه می برند "پس متوسیم انقلابی است." پس متوسیم دگرات است!!

برای افرادی که دارای چنین افکار می هستند سهم نیست که خردم برودا را حاصل کلام ایو تولوزی و دیگران سیاست است. آنرا به خود تکیه می کنند و لذت دیا لکتیک باز می مانند. آنجا که "دگرات" می چسبند اما تدفیع سیاست و کردار این آقای دگرات را به دست فراموشی می سپارند. برای روشنگر شدن این مسئله ما آنرا به گذشته "کادشکی تده" لنین رجوع می دهیم. لنین به کاروانی ضد انقلابی در قبح مکرر در کور

ضدان "دگرات خردم برودا" خط ب می کشد. لنین در زمانی که متوسیکو بعد از رسیدن و مدافع لبر تاریم بوده آنرا را "دگرات خردم برودا" خط ب می کشد و لنین زمانی که متوسیکو مدافع هر شوروازی لبرالی گشته نیز آنرا را "دگرات خردم برودا" خط ب می کشد. ایو تولوزی که می بیند؟ ایو تولوزی که طرده بوده و دائمی هستند که مدافع مدافع هر شوروازی ضد انقلابی و لبرالی می باشند. متوسیکو می "دگرات خردم برودا"

چنان حالان جزئی از آن، چنان حال لبرالهای ضد انقلابی و چنان "لبرالها" هستند. است لنین میگوید: "انواع گوناگون از احزاب خردم برودائی وجود دارند. در روسیه، متوسیکو و روسیال در روسیه نزدیک

نیز احزاب خردم برودائی بودند، ولی در همین حال آن، احزابی ایرونیستی نیز بودند. زیرا در این لحظه ای با ایرونیستی های فرانسوی و بریتانیایی بود و همراه با آن در سطح و اعمال هم بر سر کار بود. تطبیق ترکیه، ایران، چین، آلمان و کالیسی شرکت داشتند." (انقلاب چین که ۴۷ تاکیه از است).

آنچه که مهم است اینکه فلان حزب خردم برودائی دارای کدام مسی و سیاست است و مدافع مدافع کدام طبقه اجتماعی است. جریان متوسیکو از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۴ یک حزب خردم برودائی است که حاصل ایو تولوزی بود و سیاست بورژوازی لبرال بوده و بنا به یک حزب ایرونیستی لبرالی بود. بر خلاف نظریات ایرونیستی کمپین کراسی و بر خلاف نظر افرادی که به همان گرایش سابق در فابریه ایو تولوزی نه در داخل برودا انقلاب، بلکه در داخل با ماهیت ایرونیستیک. طبقه ای آن قابل تدفیع است.

متوسم در همان دوران انقلاب بودند. دکترتیک در سیدیک جریان بود تومینس لیرای دیگر جریان  
فدائیان است. متوسم خدمت بودند وازی لیرال، لطفزار سازش با حکومت و بر علیه انقلاب و  
سوسیالیسم بودند.

حال این سوال مطرح میشود که اگر متوسم یک جریان فدا انقلابی است چنانچه سال ۱۹۱۲ در  
فرد سیدیک و کرات روسیه باقی ماند است. اما فکر میکنم پاسخ این سوال روشن است، فرست  
متوسم یک بلشویک و یک فرب تا ۱۹۱۲ در انطهق با دوران دوم سر مبد وازی است و هنوز نگفت  
بنا به یک خدمت آرمینی در دستور قرار گرفته است، هر چند در تاک این دوره با بنایین در جهت خود را  
حال سوال دیگری مطرح میشود و آن اینکه چرا لنین و بلشویک در عهد سیاسی به همکاری با متوسم  
دست نبردند. بنظر ما، این سئو بود دلیل بوده است. اول اینکه در این دوران بودند وازی لیرال تر تیزه  
روسیه فدا انقلابی بود، اما هنوز به ارجاع صفتی متدلی نشد بود و همین سئو بلشویک را بار  
میافت آنگاه که نفع سازنده بلشویکی پر دلتاریا با سئو استکمال پر دلتاریا لینه دار دست زد  
به همکاری های صحنی دست نبردند. بالبع همین سئو در انطه با متوسم که هنوز پیدا میکند بلشویک  
بمطابق قانونه های دوران دوم بطور شخص مناسبت بیان بودند وازی و پدلتاریا، تا سال ۱۹۱۲  
در یک فرب دلتاریا متوسم قرار داشتند بنا بر این واقع است که همکاری سیاسی امری چه بی بهاری است و  
اماد لنین در آنوقت که متوسم خود در دستفزان فرود بودند وازی بودند که پر سوز وازی میباشند بودند اما در  
یک پایه گسترده اجتماعی فرود بودند وازی بودند. توده های وسیعی در کارگران و دهقانان تحت نفوذ  
فدائیان قرار داشتند و بلشویکها با یک فرب محدود و روشنگری که به باخری مواضع بودند که وازی  
نفوذ بسیار وسیع توده ای بود. سئو این بوده توده آرزو نیز نفوذ این فرب و در واقع از زیر نفوذ  
پر دلتاریا لیرال خارج گردید و این امر میسر نبود مگر با "انتقاد صبورانه" و در سبب تقریباً یعنی خود  
توده ها. لنین میگوید: "در طی مراحل انقلاب" سیاست سازشکاری با پر دلتاریا... از لنین  
افزاید اس او متوسم لیرال اخراج کرد. اکثریت مردم آرزو داشتند، تعقیب میدادند (در سبب این اتفاق  
تا کنون از است). است لنین در توضیح نظر لنین در مورد کلکتی بر فرود به متوسم میگوید: "برای او  
لنین) استکالی غایت ثابت کند که متوسم هنوز در صحن کارگری ریشه دارند و با آنها باید در  
کمال تبریر مبارزه کرد و از هر گونه پیر برداری پرهیز کرد و کم به اردون به نبرد های حریف  
اعتراض کرد" (م. ک. ص ۱۵۴) و باز است لنین در مورد سئو و لنین میگوید: "سازشکاران با دولت سرقت  
در آردن ۱۹۱۲ در دست برد، تومینس بود: زیرا لازم بود که توده های عظیم مردم از مجلس از لیرال



تجرب خود از انواع اطلاعات بهرسانه و نمایان از درون خیانت؟ در توطئه های اخراج خرده بردار  
در طی ماه های ژوئن، ژوئیه و اوت ۱۹۱۷ بخورد. (انقلاب مین هر ۱۱۷).

در تمام طول انقلاب بورژوازی تا نیم ۱۹۱۷، مستوکا درباری و سبترین نفوذ توده ای بودند. آنکه  
توده که رابطه بنابر بود و از می گفیدند و مباحث آنرا حیثیت می نمود اما توده که با آنها اعتماد داشتند.  
آنها در میان توده که در سوا نهندند، هنوز توده که در تحریر عینی خود به گونه سیاست حیثیت آینه  
مستوکا می نبرده بودند. بنابراین قدرت حکامی با اخراج خرده بردار و اوضاعی آنها در تحریر  
سبقت خود توده ای خود در حیثیت بود.

بنابراین اصطلاح "حکومت خرده بردار"، نه فهرستی با مستوکا در فب و نه حکامی سیاسی  
با مستوکا هرگز در هر زمان معنا نمیداد این حزب سیاسی یک حزب انقلابی باشد. در تمام طول  
زندگی حزب مستوکا تا ۱۹۱۶، یعنی از زمان ایجاد اپورتونیت، عامل بورژوازی و پشتیبان بورژوازی  
تعدادی بودند.

اما در مقطع حزب اپریالیستی، تحمل جدیدی در می دهد، قف گنبدی اپورتونیم را بر ملا  
میآورد، حزب اپورتونیم را با سوسیال سوسیالیسم تکامل می دهد. اخراج اپورتونیت، اپریالیست  
سوسیالیست میگردند و در یکسینز همین سبقت بوقوع می پیوندند. حزب مستوکا سوسیالیست سوسیالیسم  
میآید و مدافع سرسخت و دقیق بورژوازی می گردد. "ستاک لینن تده کنیم: " در زمان گذشتن  
بدون آنکه پیوند با اپورتونیم بکوت قطع گشته شد و بدون آنکه تا زبری و شکستی آن  
به توده تقصیر داده شود که اجرای وظایف سوسیالیسم و عملی ساختن نگاهمی واقعی بین ادلی  
کارگران میال است. وظیفه سوسیالیست هر کس در روز اول باید مبارزه با سوسیالیسم آن  
گور باشد. این سوسیالیسم در روسیه، اپریالیسم بورژوازی (کادتها) و تا اندازه ای ناروش  
و حتی اسلرها و سوسیالیستهای دست راست را نیز کاملاً فراموش است (حزب اپریالیست  
دیگوس روسیه - ۱۹۱۵). "سوسیالیست سوسیالیسم روسی: "حضرات پرتسفسکی، چنگل ها،  
ماسلف ها و غیره نیز خواه بصیرت آشکار و خواه بصیرت پنهانی خود (آقایان چندیزه، اسکولوب  
اسکورد و مارقف و غیره) از کمی از اشکال روسی اپورتونیم یعنی از افکار طبلی پدید آمده است: (اپریالیسم  
مخالف ... آوریل ۱۹۱۷).

"مستوکا و سوسیالیست در روسیه در جریان چند هفته تمام اطوار و حرکات، استهلال خطی  
قرمان اردوایی انتراسیونال دوم و بینسریالیست و سایر درون فطران اپورتونیت را فراموشند

تمام آنچه که ما اکنون دربارهٔ میدان ها و نوک ۶، کانونی و هیئت و تک، او را دسترس، او را بزرگ  
 و فرقی که در قدامت و کنگه، ما بیان و سران حزب مثل کارگران گستان میوایم، هر بنظر ما فراتر  
 کتده یا بزرگان یک نفع آشنای می می، بیار در حقیقت هم چنین است (همین را شکوایان  
 داده اند. تاریخ فراخی کرد و او بر تئوری یک کشور عقب مانده او را در خود برآورد تئوری یک سلسله  
 از کثرتی پیشرو سبقت چون (تلمیح ۷۳۸ بیاری چهره در نویم)  
 "همانکه مشهور است و اسارت در روسیه و سید ماسیت و لریه همدو زبانی کانونی است که ۱۷۰۰  
 انباری و فردی که در لریه لریه اولی حضرت رزها و سرکار، در اتریش، ره نودل و در کنگه  
 و سرکار، در فرانسه و ما بیان و "شقی" و "لیبوریت" در انگلستان در ۱۹۱۴-  
 ۱۹۱۸، ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ بارخان بود داری خودی و گاهی بود داری دولت "متفق" علیه سرکار  
 انقلابی شد خود مصالحه می کردند، همه این ضلالت نقش همدستان را را این می بیند (با نام ۷۲۱)  
 "مشهور است و اسارت در روسیه رفته ها سلوان اتره سیونل دوم در سر اسرجان در ۱۹۱۴-  
 ۱۹۲۰) که در از ضیافت آغاز نمود و لهر مستقیم یا غیر مستقیم، بر صحنه گرسختن "دفاع از زمین"  
 یعنی دفاع از برده داری غارتگری، پرداختند. آن ها ضیافت را دادند و با برده داری کشور  
خود ائتلاف نمودند و با تفریق برده داری خودی علیه پرده داری انقلابی کشور خود بجایزه برده  
 ائتلاف آنها ابتدا با برکناری و کادتها و سپس با چپاک و دیگرین در روسیه، مانند ائتلاف همدستان  
 آغلن با برده داری کشور خودی، گردیدند. لریه داری بر عهد سرتیقا بود. مصالحه آنان با اتران  
 ابراهیم از آغاز پایان عبارت بود از اینکه آنها در مدرک را را این می بیند (با نام ۷۲۱)  
 یا مصلحت در او بر نویم و در کنگه اتره سیونل دوم (ژانویه ۱۹۱۶) جریان تا سازار یا و کتبه تکلیفاتی  
 و فراسیون دو ماتحت رهبری خمیدزه را جزو جریان سوسیال شده نیستی بحباب می آورد و جریان سوسیال  
 شدنیست از قبیل حزب سوسیال کمالات آنان را حزب همدانقلابی بنامند. در همین سند لیس کانونی  
 را عهد انقلابی میزند و آن سرد روی را کانونیست می گوید و مطرح میازده "کانونی و آن سرد به  
 کارگران اندرهای کتبه و استاط و همدانقلابی می دهند" (۴- آ ۲۹۰) است این در واقع در مصلحت  
 به سوسیال شده نویم در آغاز جنگ ابراهیمی چنین میگوید: "سوسیال شده نیست و از آن عهد مشروطه و  
 امورهای روس در داخل کشور صلح طبقاتی کارگران با برده داری در خارج کشور خود، جنگ با ملل دیگر را  
 تبلیغ می کردند. آنها در بارهٔ متصرفین چنین جنگ - توده که را فریب داده اظهار می داشتند که برده داری کشور  
 خود ملل در عقب متصرفین است. همهٔ زبانی از سوسیال شده نیست و وزیران حکومت ای ابراهیمی کرده ای

خوردند. (فضل ششم تاریخچه مختصر)

درین ترتیب در می یابیم که لنین از سال ۱۹۱۴ به این سو متوجه بود که در میان شودینیت می تواند یعنی جریانی که با "نفع از زمین" امپریالیستی فکری میسود. در واقع از همین سال است که روسیه یک کشور امپریالیستی تبدیل شده و روشن است که امپریالیسم فکری است فکری که در روسیه امپریالیسم فکری را نیز فرسود و لیسان حاصل سوئیل شد و نسیسم نباشد. تبدیل نموده می شد انقلابی به سوئیل شودینیت در مقطع عقب، مرحله جدیدی در سیر ارتقاء وضعیت این خرد بزرگوار بود و این در زمانی است که انقلاب روسیه گماکان انقلاب دیکراتیک است. می بینیم که چگونه امپریالیسم و سوئیل شودینیت هیچ ربطی به مرحله انقلاب ندارد بلکه مشخصاً در رابطه با موقعیت بود و زاری و امپریالیسم قابل توجیح است. و بعداً می بینیم که امپریالیسم و سوئیل شودینیت به هر دو وجه می توانند انقلابی باشد. کما اینکه فقط انقلابی و گذشته مهیه شده. اما هر خلاف این وضعیت حال انقلابات گمنام و تلپادی می افتند و سوئیل شودینیت انقلابی پیدا می کنند | آری، در عصر امپریالیسم گمنام پیدا می شود که سوئیل شودینیت انقلابی پیدا می کند و آنهم به آنجا و حرف لنین ضد دیکراتیک است.

لنین در نامه دوم (حکومت جدید و پرولتاریا) نامه دومی از دور، مرحله ۲۲ مارس ۱۹۱۷ مکتوبی را در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۷ مطرح کرده چنین بیان می کند: "ما شکر است سوئیل دیکراتیک در یک دولت انقلابی است با توافق خرد بزرگوار دیکراتیک و آنرا می توانیم باین ترتیب بیان کنیم که سوئیل شودینیت را به هر چه مجاز بودیم ما می توانیم در انقلابیون شودینیت میدانیم که در دهان پرورزی برتر هستند تا بر آنان پرور شوند. تا کشور های دیگر را غارت کنند و سلطه روسیه را بر سایر خلقها نسبت نمایند و غیره و غیره. بنیاد شودینیت انقلابی مرموع فکری خرد بزرگوار است که دائماً میان پرولتاری و پرولتاریا نوسان می کند و در حال حاضر میان شودینیت (که حتی مانع آن می شود که خرد بزرگوار می شود) انقلاب دیکراتیک از وضعیت انقلابی برخوردار باشد) در دولت دیکراتیک، سیزده سال، نوسان می کند. غمناک آن سیاسی این خرد بزرگوار است که در روسیه امروز تروئیک ها، سوئیل رول و سوئیل گروه تا سازاریا (امروزه در) فرانسویون چندیزه، کمیته تکلیفات، آفای بیخلاف و غیره هستند. وقتی شودینیت می انقلابی در روسیه پذیرفته شد، ما با دفاع آنها از "سرمین پدیری" (دیکراتیک) مخالفت کردیم شعار ما اینست: مخالفت با شودینیت یعنی مخالفت با انقلابی و همجواری با شودینیت. ما مخالف آنها و موافق وحدت با پرولتاریای آنرا می بینیم در راه "انقلاب سوئیلیستی" هستیم (جزوه نامحاشی از دور ص ۳۶).

مشخصیت؟ اولاً - بیرون موفقی تشکیل یک دولت انقلابی موقت با خرد بورژوازی دیکتاتور است  
ثانیاً - این خرد بورژوازی با اپورتونیست‌ها و سوسیال سوسیالیست‌ها متضاد می‌باشند. آن‌ها خرد های خرد  
بورژوازی دیکتاتور و انقلابی می‌باشند که خواهان انقلاب هستند مانند خرد بورژوازی که با بورژوازی  
می‌بایستند من باشند. ثالثاً - بهر حال مخالف ائتلاف با «انقلابیون شورویست» می‌باشند زیرا آنها  
انقلاب حقیقی نیستند، زیرا آنها «خواهان پیروزی برتر هستند تا بر آن پیروز شوند، تا کشورهای  
دیگر را غارت کنند و تسلط بر روسیه را بر سایر حلقه‌ها تسببت نمایند و غیره».

نظرات کنه بر کلمه و جملات هر می‌چید و سوسیال سوسیالیست را «انقلابی» جان می‌زنند و توده را بجا  
از آن فراموش می‌کنند. درست است که لنین کلمه «انقلابی» را بطوری برد، اما باید دید که لنین چه درکی  
از این اصطلاح دارد. چو این که جمهوری اش خولهان غارت و چپاول کشوری دیگر است، چو این که  
مدافع امپریالیسم است، آیا چنین جریانی می‌تواند واقعاً انقلابی باشد؟ چو این که بقول لنین، قبل از  
۱۹۱۴ نوسیده منافع بورژوازی لیبرال است و بعد از ۱۹۱۴ «هدستان راهزنی» امپریالیسم جهانی  
است، چو این که می‌خواهد تزار را که ریزند تا خرد بورژوازی ارتجاعی را در پناه بگیرد، آیا چنین جریانی  
واقعاً انقلابی می‌باشد؟ آیا منظور لنین از اصطلاح «انقلابی» اینست که سوسیالیست‌ها خواهان  
انقلاب فاضان مبارزه علیه بورژوازی و خواهان مبارزه علیه امپریالیسم من باشند؟ با توجه به این وجه  
به سیستم فکری لنین و تضاد او راجع به اپورتونیسم و سوسیالیست سوسیالیسم نیست، بلکه می‌تواند که از  
نظر او هرگز هرگز سوسیالیست سوسیالیسم ارتجاعی نمی‌تواند انقلابی از آب درآید.

تحریف اپورتونیستین دیگری که کمسیون در قبل انجام داده و امروزه اینجا در آنها بعضی سرخوشی دارد، اینست که  
منذ یکجا بعد از انقلاب فوریه و مشخصاً از ۴ ژوئن ۱۹۱۷ ضد انقلابی می‌شوند. نمبندی دیگر این تحریف  
اپورتونیستین در پی انصاف منصفانه‌ها می‌بودن اپورتونیسم بر سببای حریف انقلاب است. برای این منظور آنگاه  
نظرات لنین را تحریف کرده و بر سوسیالیسم خیانت می‌ورزد. این تحریف اپورتونیستین این بار نیز به جزئی  
لنین در «درسوی انقلاب» (سپتامبر ۱۹۱۷) استناد می‌کنند تا یکبار دیگر آنرا بسط نمایند.

لنین در درباری انقلاب سیر خیانت منسوخ را توضیح داده و می‌خواهد ثابت کند که چگونه منسوخ را به نظر  
می‌رسد که آشکارا مبدی پرولتاریا تشکیل می‌کنند. در این رساله لنین توضیح می‌دهد که در طول انقلاب  
همیشه منسوخ و اسرار سیاست سازگاری با بورژوازی را پیش می‌بماند و در انقلاب ۱۹۱۷ آن‌ها  
به حمایت از دولت جدید می‌توانند می‌کنند و سپس پس از آن در جریان رشد انقلاب می‌توانند  
به کابینه انقلابی روی آورد تا می‌توانند پرولتاریا را از زیر دست لنین این کابینه را کابینه نامند که

پوستداری و فراریان سرسالیسم قلعه اد میکنند. این کابینه هند انقلابی در ششم ماه مه ۱۹۱۷ تشکیل شده  
 و در آن چرچیل، نسره تلی و شرکا، شرکت میجویند. سپس لینن توفیح می دهد زمانی که توده ای بسوی  
 مسکو می آید و منسوخ امکان ماندن فریبکارانه در میان توده را از دست می دهد. سرکوب  
 مستقیم روی می آوردند و در این راه "اسپارک و منسوخ" همچون مخالفان بودند و از آنهم غلامی که  
 پارتیان در کنگه و زنجیر مولایانست با همه چیز مرافقت می کردند. هم با وارد نمودن سپاهیان ارتش  
 به پل و تیرا در هم با بر تزاری محمد مجازات اعدام، هم با قطع صلاح کارگران و سپاهیان انقلابی در هم با وارد  
 و عقیب و نیز توفیق بدون سماکه روزنامه ۱۰ (هفتاد). سپس لینن خیمه گیری می کند: "پله - پله  
 سقوط انجام گرفت، اسپارک و منسوخ که یک بار به سر اسیب در غلطی نماند تا بقرا آن سرکوب  
 کردند." (هفتاد)

از جنبه ای فوق کانی چنین استنباط می شود که لینن در آن وقت از در غلطی  
 به قدری محبت می کند میزاهد کنگه هند انقلابی شدن خود مسکو را مشخص سازد. این یک برخورد  
 اپورتونیستی نیست. ترجمه ای که محرومان اپورتونیست انجام می دهند اینست که بود و از آن کنگه ای  
 هند انقلابی است که به سرکوب مستقیم دست میزند. اپورتونیست ها در پیشینه صلح با بر پایه  
 منافع طبقاتی انسان مورد کتیل قرار دهند. روی آوردن به سرکوب مستقیم در کنگه ای که چنین  
 توده ای اوج می برد، ناشی از یک سیاست طبقاتی و یک منافع معین طبقاتی است.  
 صلح ای که در مناسبات اساسی طبقات در موضع هند انقلاب قرار گرفته بنا بر هر علم پوتن را  
 سازد. منسوخ و بنا بر هر سرکوب ردی می آید. این منسوخ انجام سرکوب نیست که مخالفان  
 راهند انقلابی می آید و یا فلان حزب سیاسی را به موضع هند انقلابی می کشد این تمام منافع  
 طبقاتی و تمام آن خط مشی ای که آن طبقة و یا حزب مدافع آن می باشند و با اعتبار همین منافع  
 همین خط مشی در شرایط معینی به سرکوب مستقیم نیز روی می آید. هند انقلابی بودن آنرا  
 توفیح می دهد، جویانی که منسوخ بیان منافع یک نیروی طبقاتی هند انقلابی است نمی تواند خود  
 هند انقلابی نباشد. منسوخ بنا بر یک جریان اپورتونیستی مدافع بود و از آن بوده و همین اعتبار از  
 حکومت بود و از آن فوریه ۱۹۱۷ کاملاً حمایت و پشتیبانی کردند. در کابینه استلانی شرکت حبیته در  
 کنگه ای که منافع بود و از آن ایجاد می کرد جمهوری توده ای شلیک کردند و بدین طریق طبیعت هند انقلابی  
 خود را بطرز عریان نشان دادند. منسوخ از در باز سقوط کرده بودند از در باز خفته اند.  
 بود و از آن بوده و در فوریه ۱۹۱۷ دستیاران مستقیم هند انقلاب بیهوشی عمل کرده و چهره ها

در میان خود را رسوا تر ساختند. آنها در انقلاب قرار داشتند در کار دوشیه تا قمر خلاب فرو رفتند. آنها همه انقلاب بودند، در کار دوشیه در پیش چشم توده مردم علیه پیرولتا ریاضیت کردند. آنها از دریا به طرفدار سازش با بورژوازی بودند توده مردم را به سازش کلین فرا میزدند و خود چون سلطان قبال بودند از مرتب علیه انقلاب و سرسالیسیم پارس می کردند. منطق رسد مبارزه ملت با پیرولتا ریاضیت، فخران بودند و از او ادانت تابعیه پیرولتا ریاضیت با اسلحه بیرون و بر روی نقطه کلینت کنند. اپورتونیستهای این حقایق را می پورسند و فقط هر یک جنبه از حقایق انست می گذارند تا بدین ترتیب انقلاب بوده ای را ایجاد کنند. آنها با تحریف در تعاریفات کلین مستوی می کنند که بیان منافع بورژوازی لیبرال هند انقلابی هستند، که اپورتونیست هستند، که در سبیل ملت نیست هستند، که همه است را خراب می نماید یعنی هستند، که برای حکومت بودند و از می دور می کنند و او را در سر کوب پیرولتا ریاضیت می کنند، "انقلابی و دمکرات" جلوه می دهند و در این است که محق فکر همراه رشی "محقق اپورتونیست" در زیر پوشش اپورتونیستهای که می شود در این است که یکبار دیگر ما می شود که اپورتونیستهای منافع بورژوازی هستند.

« اپورتونیسم در نتیجه مستقدمات هند (اطلاعی است) »

همانند که در فوج ولیم، در آن سده یعنی دوران امپریالیسم سرمایه مالی. سرمایه مالی نه تنها حکم بر سر کار می آید بلکه است، بلکه عباده می بینیم یعنی موجود آورده و بر کل جهان کنونی سلطه دارد. در واقع امپریالیسم آن سرمایه داری بین المللی است که تا می شود نمی چون را بر سر نفوذ سلطه خود در آورده است. عباده امپریالیسم سرمایه داری گذشته است که می از اعلام کند یعنی سرمایه داری کنونی، سرمایه داری قشر آریستوکراسی و روشنفکران خریده بودند و این است که کاشا به سرمایه مالی وابسته اند. امپریالیسم با مافوق سد عطی که بهت می آورد، تا دوری کرد که چنین افشاری را پیروداند و آنها را بطبیع خود سازد و آنها را ثبات معاین اپورتونیست می شود و این در لباس مارکسیسم بیان طلبه کارگر می فرستد. در سر کار امپریالیستی در حال حاضر تا می خواب ریزید نیست و در صورتی و تمامی سنده لیاهای لگاری همان خریده بودند و آن آریستوکراسی فاسدی می باشند که پیرولتا ریاضیت فریبند. این قشر انتقادی به هزاران طرف، آشکارا و پنهان توسط بورژوازی حمایت می شود. آزادی مخالفت، امکانات تبلیغ در مطبوعات و رادیو و تلویزیون، اول انقلابی میسر می کردی پارلمانی و لیست وزارت ویا موسسات اداری از همه امتیازاتی است که بورژوازی به این قشر اعطا نموده است. تمامی رهبران این قشر گذشته توسط بورژوازی خریده شده اند و مجری سیاستهای امپریالیستی بورژوازی

در میان پرولتاریا میباشند. تنها وظیفه این رهبران به فدک شدن پرولتاریا و حرارت از انقلاب  
بمنه دانی مرتجع است. آنجا مجریان رفوسیم، سوسیسم در میان کارگران بوده و تنها و تنها پرولتاریا که  
مرتجع هستند که لباس مارکسیم بتن کرده اند. بیدایش این قشر فاسد و این چهران ضیاعاً مرتجع  
کشورهای بزرگ امپریالیستی نیست، بلکه مشخصه تمام کشورهای سرمایه داری امپریالیستی میباشد.  
در دوره ای که تحت سلطه امپریالیسم میباشد، درکن سرمایه داری در آن حکم است، همین قانونی  
صداق است. امپریالیسم باهد و سرمایه، سرمایه داری کند به وادار تمام جهان رسد و این  
سرمایه کند به آنحصاری نمیتواند ۳ بیدایش قشر فاسد آریستوکراسی کادری و خرده بورژوازی  
که خود را به پهنه دانی فرودخته اند نسود. درکشورائی مانند ایران که سرمایه داری در آن غالب است  
و انقلاب سوسیالیستی در دست پرولتاریاست دقیقاً ما مواج باهد و این قشر مرتجع اقتصاد میباشیم  
کارگران پرولتاریا، کارگرانی که نقش حاسوس پرولتاریا را در کارخانه بازی می کنند،  
کادری که در ران انجمن های اسلامی قرار گرفته و با محض اخراج پرولتاریا مانند حزب جمهوری  
اسلامی میباشد، دقیقاً بیان همان آریستوکراسی کادری میباشد. علاوه تمامی سوسیال پرولتاریا  
و پرولتاریائی که مبلغ نفوذ پرولتاریا در میان کارگران و یار سطح جامعه میباشد همان روشنگرانی اند  
که به طبیعت پرولتاریا گردیده اند. این افراد چه با از لحاظ سبب زندگی و میزان که خود را کاملاً  
خرده بورژوازی باشند، لیکن حامین گرایش پرولتاریا امپریالیستی در صفوف جنبش کارگری اند.  
در این میان افرادی مانند حزب توده و فدائیان انقلاب علاوه بر اینکه در این طیف خرده تنگتنگ  
و آریستوکراسی سوسیال امپریالیسم تجار روس دارند، در همین حال حساسیت بسیار نزدیکی با  
پرولتاریا در ایران و طبقه مرتجع سران جمهوریکه اسلامی و پرولتاریا دولتی دارند و از سیاست  
قابل توجهی برخوردارند. این جریانات علاوه بر اینکه نوکر پرولتاریا در ایران میباشد، در همین  
حال کارزار مستقیم امپریالیستی روسی میباشد. این تئوریت بیاعتماد خرده بورژوازی هستند  
که وابسته به این سرمایه داری ارتجاعی حاکم بوده در روشنگرانی بسیار می آیند که این پرولتاریا  
پرولتاریا را رواج داد و مدافع سرمایه داری و امپریالیسم میباشد. تمامی جریانات سوسیال است  
و پرولتاریا، مجریان رفوسیم و سوسیال سوسیسم ارتجاعی میباشد و وظیفه اصلی پایدار  
ساختن پرولتاریا سرمایه داری است. درکشورائی مانند کشور ما، یعنی آریستوکراسی کادری و  
روشنگران مرتجع که لباس مارکسیم پوشیده اند، یعنی سرمایه داری ارتجاعی ایران و امپریالیسم  
می انجامد. کسانی که واقعیت این قشر فاسد را نفی کرده و در واقع پرولتاریا را به پای طبیعت

در تمامی در رابطه تکامل و ارتقا یافتن آن با سرمایه مالی واقعی می‌تواند و پرداخت است که چنین  
نظریاتی منظر آینه‌اند که دیدگاه‌های پیشین نیست. آری در کشور که سرمایه داری مانده ایران، امروزین  
نگاه به باطلان بنام پروسه و آسنگار و اقتصاد و اولاد زکی و سیاسی به پروسه از یاپیرالیم  
دائیه است و همین خاطر امروزین پروسه و سرمایه سود نیستیم من ترانه حامی سرمایه داری و سرمایه گمانه  
سرمایه همین کشور که می‌تواند بهینه خود را را نیز خود را به سافته است. در اینگونه کشورها  
فئودالیم و پروسه از ی بزرگ کپرادور در اتحاد هستیم و آنگاه با پیرالیم قرارداد شده و قدرت  
سیاسی که مانده این دو نیز من باشد، حافظ منافع پیرالیم است. این گونه کشورها در هر سطح  
سرمایه بین المللی تا در نتیجه مستقل باشند و همین لحاظ از ملی سیاسی - دیپلماتیک و اقتصادی ملی  
دائیه می‌باشند.

در این کشور، پروسه از ی و فرسیت تا کنون از انقلاب "حاکمیت" می‌کند که بتواند در راه منافع فئودالی  
بهره برداری نماید. ولی تامل اساسی آن لایحه پیرالیم است و نظریه‌ها و روابط ادج انقلاب  
این تراش سازش با نه شکل عریان و کلن بردگی پیرد. پروسه از ی و فرسیت در عصر پیرالیم در یک  
کشور به فئودال پیچیده و حرکات نبوده و درست بر علیه انقلاب توطن می‌کند و می‌تواند در سازش با  
پیرالیم می‌رود و فدا شدن کشور و صحنه آزار و اذیت انقلابی است. البته لازم است که راست که این  
پروسه از ی از فردان سازش با پیرالیم است، این نام واقعی نیست، چرا که این نیز در واقع  
پروسه از ی بزرگ کپرادور نیست، لیکن در راه می‌تواند بعضی با پیرالیم می‌باشد.

در کشور فئودال نیز مستقره نیز پروسه از ی و دهقانان در اردوگاه انقلاب قرار دارند و پروسه از ی  
فرسیت در این کشور به پیچیده در اردوگاه انقلاب قرار ندارد و در کل این نیز در حقیقت بر ضد انقلاب  
در تمام اسنادی که همین درباره انقلاب دیکراتیک در نه مستقره و صحبت می‌کند، فقط جنبش انقلابی  
دعوتی را می‌تواند جنبش دیکراتیک انقلابی (رزبایی) کند و اکثران نیز حکومتی از نقطه نظر نیستیم

جمهوری انقلابی کادگان و دهقانان می‌باشد. از نقطه نظر لیسنی، پروسه از ی و فرسیت که نیروی  
فئودال انقلابی رزبایی شده و پروسه از ی با بی‌بیت بوده تا آنرا مستقر سازد. این جریان  
مطلباتی طرفدار جنبشهای رزبایی و سازش را نه بوده و در پی آنست تا هر چه سریعتر با پیرالیم  
به سازش برسد. حال آنکه جنبش پیرالیم - دیکراتیک دهقانان یک جنبش انقلابی بوده و پروسه از ی  
می‌بیت از آن پشتیبانی نماید. در این راه در لیسنی از فرم پشتیبانی از جنبش اقتصاداً دعوتی  
در کشور که معتقد مانده بر چند ملکین و زمینداران بزرگ و بر چند هرگونه نظامی بقایای فئودالیسم



صحبت می‌کنند. (م. ۱۰۰، ص ۷۷۸) اما دهان زمان که لنین از نزد پستیانی از جنبش انقلابی  
 دهانی صحبت می‌کنند، درین حیل از لزوم و ضرورت لغت‌های جنبش‌های رفرمیستی دفاع می‌ناید.  
 با وارد شدن به عصر امپریالیسم با اکثریت سرمایه‌های در آن فوجان و بار مسخ قابل توجه و مزایده‌ای  
 که در حال حاضر سرمایه‌های در آن کشور به سرعت آلوده است، در نتیجه مستقر بود روزی  
 بهیچ وجه جنبه انقلابی نداشته، بکند در ای ماهیتی ضد انقلابی می‌باشد و سیاست آن سراسر  
 با امپریالیسم است. سطح سرمایه‌های با عوار بود روزی را بسوی خود می‌کشند و بود روزی آملده هرگز  
 حیانت است و این بود روزی فقط طرفدار جنبش است که رفرمیستی است. یعنی جنبشی  
 که خواهان انقلاب و سرنگونی ارتجاع نیست، جنبشی که طرفدار سانس با ارتجاع و امپریالیسم است.  
 لنین آن روزگار ما در این زمینه چنین می‌گوید: "اگر ما از جنبش بود روزی - دگرانگ صحبت  
 کنیم، تمام اختلافی میان جنبش‌های رفرمیستی و انقلابی از نظر بیان خواهیم کرد. اما  
 این اختلافات، اغیز آبروشی رکنده‌های عقب مانده و مستقر است که رسیده است، از این بود روزی  
 امپریالیستی به کار می‌آید که از قدرتش بر می‌آید دست می‌زند تا در میان ملت‌های مستعمره نیز به یک  
 جنبش رفرمیستی واپس‌رود. نومی روابط جنبه میان بود روزی کشور می‌استوار کرد بود روزی  
 مستقرات پدید آمده است. نظم دیکه غالباً و شاید در بیشتر موارد بود روزی کشور می‌تواند  
 حتی اینکه از جنبش ملی پستیانی می‌کند، با بود روزی امپریالیستی توافق کامل دارد، یعنی هر  
 مبارزه علیه هر جنبش‌های انقلابی و جنبات انقلابی، با بود روزی امپریالیستی متحد می‌شود. این  
 واقعیت لطو را در نظر بگیرید و دگرنگه، بت شده و ما می‌فرستیم که تنها بر خود در دست است که  
 این اختلاف را در نظر بگیریم و تقریباً در همه موارد اصطلاح "انقلابی - ملی" را بجای اصطلاح  
 "بود روزی - دگرانگ" بنشانیم. اهمیت این تغییر در اینست که ما ریشه نقطه زمانی باید از  
 جنبش‌های بود روزی را در پیش در سقراط پستیانی کنیم و پستیانی فراهم کرد که این جنبش معتقد  
 انقلابی باشد و فایده‌گاران آن به جلوی ما را در اندیش و سازماندهی انقلابی دهقان و توده‌های  
 دستار شونده بفرستند (تا که یک خطی از ماست - زارنگ می‌بینیم بر دو سائل همگرا هر دو ۷۱ -  
 کتاب در باره سقراطی ها).

بدین ترتیب آنچه که در اینجا به نظر می‌رسد توجه است اینست که از نظر لنین در عصر امپریالیسم، نومی روابط  
 جنبه میان بود روزی کشورهای استعمارگر و بود روزی مستقرات پدید آمده است. و این  
 بود روزی در مبارزه علیه انقلاب با بود روزی امپریالیستی توافق کامل دارد و با بود روزی

امپریالیستی متمسکیند. بیلبلت دیگر در حال حاضر که سواپ مالی عمیقاً در تمام جهان گسترش یافته است، بود و داری کشور نیم مستقره، یک بود و داری رزسیت هند انقلابی است که با امپریالیسم داری روابط حسنه و مناسبات سازگارانه بوده و با آن توافق و اتحاد دارد. این بود و داری بر هند انقلاب عمل کرده، به پیروجه طرفدار جنبش انقلابی نیست، بلکه پشتیبان یک جنبش رزسیت است یعنی همان جنبشی که مورد تأیید امپریالیسم است و اصلاً امپریالیسم خود در مقابل با انقلاب آنرا از امن می زند. اگر یک بود و داری رزسیت طرفدار جنبش رزسیتی است و یک نیروی هند انقلابی طرفدار امپریالیسم است.

باتوجه به نقش سواپ مالی در این کشورها دلمه که کوشی و با توجه به پیوندهای که میان بود و داری این کشورها با امپریالیسم وجود دارد، بالطبع سواپ به ایجاد جزء بسیار بزرگ از رزسیتگران فزود بود و داری و کارگران بودند انفس حامی بود و داری منبری کرد. در حقیقت اگر در کشور می امپریالیستی ما را با با تشریح قابل توجهی در کار سوسیالیستی کار می باشیم، در اینجا حاملین امپریالیسم محدود می باشند. اما بهر حال اینجا بیان نقد بود و داری هند طرفدار سازش طبقاتی می باشد. امپریالیسم یک پیونده بین المللی است و در کشور تحت سلطه نیم مستقره نیز امپریالیسم دنباله همان امپریالیسم بین المللی است. حال با جریان امپریالیستی داری رابطه ای بسیار شکافت با امپریالیسم برپا شده مانند M.P.L.A در آنند که کاملاً وابسته به سوسیال امپریالیسم بوده (دهست) و با این رابطه و تنظیم آن کار وجود ندارد، ولی بهر حال پیونده معینی میان جریان امپریالیستی با بود و داری رزسیتی که داری مناسبات حسنه با امپریالیسم است، برقرار می باشد.

حال با توجه به آنچه توضیح داده شد، روشن است که امپریالیسم در کشور نیم مستقره داری چه ماهیتی می باشد. همانگونه که می دانیم رابطه مستقیمی میان بود و داری و امپریالیسم برقرار است و امپریالیسم نه بطور مستقل و نه القاف، بلکه در ارتباط با منافع طبقاتی خاصی، معنای دقیق خود را پیدا می کند. با توجه به آنچه در این باره بود و داری و امپریالیسم آمده، در یک کشور نیم مستقره امپریالیسم ماهیتی بود و داری داشته و نه فقط جریان هند سوسیالیستی و هند کاری پشاور آید، بلکه علاوه بر این هند انقلابی و هند دیگر است. یک جریان امپریالیستی در یک کشور نیم مستقره نیز یک جریان ارتدادی، یک جریان خانگی به کاریم نیستیم و یک جریان است که هرگز خواستار انقلاب دگرگون و سرکوشی انقلابی ارتجاع نیست و هرکس جریان می است که منافع با بود و داری گره خورده است. لنین می نویسد: "انترناسیونال کمونیستی باید از



"تئوری دیزاینی راه رشد غیرسرموایه داری"

بناظر که سید این دشمن اصلی ما کسب کنیم بر سر سالیسی است که ماهیت بود و دانی دارد  
اپورت کنیم گندیده ای است که لباس ما کسب حق کرده است و بدین ترتیب در پی فریب برداشتن  
و توره او، در پی نامردی انتظاب بر سر سالیسیم در پی جادوانی غمگین نظام سبکی سروا به یاری است.  
علیرغم تمام تئوری که در سر سالیسیم بر نه دانی وجود دارد، باید از جان داشت که ماهیت اپورت کنیم  
- طبقاتی تمام آن نمی است و سیاست برداشتن با نیز در مقابل آن نایک ن است. سیاستی که سبکی  
برافتن بر جان و طرد قطعی روزی بر سالیسیم و اپورت کنیم است، سیاست افش کردن است که بدین  
پیشبردن قطع آن هیچ انتظابی و پیرندی غیر سالیسی و بر نه دانی وجود نیست و طبق تئوری برداشتن بر  
بر با خواهد.

بنابراین در سالیسیم بر نه دانی که در اصل کار تقسیم بنویسیم، سر سالیسی  
اورد کنیم، خرد کنیم، روزی بر سالیسیم به جانی دیگره فکر می یابد، و طبق سبکی تئوری  
جهان بر نه دانی ایگاه است. با وجود این حقایق آنچه که باید در سالیسیم تئوری نمود است سبکی از  
میانه تمام این اشکال روزی بر سالیسیم خرد کنیم - بر نه دانی آن نیردی عمره ای است که در جهان  
حاضر بهترین نقش را در فاسد کردن برداشتن و در فراموشی میانه جنبش که در انتظاب  
سر سالیسیم ایفا خواهد. الحاقات مادی تبلیغاتی کشور سالیسی اپورت کنیم و تمام اقتدار  
و قدرت مادی و تبلیغاتی تمام اقواب روزی بر سالیسیم طرفه راست و قدرت مادی و تبلیغاتی  
تمام اقواب دست زده ای اپورت کنیم که دارای منت اید و سبکی روزی بر سالیسیم خرد کنیم  
می باشد آری همه در خدمت لاجتهد روزی بر سالیسیم سروری در وقت با فکرتن  
بر نه دانی جهان است. سر سالیسیم بر نه دانی روزی بر سالیسیم خرد کنیم که در همه سبکی سیاسی،  
تئوریک و اقتصادی وجود دارد، بطور آنکه در سالیسیم در برداشتن با نفوذ کرده و بدین ترتیب  
زمینه برای نامردی جنبش برداشتن با انتظاب بر سالیسیم فراهم می آید. سبکی از تئوریک  
اساس روزی بر سالیسیم خرد کنیم، تئوریک روزی بر سالیسیم و اپورت کنیم راه رشد غیرسرموایه داری است.  
این تئوریک نه تنها از مهمترین تئوریک روزی بر سالیسیم خرد کنیم است تا زمینه ایجاد برداشتن  
و خلق راننده سالیسیم بر نه دانی وجود دارد، بلکه همچنین خواهد بود که سالیسیم بر نه دانی  
تئوریک در سبکی تئوریک خواهد بود.

تئوری راه‌شد نه تنها نفی انقلاب، نفی هر مری پرولتاریا، نفی مفهوم لنینی دولت و نفی  
دقیقاً تئوری پرولتاریا است، بلكه عبادت يك تئوری نواستوری "سوسیالیستی" است كه با  
توسل به آن امپریالیسم شوروی میگوید تا حقوقی ستم‌زده و پرولتاریا را به انقیاد و غلامی کرده  
و کشورهای هر چه فقیرتری را به نوسفره خود تبدیل سازد.

اگر این تئوری سوسیالیسم امپریالیستی اهمیت بسیار تعیین کننده ای دارد زیرا این تئوری  
در آن حال آنکه مدعیان مدام ترغیب نموده در حقیقت تأمین اذیت یعنی که تا بحال در سطح  
حقیقه تاریخ بوده اند همین منبع این دولت‌هاست. از همین لحاظ است که گفته  
این تئوری اهمیت شایع توجهی پیدا می‌کند. از خوب بنده تا اثریت، از اطمینان تا  
راه کارگر، از زمین‌ها تا یکبار و سپس تا شوراد فرانسویون و کمیون فرانسی هر چه  
مبلغ و مدافع این تئوری ارتجاعی بوده اند. اگر خوب بنده، آنکه از برای تئوری راه‌شد  
تبلیغ کرده دیگران در آن حال نیز غیرین و بیرون همین نظریه را در سیاستها و روشهای خود تبلیغ  
نموده اند. از تا مشهده مهربی اسلام توسط خوب بنده مرتد تا طرح همه‌ی دیگران و خلق  
سازمان یکبار در فرانسویون و کمیون فرانسی، همه در چه در چه در چه در چه در چه  
داشته اند. اساس این نیست که يك تئوری سیاسی مطرح سازد که تئوری راه‌شد  
را قبول ندارد، اساس این است که ببینیم آیا همین تئوریست و تئوریست و تئوریست خود  
و در کردار حقیقتی مبلغ این تئوری می‌باشد یا نه. برای تحلیل از همین قضیه است که ما میخواهیم  
تا بجز در تئوری این تئوری را به استناد و بک نشیم. مقصود از این نقد، صرفاً اثباتی تئوریک این  
تئوری نیست بلکه مهمتر از آن مادری آن هستیم که به اعتبار این نقد تئوریک نشان دهیم که  
همچون خط مشی هم بر جنبش و از آنجمله سازدن یکبار و کمیون فرانسی از این تئوری روح و  
قوانین گرفته است و همچون این خط مشی هم بود و دانی را در جامعه می‌گذاشته است.

برای اینکه نه تئوری "راه‌شد" را در برابریم بدانیم است همین نظرات این تئوریست  
امپریالیستی را در اینجا مطرح سازیم و پسین نده آنرا را در دهیم. کیم از برای تئوریک و وطن  
(دفاعیاتی) که نظرات تئوریک خوب بنده را فریب نموده و در کتاب: "دکراسی انتقالی در  
راه غیر سوسیالیستی" چنین می‌گوید: "کیم از برای تئوریک که راه‌شد غیر سوسیالیستی را  
برگزیده اند اینست: در آن تئوریک همه دکراسی انتقالی که نمانده خود بر برداری دهدها،  
و این تئوریک انتطاف خود بر برداری در تئوریک شهرده همنه، قده رت را درست دانده (ص ۸)

"درابطه اجتماعی دوران ما، دوران گذار از سرمایه داری به سرمایه کمونیسم که انقلاب الکتریک آغاز آن  
بود چنین است که به دیکراسی انقلابی معاصر امکان می دهد تا بر بنیان انقلابی دیکراتیک نوینی  
که به راه رشد غیر سرمایه داری و سنجشگری سرمایه ای منتهی می شود، مورد اجرا بگذارد." (ص ۱۱)  
"دیکراسی انقلابی معاصر در مرحله گذار به مبارزه فئدرالیستی و دقیق در تئوری و عملی ضد سرمایه داری  
به سرمایه ای می روی می آورد." "تکامل سازماندهی و خرابی دیکراتیک و انقلابی در راستای  
ایدئولوژی طبقه کارگر همان گذر می کند که می بینیم که سیاستها از طریق نیست. ما این پدیده را در  
امریکای لاتین نیز مشاهده می کنیم."

"در این حال امکان تغییر ماهیت بخشی از دیکراسی انقلابی را نباید از نظر دور داشت.  
همانگونه که تجربه مصر، اردنی و سپس عراق نشان داده است ممکن است در مرحله منتهی  
از رشد غیر سرمایه داری سرمایه داری خرد به بزرگ می شود و به دور دیکراتیک در سازماندهی و خرابی دیکراتیک  
انقلابی حاکم تفوق یافته و آنها را از سمت گیری های مترقی در مقابل اجتماعی - اقتصادی  
سیاسی دور و جابجایی و اصلاح و اصلاح می کند."

"دیکراسی انقلابی، ایدئولوژی رکنه و رهبری گذر می از داری سنجشگری سرمایه ای  
است. این سنجشگری یعنی سنجشگری غیر سرمایه داری یا سرمایه ای در کشورهای آفریقایی و  
آسیایی بعنوان گرایش رشد اجتماعی در سالی ۶۰ بوجود آمده و در دلایل دهه هفتاد  
حضلت توده ای و حضور هیئت کفین تازه و استعاری پیدا کرد و همراه با آن دیکراسی انقلابی  
و در مرحله تازه ای است." (ص ۲۱)

"راه رشد غیر سرمایه داری روند انقلابی دیرینه ای برای ایجاب شرایط سیاسی، مادی و تئوریک  
و اجتماعی - اقتصادی گذار به رشد سرمایه ای در شرایط عقب مانده اقتصادی و اجتماعی است.  
این روند شرایط صدور را برای انجام در تئوری و عملی بدون گذار از مرحله سرمایه داری  
و سرمایه داری پیشرفته فراهم می کند. پس مرحله رشد غیر سرمایه داری، یک مرحله انتقالی  
برای گذار به سرمایه ای یا دوزدن یا قطع رشد سرمایه داری است." (ص ۲۲)

"در کشورهای داری سنجشگری سرمایه ای مالکیت خصوصی در کشورهای توسعه یافته مورد  
حمله قرار می گیرد، به دور داری محدود می شود و بخش دولتی نقش تعیین کننده تری ایفا می کند.  
کشورهای داری سنت گیری سرمایه ای از یک طرف با کشورهای سرمایه ای و از طرف دیگر  
با کشورهای داری سنجشگری سرمایه داری تفاوت دارند. در کشورهای داری سنجشگری سرمایه ای

دست در دست دکتوره‌های انقلابی است که استلاف دهقانان و کارگران، خرد و بزرگ‌ها را در دستگران انقلابی را نمایندگی می‌کنند و به طبع در گذرگی سوسیالیستی قدرت در دست طبقه کارگر و حزب مارکسیست-لنینیست است. در کشوری دارای ستمگری سوسیالیستی در رابطه سرمایه داری محدود می‌شود و می‌تواند از میان بگذرد در حالی که در کشوری سوسیالیستی در رابطه سرمایه داری مانند نمونه‌های مصر و سومالی، وجود می‌آید. (هماچا) "با اینهمه" چرخش دکتوران انقلابی سوسیالیست سرمایه داری که کمبختی تغییر ماهیت آن است، به بیخ و بن هدایت شده است. این اقدامی-انتقادی که در مسیر غیر سرمایه داری به رهبری دکتوران انقلابی نقش می‌گذارد، هنگامی که اینها در داخل خاک وطن می‌بازد این امر فقط خود درگیری راه رسیده غیر سرمایه داری و تعداد آنرا با درگیری ستمگر سوسیالیستی جامعه که زیر رهبری طبقه کارگر و حزب پرولتری مارکسیست-لنینیست انجام می‌شود، تأسیس می‌کند. (ص ۲۳) "در مرحله کنونی راه آید و تولیدگر دکتوران انقلابی دیگر ستمگران آنرا انجام آید و تولیدگر خود می‌شود و این امر از طریق تغییرهای حاصل در صنایع و شکل توری سازمان آنرا ممکن می‌کند. در حال حاضر تراسی انقلاب رسیده آن نزدیکی به مواضع طبقه کارگر و سوسیالیسم علمی است. هر چند هنوز عناصری برای خرد و بزرگ دانی که آن بچشم می‌خورد. و ۱۰۰ لنین در رابطه، بقوی اقدامی سیاسی متفاوت است این آید و تولیدگر قدرت: "دکتراس انقلابی مبرم علیه عناصر دکتور است." (جلد ۳۱ ص ۳۸۴ روسی) مابقی به تغییراتی که از او فرسای ۶ و در اوایل سال ۷۰ در دکتوران انقلابی رخ داده است، میتوان بطور کلی آنرا به صیقل سه گانه تقسیم کرد: ۱- صیقل حقیقی یا سیاست صیقل خرد و بزرگی دکتوری.

۱- صیقل حقیقی مارکسیست دکتوران انقلابی مقدم بر همه منافع توده‌های وسیع دهقانان و کارگران و دستگران انقلابی در نزهت صدور می‌شود و بازی را بیان می‌کند. این صیقل در دین و فرهنگ اصول آنرا به مارکسیسم لنینیسم رافزاک می‌برد و می‌کوشد آنرا راه‌های فعالیت تجربی خود سازد. تا حدودی سازا این بخش از دکتوران انقلابی و طبقه کارگر لنینیست را انجام می‌دهد: حزب کارکنان، فریب، میلا، حزب کار، حزب سوسیالیستی چین.

۲- صیقل دهقانی - خرد و بزرگی منافع فشرده از قسطنطنیه منافع توده‌های گسترده و بی از سرمایه داری را که از بهره‌کشی امپریالیستی رنج می‌برند بیان می‌کند. دکتوران انقلابی این صیقل برخی اصول جداگانه تئوری سوسیالیسم علمی را پذیرفته اند ولی هنوز آثار پدیدارهای سوسیالیسم

خرده بود روزی در پیوندی که خرد بود روزی و معنی رایانه را از میان برده اند : حزب جبهه آزادی  
ملی الجزایر، حزب انقلاب تانزانیا و غیره. (ص ۳۶ و ۳۷)

آنچه که در تئوری مدبر دینیتی راه رسد غیر سرسایداری است می باشد و چنین است :

در آن سوم یعنی دوران امپریالیسم و انقلابات پر دینری به سرانجام رسیده و در آنک که در آن  
حیاط من باشد. این دوران عبارت از دوران روسیالیسم است. در سرتین دوران از بعد  
از جنب جهانی دوم و ظهور شخص از او فرزند و آنچه آن تغییرات غطیبی بود قیوم است که آن  
تغییرات عبارت از پیدایش یک اردوگاه روسیالیستی میباشد. بنا بر این واقعیت، دیگر در تئوری  
سوسیالیسم در این انقلابات قدر آینه پر دینری است که قدرت خود از دست داده زیرا این تغییر در  
قوای جهانی پر دینری را قادر است از طریق پارتیالیسم و ظهور است این قدرت را تصرف نماید.  
در نقطه قیوم همین امر در گذردی تحت سلطه هر سونی پر دینری است که خود را از دست داده و  
بهین خاطر انقلاب دکترین تحت رهبری خرد بود روزی (در جبهه بود روزی ملی) میتوانند  
سراسر انجام برسد. تئوری راه رسد اینها می کند علاوه بر انجام انقلاب دکترین تحت هر  
خرده بود روزی. خرد بود روزی با کلیت دینستی بر مائیت دولتی قادر است راه رسد رایانه  
را لغو کرده و راه رسد غیر سرسایداری را در پیش ببرد. چنین دولتی با انقلاب " اردوگاه سوسیالیسم  
قادر است سراسر داری غیر دولتی را بعبث راند و در مقابل آن اقتصاد دولتی را قرار دهد،  
بدین ترتیب از طریق راه رسد غیر سرسایداری، بهترین شرایط برای گذار به سوسیالیسم  
و سابقان سوسیالیستی فراهم آید. در این بدینطور در اردوگاه روزی نیستند و بعد دارد.  
دولت آنگه دولت خرد بود روزی علاوه بر انجام انقلاب دکترین قادر است سوسیالیسم  
پیش رود و خود تبدیل به دولت سوسیالیستی شود زیرا در آن حاضر خرد بود روزی دارای  
آنچه آن اردوگاه بودی می باشد که "گراش غالب است که آن نزدیکی به بولشویسم است که کاربرد  
سوسیالیسم علم است و غایتگان "رادیکال" خرد بود روزی رو به سیرفته اصول آنگه  
ماکسیم لنین را قبول داشته و آنرا در تجربه خود یک روی پر دینری است که در این خرد بود روزی  
به آنکای " اردوگاه سوسیالیسم " قادر است بره سوسیالیسم برود. نظریه دوم در میان  
مدیریت نیستند زبانی طرح می گردد که تئوری راه رسد آنرا را اف شده و بهین خاطر در تئوری  
عوا مفریانه می کنند تا همان مضمون را تحت پوشش دیگری ارائه نمایند و با مطلقاً نظریه  
نقد دهند. البته که به طایفه از جنس خاطر می باشد. او در عقاید است که در سراسر قدرت



" اردوگاه سوسیالیسم خرد بوده و از آنجا که در است انقلاب دگرگونی را بر انجام برساند و شرایط  
 مابعد را برای انقلاب سوسیالیستی فراهم سازد. لیکن معافان سوسیالیستی باید " غرب  
 مارکسیستی " هم پیشی رود. البته فکلی بر آنست که خرد بوده و از آنجا که است که سرمایه داری  
 را دور بزند " و در این مناسب برای معافان سوسیالیسم بیافرنید و البته معافان سوسیالیسم  
 اگر هم باید تحت رهبری غرب مارکسیستی صورت گیرد لیکن نیاز به انقلاب تدریجی و تدریجی  
 نیست. او بر آنست که در بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی، کشورهای دارای ستمگری  
 سوسیالیستی وجود دارند و در این کشورها سرمایه داری توده ای موجود است. البته فکلی  
 منسوب به " در اصل حاضر در اروپای غیر سرمایه داری که کشورهای آسیایی و آفریقایی در مرحله  
 تمام دگرگونی است " " راه غیر سرمایه داری، راه سوسیالیستی معنای خاص آن  
 نیست، بلکه دوران دیرپه ای است که در آن شرایط عادی اجتماعی و فرهنگی، برای گذار  
 از سوسیالیستی فراهم می شود. یعنی مرحله پیش از سوسیالیسم است. به نظر من  
 هنگامی است که دولت ملی دگرگونی سیاست داری ستمگری سوسیالیستی را در مرحله  
 دگرگونی یعنی در مرحله انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دنبال می کند. (مقدمه کتاب  
 راه رسیده غیر سرمایه داری اثر آندریف).

بدین ترتیب در زیر بنی و بر آنست که اعتبار اردوگاه سوسیالیسم، ضرورت رهبری  
 از جانب پرولتاریا یا گرونیو سپری شده و خرد بوده و از آنجا که است سرمایه داری را دور بزند  
 همین است که مصر، سومالی، عراق، سودان، یمن، ایران و یاسیوی، یونان جنوبی،  
 آنگولا... نمونه های راه رسیده غیر سرمایه داری معرفی می کنند. سرمایه داری دولتی حاکم بر  
 این کشورها انقلابی و مترقی جلوه داده، و استی این کشورها به سوری را " استقلال "  
 خازده و دولتهای این کشورها را " ضد امپریالیست " دارای ستمگری سوسیالیستی و یا  
 " سوسیالیستی " معرفی می کنند و سپس این تئوریوی مرتجعانه را " سوری لیستی " جا میزنند  
 این ادعای در عین خند را با نقل قولای تحریف شده از زیگموند واپس و لینن تزیین می نمایند.  
 در زیر بنی های حیاتیکار با " لاقایم منظر و نظرت آینه خود بکنه پاره کنی از حرفهای لینن  
 منتهی بر اینست " با سرمایه داری را دور بزند " و یا اینکه " بدون گذار از سرمایه داری میتوان سوسیالیسم  
 رسید " متوسل شده و در عین سوسیالیسم علمی را تحریف می نمایند. قبل از آنکه به اصل مطلب  
 بپردازیم توضیح چند نکته مهم است

۱- دوران حاضر همانگونه که لین بارها مطرح میسازد، دوران امپریالیسم و انقلابات  
 سوسیالیستی است. درست است که از نقطه نظر تاریخی عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم  
 است، لیکن این امر بدان معناست که واقعیت چون کنونی را پرولتاریا می یابد از  
 طریق انقلابات پرولتری تغییر دهد و معنای دیگر پرولتاریا سوسیالیست می یابد پرولتاریا در  
 امپریالیسم را نابود کرده و سوسیالیسم را برقرار نماید و در راه کوشیم به پیش رود. عبارت دیگر آنکه  
 که در این قابل تأکید است، ضرورت انقلابات فترت پرولتاریائی است. در زیر بنیادی  
 خودشناسی با طرح این مسئله که دوران چورم است، این مسئله از سوی رادکاوا نه بدست  
 فرمولوشی می سپارند که انقلابات فترت پرولتاریائی، کماکان یک اصل بنیادی بسیار می آید. بدین  
 انقلاب سوسیالیستی، امپریالیسم را منسوخان نمی کند. و در انستراسیم و گذار سلامت، این نقطه یک  
 تنوعی در پی می آید. خواب کوتاه پرولتاریا نیست. در حال حاضر کماکان در درجه پایین الهی ما  
 در احاطه سرمایه داری هستیم. امپریالیسم نسبت گذشته واریجی می گشته، یعنی کماکان نقطه نظری  
 و بودیدگراسی را بطور بی لطمه و دست داده و یک لحظه در بون کشیدن پرولتاریا در دست نمی آورد.  
 امروز حتی اگر نبرهن اردکاوا سوسیالیستی زمان قبل دما وجود میدادست، پرولتاریا در کوه داری  
 امپریالیستی و در تنهایی قادر نبود بطور سلامت آینه قدرت را بدست گیرد زیرا در شرایط احاطه سرمایه داری  
 پرولتاریا سوسیالیستی واریجی می درگوب خویش انقلاب یک لحظه درگوب نمی خورد. بلاشبست پیروزی  
 سوسیالیسم در یکسری کشنده شگاف بیظمی در سیستم جهانی سرمایه پرولتاریا درده، آنرا نیز از لسان فته  
 و منبر بلسه میبازد طبعی در درجه پایین الهی می آید، لیکن این امر هرگز بدین معنا نیست که  
 بعد از داری امپریالیستی واریجی می که عین اعظم کرده فاک را در زیر سلطه دارد و از سرگوب انقلاب  
 دست بردارد.

بعد از امروز ما حتی در دوران کلیک دما نیز سر نمی بریم و با این واقعیت در بدو هستیم که سرگوب  
 سوسیالیستی با احاطه سرمایه داری می آید. در گذشته و پرولتاریا سوسیالیسم جهانی انفرودده اند. این  
 گذار امروز خود در کنار رتقای جهانی امپریالیسم به سرگوب انقلاب مشغول میباشند. سوسیالیسم  
 امپریالیسم سودی امروز همین نیروی فترت امپریالیستی به صدد سرگوب دست میزند، در نیم امپریالیستی  
 جهان شرکت دارد و نبردی سنگین در سرگوب نبرد میسازد و آنگاه سوسیالیسم در نبرد  
 امروز جز در لاستیک اردکاوا سرمایه داری جهانی است. خاک تمام این واقعیت، کماکان  
 در دوران سرمایه داری در عصر سرمایه فترت داریم و کماکان که لین بزرگ میگوید: امپریالیسم

آستان انقلاب اجتماعی پرده تاریک است

گفته دیگر این مسئله این است که امپریالیسم بنابر مستحکم ملی و ارتجاع سیاسی را تشویق میکند و بنابر درگذردی تحت سلطه جنبشهای ملی میآفریند، اما روشن است که هر جنبش انزلی یک جنبش انقلابی نیست. تنها آن جنبش واقعا انقلابی است که امپریالیسم را ضعیف و قوایش را تجزیه کرده و آنرا از زیر تزلزل میبرد. بنابر این جنبشهایی که واقعا علیه امپریالیسم، کپراوردند و امپریالیسم معاند می کنند و با هر خط سازش و فریب برای انقلاب می جنگند، انقلابی نباشند. ریز بوشیا و اپودوشیا چنین دامی می سازند که کوشش باید از زیر جنبش درگذردی تحت سلطه حمایت کنند، حال آنکه این یک خط ضد انقلابی است. بقول لینن: «ما کوشش فقط زمانی باید از جنبشهای بورژوا-آزادگی در صورت پشتیبانی کنیم و پشتیبانی خواهیم کرد که این جنبش حقیقتا انقلابی باشند و لایسیدمان آینه ملی ما را درآوردند، عرض و سازندگی انقلابی دهقان و توده های مستشار شوند و بگیرند.» (گزارش کمیسیون بررسی مسائل ملی مستعزاتی هر الاچرود سخنرانی) و یاردهای دیگر لینن می نویسد: «انترنسیونال کمونیستی باید از جنبش ملی بورژوا-دکراتیک در کشورهای مستعزاتی و معتدانه فقط بدان شرط پشتیبانی کند که عناصر افراب پرولتری آینه که کمونیست بودن آنها شرط عنوان نیست و در کلیه کشورهای معتدانه که گردد (طرح اولیه ترهای اروپا به مسئله ملی دستورانی ۱۹۲۰).

پس در نتیجه از جنبش حمایت می کند که مانع هموار شدن راه امپریالیسم نگردد، جنبش که تحت سلطه یک جریان ضد انقلابی است، جنبش که در نتیجه یک امپریالیسم یا امپریالیسم دیگر تولید می کند، جنبش که ریزه هیتها است و از ریشه انقلاب ممانعت بعمل می آورد. آری همیشه از جنبش در هر دوره ای که باشند سود حمایت کوشش می تواند قرار گیرد و سیاست کمونیست در مقابل آنها فقط افکندگی و مبارزه است. البته فراموش نکنیم که در عصر امپریالیسم جنبشهای انقلابی درگذردی ما قبل سرمایه داری اساسا جنبشهای انقلابی، بورژوا-دکراتیک یک جنبش دهقانی است و بورژوازی ملی فرسیت بیچو هر یک نیروی انقلابی در سکرات بحاب نمی آید. این نیرو فقط زمانی که شرایط را برای سوار شدن به جنبش صادر می بیند، بعدی جنبش روی می آورد و زمانی که جنبش توده ای اوج می گیرد به آن غرض امپریالیسم می رسد. بنا بر این وظیفه کمونیست فقط حمایت از جنبشهای انقلابی است و آنها باید با تمام قوا علیه جنبشهای فرسیتی و اصلاح طلبانه مبارزه کنند.

با توجه به آنچه بیان شد به اصل مطلب می‌پردازیم .

این حقیقتی است که لنین در مقابل بائوسدی‌های روزیونیستی نیرودنی‌ای ایجاب نمی‌کند مگر آنست  
است که در کشوری ماقبل سرمایه‌داری و بلور شخص "نیو فئودال" نیز مستقر\* می‌توان سرمایه‌داری  
را در زده به سرمایه‌ایم رسید. و حقیقت لنین نیز به بائوسدی‌ها رسیده معتقد بود اما بائوسدی‌ها  
که منطبق بر منافع پرولتاریا بود و فرسنگها از روزیونیسم دور بود. بائوسدی‌ها راه رسیدن بائوسدی  
راه رسد روزیونیست؛ کاملاً مستقداست. چگونه؟ از نظر لنینیم برای دور زدن سرمایه‌داری  
به دو سئوال اساسی باید توجه داشت: اول تا این چه‌ی چه‌ی پرولتاریای مارکسیست لنینیست (روزیونیست)  
و دوم وجود اردوگاه سرمایه‌ایم. بی‌شک و یقین لنینیم بر آنست که یک کشور نینفئودال نیز می‌تواند  
رهبری کمونیستی بر جنبش‌ها داشته باشد. آنکه از سرمایه‌داری گذرد و به سرمایه‌ایم برسد. از آن  
که این گذر خیره‌بخش‌داری یک نیرودی و مولات عجیبی است لکن با حفظ ماهیت طبقاتی خود  
نمی‌توانند سرمایه‌ایم بگیرند. بلکه حتی قادر نیست انقلاب و مکتب را بر سر  
گرمایند سرمایه‌ایم برسانند. تنوعت رهبری پرولتاریا اقتضای رسیدن به خیره‌بخش‌داری و انقلاب  
سوسیالیستی است می‌جوید و تنها مکتب رهبری پرولتاریاست که در عصر سرمایه‌ایم، انقلاب  
و مکتب پیروزی می‌گردد. در دوران امپریالیسم تنوع طبیعتاً تا آخر انقلاب، پرولتاریاست و خیره  
- بوئوداری منظر ناخوانی و نوسانست. اگر رهبری کمونیستی یا پرولتاریائی نباشد، بلور قطع -  
خیره‌بخش‌داری تحت رهبری بوئوداری قرار خواهد گرفت و بهین حال در عصر کمونیستی سرمایه‌ایم  
رهبری حلقه‌گازگره انقلاب و مکتب پیروزی می‌گردد. روشی است لنین می‌گوید: "انقلاب اکثریت"

\* لنین در جایی که پرولتاریای صنعتی وجود ندارد و یا نسبت ضعیف است ①

① - مارتینوفی "راه رسیده" در مورد کشوری تحت سلطه که در آن مناسبات ماقبل سرمایه‌داری  
حاکم است و در آنجا پرولتاریا ضعیف است و یا وجود ندارد. تأکید داریم. زیرا در روزیونیستی خاص بر خلاف  
لنین کبیر "راه رسیده" خود را در مورد کشوری سرمایه‌داری نیز می‌تواند. آنکه مثلاً در مورد ایران  
سرمایه‌داری، بائوسدی‌ها را قابل اجرا می‌دانند حال آنکه این یک طرف‌گرایانه  
است. بگویم که در آن سرمایه‌داری حلقه دارد، دیگر دور زدن از سرمایه‌داری یک حرف بی‌بهره و فراف  
است بگویم سرمایه‌داری، سرمایه‌داری کبیر می‌رود زده است و در آن گذرند که آنرا نیز انقلاب

عصر نوین یعنی عصر انقلابی مستقراتی را اقتحان نموده است که در کشور های مستعمره جهان درستی و با  
پدیده های دگرگونی و همی پرولتاریا اینم خواهند گزشت. " و سپس ادامه می دهد: "عصر انقلابی  
آزادی طلبانه در مستعمرات و کشورهای غیر مستقیم، عصر بیداری پرولتاریای این کشورها و عصر انقلاب  
آن در انقلاب فرار سید است (مابله نینیم هر ۲۹۸ و ۲۹۹) (تأکیدار است).

آری در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاری، در عصر گزشتگی سرمایه و عصری که فکانه  
طبقت تابع آخر انقلابی پرولتاریاست، هیچ انقلاب دیگری نمیتواند بعد از هر سوزی بر طاقه با هم برزند  
ناهل شود.

لنین در توضیح این مسئله نیز سرمایه داری و دگرگونی سرمایه داری در کشور های سابق سرمایه داری  
منیزید: "اگر پرولتاریای انقلابی و پیروز شده، تبلیغات غلطی در میان آنها اندوزد -  
از حمایت) کند و عده تنوعی شود ای با تمام امکانها می که در اختیار دارند بگشایان بیایند،  
در اسفیرت اشتباه خواهد بود اگر گمان کنیم که ملتوی عصب مانده باید بطریقه اجتناب  
ناپذیر از مرحله سرمایه داری تکامل خود بگذرند" (گزارش لنینیون ... لنین در اینجا

اصل صدور و جدول مددگاه سوسیالیستی را شرح می کند و روشن است که این مسئله هیچ وجه اشتباه  
با اردوگاه سوسیال امپریالیسم ندارد. لنین با توجه به حاکمیت پرولتاریا در کشور های سرمایه داری  
بر چند وجه مثل بحث مسئله آسیای روسیه مطرح می سازد که آنگاه پرولتاریای پیروز شده  
برای این ملتها گذار از سرمایه داری اجتناب پذیر است. البته روشن است که منظور  
لنین فقط ملل آسیای نیست. او در کیمیل بحث: "اهول دگرگونی خود اشاره می نماید:

"مانند فقط باید زنده شدن در زمانه های خرابی مستعمرات و کشورهای عقب مانده  
پدید آید، نه فقط باید تبلیغ به نفع خود راههای دهقان را آغاز کنیم و بگوئیم آنها را با  
شروط پیش از سرمایه داری اسطه عقب دهیم، بلکه آنچه سیدال کورنیس باید با آن لعدده شود یک  
مناسب این قضیه را مطرح کند که کشورهای عقب مانده با کمک پرولتاریای کشورهای  
پیشرفته میتوانند وارد قطب شورائی شوند با پشت سر گذاشتن چند مرحله تکاملی، بی آنکه نیازی  
به عبور از مرحله سرمایه داری باشد، بگوئیم برسند" (همانجا).

پس ترتیب لنین این رزگالید بر وجود اردوگاه سوسیالیسم به مسئله رهبری پرولتاریا اشاره  
کنند و در توضیح این مطلب می گوید: اول در مستعمرات من، بعینت، در زمانه های خرابی  
مستقل پدید آید. سازمانهای خرابی از نظر لنین خراب زمانه های کوششی چیز دیگری نیست، این

سازمانها بنابه ساختارهای انترنسیونال کمونیستی در این کشور بوجود آمده و سیاست استقلال  
 خود را حفظ کرده و به هیچ وجه با جنبشهای دیگر نیامیزد. لنین در همین مورد میگوید: "در موردی مستورا  
 "انترنسیونال کمونیستی باید ... استقلال جنبش پرولتری را حتی در نقطه ای ترین شکل آن ،  
 می چون در حال حفظ دارد" (طرح اولیترای ... ) پس روشن است در این کشور باید نقطه  
 و جنبشهای مستقل پرولتری حسب حمایت دهری جنبش عمومی بوجود آید. بسیار این جریان است  
 پرولتری میباید در جهت تشکیل شوراها و نهادی عمل کند. بسیار دیگر میباید قدرت  
 تره لنین که علیه نظام موجود دستم امپریالیستی و طبقاتی موجود میبندد ، به پیرو آید و توده را بدر  
 از هرگونه بودگراسی ، می بردارد و لجزئی انتظامی بسج نماید. بسیار دیگر در ضمن کشور کیمیا  
 حکومت انتظامی شدائی متقبل گردد و این حکومت فقط از طریق انقلاب قهرآ نیز بوجود  
 میاید و بالطبع از نظر لنینیم این دولت شورش جزئیة بعدی انتظامی کارگران و دهقانان  
 چیز دیگری نمی تواند باشد. تمکنت رهبری چنین دولتی است که امکان ندارد از انقلاب کلیت  
 با انقلاب سوسیالیستی بدون آنکه از سرمایه داری گذر شده باشد ، فراهم می آید و گذری  
 قیادت سرمایه داری را در برزند و سوسیالیسم برسد . نکته اساسی که در این زمینه باید  
 دقت کرد ، تاکید لنین بر رهبری احزاب کمونیست و تشکلات مارکسیست لنینیست است. لنین  
 میگوید: "شوراها و دهقانان یعنی شوراها و استار شده تان ، سلاحی است که نه  
 فقط در کشور های سرمایه داری ، بلکه در کشورهای با روابط پیش از سرمایه داری نیز قابل استفاده  
 است و در نتیجه می چون در جای احزاب کمونیست و عناصر هر که که برای تشکیل احزاب کمونیست  
 آماده شده اند اینست که در همه جا با نفع شوراها و دهقانان یا شوراها و دهقانان ،  
 در کشورهای عقب مانده و مستقره تبلیغ کنند هر جا که شرایط اجازه دهد ، باید بیدار شد برای  
 تأسیس شوراها و زلف آن دست مبارک شوند." (گزارش کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستورا  
 به کمیته از است) و در همین دیگر لنین تاکید میوزد: "سلطه در اول پیش از سرمایه داری ، هنوز  
 هم در همین معنی گفته این کشور است ، لکن در آنکه موضوع جنبش هر قیادت میباید در آنجا نیز برانده  
 مطرح باشد. در این کشور مخالف خبری از پرولتاریای صنعتی نیست . با این حال ، ماحیتی در اینجا ،  
نقش رهبران خودکمر گرفته ایم و باید بپذیریم . (هاخا) . مشکل روز روشن است . در یک  
 کشور نیز نفوذال نیز مستقره \* کمونیست باید "نقش رهبر" بگیرند و کسانی که این سند اساسی را  
 \* در جاهایی که حتی از پرولتاریای صنعتی خبری نیست .

فنی می کنند قطب حریف لنگه آن دریا کسیم و خا شنین به طبع کاگر و انقلاب میباشند .  
نا بر این آفرنده هم کنیم از نظر لنین که در ده های گشت سلطه غیر سفره نمی شود ال محبت مانده  
میتواند سرمایه داری را دور بزند و سرمایه کسیم برسد . آنرا می تواند حلقه سرمایه حجابی را  
بگشاید و جریان سرمایه کسیم بیرونند ، آنرا نمیتواند بدون آنکه بر روی سرمایه داری را  
سپری نمایند . انقلاب سرمایه کسیم که از غایب ، لیکن کفنی این امر در مسئله بنیادی  
کفنی داد : اول رهبری گرفته و با رهبری پرولتاریای سرمایه کسیم در شکل سرمایه داری انقلاب  
و در او در درگاه سرمایه کسیم .

حکومت که بر مبنای انقلاب سرمایه کسیم بدون مکتب دیشیانی کارگران جهان میسر نیست ،  
به آن صورت نیز اکتاف سریع انقلاب جهانی در دیشیانی همه جا ختم اردوگاه سرمایه کسیم  
از جنبش پرولتاریای و جنبش های واقعا آزادی بخش میباشند . در همین ارتباط است که لنین  
منویله که بر مبنای " همه کاره آنچه را که ممکن است در یک کشور برای تکامل وحایت  
و بیداری انقلاب تمام کرده لنینم دارد ، انجام دهد " (سؤال لنینیم هر ۱۷۹) .

در حالی که لنین در توضیح همین دیشیانی و ارتباط آن با راه ریشه غیر سرمایه داری می گوید :  
استودی نیست که در دنیا برای کشوری میسر نمیشود و باید بوده که می زحمت کشیدهای  
صفت با هم تک گفته و زحمت پرولتاریای پیروز همه ریه ای شود و دست یاری سوسی این  
قوه دراز می کشد و میتواند به آن تک گفته ، کشوری محبت مانده ، مرحله گذرنی تکملش  
را شیت سر خواهند گذارد ، " (زادش کیسین ۱۰۰) . مبنی ترتیب روش میگردد که چگونه  
طن کردن راه ریشه غیر سرمایه داری لنین ، مستفرا وجود کرده و واقعا سرمایه کسیم و رهبری  
مارکسیستی لنینیستی و پرولتاریای آگاه است . راه ریشه غیر سرمایه داری به زیر بنیستی ، راه ریشه  
است که ، آنگاه سرمایه کسیم و انقلاب اجتماعی در زیر بنیستی میسر است . راه ریشه  
غیر سرمایه داری لنین ، راه ریشه سوسی سرمایه کسیم است ، همان آنکه راه ریشه غیر سرمایه داری  
در زیر بنیستی ، راه ریشه سرمایه داری ، راه دیشیانی به سوسیال امپریلیسم در راه بران پرولتاریا  
توسط بورژوازی اجتماعی است . آری راه اول راه سرمایه کسیم و راه دوم راه در زیر بنیستی  
و اپیدو شیم است . جدال میان این دو دیدگاه و این دو خط شیمی ، جدال گریزناپذیر گرفته از لیدر  
و در زیر بنیستی و اپیدو شیم از سوی دیگر بوده و باقی خواهد ماند .

همه کاره آنچه را که ممکن است در یک کشور برای تکامل وحایت و بیداری انقلاب تمام کرده لنینم دارد ، انجام دهد " (سؤال لنینیم هر ۱۷۹) .

تئوری راه رسته غیر سرمایه داری در دیز یوینیتی را در یکسانیم .

یکی از توجهات اساسی در دیز یوینیتی در رابطه با تئوری فواید است که راه رسته چگونگی زندگی  
آنها از خرد به گونه است . لذا نظر در دیز یوینیتی ، خرد بوده و از یک نیروی طبیعتی مستقل است  
و این نیروی دولت سیاست و اقتصاد را به سوی خود مگرداند و راهی که این نیرو را نشانی نماید ،  
راه سود است . که نه مطرح میبازند ، وقتی خرد به برداری بقدرت میرسد ، این نیرو مستقلاً  
قابلیت علم سرمایه داری بپندد و کشور را بر راه غیر سرمایه داری ببرد . در حقیقت در دیز یوینیتی در  
صیغه واقعی تفسیر خود ، معتقدند که خرد بوده و از یک منبعی مستقل است و متناسب با طبیعت  
طبیعتی خود ، از یک سدی تولیدی حاصل و از یک خلطی و سیاست معین سپردی میگردند ، معده  
سپردی ، انقلاب دکواتیک را پیروز گرداند و دولت مستقل خود را بوجود میآورد . آنان بر آنند که  
خرد بوده و از یک منبعی میبازند سوسیالیسم را بر پا دارد ، زیرا بقول کتاب دیز یوینیتی " دکلاس انقلابی  
و راه رسته سرمایه داری " در دوران حاضر " دکلاس انقلابی معاصر در جهان تشدید میبازند و  
امپریالیستی و عمیق دکواتیک سوسیالیسم داری به سوسیالیسم علمی روی می آورد " . آرکی ، از نظر  
دیز یوینیتی ، این تشدید در آن ضد انقلاب بوده و این ، خرد بوده و از یک منبعی مستقل  
تئورال میستقره ، علم حتی در یک منبع سرمایه داری آنچه " انقلاب " است که تنها  
میبازند امپریالیسم را از روی میگردند ، بلکه معادله قادر است سرمایه داری را نابود کند ، راه غیر سرمایه  
را بسازد و در جهت سوسیالیسم پیش رود . البته البتة الباقی مرتد مطلب فوق را کمی حقیقت  
کرده و معتقد است در دوران کنونی در عصر اقتصاد سرمایه ، خرد بوده و از یک منبعی مستقل  
راش قدرت قرار گرفته ، انقلاب دکواتیک را برپا میگرداند و سرمایه داری را در پی میزند . لیکن  
ساختن سوسیالیسم به اغواب دکواتیک سوسیالیسم میباید و آنرا بسازد . در واقع امر  
تئوری دیز یوینیتی که امپریالیستی داری صیغه تئوری است و اینهم جزئی در دوران امپریالیسم ،  
تئوری انقلاب تئورال در هم شکلی ماستی عدلیتی . یعنی هر کوی در حالت عدلیتی و بلخه  
تئوری سوسیالیسم چیزی دیگری نیست .

برای آنکه ماهیت هندمارکستی و فواید تئوری راه رسته روشن گردد . لازم است  
مختصری درباره درک مارکستی از خرد برداری صحبت شود .

بر خلاف پروتئوری که راه تولید سرمایه داری و وضعیت زندگی اقتصادی را جنبی خرد برداری  
میگرداند ، از نظر سوسیالیسم و سوسیالیسم تئورال ، وضعیت زندگی اقتصادی را جنبی خرد برداری



از آن یک نیرنگی پاکده و غیرتکه بود آودهاست . همه سرمایه داری بین زمین خرد بود و بی  
 واسطی در گشتن دیرانگی بسته سکتند . معماره خرد بود و دلی نمانده سیده تولیدی  
 معنی نیست و اقتصاد خاصی ندارد . همین خاطر در سیاست دارای اثر نزل دندسان است و  
 لذا آنجا که باقی در مالیت خردی زنجیر شده ، بود و دلی نماند و در واقعیت اقتصاد  
 خرد بود و دلی در تمام طول تاریخ مبارزه همگانی نشان داده است که خرد بود و دلی همچو  
 منی سیاست مستقل نداشته و با سایر یا دنبال پرولتاریا کشیده شده و یا از بود و دلی  
 تبعیت کرده است . یعنی در هر خردی خرد بود و دلی مدینه منوره : « این نیرد بین  
 رهبری پرولتاریا و رهبری بود و دلی نماند هر دو . ولی چرا این نیرد که اکثریت عظیمی از کس  
 میدهد ، خرد و دلی نماند را رهبری نمی کرد ؟ زیرا که در واقع اقتصاد دلی نماند این توده عیانست  
 که نمیتواند خودش متوجه هیبت شود ... کلیه تلاشهایی که خرد بود و دلی بطور دائم و دلی  
 با بعضی عمل آید مانند برای آنکه از نیردی خود آگاه گردند و اقتصاد دلی نماند را بشود و دلی  
 هدایت نمایند ، که نشان بگشت انجامیده است . یا کت رهبری پرولتاریا و یا کت رهبری  
 سرمایه دلی نماند ، شق ثالثی وجود ندارد . کلیه کس که در آرزوی این شق ثالث هستند ، بیچار  
 با فک و موهوم پرستان بوج اند . سیاست و اقتصاد و تاریخ دست رد به سینه آمانی گذارد  
 پس این چنین نتیجه گیری کرده و قانون عام در هر خردی خرد بود و دلی را چنین مطرح  
 میازد : « از همین واقعیت اساسی اقتصاد دلی نماند که این نکته مستفاد میشود که چرا  
 این نیرد نمیتواند خود دلی نماند را مستطهر سازد و چرا تلاش را این راه همواره در تاریخ هدایت  
 بگشت انجامیده است . هرگاه پرولتاریا موفق نشود انقلاب را رهبری نماید ، این نیرد همیشه  
 کت رهبری بود و دلی نماند را بر سر گیرد . در کلیه انقلابها وضع بدین منوال بوده است »

(سخنرانی در کنگره کمونیست ایران عمل و نقل روسیه هر ۷۹۴ تا ۸۰۴)

یعنی مضافین فوق را در جایی دیگر بنویسید ، مطرح میازد : « بود و دلی نماند نیردی واقعیت  
 است که در دلی نماند سرمایه داری ، خواه در رژیم سلطنتی و خواه در هر نوع از دیکتاتیک ترین جمهوری  
 تا زیر حاکمتهای مکنه و در عین حال بطوریکه نیردی نماند بود و دلی نماند جهانی هم بر خرد و دلی نماند  
 و با خرد بود و دلی نماند ، یعنی هر قهرمانان انترنشنال ، هم و دلی نماند ، سیدال "دویم" از بی خط  
 ماهیت اقتصاد دلی نماند می تواند غیر دلی نماند جز مظهر نماند همگانی باشد . از این جهت نیردی  
 و عادت بود و دلی نماند و زبونی . در سال ۱۷۸۹ خرد بود و دلی نماند انقلابیون کبیر باشند .

در سال ۱۸۴۸ آلمان مذهب و عقیدت بودند، در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ آنها از ملیت ناقص و ناقص فرد  
 همدستان منفرد را ترویج و جاگزین مستقیم آن هستند، اهم از آنست که آنها را چرنف و مارکس بنامند  
 و یا کائوتسکی و ماکس و ناله و هکذا او متس علیهذا ... این یک حقیقت لمبتهای است که تا ۱۹۲۱ تاریخ  
 اقتصادهای کلیه کشورها در آن چند قرن تاریخ زمین پس از قرن وسطی آنرا تأیید نموده است.  
 مولد خرد پی براننده، یعنی دهقان را از لحاظ اقتصادی و سیاسی یا بورژوازی می نامند که تا  
 کنون همواره در دوران سرمایه داری در کلیه کشورها و در کلیه انقلابهای عصر جدید وضع چنین بوده  
 و در دوران سرمایه داری همواره چنین خواهد بود (دوره جدید تاریخ) (در مرحله لوج تکامل اجتماعی از  
 اقتصادهای کبیر در تاریخ زمین، همواره برای دوران بسیار کبیره و وضع بکمال نقطه ای چنین بوده  
 است. در رسیده طی سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ نیز بکمال تکامل یافته گری وضع چنین بوده است)  
 در باره مسئله "مالک" در باره "نیروی مردم" فقط ترمیم های خود پسند می توانند یا در سرانجام  
 پیدا زبانی کنند. و بلاخره همین در سطح همین تفکر می نویسید: "بسیار نیست که کلمه عنصر خرد  
 بورژوازی را طلاق می شود، زیرا این واقعاً هم بیشترین و نامحسوس ترین و نامحسوس ترین  
 پدیده است. ترمیم های خرد بورژوازی چنین می بیند که "اقدارهای گمانی" صلیت  
 مولد خرد یا در دوران سرمایه داری از زمین می برد. ولی در حقیقت امر این موضوع، بورژوازی  
 کدر می کند تا مولدین خرد پی براننده را بواسطه ملک، مطبوعات، مدارس، پلیس، ارتش  
 و با هزاران شکل دیگری اقتصادی خود تابع سازد. خانه خرابی، احتیاج در وضع شوق و صبر  
 ندان من کرد، امر در سوسی بورژوازی و فردا بسوی پرولتاریا، فقط میث خف آب بیه پرولتاریا  
 تا در است در برابر این ندان است استی گنگی کند و مدت نیست. (در باره کلیات همین هم ۱۸۱۸۸۸)  
 بدین ترتیب توجه می کردیم که لینین چه در سوسیالانهای را جمع به خرد بورژوازی می دهد و  
 می نویسد اهمیت مدبر بورژوازی تفکر مرتدین را بر ملا می سازد. و سوسی لینین در این زمینه که می کند؟  
 ۱- خرد بورژوازی هرگز سوسیالی یک طبقه مستقل بشمار نیامده و بلکه مظهر توانی صلیت می باشد.  
 ۲- از آنجایی که خرد بورژوازی یک نیروی مستقل صلیت نیست، فاقد اقتصاد سبیده خود  
 است و شیوه تولیدی تعیین را نمیدانی نمی کند.

۳- بر اساس مبنای طبقه ای - اقتصادی فوق خرد بورژوازی نیروی ندان است و فاقد نیست  
 سیاسی و شیوه خود داشته باشد.

۴- همین خاطر خرد بورژوازی یا تابع بورژوازی شده و وقت هر یک آن قرار می گیرد و یا به

زیر رهبری پرولتاریا درمی آید .

۵- در نتیجه، خرده بورژوازی نیروی بسط یافتنیست "راه سوم" ندارد و همبست از خرده-  
بورژوازی میباشد یک جنبه مستقل و ضمنی بر آنرا "راه سوم" فقط نقطه فریب میباشد که  
پیش نیست .

بر اساس مبانی فوق روشن است که خرده بورژوازی در جنبه نیم مستمره و در وجه سرمایه داری  
فقط برای سرمایه داری میتواند پیش برود . درست است که در جامعه نیم مستمره ، در کنار سرمایه داری  
خرده بورژوازی علیه سرمایه داری و فنووالی مبارزه میکند ، لیکن هر روزی این دگرگونی در گرد آمدن  
که خرده بورژوازی تحت رهبری پرولتاریا قرار گیرد . زیرا مقبول لنین خرده بورژوازی اثر مثبت هرگز  
پرولتاریا قرار نگذرد ، مگر تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد و همین خاطر سخنان روزیوینستون  
سپن بر استیصال خرده بورژوازی و آنرا تا به سوم یک حرف پوچ است . امروزه در عصر سرمایه  
بدون رهبری پرولتاریا خرده بورژوازی یک نیروی منفک و وابسته ؛ بورژوازی است و این  
مسئله کجاست در کشور سرمایه داری با قدرت سرمایه ای مطرح است . در یک کشور سرمایه داری  
تنها سید سالک شمر در است نیروی مکتب پرولتاریا بسیار آید و اقلی فرقه بورژوازی  
کاملاً ضد انقلاب بوده و دشمن سوسیالیسم بشمار می آید . در این جامعه فقط تحت رهبری  
پرولتاریا ، خرده بورژوازی های تنگ بین میتوانند برای سوسیالیسم مبارزه کنند . حال آنکه خرده  
بورژوازی به تنهایی فقط قادر است و قادر بورژوازی بوده و در استیصال سرمایه داری سرمایه  
در چنینی جامعه ای خرده بورژوازی تابع و مساوی بورژوازی میوه و مقبول لنین "در راه  
کمیل دگرگونی سرمایه داری" میگویند . بنا بر این در شرایطی که فقط در راه وجود دارد ، یعنی یا  
سرمایه داری و یا سوسیالیسم ، در شرایطی که خرده بورژوازی یک نیروی مستقل جنبه ای  
منیت و فاعله امتضا در سیده خود می باشد ، در پیش رفتن راه رشد غیر سرمایه داری یک  
حرف پوچ و ضد انقلاب است . روزیوینستون چنین وانمود می سازند که خرده بورژوازی  
نه تنها قادر است راه رشد غیر سرمایه داری را تعقیب کند در شرایط مناسب برای انتخاب  
سوسیالیسم فراهم سازد ، بلکه علاوه بر این نیرو قادر است برای سوسیالیسم بجنگد . این مطلب  
کلیتاً با اصل و روح لنینی است . خرده بورژوازی وابسته ؛ بورژوازی است و هرگز قادر نیست راهی  
بجز راه سرمایه داری را طی نماید . مقبول لنین : "سرمخفی سیادت بورژوازی فقط دست پرولتاریا  
امکان پذیر است ." (درست و انقلاب) و یا "پرولتاریا تنها جنبه ای است که ولتعه توانائی گسترش زنجیر

سرمایه‌های و سیاست‌های ملی را در اردو (قطعه نامه کمیته مرکزی - گروه مه‌ماهات در باره خوزه بورژوازی) و اینجاست که سیاست‌های توسعه‌یافته و اپورتونیستی‌های خیا سکار رسامیونیه. روزیونیستی‌های توسعه‌ای و اکثریتی‌های صحبت از مباحثه هندو سرمایه‌داری خوزه بورژوازی، صحبت از ملی‌شن راه رسیده توسط خوزه بورژوازی می‌کنند. هر چند هیچ یا غیر هیچ آنها معتقدند که خوزه بورژوازی برای سرمایه‌سیم من مصلحه و بدین ترتیب در اصول ما کسیم - لیتیم تحریف می‌کنند و به چشم پرولتاریا خاک می‌پاشند. اپورتونیستی‌ها و از آنجمله سازمان یکا، روکمیون کراسی و فرانسویون صحبت از جمهوری دموکراتیک با نفوذ مسلط سرمایه‌داری می‌کنند و بدین ترتیب بطرز پوشیده‌حسینی بیان می‌کنند که خوزه بورژوازی که در جمهوری کدراکیت شرکت دارد، علیه مسلط سرمایه‌داری می‌کند و خداهان سرمایه‌سیم است. آری اینجاست که دم‌خردین بیرون آمده و این ولعیت بر ملا می‌نویسد که سرمایه‌داری شوئیست و اپورتونیستی‌های هتند مضمون مثنی آنها خونت به ما کسیم لیتیم و لغتاً در راه رسیده غیر سرمایه‌داری و روزیونیستی‌هاست. با توجه به تحلیل اقتصادی - طبقاتی در باره خوزه بورژوازی حال بر روشنی میدان در می‌آید که خوزه بورژوازی فاقد اپورتونیستی مستقل خودی باشد و سیاست و دولت به سبب خود ندارد. دولت بجز از زیربنای اقتصادی یک تحریف روزیونیستی و در همین حاست که در کنار تحریف مقوله خوزه بورژوازی، مقوله دولت نیز تحریف می‌گردد و این تحریفات اجزای لاشکیله شوروی ضد انقلابی راه رسیده می‌باشند.

در حقیقت نکته اساسی دیگری که در شوروی راه رسیده روزیونیستی‌ها تحریف می‌گردد، مقوله دولت است. ما سرمایه‌سیم بر آنست که دولت جزو رده‌های جامعه بوده و رده‌های جامعه توسط زیربنای اقتصادی تعیین می‌گردد. زمانی که زیربنای جامعه تغییر می‌یابد، رده‌های آن نیز بطرز گند و یا سریع تغییر می‌پذیرد زیرا که رده‌های جامعه تابع زیربنای اقتصادی است. ما کسیم می‌نویسد: "در تولید و تبادل مادی ناچار بین افراد مناسبات معینی برقرار می‌گردد که مناسبات تولیدی است. و این مناسبات پیوسته با رده‌ها از تکامل قدرت تولید مطابقت دارند که در زمان معین نبردهای اقتصادی آنها نیز در آن رده برقرار دارند. مجموع این مناسبات تولیدی سازمان اقتصادی جامعه یعنی آن بیان واقعی را تشکیل می‌دهد که رده‌های سیاسی و قضایی بر آن قرار گرفته و شکل‌های عینی سحر را قیامی با آن مطابقت دارد" (مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی) بدین ترتیب دولت به‌عنوان رده‌های جامعه بر مناسبات بیان واقعی مناسبات تولیدی استوار است. دیدگاهی که رابطه میان رده‌ها و زیربنای را فسخ کرده و رده‌های جامعه را منزه از مناسبات تولیدی حاکم بجایاند، در واقع شیوه‌های تحریفات را در ما کسیم وارد کرده است.

دولت نه تنها بازتاب زیربنای سیاست ، بلکه معیاره جز سربوب طبقاتی و تأمین شرایط باز تولید  
مناسبات اقتصادی موجب دانش دیگری ندارد .

در جامعه سرمایه داری ، دولت از بنای سیاسی مناسبات اقتصادی موجود بوده و مولف منافع بوده که  
سیاسته این منویبه ؛ " دولت امکان سیرت طبقاتی ، امکان دیگری یک طبقه بر طبقه دیگر  
است . ( دولت دیکتاتور ) . دولت حاکم در جامعه سرمایه داری تنها امکان سیرت طبقه بهره داری  
بوده و تنها دیکتاتور می گوید عمل می کند . تا زمانی که زیربنای اقتصادی موجود است و مالکیت عمومی  
بر زمین و صنعت و تجارت وجود دارد ، بازی بر طبقه زیادس برنده ای زخم کش را استوار می کند  
دولت نیز بر اساس همین قانون عمل خواهد کرد . فقط قدرت سیاسی بر دولت را می تواند در جهت  
فرض این مناسبات عمل کند . هیچ نیروی دیگری قادر نیست نه این مناسبات را تغییر دهد و نه  
دسته قدرت مولف این مناسبات را نابود سازد . همین لحظه خورده بوده داری فقط می تواند تابع  
بوده داری گردد و هرگز قادر نیست ماهیت دولت را تغییر داده و در جهت فرض مناسبات برود و دولت  
کند . خورده بوده داری فاعل اقتصاد مستقل است و همین خاطر فاعل بوده نه سرمایه دار است .  
خورده بوده داری فاعل سیاست مستقل است و همین خاطر قادر نیست دولت طبقاتی برود  
و این کرده دولت ، بصورت ماهیت دیگری مستقر سازد . خورده بوده داری فقط می تواند تابع  
این دولت شده که آن مستقل گردیده و به میزان مس حاکم بر دولت و یا به بوده داری بر دولت  
تبدیل شوند . ما که می بینیم چنین می آید در فراز بر سیال سوئیسیم و اچو توئیسیم است .  
تا می بر سیال سوئیسیم و اچو توئیسیم ، این اصول اقتصادی و سیاسی لیبرالی را با عنوان  
یا تمیز که فرض کرده در آن تمهید نظر می کنند و به بنظر حق می گویند تا بر طبقه یا برده بندی نسبی  
سرمایه داری نگاه دارند . که سرمایه داری را " غیر سرمایه داری " ، راه سرمایه داری را " راه غیر  
سرمایه داری " و دولت بوده داری را " دولت غیر بوده داری " و یا به عبارت دیگر " دولت عهد  
امپریالیست و انقلابی " معرفی می کنند و به بنظر ترتیب حیوانت کثیف خورده داری را می خوانند .  
و این طبقه منگت در جامعه سرمایه داری ، خورده بوده داری در قدرت به ماهیت قدرت  
سیاسی ( دینا ) در اقتصاد زیربنای اقتصادی اش باشد ؟ چو نه معنی است دولت  
طبقاتی بوده داری تغییر ماهیت داده و به یک دولت خورده بوده داری تبدیل شده باشد ؟ در حقیقت  
این مواضع جز فریب است در زیر پوشش حیز دیگری نیست . در جامعه سرمایه داری ، در هر یک  
بوده داری حاکم است ، یعنی داری طبقاتی حاکم ، تا زمانی که داری بوده داری می تواند باشد .

لین در این زمینه میفرماید: "تنها نکته‌ای که سوسیالیست‌ها در باره درکش نیستند همین است که  
 کوه بی‌شان در شان خود یک، گم‌سُن؛ بینداری بود و این و خفاقت بی‌ک  
 -شان؛ پرده‌های سود، امنیت و در جبهه سرمایه‌داری هرگاه مبارزه طبقاتی جز در این  
 جبهه، جدا شده است پیدا کند، بر طبقه‌داری بوده و از بی‌دلیلی‌داری پرده‌ها، شکل دیگری  
 از دلیلی‌داری نمی‌تواند مطرح باشد. اندک‌اندک؛ راه سود، از کارهای تفریحی کرمان مرتجع و  
 خرده‌بورژوازی است... علم اقتصاد سیاسی در فنون کلی ما کنیم، که کف‌های در جبهه اقتصاد  
 کلاسی حکم باشد قدرت اقتصاد دلیلی‌داری بوده و از بی‌دلیلی‌داری است، ثابت کرده  
 است که فقط طبقه‌ای می‌تواند برای پرده‌داری را بگیرد که سرمایه‌داری باشد، از این  
 مددی و اتحاد و تقویت می‌سود، یعنی طبقه پرده‌ها (تشریح و تشریح مربوط به دیکراسی  
 پرده‌داری و دلیلی‌داری پرده‌ها، ص ۲۰ و ۲۱ مجله سئمه اینها)

سند روشن است، بر خلاف تصورهای تبلیغاتی تفریحی کرمان در زیر بنیت مرتجع طبقه  
 اقتصاد جبهه سرمایه‌داری در جبهه طبقاتی حکم جز دلیلی‌داری بوده و از بی‌دلیلی‌داری هر چه دیگر را امکان  
 پذیر می‌آورد تا نبرد می‌که می‌تواند این دلیلی‌داری را ضعیف کند، پرده‌داری است و خرده‌بورژوازی  
 لین در جبهه دیگری می‌فرماید: "می‌توان خرده‌بورژوازی... از هر چه در جبهه دیکراسی پرده‌داری  
 که بنوع خود نمی‌تواند دلیلی‌داری سرمایه‌داری، خارج نمی‌گردد و نمی‌تواند هم خارج گردد (باز  
 که در ص ۷۶۷ تا ۷۶۸) با این خرده‌بورژوازی منطک هرگز قادر نیست به سیر خود  
 دلیلی‌داری طبقه‌ای برآید که قدرت برسد، فقط پرده‌داری است و در جبهه  
 مرتجع مناسبات اجتماعی-اقتصادی موجود تبدیل گردد.

لینیم بر آنست که ما بدانیم که خرده‌بورژوازی قادر است مستقل است، در ضمن فاعل  
 سیاست دولت مستقل نیز می‌باشد. خرده‌بورژوازی در هر سطحی که در هر کجا باشد  
 فقط می‌تواند تحت رهبری پرده‌داری باشد. البته خرده‌بورژوازی می‌تواند در رأس یک  
 جنبش قرار گیرد، خرده‌بورژوازی می‌تواند قدرت را از طبقه نیروی طبقه‌ای دیگر بیرون آورد  
 اما خرده‌بورژوازی در قدرت و در دولت خرده‌بورژوازی حرف صحت است. در زیر بنیت  
 خرده‌کشتی معتقدند در ایران قدرت در دست خرده‌بورژوازی است و یا اپوزیسیون بر آنست  
 که خرده‌بورژوازی در قدرت شرکت است و یک فاعل حکومتی را تشکیل می‌دهد. در حقیقت  
 این خاستن، سوسیالیسم برای مناسبات (که) در زیر بنیت شان فقط باید در واقع کم‌ترین

کنند. دولت ایران یک دولت بورژوازی و فئودالی و فاساداری دلیقی است و این دولت  
ماهیت لیگالی دارد اگر چه یک مشت خرده بورژوازی ضد انقلابی را تابع خود ساخته است.  
خرده بورژوازی که با حکومت میرسد به یک بورژوازی بورژوازی است. ارتجاعی تبدیل شده و فاقد  
هویت مستقل طبقاتی است و دولت حکم فقط یک دولت بورژوازی است. لیکن  
در اوضاعی مستعدکامی ضد انقلابی می‌گردد اما می‌تواند یا پیش‌تر از آن و قدرت را از  
لیگالی بگیرد. لیکن "دیکتاتوری خرده بورژوازی قادر به ایجاد استیلا قدرت نیستند و همراه  
نفس پرده‌ای برای دیکتاتوری بودند و از این دو فرین یک قدرت انحصاری آن‌ها را ساخته اند"  
(تائید از ماست - ترهای مردمی - تائیدی غرب کمونیست رسب - مجله کزانی دهر ۱۳۳۰)  
لیکن در بی‌دی دیگر زمانیکه مستعدکامی بعد از ۱۹۱۷: دولت کزانی دولت می‌شوند، می‌شوند:  
"هدف این ملذذ این است که رهبران "سوسیال دیکراس" که از سوسیالیسم و انقلاب  
مستب لینی می‌کنند، زاننده‌های بی‌بازار یک دولت بورژوازی با زودت سوسیالیسم  
وزرای سوسیالیست از آن دولت در دست بل مردم ساقطت کرده، ماهیت ضد انقلابی  
بورژوازی را با ظاهر ترملالو و تالی دیوان لاری سوسیالیست استارکنه"  
رکستین بیگ از زاننده‌های دولت در باره خرده بورژوازی - تائید و دخلی از ماست).  
بدین ترتیب از نظر لینی روشن است که خرده بورژوازی ممکن است قدرت را از دست  
گیری دهد بی‌آورد، لیکن خود قادر به ایجاد استیلا قدرت نیست و تنها ظاهر ترملالو برای دیکتاتوری  
بورژوازی می‌تواند فراهم سازد. اما سوسیالیست و بورژوازیست می‌تواند برای عنوانت  
به برداری، برای نفس هر سوزی برداری و برداری نفس دیکتاتوری برداری، امکان توهمین از  
خرده بورژوازی را نه سیدند که این نیروها تا یک نیروی مستقل طبقه‌تی است، بلکه قادر است  
بر هفت سرمایه و برای سوسیالیسم بکنند. بدین معنی اگر سوسیالیست دولت بورژوازی را از دست  
شان می‌دهند برای آنست که ماهیت سرمایه‌داری و بورژوازی و دیکتاتوری طبقه‌تی آن‌ها را  
آن‌ها در پی آنند تا کسی را که امروز بورژوازی - بورژوازی می‌تواند نیستند "انقلابی"  
علوه دارد، راه سرمایه و دولت آن‌ها را "میر سرمایه‌داری" نشان داده و نفوذ در آن سوسیالیست  
اسپریالیسم را رسب "است گیری سوسیالیست" و لغت سازند و این بورژوازی نیز زمانی که  
خرده بورژوازی را از دست نشان داده و آنرا یک قبا جم حقیقی معرفی می‌کنند در زمانی که  
کویت خرده بورژوازی را قادر می‌بندند که سلطه سرمایه را نشان کند\* آری آن‌ها نیز سوسیالیست

تقوی از تمامی راه رسد می باشد. در حقیقت اگر سوسال شود نیست آنگاه سوسال امیرالیم  
 را "سوسالیم" نامند و نامند می سازند، خود بودزداری را "سوسالیمت گرا" اندازی می کنند،  
 و بر این اساس راه رسد غیر سرمایه داری را توجیه می نمایند، ایوستد نیستی پوشیده نیز  
 که کلیت خود بودزداری را قادر به نفی سلطه سرمایه و در حقیقت قادر به پیشروی در راه سوسالیم  
 می بینند، لذا راه دیگری ندارند، جز اینکه سوسال امیرالیم را "سوسالیم" نامند و نامند سازند،  
 زیرا از نظر کاره در زیر بنی، انتخاب راه غیر سرمایه داری و رفتن بسوی "سوسالیم" مستلزم  
 انقلاب سوسال امیرالیم شود و انقلاب می باشد و در این باب است که یکبار دیگر حقیقت  
 با شما که سوسال امیرالیم آنگاه می شود. بعد حال ما آنست که کوبای مزدور و انقلابی  
 سرسپرده و اتوبی فاسیت و مین جنوبی هند انقلابی، ذره ای وجه اشتراک با سوسالیم  
 راستین ندارند، سوسالیم ایوستد نیستی پوشیده نیز بهر چه در طبق با کوسیم واقع ندارند،  
 هم مدتی که گذشته تا مین جنوبی راهی از سرمایه داری و وابستگی به سوسال امیرالیم است  
 "سوسالیم" است نیز مراد می گذرند از سرمایه داری و وابستگی مین نیست.

بر اساس مین نیستی در برابر الفبا سوسالیم علمی، حلیمی است که خود بودزداری هرگز  
 و هرگز در پیشروی در راه سوسالیم نیست و نه تازد سوسالیم را بر پا کند. کت هر چه در سلطه ایوستد  
 خود بودزداری تندیست در سخنان سوسالیم می تواند شکست جویند لیکن سوسالیم است  
 که هیچ وجهی نمی تواند در راه مستوره و چه در جبهه بودزداری، خود بودزداری هرگز نمی تواند شکست  
 دین داری طبقه حاکم را نفی کرده و بر راه سوسالیم برود و هر چه جز این شود که در زیر بنی است.

سوسالیم فقط مین است و این سوسالیم فقط به اعتبار این بودزداری ماکریتی - لینیستی تعریف  
 و این سوسالیم فقط و فقط کت دین داری بودزداری سرمایه می شود. لنین می نویسد: "سوسالیم  
 بدون سلطه پرولتاریا در گذر نمی آید. اینهم در حکم الفباست" (در باره مملکت مینس جو - ۱۸۰)  
 مین ترتیب واضح است راه سوسالیم فقط توسط پرولتاریا و کت دین داری پرولتاریا می  
 می شود. هر چه جز این در زیر بنیست و در تداوم طبقی است. سوسالیم آنگاه توفیق سرمایه داری  
 است و نیز در آن که می تواند علم سرمایه داری و کت سرمایه بکشد، تا پرولتاریا دست

در مین ترتیب در راه بیشتر وجود ندارد: راه سوسالیم و راه سرمایه داری. راه اول

در مین ترتیب در زیر بنی ۶۳: توجه شود که قطن مین کت در راه به سمت در حقیقت است

قطن در کل خود بودزداری در حقیقت است قرار داشته و هر آن که قطن مین سلطه سرمایه است!



راه پرده ریاست و راه دم راه بورژوازی است و فرده بورژوازی بدون رهبری پرده را فقط براه  
 دم برود و راه دم آلترا تریوسم، فریبی حیا نشکا را نمی بیند. یا دیکتاتورکی بورژوازی  
 و یا دیکتاتورکی پرولتری، دیکتاتورسیوسم جز تبلیغات واهی تغزب کردنان در زیر پوینت و  
 کفره در زیر پوینتهای خود نمی - بر دلفنی چیز دیگری نیست. در واقع راه رسته غیر سر راهی  
 خود کینت در بر لاف که توسط تمام هاشنین، هلیت که اگر تبلیغ می شود، راه سر راه داری است.  
 راه آن سر راه داری که نفوذ وسیع اسپریم شوروی را بطی سید صدر خلق را با اعتبار  
 این استقامت در آن زمین در می آورد. در حقیقت شوروی راه رسته، شوروی اسپریم نیستی و  
 سر کتابه این است که در کشته منین و انورس زد که فرده بورژوازی قادر به انتیاب راه کور نیستی  
 است و به آنکه وسیع اسپریم، این امر میسر است. حال آنکه واقعیت اینست -  
 خود بورژوازی در قدرت فر بورژوازی بود که گرانه و ضامن سواج چیز دیگری نیستند و آلترا تریوسم  
 آن فر سر راه ماری دولتی چیز دیگری نیست. در زیر پوینت میگویند این سواج داری دولتی  
 را ریف آنری شوروی نیستی " کرده و درین ترتیب در راه منافع اربابان روس خود بر چشم  
 پرده را خاک میپاشند

با توجه آنچه در این راه شوروی راه رسته بیانی که خواهیم دید که هیچ، تفکر راه رسته می شس حاکم  
 بر سازهان یکبارگی و کمیون ترانی را تقدیم می نمود و سواج در زیر پوینتی را در اشکال پدید آورده  
 آلترا تریوسم می خوانند. درینمیل دوره ای مختلف حرکت با نام خواهیم دید که هر چه  
 شوروی در بر فرود به تمیل از تروی طبیعتی در کفره خود بورژوازی، در کینت از تریوسم سیاسی در کفره تریوسم  
 حسی در کفره اشکال انعطاف داشته و در سواج این جنبه از تفکر راه رسته می با تفکر در زیر پوینتی نظام  
 و رسته در هم آمیخته در مجموع جوهر در زیر پوینتی شس حاکم را تشکیل میداده است. در واقع شس حاکم  
 بر سازهان اسامی از در زیر پوینتیم فر دینش معلوم بوده در راه هدایت خود تمیل با این اشکال از در زیر پوینت  
 بوده است. در سواج مکرری شس حاکم بر سازهان در دوره ای مختلف دارای مشخصاتی میباشد  
 که در کینت بعدی خود در پوینتیم تمام از تریوسم شس حاکم انطباق روشن، خلاش خود دینش می انی میاید. اما در کینت  
 خنده رسته ان خواهیم داد خلاش حاکم بر سازهان در کینت با کینت بوده در دوره در مبلغ شوروی ریاست  
 رسته رسته بوده که دارای جوهر در تریوسم جوهرات. بعد از تشریح خلاش حاکم بر سازهان و سواج  
 نت خواهیم دانست که جوهر مکرری را با خود در عمل می کنند.

## مقدمه و لزوم تحلیلی

اسلوب دیالکتیکی در تحلیل از پدیده ها آن اسلوبی است که پدیده را بطور همه جانبه مورد تحلیل قرار داده و از یک جانبه نگری پیرهنند. این اسلوب پدیده ها را جدا از یکدیگر در نظر نگرفته بلکه مجموعه پدیده ها را در یک سیستم معین مورد تحلیل و بررسی قرار می دهد لعل اقلین:

به انشاء و تفاهیم در رابطه کوهی نشان، تحلیل، حرکت، آغاز و آغاز و انجام هستان می نرد. (آنتی دورناب)

هرگونه یکنانه نگری و منفرد سافتن پدیده ها از یکدیگر جدا به عنوان پدیده اییم خواهد گشتند. باید پدیده را در لستر واقعیتی نه زبستی می گند مورد مطالعه قرار داد و کلیت آن را به تحلیل مارکسیستی گند.

در بررسی جریان سیاسی نیز همین روش را باید تعقیب نمود برای اینکه درک کنیم فلان جریان سیاسی مدافع کدام طبقه اجتماعی است و ماهیت آن چیست؟ باید بر اساس واقعیت های طبقاتی خط مشی حاکم بر آن مورد تحلیل قرار داد و باید دید سیستم همه جانبه مسلط بر این جریان نظامی بر کدام ایدئولوژی و جهان بینی است.

آری برای تشخیص ماهیت یک حزب سیاسی نه به آنکه که آن حزب ادعای می کند بلکه بر اساس واقعیت طبقاتی باید به کردار طبقاتی آن توجه و تحلیل نمود که واقعا "این حزب بر اساس خط مشی و سیاست طبقاتی خود به کدام طبقه اجتماعی خدمت می کند لکن می نویسد:

ما دام که افراد فرانکفرند که در پس هر یک از جهلات، اغیار و دعه و عده های اجتماعی اخلاقی و دینی سیاسی و اجتماعی شافع طبقات مختلف را همچو گند، در سیاست همواره قربانی سفنها نه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود. (سه منبع دسه فرود مارکسیسم)

رفیق لنین در جای دیگری نویسد:

برای اینکه بتوان به ماهیت مبارزه حزبی پی برد نباید به لغت ارباب

داشت بلکه باید تاریخ واقعی احزاب سیاسی را بررسی نمود. این  
بررسی نباید آنقدرها در پیرامون آن هنری باشد که خود احزاب  
در باره خود می گویند. بلکه باید در اطراف آن هنری باشد که این  
احزاب به آن محل می نمایند و نیز در اطراف این باشد که آنها  
با کل مختلف سیاسی را چگونه حل می کنند و در امور ملی یا ملی منافع  
حیات طبقات مختلف جامعه یعنی مملکت سرمایه داران،  
دهقانان و کارگران و غیره بمیان می آورند و چگونه رفتار می نمایند.  
( احزاب سیاسی در روسیه )

بدین ترتیب آنچه که یعنی ما را به آن وقت می دهد انستد به گفتار  
ادعای احزاب سیاسی نباید بگذرد بلکه باید به کردار واقعی آنها توجه  
داشت و باید دید که فلان حزب واقعا "نمانده" کدام طبقه اجتماعی می باشد.  
حزب صهبردی اسلامی ادعای طرفداری از مسکینان را دارد و لیکن  
با تحلیل از خواستی اقتصادی - طبقاتی آن و کردار روزمره آن می توان  
دریافت که این حزب سیاسی دشمن پروتو، ربا و زمینشکان بوده و مدافع بزرگوازی  
و سرمایه داری دولتی است.

"جبهه ملی" و یا جریان بنی صدر ادعای "دفاع از آزادی و مبارزه علیه  
استبداد" را می نمودند، لیکن با بررسی مارکستی می توان دریافت که این  
جریانات مدافع منافع کمی از بزرگوازی ارجحی ایران بوده و منظور  
آنها از "آزادی" ، آزادی برای همین بخش از بزرگوازی است. حزب  
توده ادعای طرفداری از طبقه کارگری را دارد و خود را کمونسیت و عمود می سازد  
حال آنکه با تحلیل از ماهیت طبقاتی آن می توان دریافت که این حزب  
سیاسی کدی حزب سوسیال امپریالیستی بوده کارگران امپریالیسم شوروی  
و خادم منفور بزرگوازی به شمار می رود. سازمان یکبار و جریانات شعب  
از آن ادعای طرفداری از رولتاریا داشته و خود را مدافع مارکسیسم  
نشان می دادند، حال آنکه با تحلیل عمیق از کردار واقعی آن ها می توان

درب نمود که ای جریانات سیاسی مانند تمام جریانات اپورتونیستی در راه منافع  
 لودژوازی عمل می کردند و حال برای آنکه بینیم که فلان جریان که ادعای  
 ماژلسم دارد آیا واقعا "یک جریان ماژلسمی و یک تسکل سیاسی  
 پروتاریا است و یا جریانی اپورتونیستی و یا سوسیالیست و سوسیالیستی شماره یک آیه  
 باید قبل از هر چیزی درک کرد که ایده لودژوازی حاکم بر آن متعلق به کدام طبقه  
 است. برای تشخیص ماهیت یک تسکل ملاک ایده لودژوازی نفس تعیین کننده  
دارد. ماهیت یک جریان سیاسی با ایده لودژوازی و بنفس حاکم بر آن قابل  
 توضیح است. حاکمیت ایده لودژوازی لودژوازی یک سازمان سیاسی لودژوازی  
 ببار می آورد، حال آنکه حاکمیت ایده لودژوازی پروتاریا یک سازمان سیاسی  
 پروتاریایی با سطح می سازد. یعنی فلسفه:

" البته اینکه فلان حزب، واقعا " حزب سیاسی کارگران است  
 یا نه، صرفا " به عضویت کارگران بستگی ندارد. بلکه به کسانی که  
 آن را رهبری می کنند و مضمون فعالیتها و تاکسیهای سیاسی آن  
 پروتاریا سروکار داریم یا نه... (سخنرانی در باره پیوسته به حزب  
 کارگری پرتاریا - ۱۹۲۱)

به بیان دیگر یعنی بر آنست که آنچه ماهیت فلان حزب را معین می کند  
 رهبری آنست. کدام رهبری؟ آن رهبری سیاسی که مضمون فعالیتها و  
 تاکسیهای سیاسی را معین می کند. این رهبری این فعالیتها و تاکسیها را بر اساس  
 کدام مصالح معین می کند؟ این فعالیتها و سیاستها در شعارها و  
 اساس کدام ایده لودژوازی و جریان سیاسی طبقاتی مشخصی تعیین می شود.  
 در واقع همین نشانه های اساسی یعنی ایده لودژوازی و سیاست حاکم بر فرد  
 که بیان واقعیت های عینی و بیانیتر منافع پروتاریا است که نشان می دهد  
 ما واقعا " با حزب سیاسی پروتاریا پروتاریا سروکار داریم یا نه.

بر این اساس یک حزب یا سازمان اپورتونیستی آن جریانی است که در  
 ایده لودژوازی و سیاست پروتاریایی ارتداد کرده و ایده لودژوازی اپورتونیستی را

نیزرفته را پذیرفته است. حال بر واقع است که چنین ایده نوگرایی و خط شی مسلم  
از آن در سیاستها و تدوینها یعنی اساسی می نماید که این سیاستها در  
تئوریها در انطباق با منافع ایپورتونیتی می باشد و در کردار مبتنی بر همین سیاستها  
و تئوریها تنها و تنها کرداری ایپورتونیتی و ضد مارکستی است.

روشن است که چنین سیاسی و خط شی ای نمی تواند در خدمت تفکر انقلابی  
حرفان باشد و نمی تواند به مقتضیات مبارزه طبقاتی پروتاریا پاسخ گوید.  
چنین خط شی ای بطور حتم نمی تواند به نیازهای اساسی مبارزه طبقاتی  
خدمت کند و بنا بر این پروتاریا را به اغراف می کشاند. چنین خط شی ای پروتاریا  
را به راه انقلاب و سوسیالیسم بلکه به راه بورژوازی تسوی می دهد و هر  
بردی و اسارت پروتاریا هدف دیگری را تعصیب می کند. بنابراین بدیهی

است که خط شی ایپورتونیتی در هر دوره از مبارزه طبقاتی نه تنها نیست به  
مسئله اساسی مبارزه طبقاتی پاسخ ایپورتونیتی، طبقاتی و بورژوازی فراهم  
داد بلکه معلوم در مقابل مسئله مبارزه طبقاتی پروتاریا، آکترنا تسوی

اغرافی و ضد مارکستی ارائه می نماید. این خط شی در مقابل منافع پروتاریا  
از منافع بورژوازی حمایت می کند و از انجام وظایف کمونیستی بطور قطع حمایت  
بجمل می آورد. بنابراین در اینجا دیگر ماباید اغراف معنی از یک خط شی مارکستی  
بواجب نیست بلکه باید خط شی اغرافی در مقابل مارکسیم - لنینیسم و روبروی آن

آورد در حالت اول مبارزه علیه اغراف معنی و برای زود آن و تحکیم  
خط شی حاکم است. در حالت دوم مبارزه علیه کمیت خط شی ایپورتونیتی  
حمت افشا و طرد آن معنی پیدا می کند. آورد در حالت اول سازمان کمونیستی

باید علیه اغراف بورژوازی - ایپورتونیتی مبارزه کند در حالت دوم حرفان  
مارکستی باید علیه خط شی ایپورتونیتی و سازمان ایپورتونیتی در همدی  
ایپورتونیتی مبارزه کند و تحلی مبارز این مبارزه جز گشت از آن نیست

ایپورتونیتی دارد نمی تواند باشد. در اینجا هم گوشم هدی بیشتر قفسه  
ایدئولوژی و سیاست حاکم بر یک حرفان را تکلیف و وید حرفان

مارکستی چنانی است که به ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی تکیه است .  
در یک کلام معتقد به ایدئولوژی مارکستی . نیستی را بنده . نظر را از اعتقاد به  
ایدئولوژی سوسیالیسم علمی فقط بیان و ماداری نیت به آن نیست بلکه علاوه  
تحلیل علمی از شرایط و اوضاعی مشخصی بر اساس این ایدئولوژی در پیش بردن  
یک کردار طبقاتی انقلابی نیز هست .

سؤال آزادی کار چیست ؟ این سئوال به اکتای سوسیالیسم علمی و  
در مبارزه علیه ناپلئون ، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را در رد  
انتشار داده در انطباق با شرایط مشخصی روسیه تزاری علمی را پدید می آید .  
وخی اش نشان می دهد که بر خلاف تصورات ایدئولوژی ناپلئونیست  
روسیه سرمایه داری انکشاف می یابد ، یولتا را میباید یک نیروی بالنده  
و تاریخ ساز است و نه قهرمانان بلکه توده ها هستند که تاریخ سازند .  
آزادی کار ۱۸۸۳ با اکتای سوسیالیسم علمی و با تحلیل مشخصی از شرایط  
طبقاتی روسیه بر پایه انقلاب را تبیین کرده و نشان می دهد که قبل از  
انقلاب سوسیالیستی می بایست تزارسم را سرنگون ساخت . گروه بلخانیف  
مدافع ایدئولوژی مارکستی است و دارای آن همان مکتب و بنسب منطقی  
است که انطباق با منافع یولتا را می بایست . این مکتب در سه عرصه  
فلسفی اقتصادی و مبارزه طبقاتی یک آلترناتیو و تئوری مطرح می آید  
خطی حاکم بر گروه آزادی کار در درازنای آن سه مقطعی که هنوز  
بر پایه اراده نژاده و سه در مقطعی که بر پایه اراده می نماید منطبق بر  
ایدئولوژی مارکستی نژاده و در راستای منافع طبقه کارگر قرار داشته .  
بلخانیف علیه نظر ناپلئونی که مبتنی بر عدم رشد سرمایه داری و یولتا را پدید  
مبارزه بلخانیف علیه روزیوینس بر بنسب منظم ، مبارزه بلخانیف برای رواج  
ایدئوهای سوسیالیسم علمی چون انقلاب قهرانی ، دیکتاتوری پرولتاریا ،  
ضرورت مبارزه سیاسی و غیره ، مبارزه بلخانیف برای تنظیم برنامه و ایجاد  
مارکستی ... آری اهمیت این مدافع بانیگرو تصنیح دهنده نکت مهمزون

و بعداً هفت حاکم برگزیده آزادی کار است البته در همین زمان گروه ملیت‌گرا  
 دارای انحرافات جدی بود یعنی نیز می‌باشند. در همین رابطه تاریخی  
 منقرضی نویسی: "دسته آزادی کار" دارای خطاهای جدی نیز  
 بود. در نخستین طرح برنامه وی هنوز آثار نظرات نارودنکها وجود  
 داشت. تألیف ترور انفرادی را رد می‌شد. علاوه بر ملیت‌گرا در نظر  
 نمی‌گرفتند که پروتاریا در جریان انقلاب می‌تواند و باید هم دهقانان  
 را از بی‌خود برد و تنها در اتحاد با دهقانان است که بیرون رسانی تولید  
 برترارسم پیروز گردد و نیز همچنان در رزوازی لیبرال را بمنزله قوه ای  
 می‌بیند است که ولو مستقیم محکم هم نباشد توانای آنرا دارد نه از انقلاب  
 حمایت کند در مورد دهقانان در برخی از آثار خود از قلم می‌انداخت و مثلاً  
 چنین بیان می‌کرد: "بغیر از پروتاریا و رزوازی و پروتاریا ما نیروی اجتماعی دیگری  
 نمی‌بینیم که بتواند یا دسته نه برای انقلابی بتواند به آنجا نرسد".  
 (ملیت‌گرا ص ۳ ص ۱۱۹ حیات روس) این نظریات <sup>نظریات</sup> ملیت‌گرا نقطه  
 نظریات منقوکی آینده وی بود.

همانگونه که ملاحظه می‌کنیم گروه ملیت‌گرا انحرافات اپورتونیستی جدی را با خود  
 حمل می‌نمود وی هنوز این انحرافات سیستم و بنس فسط برای گروه را  
 نفی نکرده بود و به همین دلیل گروه ملیت‌گرا نخستین دسته مارکسیستی  
 روس از زمان می‌گردد. همان گروهی که راه همنس سدسایل دسراسی را در  
 روسیه از جنبش تئوری و ادیدکتوری می‌گشاید (هاجا) و لسن درباره اش  
 می‌گوید: "دسته آزادی کار از لحاظ تئوری... سدسایل دسراسی را  
 تأسیس نمود" (هاجا)

اما همنس کرده زمانی که انحرافاتش تعمق می‌یابد به منقوس می‌نگردد  
 گروه ملیت‌گرا که نتوانسته بود انحرافات ادیدکتوری خود را تصحیح  
 کند از راه مارکسم منحرف می‌گردد و بر همین اساس است که در  
 موقع تنظیم برنامه در ۱۹۰۵ راهی به ملی کردن زمین و درکلیا تئوری

یروکتا یا ولتس هژده یروکتا یا میان لسن و یلیانف اختلاف می افتد  
و یلیانف پس از کنگره نظریه شخصی هایتب منسوخها را می کشد و فرود  
منسوخ می شود و به مخالفت با قیام سلیمان بر می خیزد.

آنونوسها و منسوخها کوفه های قابل کرده مارکستی یلیانف بودند.  
آنونوسها بر آن بودند که هر چه سرمایه داری در روسیه عکس یافته است.  
اما مبارزه سیاسی کارگران هیچ نیروی ندارد، آنرا می گفتند: "کارگران  
را تنها بمبارزه اقتصادی برضای ما باید دعوت نمود اما مبارزه سیاسی، این  
کار بزرگوار را لیرال است که رهبری مبارزه سیاسی هم باید از آن دی  
بایست" (ص ۷۵ تاریخچه مختصر) در حقیقت جریان آنونوسها در ساله

جریان اپورتونیتی بنی امیلی بر نشانییم بود. جریان اپورتونیتی  
آنونوسها در زیر پرچم آزادی انتقاد نسبت به مارکس قدیم کرده و  
خواستار تجدید نظر در آندرشهای مارکستی بود. این جریان خدایت  
آن بود که از انقلاب، از دکتای توری یروکتا را صرف نظر می کرد. (تاجا)  
در واقع این جریان اپورتونیتی کانون اصلی سازشکاری و اپورتونیتی

بود و در نهضت کارگری موجب ویران نهضت انقلابی یروکتا را باعث  
فعلیت مارکسم می گردید (ص ۷۸ تاجا) در حقیقت امریست و یلیانف حاکم  
برای جریان شطرنج با این که لوزی بوزروازی لیرال بود و در تضاد با مارکسم  
استیاری رفت. درک این جریان از مبارزه طبقاتی یروکتا را، یک درک  
لیرالی بود و این درک هیچ وجه اشتراک با منسوخها هم نداشت  
این جریان بیان نفوذ بوزروازی در جنبش کارگری روسیه بود.

جریان منسوخگی در کنگره دوم متولد شد. این جریان اپورتونیتی علاوه  
بر اینکه با یلیانف در دکتای توری یروکتا زیاد همزیستی بیشتری در برنامه مخالف  
نمودند. در زمینه تقلید از مارکستی علم مخالفت را می افراشت. در واقع  
منسوخها خواهان یک حزب لیرالی بودند و من ترتیب بر ضد لیرالی  
یروکتا را مبارزه می کردند. گفیش کمونی که منسوخها از آن می دادند



کند گزینش اپورتونیستی بود، اگر چه در عرصه سیاست تسکیناتی مقدّماتاً "اپورتونیسم"  
آنها بر حتم بود. بهر حال لنین آنها را "اپورتونیست" ارزیابی کرده و  
سازره خادی را علیه آنان پیش گرفت، زیرا منسوکلیها ناقص نفوذ بورژوازی  
در طبقه کارگر بوده و در واقع منتهای بحال بورژوازی در طبقه کارگر گردیده  
و در نتیجه انقلاب سازشکاری و واقفانند". (تاریخچه مختصر ص ۱۱۴) در

انقلاب ۱۹۰۵ علاوه بر اختلافات عمیق فکری "اختلافات تازه ای در  
مسائل تاکتیکی" میان منسوکلیها و منسوکلیها بوجود آمده. منسوکلیها معتقد  
بودند چون انقلاب بورژوازی است ظاهراً باید انقلاب را به بورژوازی  
تسیرال سیرد، بورژوازی تسیرال رهبر و پروتا را باید از آن حمایت  
کند. منسوکلیها اپورتونیست در واقع خواصان دنباله روی پروتا را از  
بورژوازی بودند، وحدت با دهقانان را فکری می کردند و قیام را فکری  
می کردند و شرکت در حکومت انقلابی آنرا را نیز فکری می کردند و بدین  
ترتیب یک خط مستقیم تازه اپورتونیست و ضد انقلابی ارائه می نمودند.  
ایدئولوژی حاکم بر منسوکلیها سرسایتسم بورژوازی بود و این اپورتونیسم  
ادامه همان اپورتونیسم، اکنون مستقیماً آشکار می رفت.

علاوه بر این معاد لازم است به سیداسی منسوکلیسم در روسیه نیز  
اشاره نمایم. لنین در ۱۸۹۵ سازمان مارکسیستی "اتحاد مبارزه برای آزادی  
طبقه کارگر" را بوجود آورد و این شکل زینت بسیار مناسبی برای اتحاد  
حزب انقلابی مارکسیستی کارگری "فراهم می سازد، لنین با القاب شوروی  
مارکسیستی دنباله کاری را که یعنی ناف شروع کرده بود ادامه می دهد و مارکسیسم  
را با شرایط خاص روسیه منطبق می سازد. لنین کبریا تسلط بر ایدئولوژی  
مارکسیستی به تحلیل از شرایط اقتصادی اجتماعی روسیه پرداخته و بر این  
پایه و خط نفی پروتا را استیضاح می سازد و در این راه مبارزه خادی  
را علیه نارودنیسم، اکنون مستقیماً برشتاینیسم و منسوکلیسم پیش می برد.  
در نتیجه همین مبارزاتی است که منسوکلیسم در ۱۹۰۳ متولد می شود

لین می گوید:

"بلشویسم بعنوان یکی در میان اندیشه سیاسی و حزب سیاسی از سال ۱۹۰۳ وجود دارد."

و با مطرح می سازد:

"بلشویسم در ۱۹۰۳ بر مبنای کاملاً استوار تئوری مارکسیسم پدید آمده و صحت این و فقط این تئوری انقلابی را هم نه تنها تجربه بیست و نه سال سرانقرن نوزدهم بلکه نوزدهم تجربه گسترده و فراوان خط ها و دلایل سیاسی اندیشه انقلابی در روسیه به ثبوت رسانده (ص ۷۳۶ تا ۷۴۰)"

اما بر اساسی بلشویسم چیست؟ بلشویسم همان لنینیسم است و همانگونه که استالین می گوید: "لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی است. و منتهی و دقیقه: لنینیسم بطور کلی و تا تک انقلاب پرولتاریائی و بطور اخص تئوری و تا تک دینیا توری پرولتاریائی باشد (اصل لنینیسم). تعریف فوق بدین معناست که لنینیسم (بلشویسم) یعنی برپا داشتن برده و تامل بعدی مارکسیسم سوسیالیسم آمده و بعد از لنینیسم نه صرفاً بیان انطباق تئوری علمی با عصر امپریالیسم می باشد و هر واضح است که تحقق دینیا توری پرولتاریائی بیان مشخص از کردار طبقه ای لنینیسم بشمار می آید. لنینیسم در تامل مارکسیسم یک سیستم موزون و عمیقاً علمی ارائه می دهد. در واقع مارکسیسم عصر امپریالیسم می باشد و باید که در انطباق با دوران نوزدهم تئوری و تا تک انقلاب و دینیا توری پرولتاریائی را مطرح می سازد لنینیسم جزو مارکسیسم را تامل می بخشد و یک نظام فکری همه جانبه را در تامل مارکسیسم بیان می کند. در اینجا لازم است یک مثال دیگر بزنیم تا در آخر به جمع بندی که از این بحث بیرون می آید: مسئله کانونیک مارکسیست و کانونیک سوسیالیست است. لنین در توضیح اینکه چه مسأله تاریخی می بخشد با ارائه دینیا توری می گردد در دولت و انقلاب.

\* جابجایی: آن با شرایط مشخص روسیه، بلکه در این حال بیان انطباق تئوری

حسن تدفیع می دهد. لکن می نویسد که لوگوشی در سال ۱۸۹۹ در اثر هژد رفتن  
و بر نامه لویال رداحت که "نیمین اثر بزرگ کا لوگوشی بر عهد اپورتونیم"  
است سکه خود کردن ماشین دولتی را امسکوت می گذارد. لکن در  
افتای این موضوع اپورتونیتی می نویسد:

"نتیج حاصله اینی که کا لوگوشی هم ترین فرق من مارکس  
و اپورتونیم را در مورد سکه و طه لفت انقلاب بر ولاری  
ماست مالی نموده است. "وضع کا لوگوشی در واقع لذت  
لسبری (رفشتم) و تسلیم مواضع اپورتونیم است"  
"بنی روش مارکس و کا لوگوشی لنت به طبقه حزب  
پرولتاریا در مورد آماده کردن طبقه کارگر برای انقلاب  
دره حکمتی حاصله است." (۲۰۳)

علیرغم اینی انتقاد لنت کا لوگوشی به مارکس است. کا لوگوشی در ۱۹۰۳  
"انقلاب اجتماعی" را می نویسد. جدول لنتی این اثر تا درجه زیادی به رد  
استبانات اپورتونیم تخصیص داده شده است "و نرسیده مطالب بسیار  
زیادی را که فرق العاده و ارزش است. بیان داشته و ملی انقلاب سکه  
دولت را امسکوت گذارده است. در همه جای این رساله فقط و فقط از  
بکلف آوردن قدرت دولتی صحبت می شود بعبارت دیگر آن چنان فرمولی  
اشتباه شده است که گذشت لنت به اپورتونیتی ها را در بردارد زیرا  
سکف آوردن قدرت حکم را ایدون اندام ماشین دولتی کاری ممکن  
می شود. (ص ۵۵۵)

در ادامه همین اخلاف بقدر لنتی "آزونی و بهترین اثر کا لوگوشی علیه  
اپورتونیتی" کتاب " راه رسیدن به قدرت" است که در سال ۱۹۰۹  
نوشته می شود. اما در این اثر باز هم سکه دولت "یکلی نادیده  
گرفته می شود. آن هنوز از نظر لنتی کا لوگوشی مارکسیت است  
که در "اخراج سیتا سیتی لسبری اپورتونیم" در مورد

سند دولت و مجد دارد. لکن در توضیح همین سیراخراف است که می گوید:  
"در صیوح همین نادیده رفتن های مسکله و طفره رفتن ها بود که  
ناگزیر آن گروهین کامل بنیاب ایروترینم بار آمده (ص ۵۵۶)  
و بلاخره لکن در جمع بندی ازانی مسائل در عقائد راجح به کانونتسکی چنین

می نویسد:

کانونتسکی علاوه بر تشریحی که بزبان ساده از مارکسیسم کرده است  
مبنایست منطوقه خود را با ایروترینت ها و مارکسینتین که در این  
آمالست، نزد ما شهرت خاصی دارد. ولی یک ناکت وجود دارد  
که تقریباً کسی از آن آگاه نیست و اگر وظیفه ما بررسی این موضوع  
باشد که کانونتسکی هنگام بحران پس عظیم سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۵  
هنگامه دچار بردشان فکری فوق العاده نئولین و دفاع از سوسیال  
شروینگیم نگاه می توان (این ناکت را نادیده انگاشت. این  
فالت ها مانع عبارت از آنست که کانونتسکی قبل از برآمد خود علی  
مشهور ترش نمی اندک ان ایروترینم (سپران و ژورس) و آمان (رئیسین)  
تزلزلهای بسیار شدیدی از خود نشان داد. (دولت و انقلاب)  
بدی ترتیب آنچیز که تا بدینجا قابل تحلیل می باشد اینست که کانونتسکی زمانی که  
حاکمیت بود دارای تزلزلهای بسیار شدید و گذشت نسبت به ایروترینم بود  
و بطور شفاف در بر خود به سند دولت دارای یک انحراف جدی اندک تزلزل  
بود، اما بحال آن در همین دوران دو ملاحق مارکسیسم است و یک پیکار  
جدید علیه ایروترینم بشمار می آید، سیستم قدری حاکم بر او همین حاکمیت  
ایروترینم مارکستی است. لکن در سه اصل تعمیق مبارزه طبقاتی در درون ایل که  
کانونتسکی در پی تصحیح خود نیست، انحرافات و تزلزلات او تا سطح ایروترینم  
حاکم نشده می کند و کانونتسکی را مرتد می سازد. لکن در "کانونتسکی مرتد" می گویند  
از آنجا زهد است که "کسبت کانونتسکی را از مارکسیسم" اعلام می نماید. لکن  
در توضیح ارتداد کانونتسکی در مقدمه همین کتاب ارزشمند مشخصات

کاگردتسليم را عين اعلام می دارد :

"لَقَدْ نَقَلَ لِعَظْمِ مَارِئِسِمٍ وَرَعْلِ ثَامِيَةِ اسْتُرُوْسِمٍ وَوَقْدَلِقِ مَبَارِزِهِ  
طَبَقَاتِي لِيَرَالِي وَنَقِي سَبَارِزِهِ طَبَقَاتِي بِرِدْقَاتِي يَا ، رُوْحَ زَنْدِهِ اَنْفَلَابِي  
مَارِئِسِمٍ رَانَقِي كَرْدَنِ ، طَرَفِ اَنْفَلَابِي سَبَارِزِهِ ، تَبْلِيغِ وَتَدَارِكِ اَنْ وَ  
تَرْبِيَةِ تَوْدِهِ هَارِ اَرِ اِي هَمَّتِ رَانَقِي كَرْدَنِ اَكْذَمْتِ لَنْتِ بِ  
سَمْرِيَالِ شُرُوْبِنِمٍ وَتَرْبِيَةِ اَنْ هَمَّتِ اِيْرِيَالِيَّتِي "

و پس در آثار دیگر همین مواضع مرتدانه کاگردتسلی در مورد ایتروالیسم ، سند  
دولت و دنیا توری بر دلنیا ، سند رسداسی ، سند لقیقه بر بزرگوازی ، سند  
سند راهار محسن در بیان ، اثرنا سیدنا لیسیم ، سائل الفلاب در مشروری و  
سند هتب و ضلع و اعتبارنامه بوردی ضنی و غیره مورد نقد الفلابی قرار می دهد و  
اعلام می کند کاگردتسليم :

آئینه ای از وفاداری لغلی به ماریسم و تبعیت کلی از  
ایروادینیم است . " (مقدمه کاگردتسلی مرتد)

آری بدین ترتیب کاگردتسلی در قطع هتب ایتروالیستی یک مجموعه هاهنت از  
مواضع ضد الفلابی روزبرینیتی ارائه دادن و در مقابل کاگردتسلی ماریسمم قرار  
می گیرد . اگر در گذشته پیش حاکم بر کاگردتسلی در دفاع از بزرگوازی حکم می راند  
امروز ایدئولوژی حاکم و خط شی مسلط بر کاگردتسلی مدافع بزرگوازی  
گندیده و سوسریال شروینیم است . آری اسیتم ایدئولوژی حاکم بر  
کاگردتسلی دوران هتب ایتروالیستی یک سیستم مرتدانه ایروادینیتی است .

باقی به آنچه گفته شد ما خواستیم بیان کنیم که در تعیین ماهیت جریانات باید  
به ایدئولوژی و خط شی حاکم بر آن توجه داشت . کمونیستها چهار ایزاف ایدئولوژی  
می گردند ها نگردد که بیخلاف (در زمانی که ماریسمت بود) ، کاگردتسلی (زمانی که  
ماریسمت بود) ، روزالونز امپرواک ، لیکنیت ، استانی و دیگران دستخوش نواها  
بزرگوازی - روزبرینیتی بودند . یعنی گراسی ایدئولوژی حاکم بر این افراد همین  
گراسی ماریسمتی است . احزاب و سازمانهای کمونیستی گوناگونی در طول

تاریخ حد کسم چهار اخراجات ایوردتینتی نگاه بسیار کمی بوده اند لکن ایوردتینتی  
 مدستی خط حاکم بر آنرا بوده و به همتی خاطر آنرا قادر بوده اند که اخراجات  
 ایوردتینتی خود را حورر مبارزه قرار دهند. چنین شطانی نه اعتبار ایوردتینتی  
 حاکم بر خود دارند، اخراجات ایوردتینتی و ماهیت آنرا را ششوی  
 ساخته، اخراف اهلی را تعیین نموده و پس جنبه اهلی مبارزه ایوردتینتی  
 درونی را مقصود همین اخراجات اساسی بنامند. لهذا زمانی که از اخراف  
 ایوردتینتی صحبت می‌کنیم این اخراف، اخراف از سابق است. لکن این  
 اخراف در عرصه نموداری محال می‌گردد و هنوز در صورت تجرد گفته است و  
 در عین نطفه و بیستم محمول حاکم را مورد نفی قرار داده است. در چنین حالتی  
 باید ماهیت آن اخراجات را تفسیر داد و پس تعیین نمود که اخراجات ما  
 منشأ روز برینیم راست و یا منشأ روز برینیم چپ که اینک جنبه اهلی  
 داشته و کهنتره باید سمت اهلی مبارزه ایوردتینتی درونی را سمت آل  
 کرد.

دلای ایوردتینتی نمودار را در بیستم حاکم و ایوردتینتی سلطه را بنای تحلیل  
 خود قرار نمی‌دهند، آنرا تحلیل خود را مبتنی بر مژده‌های گفته، آنرا در چارک  
 نگرش ستا فزینی بود و فاقد بنی دیاگنستی می‌باشند. درک‌های نموداری  
 نه تنها نمی‌توانند تحلیل صحیح و همه جانبه از یک پدیده ارائه نمایند، بلکه علاوه  
 در صورتیکه به تحلیل از یک جریان ماکرستی می‌پردازند به انحلال طبی در می‌نخلند،  
 و غرض از بر روزی می‌گردند.

نمودار از فلان اخراف و فلان مژده حرکت کرده و یا فلان نتیجه می‌گیرد که همتی یک جریان ماکرستی،  
 ایوردتینتی است البته یک موضع ایوردتینتی و یا سیاست و یا یک ماکر  
 اخرافی و ایوردتینتی می‌تواند در عین حال انحطاس یعنی و ایوردتینتی حاکم باشد  
 لکنی از ما "هست چنین نیست. اخراجات ایوردتینتی بیجان ماکرستی  
 بیان یک واقعیت و انحطاس نندازد بر توألی در احوال. لکن این امر  
 مترادف سلطه ایوردتینتی بر بیجان نبود اخراجات ایوردتینتی

کما که تسلی ما که نسبت بیان گذشت او به اپورتونیم و بیامیزد و واقعیت بودیم که تسلی  
 آورده به اپورتونیم است لکن این اغراجات هندی معضای تسلط ایدر توتوری  
 اپورتونیتی بر کما که تسلی نبود. دیدگاه اپورتونیتی نزد گرانه این بود افع اغاض  
 سنده کرده و سپس حکم می کند که فلان و همان کما که تسلی است و به بی ترتیب آ -  
 به آ سبب دورتر و ازی می آید. در مقابل این دیدگاه اپورتونیتی قیاس دیدگاه  
 اپورتونیتی راست وجود دارد. دیدگاه اپورتونیتی راست نیز حتمه شکل می بینی  
 بر سبب تسلط را را ها کرده و به معزدهای می قیاس که نگاه کما که تسلی است  
 اغاض دیدگاه اپورتونیم حاکم بر یک تسلی را ما که تسلی و این معزدهای و به بی طریق  
 بر شتم برودن را خاک می باشد. این دیدگاه در تخمین خود از این یا آن بدفع  
 نگاه ما که تسلی حاکم کرده و مجموعاً بتسلی تسلط حاکم در تخمین از قلم  
 می اندازد در حالی که این یا آن بدفع نگاه ما که تسلی در لای قیاس سبب  
 ایدر توتوری تسلط بهم و به مفهوم برولتری ندارد. این دیدگاه قادر نیست بدفع  
 مختلف را در سبب سبب عمده می تخمین کرده و بر این اساس یک بر فرد همه جانبی ماهیت  
 یک جریان را مشخص سازد در واقع این دیدگاه بنا به ماهیت خود اپورتونیم  
 را از طرف خارج ساخته اند تا که تسلی را نمود می سازد. در این دیدگاه هر چند ما که تسلی، دیدگاه ما که تسلی

وجود دارد که هر قدر تسلی در یک تسلی و همه جانبی از پدیده دست و دل اندازی از جریان سیاسی  
 ایدر توتوری حاکم بر آن و ما در تسلی قرار داده و مربع قطرات بدفع آن را در یک دستگاه ایدر توتوری  
 واحد توضیح می دهد. این دیدگاه به دراز نزدیک اپورتونیم، سبب حکم و مسلط را سبب تسلی قرار  
 میدهد که بدفع بر آن مدار می ساند. این دیدگاه خلاصی یک جریان را در سبب به خود ما که تسلی  
 بر یک توتوری و به این تسلی می آید که از این جریان در کردار طبیعتی، و ما در ما که تسلی کنیم ما که تسلی یا نه.

مسئله اضریه احتیاج می بود توضیح کوتاه دارد، و اما کردار طبیعتی به چه معناست؟ وقتی می گوئیم  
 نشان جریان دلفه ما که تسلی است، اما که کردار اپورتونیتی، این طریقه به چه معناست؟  
 در طول بر آن اضریه ما که تسلی است و این مورد هر چه بود به این. این در یک مبتدل  
 کردار را تا مسلط یک فعالیت عملی تسلیاتی تزلزل و غیر از این ایدر توتوری این متولد را ایدر  
 سیاقه. در حقیقت، لکن در یک مبتدل در همین حال خود را با بدفع معاضت که کردار یک  
 معنی وسیع دارد. وقتی گفت که کردار یک جریان می آید، به این معناست که این جریان در

تبلیغ، ترویج و فعالیت علمی-سیاسی خود را طبق وفاداری با سیم اینست می‌باشد و یا غیره.  
 اصطلاح "دولت‌مداری مارکسیست" در کردار اپوژونیست، این معنی نیست که فلان جریان  
 تئوریک، سیاست‌مداری مارکسیستی داشته باشد، بلکه عکس اپوژونیست است! جریان که  
 دولت‌مداری مارکسیست است، یعنی فقط الفاظ مارکسیستی را طبع می‌کند و حرف‌های شبه مارکسیستی  
 بزبان می‌داند، حال آنکه همین جریان آسای حرفه‌آموزی که می‌داند - اپوژونیست  
 در برهه مارکسیست است و در نتیجه در تبلیغ و ترویج خود با مارکسیست، با هم اپوژونیست است و این

لینن در کتاب "مارکسیسم" کاتولکی می‌نویسد: "کاتولکی رهبر مسکلی انترناسیونال  
 ۲ (۱۸۸۹ - ۱۹۱۴) و واند روله نماینده روس آن عیناً همین بود و روسی‌گویی  
 بین‌المللی است. هر دو آنها معروف به کتلی کلان انترناسیونال دوم هستند و هر دو ملاحظه و بازرایی  
 روزنامه نگاران محرت این دو کتلی و کت خود دیدوستن و بود و دارای رابطه کت الفاظ  
 مارکسیستی می‌دهد پیش از نایند ۱۰۰۰ هر دو می‌آنها هم آشناس مارکس را در باره دولت و هم آموزش  
 او را در باره دیکتاتوری پرولتاریا از بیخ و بن تحریف می‌نمایند و عیناً و اندر دولت‌مداری سینه  
 اول و کاتولکی روسی‌گویی مکتب می‌کنند، هر دو کت آنها بر روی ارتباط بسیار نزدیک و  
 گت و نیز بر این در سده سابق می‌اندازند. هر دو آنها در گفتار انقلابی مارکسیست در کردار نیز  
 هستند و آنها همان مصرف طفره رفتن از انقلاب است و در گفته‌های همیشه از آنها  
 که حقیقت پرستاری هم از آنجمله‌ای که همان کلام ۱۲۷ آنها را مارکس در انگلیس است و سوسیالیسم در کردار  
 و از کارگزاران بود و در این آن تنها می‌بازد یعنی روشن ساختن و ظالمان انقلاب و ناپوش  
 با وظایف رفرا، روشن ساختن تا کتب انقلابی در آموزش با تالیف رفرا، روشن ساختن  
 نقش پرولتاریا در محوسیت و نظام‌های مزدی مزدی در آموزش با نقش پرولتاریا در انقلاب که با  
 بودند و در پیش ناپوشی از منافوق سود و منافوق غنایم اپوژونیستی می‌سیم است، و در

ندارد. (ص ۶۶۳، ۱۰۴۰).  
 می‌گویند که من بینیم لینن می‌گوید، مرتدین "الفاظ مارکسیستی" بجای می‌گیرند و آنها سبیل کارگزار  
 بود و در این هستند، اما در کردار خود آنها همان صحت کتب و نظر در سوسه‌های مارکسیستی و طفره رفتن  
 از انقلاب است و تمام همان کلام در مارکس و انگلیس را تحریف در زبانی می‌نمایند.  
 لینن در تکمیل صحبت‌های خود می‌گوید "کاتولکی" در امر تبلیغ انقلابی، ترویج انقلابی و فعالیت  
 انقلابی در این توده "علیه کت پرستی مبارزه می‌کند" کت پرست کاتولکی می‌باشد و در انقلابی



را تقویت نماید و بطا رهد، آزا خاوش می ساخت. (مر ۶۵۳)

بدین ترتیب مفهومی است، اپورتو نیست و در بیان شود نسبتاً مفقاً لفظی ریاضی  
دارند آنرا مدعی رافع از مایسیم می باشد لیکن حفاص آنرا، تئوری ری  
آنرا آنگاه از تعین نوزت انلیز برودادی است. و معنای دیگر تدوین  
همین تئوری ری در صحانه و انتقال این کفایات برودادی به درون توده ها  
و فایده ساختن کارگران، کردار طبقاتی آنرا را شکل میدهد. بنا بر این  
مایسیم در گفتار و اپورتو نیست در کردار یعنی حیانت نسبت به  
مایسیم. لنینیسم و چاکری در آستان برودادی و در همین حال از عای مایسیم  
موزن. معنای دیگر، کردار یک اپورتو نیست، کردار برودادی است  
لیکن آن برودادی که به کل مایسیم به حق کرده است.

بدین ترتیب با توجه به آنچه که تا بدین جا توضیح دادیم، درسته  
بررسی می باشد ایدئولوژی حاکم و سیستم تئوریک سیاسی  
حاکم بر یک جریان را تشخیص داد که واقعاً کردار طبقاتی آن  
در رهیافتی منافع که ام طبقه است. اینترناسیونالیست در کردار  
یعنی مایسیم لنینیستی که متکی بر ایدئولوژی پوتساری می  
است و واقعاً در کردار برودادی خود منافع پوتساری است.  
تفکک پوتساری آن تظلم است که متکی بر مایسیم لنینیسم  
است و در انطباق با سواریه مشهور آخنجان ترزاو تئوری ری  
سطح می آزد که در خدمت تغییر جهان و نتیجتاً در جهت منافع مدعی

پوتساری قرار دارد. تفکک مایستی برای اینده در راه این تغییر

کوشش باید و ضعفش همین جا معنی را بطور علمی

تحلیل نماید. در پرتو مایسیم لنینیسم و با اتکا به این سواریه یعنی  
است که می توان کردار مایسیم بران را بدقت و روشی کامل مورد بررسی قرار داد.

برای اینکه دستش من شود که واقعاً بدان میان سیاهی در کردار به آنچه مگوی  
 آیا عمل می کند، نه باید به وصف عینی و واقعیت نفسی توجه داشت که بدان حفاظتی خود  
 را در برابر آن بیگانه آرزوی می کند کرد. انطباق یک حفاظتی با شرایط زنده همانی است  
 است که بطور آشکارا به آرزوی نیش می کند. فقط لحظه ای می توان حفاظتی  
 مارکسیستی را تشخیص داد که به هیچ وجه نیست <sup>فقط</sup> انطباق عینی همانی، انطباق حاصل کرده است،  
 مارکسیسم قبل از هر چیز متکی بر حقیقتات زنده است و نه بر تفسیر تحولات را مد نظر قرار می دهد.  
 مارکسیسم نه فرمولهای مرده و گذشته، مارکسیسم رهمنون زنده عمل است.  
 لنین می نویسد: "مارکسیسم از مافی خواهد که تجربه و عملی دقیقاً درست و نقطه  
 عینی قابل تأیید از موریات حقیقتات و از ویژگیهای مستقیم در هر وضعیت تاریخی  
 حاصل آید." (دیواره آتشها، ص ۱۰۰) بنابراین مکرراً فرمولی عینی و یا عبارتی  
 نقلی حکمائی جدا از واقعیت عینی، مارکسیسم نیست. کمونیست بر خلاف اپورتونیست  
 مارکسیسم لنینی را چراغ راه قرار داده و نه واقعیت بشخصی و جامعه نگاه کرده  
 و رهمنون زنده را مایه می نماید.

و لنین استایلین: "لینین دلس هم هست که در فعالیت این گروه گستاخ را کردار  
 حفاظت ندارد و آسندش مارکس هم با لایمی نیروی زنده و انقلابی آن حفاظت  
 می دهد. گستاخ مارکس که بطریق آن مارکسیست ها نمی توانند به تعبیر جهان اکتفا نمایند و  
 باید از این گامی فراتر رفته آرا بگیرند. این کارها در باره آن کردن  
 حقیقت می نماید." (لنین سابقین رهنوردی حزب کمونیست روسیه) با این حرف  
 ش مارکسیستی آن حفاظتی است که بطور عینی و واقعیت عینی را تحریک و تحلیل کرده بر این  
 به اکتفا، این برداش و تحلیل عینی و واقعی در جهت تفریب واقعیت موجود و جهان کسب حرکت  
 نمکند. حال آنکه اپورتونیسم و سوسیالیست مارکسیسم با به طبعیت لور و او ای لور و نه قادرند  
 و نه نخواهند تا تحلیل عینی از واقعیت موجود امانت دهند و سایر این قادر نیستند  
 در راه بگیرند انقلابی گام بردارند. سوسیالیست آشکارا در سوسیالیسم ما با این مارکسیسم  
 می باشد که این از تحلیل و واقعیت ملک عینی گریخته و آنچه موجود است را مورد  
 ستایش و تأیید قرار می دهند که در جهت منافع گروه و دلی است. سوسیالیسم مخالف  
 تغییر انقلابی جهان است و بنابراین واقعیت عینی طبقه ای را در پیش قدم داشته و در جهت  
 می نرید. حال آنکه مارکسیسم عینی عینی مسلم است و نه در وظیف می رود و باید آن معنی نماید

و در کار خود متب می کند که در این تغییر جهان است. در اینجا اگر تامل کنی و خود را در نفس تند و درونی فدا صدهایم با این تک  
 اساسی می بینیم: اولی میبایست از مردمانی در یک جهت، رسیدگی کنی تا و نمود در تکمیل از جویات سیاسی، این درونی  
 دینیم حکم بر ما را دستگیر فرمود این دین میبایست که در هر طبقه ای چون جویات، از نظر طریقت و دیگر که آنرا در شیخ و تریج فطرت  
 عمل میباید خود که هم بر یکید و در هر طبقه ای را به این میباید در خدمت که آنرا طبقه و تباری نماید. پس میبایست با توجه به واقعیت  
 زنده با نده طبقه ای، با توجه به شرایط غیر-حکومتی و در نهایت طبقه ای و مجرد در صحنه فطرتی و در تکمیل نمودن راه که حقیقتاً  
 آنرا در نسبت بر طبقه وجود میباید و با امری است تغییر انقلابی و واقعیت و مردم با هم میباید.

برای این که در دنیای عملی، تکمیل از خط مشی میباید سیاسی را بنده نگاه تغییر برده فقه و دین و بر سر و کت میباید  
 کینه تراشید بر هر فردی که در دنیا میباید که در هر طبقه ای جویات، نیز، علم و روشی بنا بر آن، هر چه ممکن است از سندهای گذشته و نگاه کرده تغییر  
 میباید که در این سنجاق، هر چه در هر طبقه ای بنده و در هر طبقه ای که در این سنجاق، هر چه در هر طبقه ای که در این سنجاق، هر چه در هر طبقه ای که در این سنجاق  
 بر آن بوده است.

### حزب کمونیست ایوان

پس از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷، در صحنه نیم نوردال - نیم مستقره ایران سال ۱۳۰۱ حزب کمونیست ایران گیل گردید.

کسین کنگره حزب در تبتان ۱۹۲۱ در کنگره نرلی بر گزار گردید، برنامه ای که در این  
 کنگره، به تقریب رسید، یک برنامه صحیح نبود و در هر طرف مسس لیبیتی بود، این برنامه  
 با تکمیل باز صحنه ایران، یک فاصله نیم نوردال - نیم مستقره، برنامه حداقل در برنامه  
 حداقل را در بر می گرفت، در این برنامه می آید: "حزب کمونیست ایران (عالت) که  
 مقابل خود در هدف نزدیک دارد: ۱- تا من امتداد گسترش نهفتن آزادیش ملی  
 که هدف نهایی است از ایران و در ارتقای ناگزیر، آن سر کردن ستم عدالت  
 شاه عدالت است." پس از این مرحله باید " مبارزه ملی را مبارزه طبقاتی و  
 نهفتن آزادیش ملی را نهفتن کمونیستی تبدیل کرد." در توفیق همین سنده برنامه مطرح مبارزه  
 که انقلاب ایران، نهفتن آزادیش ملی است" که "هدفش رها شدن خلق از اسارت  
 خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران و ... برنامه اولی از این هدف پس  
 از این مرحله " زیر رهبری حزب کمونیست "، " مبارزه عمومی ملی حضرت مبارزه طبقاتی خود  
 بگیرد و طبقات زحمتکش پریم انقلاب بر سر لیستی را بر فراخته و با از سر راه برداشتن سایر  
 طبقات مخالف تا پیروزی نهایی میس خواهد داشت." برنامه حکومت آئینه را " حکومت  
 موقتی انقلابی نام نماند و مطرح می سازد که این حکومت " نظام سیاسی نوین است  
 که " از لحاظ سازمانی شکل حکومت شوروی دارد. در این برنامه دهه نمان، خود بر بردار  
 ستر، بود ملازی متوسط تباری و لو مین پرولتاریا، طبقات " بالعهده انقلابی که هم میباید

و علاوه در مبارزه علیه روحانیت مرنج و "لوهام و خانات مذهبی همگامی  
 با دیگر آرای چپ" مانند جریان شیخ محمد خاتمی و کوهپایان، بر ضرورت شرکت  
 در مبارزه با این جهت افق گری کمونیستی تأکید می‌شود. علاوه بر مصداقات گذشته مطرح کرده  
 "یکانه طبقه قادر بر رهبری سیاسی در ایران خرد بود و دارای تجارب است." همانگونه که فی مابین  
 حلفامش گذشته اول رهبری همگامی را در انقلاب نفی کرده، لوسین پرودا را  
 "بالقوه انقلابی" ارزیابی کرده و نسبت به لوزرهای متوسطا بوسیله اپورتونیستی  
 اتحاد می‌آید. بر نامه گذشته دلایل با نفی فرسونی پرودا را در انقلاب به بوسیله  
 لوزر را بی‌می‌عقلند.

عرب کومنت پس از گذر اول مخالفت چشمگیری در میان کارگران داشت و در  
 ایجاد اتحادیه‌های کارگری نقش بسیار روشنی ایفا نمود. این اتحادیه‌ها که در زیر رهبری  
 عرب قرار داشتند پس از مدتی کارگرو زحمتکش سعی در خودمختل نموده بودند،  
 عرب کارگران را بمبارزه علیه ارجاع دولت محکم دامپرس فراخواند، روح همبستگی  
 بین المللی و حمایت از روزگاری کومیساریستی را در میان کارگران معام میداد و مبارزه با کارگران  
 را جهت بهبود وضع زندگی حمایت می‌نمود. ناگفته نماند که کارگران کومنت و اتحادیه  
 در آن روز خرابی و حتی در گفته مرکزی همسند داشتند.

گذشته دوم عرب کومنت ایران در سنه ۱۹۲۷ (۱۳۰۶ شمسی) مرکز آن در  
 این گذشته به دستاوردهای گرانمایی رسیده و حفاظت از آزادی گذشته اول را مطابق با روح  
 بر پایه انترناسیونال کومونیستی نفی می‌کند. در این گفته دو سنده بر حمت تحت عنوان  
 "خطاات راجع به اوضاع بین المللی ایران" و پیروگرام مصلیات عرب کومنت ایران  
 به تصویب رسیده. در این دو سنده ترهای ارزنده‌ای در تحلیل از شرایط ایران ارائه  
 گردید. این ترها بیان از طبقات مارکسیسم-لنینیسم بر شرایط ستمگر ایران بود و حقیقتاً  
 این گفته بیان منافع تاریخی پرودا را تقدیم آید. علاوه بر این گذشته نسبت به توافق  
 ملیه اپورتونیستی که نسبت به رضاشاه از جانب جناح راست در درون غرب مطرح شده  
 اعلام موضع گردید.

گذشته سوم در خواهی رضاشاه را کفایت بسیاری توصیف نمود و در نیمه رضاشاه را حامی

فرداها و بورژوازی کپه ادر از برای نمود و مطامع ساخت که "ارووم رضخان بزرگترین مانع  
اصحی رسیده استقرار اصولی دیکراسی در ایران است" و علاوه گفته نظریه ای که  
کودتای رضخان را "مبدأ جدیدی در تاریخ ایران نشان داده و رژیم ادراعی لاف فتوایم  
و مانند میسریم در روزهای معرفی می نمود" "ابرو توستی، این الوقت و عند انقلابی"  
از برای نمود (تأکید از حالت).

گفته دوم بدستی در باره جانانه مطامع ساخت: "ایران یکی از مالک نیمه کلنی است  
که هندوها و ظاهراً استقلال خود را حفظ کرده و تحت تصرف فعل معقله سرایه دار در رسیده  
است". و در از برای از اروم حاکم گفت: "رضخان نمونه کامل رژیم سلطنت  
مطلعه ادراعی و ملامتی و دشمن آزادی سیاسی کارگران و زارعین می باشد". گفته در  
توضیح سافتمین طبقاتی جامعه ایران مطرح میارز که: "سلطه حاکم هم یعنی ملائین مجده  
صاحب و ارباب حقیقی سلطت می باشند. بورژوازی کپه ادر (دلال) یا دلته فوقانی  
بورژوازی... که متکی بر کاپیت لیسیم خارجی است، مانند روحانیون همه در دلت ادراعی  
و امپریالیستی خارجی بوده و هنوز نهد بود." و در جای دیگر مصوبات گفته مطامع میارز:  
"ایران امروزه بطور آشکار به ده جفت تقاضیم تقسیم گردیده است: در یک طرف  
ملائین یعنی سلطه حاکمه و طرف دیگر آنرا و یا بعبارت صحیح تر آنرا که "در جمله  
با ملائین شریک نیستند (قیمت فوقانی بورژوازی)" و در طرف دیگر کارگران، دهقانین،  
صنعتگران و بورژوازی کوچک و قیمت جنی زیاد بورژوازی متوسط می باشند.  
همانگونه که ملاحظه می نماید پس از اعزانی گفته اولن تقصیر شده و در اینجا دیگر از  
طریق لوجین بر رندیا بنابه نزدی انقلابی صحبت نمی شود و یا در مورد بورژوازی متوسط  
نه همه آن بلکه قیمت جنی زیاد آن مطرح میگرد و علاوه در مصوبات مطرح میگرد که  
"نقطه قیمت مجدد دهان منقول که با سرایه مرفه (تفریق) گامدایم بر ط بوده و از حیث  
اقتصادی فقط با هم نمی است در حقیقت رژیم رضخان زینفع می باشند!"  
گفته در مصوبات خود انقلاب ایران را انقلاب دیکراتیک از برای کرده و از آن  
معنوان "همه پری انقلابی" نام می برد و پس می گوید "هیچکدام از این دستجات (همه بورژوا)  
برای رهبری نفیست انقلابی قابل نیستند و تنها حزب کمونیست است که می بایست رهبری  
تمام طبقات ترقی را بر دست بگیرد. تاریخ در جلو غرب کمونیست ایران وظایف و

دست‌نمای سنی و دومی قرار داده است. بهترین از همه این وظائف نامه در هر دو  
 فایده نزارعتی است. در این نامه جهت کنگره دوم حفظ کنگره اول را غنی کرده و برابری  
 معین ضرورت ضروری بودن آن تأکید خاص می‌ورزد. علاوه در توضیح ترکیب سیاسی  
 آینده آراء قدرتمند کارگران و دهقانان توصیف می‌کند. علاوه کنگره بر ضرورت  
 " حزب آنتلانی انقلابی " یا همان جنبه تأکید کرده می‌گوید: " ۱ - حزب انقلابی  
 ملی ایران ( جنبه - زن است ) باید حزب اتحاد انقلابی کارگران و دهقانین و بورژوازی  
 کوچک باشد. ۲ - اساس آن باید تکمیلی باشد که حزب کمونیست ایران در آن دل  
 رهبری را بازی کند. ۳ - این حزب باید بر ضد استقلال سیاسی - تکمیلی حزب  
 کمونیست ایران دست اندازی و اقدامات نموده، برای تعقیبات او از ملکت‌های که  
 در مبارزه انقلابی می‌بود وی را به ضمیمه نماید. "

در این کنگره تأکید می‌شود که " حزب کمونیست ایران باید مطالبات دست‌نمای عمومی  
 تمام احزاب گرونی دنیا در اجماع به مسلم ملت‌های شرقی را در حق هر ملت بر استقلال  
 کامل خود حتی غیر ارادگان از حکومت مرکزی را اجز و پرده‌گام خود داده و موافق آن  
 اقدام نماید. "

کنگره بر " اشکام علاوه دومی مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی " و " ادراک  
 علمی یک مابین امل کمونیست " تأکید ویژه و سپس در توضیح مرحله بعدی انقلاب  
 تازه راه برشته لنینی را مورد توجه قرار داده و چنین می‌گوید: " حزب کمونیست ایران  
 رشته انقلاب ملی کارگران و زارعین و خرد بورژوازی را در دست گرفته، بر ضد استبداد  
 سلطنت مبارزه می‌کند. و آینه انقلاب نزارعتی ایران در دست رهبری حزب کمونیست  
 ایران قانع شود نیز در دست رهبری بین المللی کمونیست قرار گیرد. آنوقت با وجود  
 اتحاد جماهیر شوروی در همه دنیا راه ترقی و پیش برامی دایمی برای ایران باز است. "

در این ترتیب است که حزب کمونیست ایران بوجود می‌آید، با وجود نیم خود مبارزه میناید، در راه انقلاب پیش می‌رود.  
 برای سید سلیم بیگ که در بلاغه بعد از دیدنش ضابطی رضا خان بیوی، این تراق ارتجاع در سایه بین المللی، در سال ۱۹۳۱  
 سرکوب می‌شود و در آخرین محلی کوشش سیاسی محسن بنی تقی را می‌توانیم در سال بعد توسط ضابط انقلاب، بوجود می‌شود.  
 با فواید پس حزب کمونیست ایران، فریم، او بر می‌شود پس، در وسیل می‌شود همه را بر کرده و در نیم برای سالیان  
 متعددی خادش می‌باشد.

# سیر حرکت اپوزیسیون در ایران

جامعه ایران یک جامعه سرمایه داری است و این اساسی ترین جنبه از حقیقت است .  
ایران اگر چه کشوری کثرت سلطه اپوزیسیون است لیکن در آن نسبت ماقبل سرمایه داری  
عملاً از بین نرفته است . بورژوازی طبقه حاکم است و دولت حکم ارگان سیادت طبقاتی  
بورژوازی بشمار می آید . به این می طوطی یک روند از تغییر در کولات ، مرحله انقلاب دگرگونی  
بدون آنگه بر ملت یا آنرا رهبری نماید پایان نمی بریزد و همراه انقلاب سوسیالیستی از واسطه دهند  
چهل آغاز شده است . در این جامعه سرمایه داری ماهیتی کاملاً ارتجاعی داشته و بورژوازی  
در کیفیت خود بجهت یک طبقه ارتجاعی می باشد و فرود بردارنده از طرف نیروی ضد انقلابی  
است که در مقابل تحول تاریخی جامعه هدف آرائی غرورده است . آنچه که ضرورت عینی جامعه  
ایجاب می کند و به تحول تاریخی جامعه پاسخ می گوید ، انقلاب سوسیالیستی است . روشن است  
که نفوذ اپوزیسیون به شکل وظایف دگرگونی معینی را در دستور کار بردن و با قرار دادن در کتب  
این جنبه از واقعیت فانی مرصده انقلاب سوسیالیستی ایران نیست . پرولتاریا در طی  
مرصده انقلاب سوسیالیستی دارای وظایف دگرگونی است که باید بدانها پاسخ گوید .  
ولی آنچه که مهم است اینستکه وظایف مستقیم و مرکزی پرولتاریا ، اینست که انقلاب سوسیالیستی  
است و این وظایف دگرگونی نمی تواند این وظایف مرکزی را منتفی سازد . روشن است  
که امروز در حالی که دوران انقلاب سوسیالیستی است ، پرولتاریا به همراهی متحدین خود می تواند  
بها با همه انقلاب سوسیالیستی را متحقق سازد ، فقط در گامی به یکسانی می تواند بفرز این  
حرف بزند . امروزه نیز پرولتاریا از حزب طبقه ای خود محروم است و فاقد آگاهان و سازماندهی  
طبقاتی می باشد ، همه معادله در هم آمیختگی با متدنیس تازه درگاه اول است و از این  
می طوطی یکدیگر تا کار در مقابل گرسنگی قرار دارد و این وظایف نیز هرگز با معجزه چهارم پیروز  
گفتن نخواهد پذیرفت . پس سئو ما ، اینستکه این حقیقت را بمانان کنیم که واقعیت عینی  
جامعه ، ضرورت انقلاب دگرگونی را ثبت می نماید و آنچه ضرورت تاریخی است  
انقلاب سوسیالیستی است و پرولتاریا بجهت نیروی اصلی و عمده جامعه ما باید در این راه  
بکوشد . هر خط سئو می که این ضرورت تاریخی را در نظر نگیرد به منافع پرولتاریا نیست  
کرده و منافع منافع بورژوازی است . هر خط سئو می که سوسیالیسم را بجا ، آترناتوئیونی

در نظر نگه دارد. آب آسیاب بعد از ریخته و در مقابل مبارزه طبقاتی پرودا را قرار گرفته است. هر خط مسی که از انقلاب دکراتیک حرف میزند به واقعیت عینی نسبت به منافع پرودا برآورد مال ساخته و در جهت تحلیلی سرمایه داری نظام بر میآورد. شرایط عینی حاکم بر جامعه ما اکنون این است که تنها تحول سرمایه داری میتواند واقعیت موجود را عینی کرده و به منافع پرودا برآورد جواب گوید. بنابراین تمام خط مسی هایی که در مقابل انقلاب سرمایه داری قدیم کرده غیر نهم تمام ادبها می مارکستی خود در تضاد با مسی مارکستی بوده و در مقابل انقلاب و پرودا برآورد استوار ماند. همین خط مسی هایی که هنوز صهری دکراتیک را در سرفه و ظرافت خود قرار داده اند در این ماهی بود و در این بوده و بر علیه طبقاتی پرودا برآورد دارند. ما کسیم نینیم به واقعیت زنده طبقاتی آنجا می ناید و بر اساس این واقعیت مسی ها و تکنیکهای خود را تنظیم می کند. جریانی که از صهری دکراتیک حرف میزند، از زمان عقب است و بالطبع تمام سیاست و سیاست و سیاست و سیاست در خدمت تحول آتی بلکه در جهت تثبیت سرمایه داری است. جریان انقلاب دکراتیک نظیر آنگاه را بود و نینیم است و اگر هم در گفتار از ما کسیم حرف میزند که این خاک بود و کلام است و منافع نظم کنی می باشد.

در پرودا واقعیت عینی وسعت جامعه سرمایه داری در ایران و موقعیت طبقاتی است که منبیت جریانات سیاسی را مورد تحلیل قرار داد و این مسئله را در پیش ساخت که آیا خط مسی حاکم بر آنجا در انطباق خندق، شرایط مشخص قرار داشته و نینیم در خدمت منافع پرودا است یا در جهت منافع پرودا و نینیم این خط مسی قابل تحلیل است. آری برای اینکه ببینیم آیا جریانات سیاسی مدعی ما کسیم در ایران و تضاد منافع ما کسیم نینیم بوده و یا سندی از ارتداد و سرمایه داری نینیم بوده اند، منبیت ادعای آنجا را با کردارشان تطبیق نمود و این کردار را در انطباق با واقعیت زندگی

مبارزه طبقاتی مورد تحلیل قرار داد. باید دید خط مسی این نیز در بیان زنده واقعیت عینی است و همزمان کل انقلاب است و یا این خط مسی بر ما کسیم لم داده، قطعاً فرسوده سازیهای پرودا نینیم می پردازد، با کم های منطقی روزی بپوشی آرنیته در ماهیت امر فرسوده از ما کسیم نینیم ناصدا داشته و تنها و تنها همین بود و نینیم و فرسوده سازی که آستان بود و نینیم سرمایه داری بوده است.



واقعیت نیستیم در پرتو کلیل از واقعیت عینی جامعه این جریانات که مدعی ما هستیم بوده اند،  
 حامل نفوذ بوده و از گذشته و حامل اپورتونیزم پرشیده و وسیع است که در این صورت بوده اند خط مشی  
 این جریانات "شبههائی" ما داریم داشته است، کین فقط شبههائی، حال آنکه این  
 خط مشی بر ضد ما هستیم بوده، میگویند و ما اشتراکی با بوسلیامیم نداشتیم است ما  
 تمامی این خط مشی ها دستهای اپورتونیزم - فلسفی حکم بر این نیرد و ریز بویستی بوده و  
 خط مشی و یا بر این پرورداری تنه و تنه یک انسان اپورتونیزم برای خواب کردن پرورداری بوده  
 است. خط مشی و یا "تراشیدنی" در واقع همان اپورتونیزم بوده است. فقط منتهی  
 که باید توجه داشت اینست که تفاوت میان این خط مشی ها در شکل است. مضمون  
 وسیع است و اپورتونیزم هم مضمون است و این مضمون واحد غیانت است  
 همه تمامی خط مشی های موجود در ایران بوده است. جریانات سیاسی فقط در شکل با  
 یکدیگر متفاوت نهدند، اپورتونیزم حاکم بر آنها یا آشکار بوده و یا پوسیده و حتی یک  
 شکل اپورتونیزم نیز در دوره های مختلف حیات خود در اشکال پوسیده و آشکار  
 ارتداد خود را نشان نداشتند است. علیاً این تفاوت در شکل، که کلیتاً این اهیتی  
 ندارد، آنچه مهم است ماهیت و مضمون این خط مشی ها است.

در حال حاضر ما در دوران عدم سرمایه داری قرار داریم، اپورتونیزم گذشته شده  
 و ماهیت وسیع شده نیستی پیدا کرده است و این امر یک امر ناگزیر بود زیرا تبدیل  
 سرمایه داری به سرمایه مایه گذشته و در حال انحصار و سپس انکساف این سرمایه در برابر  
 عبور میز است اپورتونیزم را گذشته سازند و آن حضرت کاملاً بین المللی نهد.  
 آنچه که در ایران ما با آن مواجه بودیم طبقه مشخص از این واقعیت است. اپورتونیزم  
 که در ایران است همان اپورتونیزم گذشته بین المللی است که هزاران رشته با پوسیده  
 و پرورداری با بله دارد، تبدیل ران در جهت تامین منافع امپریالیسم خودی بوده است.  
 بدین ترتیب خوب توده زمانیم از عای ما داریم نمود و همه یک جامعه نیم مستقر بود  
 اپورتونیزم بود و فاقد هرگونه جنبه انقلابی بود. زمانی که در دهه چهل جامعه ایران سرمایه داری  
 و قدرت بدست بدهنده ملازمی ملاحظه نیز این خوب مدافع ریز بویستی و نوگر بود و از آن بود و  
 در این حال کارزار و مجری سیاستی امپریالیستی خودی می گردد.

حاکمیت سرمایه داری و بله سرمایه بین المللی در ایران منجر توسعه اپورتونیزم و وسیع تر شدن

گنبد. مطابق در مطمح ساهی چهل حزب توده دستخوش جریان کمونیسم و این جریان به انتخاب جریان  
اپوزیونی همیده منجر گردید. در یکی این جریانات در آن بود که با "رفزیم حزب توده مزنبدی  
کرده و دفاع از منی چینی می پرانند. "سازمان انقلابی حزب توده در خارج کشور منی  
گوارستی را احدی تاسیده قرار می دهد و علیه خود کیمف موضع گیری می کند و جریان حزبی تر  
" مبارزه مسلمانان چینی " را مطرح می سازد و مبارزه کویتیه علیه روزیونیستهای شوروی را  
" دموکسی شیعه منی " هده اد کرده و برخی جنبه از سیاست شوروی در زیونیست را مورد  
" انتقاد " قرار می دهد. این جریانات در کده ام لحظه تا چینی بوجود می آیند ؟ درست در  
سرایلی که در زیونیسم خائسانه خود کیمفی اعتبار خود را از دست می دهد و در عزم من الللی  
روشن می شود که جریان خود کیمفی را یک جریان در زیونیستی گنبدیه عبده و دفاع اپوزییم  
و بود و داری می باشد و ترهای سه مانه آن یعنی گذار سلامت آینه ، غیر منی سلامت آینه  
و قیامت سلامت آینه . یک خط مشی ضد مارکستی است ، درست در سرایلی که بر رشد  
مبارزه طبقه تی از کید و اعلام وفاداری حزب توده شوروی در زیونیست و حیانتی  
مکرر آن در مقابل جنبش توده های از سوک کید حزب توده را مستردا فته بود ، آری در چینی  
سرایلی اپوزیونیست ؟ تا کید جدیدی روی می آورد . این بار اپوزیونیست من کده در سربلی  
سوسیان شورویست منی است. ر حزب توده در تمامی ، آلتزانتیو " آکپورنده انی " ارانه  
ناید . جریاناتی که از حزب توده منقب شده در حیثیت جبر جویانات اپوزیونیست چیز  
دیگری نبوده . جریاناتی که بر حیر که خود سرخاب کشیده بودند . مزنبدی " سازمان انقلابی "  
بارفوسیم حزب توده دقیقاً از یک موضع روزیونیستی بود زیرا او در جاب حشر و یوری  
ایوان خلیل یک صابنه منی منوال - منیه مستوره ما ارانه نود ، فراهان می هره شهر از لوق  
دهات هر دو توده کی ما مستوری خارج از کده مطرح می بحث که جنبش دانگوبی  
و خارج نباید شعار " سرکندی رژیم " را در سر صوفه بر نه خود قرار دهد زیرا این  
جنبش منفی است و منی است به طرح سعادی سیاسی بر ملاز . و همین ترتیب من  
موضع گیری این جریان اپوزیونیستی علیه خود کیمف بیان یک موضع انقلابی بوده است  
" مبارزه مسلمانان " اس در راستای مافع بود و تقویت جریان حزبی نیز یک جریان  
اپوزیونیستی بود . و بطاهر علیه رفزیم حزب توده مزنبدی کده بود لیکن خود مبلغ وضع  
ترین سعاهای روزیونیستی بود بشمار ارتجایی " نبود با دلیلتها " و کیده خط مشی

ایپورتیستی بود. او بطور عمده فرسوس حزب توده، مرز بندی کرده بود، لیکن خود مبلغ و قبح ترین  
سخن‌ها را در زیر پرچمی بود. سخنان او را می‌توانیم "نبرد با دیکتاتوری شاه" و "حکیره خط مشی ضد کمونیستی  
خبرنا است. خط حزبی دقیقاً از یک موضع بوده که لیدر املی خدا همان نفی دیکتاتوری فردی شاه  
بود" مبارزه مسلمانان است" نیز دقیقاً در خدمت این خط مشی روزیونیستی و تحقق اهداف  
پوشده‌اش آن بود. جریان حزبی هم چون حزب توده خواهان استیلا با کمپرادها بود و همین  
سند شان می‌دهد که در حوزة مباح، مصلحت‌پرستان بود و کمپرو می‌زمانی که مبارزه "مارکسیسم  
علیه رنج‌پوشیم" دعوی استیم و سخن تلقی شود و در نتیجه پودله‌ها زیاد بودند و از "برادر"  
جلده داده شدند. بحق روزیونیستی خط مشی حزبی بر ملامت شود. بر پایه همین خط مشی ای  
است که سازمان چریک‌های فدائیان خلق زائیده می‌شود و در کنار جنبش منقرب سازمان  
مجاهدین خلق، دو جریان اپورتیستی چریکی تشکیل می‌دهند.\*

سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران در سال ۱۳۴۹ بدنبال وحدت جریان حزبی و جریان  
اهدزانه بود و آمد. این جریان دارای یک خط مشی روزیونیستی بود و در تمام عرصه‌های  
ایران و ترکیه، سوریه، عراق و مسافت، سیاسی، تکنیک و تکنیکاتی، اپورتیسم آن  
عریان بوده "تئوری روسیالیستی" و "نبرد با دیکتاتوری" (سال ۵۶)، "سوروی روسیالیستی"  
"حاکمیت خلق" (سال ۵۷)، "سوروی روسیالیستی" و "تزارتو می‌سوروی روسیالیسم"  
و "رژیم ممبری اسلامی غیردولتی" (سال ۵۸)، "سوروی روسیالیستی"، "دفاع از  
لوردگان، روسیالیستی سوروی و ... "خرده بودند و از آنجا که نیست - هند اپورتیسم  
لزمه (سال ۵۸) و با بلوکه زنده با جمهوری اسلامی (کار ۵۹ - سال ۵۹) و در این نقطه

\* در اینجا باید توضیح یک مطلب بیرونیم. این مطلب در جدول زیر می‌آید اپورتیستی در  
بر ضرورت جریان‌هاست. این از زبانی انحرافی بر آنست که جریان‌ها چینی از قبیل  
سازمان چریک‌های فدائیان و جنبش منقرب، جریان‌ها روزیونیستی خرده بودند و از آنجا که  
می‌باشند و این جریان‌ها را نمی‌توان اپورتیستی قلمداد نمود. بنظر ما این کار زبانی کاملاً انحرافی  
است و این جریان‌ها را می‌توان مستقیم درون جنبش تلقی کرد. از نقطه نظر ما علیه رژیم است  
این جریان‌ها را می‌توانیم چریکی بدهد، لیکن این امر هیچ سند اساسی در اختیار ما نیست. این  
نمی‌آید سند اساسی نیستیم. این جریان‌ها را می‌توانیم بدهد و دارای خط مشی روزیونیستی است.  
حال آنکه اسرار در روسیه است که الفاظ "سوروی روسیالیستی" را می‌فهمند و حتی این یا آن جنبه از نظریات مارکس

است که این سازمان می‌کشد و در دستم جز تقسیم نبود. کمی جریان اثرات با یک خط سبیل  
شده نیستی ایران و کاملاً قبح دیگری جریان لطیف با حفظ اپورتونیستی پوشیده.  
در واقع اگر جریان انتخابی سازمان انقلابی خوب بوده و خارج از آن بود پس می‌توانیم از بی‌سببانه‌های آن

تعبیر زیر نویس صفحه ۹۱: «لینن در مورد اسرارها در جزوه "افزایش سیاسی در مکتب سوسیالیست" نوشته‌ها  
بوده و از وی نقل کرده که در مکتب سوسیالیست از الزامات مختلف فارغند. از هیچ‌کس این را نگفته تا سبیل مبارک و  
تو دو کجا؟ آن‌ها هم با کمال میل عبارات "سوسیالیستی" که بر سر نه دلی برای یک کارگر آگاه در مورد اهمیت این عبارت  
خود فریبی بی‌چهارمیت: (۱۰۴۰۳۶). پس لینن در بسیاری موارد می‌گوید که سوسیالیست: حزب سوسیالیست  
در روسیه تنها "مارکسیسم واقعی" می‌گردد (ص ۷۳۹) و علاوه بر ماده مثبت توضیحات کتاب در مورد اسرارها "فلسفه  
سوسیالیست" سوسیالیست در روسیه تنها یا اسرارها، حزب خرد بوده و این که در ۱۹۰۱ و در ایل ۱۹۰۲ در نتیجه ادغام  
گروه‌ها و محافل مارکسیست تشکیل شد. اسرارها بر پایه روشنی و ارائه می‌دهند که سوسیالیست می‌گردد زمین، بر پایه مدت اجاره  
بهره‌برین دهانه، تقسیم سود در نظام سرمایه‌داری حفظ گردد. آن‌ها می‌تواند چیزی برده و یا در انقلاب و مارکسیسم بودند  
و در مبارزه علیه استبداد تسلیم بر ترور فردی شدند. در ۱۹۰۶ جناح راست از حزب اسرارها انتخاب کرد  
و "حزب سوسیالیست خلقی کارگر" (سوسیالیستی خلقی) را که نیز لیبرال بود تشکیل داد. این سازمان تا  
خواستاری انتخابی را هرگز و اوقات بسیار کمی با حزب کارگزاران، کمی از رهبران "سوسیالیستی خلقی" می‌توانست  
بود. در سال‌های سلطه ارتجاع ۱۹۰۸-۱۹۰۷، حزب اسرارها با حزب اسرارها و این لیبرالیسم ستودن کردند. در زمان انقلاب  
فوریه ۱۹۱۷، حزب اسرارها حکومت موقت بودند و از پیوستن سیاست سوسیالیست به جنبش دهانی و پیش‌گرفته‌ها و از  
مبارزه به‌سوی سوسیالیسم در کارگران، که در مبارزه قرار، انقلاب سوسیالیستی بودند و باطله کامل سوسیالیستی کردند پس از  
پیروزی انقلاب اکتبر، اسرارها در مبارزه ضد انقلابی مسلمان بودند و از یگانگی علیه همه که مشهوری شرکت کردند (ص ۲۵۲)  
تا یکدیگر زیادت (مفید تربیت همان‌طور که می‌تواند اسرارها را حزب خرد و در وای دولت بود که اسرارها  
مارکسیسم را رد می‌کردند و مدعی مارکسیسم بودند و بهین لحاظ آن‌ها نیز از سوسیالیست‌ها فریب اپورتونیستی بسیار آید، حال آنکه  
جریان‌هاست چرکمی در ایران دقیقاً مدعی مارکسیسم بودند و در پرسش مارکسیسم، سکرم و کلمات بودند و این  
را در سطح جامعه انتشار می‌دادند. بقل لینن جریان‌هاست مدعی مارکسیسم که خود بودند و این را در خارج  
می‌زند، "اپورتونیسم سوسیالیستی" بوده و نه، جریان اپورتونیستی و عمل بودند و از بی‌سببانه‌های آن

می یابد، تمامی جریاناتی که بنیال خط حزبی پیدا میزند، بسوی روزی بنیم خودگویی در راه همه خردگویی  
سختگیری کرده، بنیادگان پرشیده و آتش را این خط سنی تبدیل میزند.

در طی سالهای ۲۴ تا ۳۰ در گذر از غرب تیره، حیمه ملی، به رهبری مصطفی و جریان سنی از منتهی نفوذ آزادی  
قرار داشته. جبهه ملی و نفوذ آزادی در جریان بوده و - مفسریت، در جریان سازشک، و ضد انقلاب  
و در جریان سلطنت طلب بودند. این جریان است که سید نه تا بر جنبش سوار شده، آنرا در چارچوب  
شعاره و روشهای لیبرالی محدود ساخته و سلطنت را از نا بودی نجات دهند. در سراسر آنکه فتوای ۱ و  
کپرا در قدرت سیاسی را مقبوض کرده بودند، آنکه با بنیادگان بود و ولایتی نسبت فراهمان قسیم  
قدرت بودند در شاه باید سلطنت کند نه حکومت، همین خط سنی ضد انقلابی آنرا بود، آنکه  
در سراسر آنکه جنبش توده ای میخواست رسعت یافته بود، از سازش آنکه با سلطنت ولایتی و وزارت  
لذات برای خود واری نمی وزیدند. این جریان است که شدت ضد گزینیت میدادند. مصطفی و جنبش آزادیخواه  
علیه امپریالیسم امریکایی و جنبش امریکایی را گرفت و در کرب کله در آن جنبش و با یونان که آن حقوق آنکه خود دردی نداشت  
از روی کار آنکه بهره ای نداشت و دهان را به بیت رسد تخفیف داد و ملکی نسبت به فتوای را دست نکرده  
باقی نداشت و در واقع هر یک بود و اصلاح بود. مهندس و بزرگان در دوره خطاب به بنیادگان و طرح  
که ساختند و میمانند ماری که می نماند، زیرا ما از این گروه سلطنت طلب هستیم. او در این ترتیب هر خط سنی  
ضد انقلابی جز در اینها نیست و نداشت، این خط سنی که ضد گزینیت سبب و یک خط طرز سلطنت  
بود. حیمه ملی و نفوذ آزادی همان جوانان ضد انقلابی هستند که در مقطع سالهای ۲۴ و در  
که جنبش توده ای برآمدند، دوباره شاه را بر تاج می "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" را طرح  
ساختند و که سید نه تا بر جنبش توده ای سوار شوند اما فتوای هرگز نه شکل گزینیت و سوانی جریات  
سیاسی مانده غرب تیره، حیمه ملی و نفوذ آزادی و علماء و سراسر زهنی توده که با خرافات ضد  
در هم پیچیده بود سراسر را به وجود آورد تا چون ضد انقلابی همین با جمیع اسلام برآید، و تقویت  
درود دهد به راز سینه سازگی کند.

از زمان چون نفوذ آزادی بود که چون خزه بر روی حنیف نژاد برین آمد. این جریان که  
بر سوانی و نفوذ آزادی نیز است همپای نشان دهد، در سیر تکامل بعدی خود منبر میسر این  
سازمان میماند (۱۳۱۱) گردید. سازمانی که شکل رتجایی اسلام را در برشش ظاهر میسر و در راست  
مطرح ساخت تا بتواند یکبار دیگر جنبشی رتجایی اسلام را بنیات دهد. سازمان با هدایت در سیر  
حکایت فرد در سال ۵۱ به دو جنبش میزاقی تقسیم شود. یک جنبش که کما در هم رتجی بود، همان خط

سابقه را اولاً داد و سپس دیگر که ایده آلیسم مذهبی گذشته را نفی کرده و خود را مارکسیست اعلام نمود.  
 این جریان در ضمن ابعای طولانی از مارکسیسم پیروی و یکی نیز بود. جنبش منقّب از سازمان  
 مومنین متبایک جریان خودمردمانی مانند سازمان چریکی فدائی یک جریان اپوزیوسی است  
 آرمه روزی بونیم جنبش منقّب نسبت به خط حزب توده، از فعالیت‌های مارکسیستی و ظاهر قوی  
 بر فروردار است، لیکن در ماهیت امر بیان سوسیل سوسیالیسم است. این جریان اپوزیوسی  
 در هر دو ایالات در اسی با این مترادف بوده و آرمه با اندیشه سوسیالیسم خود چینی سوسیالیسم  
 اعلام میزند که در این جنبش با فاعلهای هم‌راه مارکسیستی و جنبش پرولتری است.  
 سازمان بنا به ماهیت اپوزیوسی - جنبه‌ای خود فاعلهای مزدی با اپوزیوسی پیوسته و سوسیالیسم  
 شدنیست با چریکی که دارای ایدئولوژیستیم با سرمایه‌های است می‌باشد و همین خاطر قادر  
 نیست علیه جریان‌های رادیکالیستی موهوم در ایالات اپوزیوسی - تئوریک، ضد رادیکالیستی بر خیزد.  
 هم‌راه ایالات یک خط سوسیالیسم بر جنبش منقّب متباین بر تئوری راه رسیده است.

در هر دو خط سوسیالیسم فاعلهای بر نامه، فاعلهای جنبش مارکسیستی در بر ضد و چینی تئوری طبقاتی  
 در هر دو انقلاب است. در هر دو جنبش که انقلاب سوسیالیستی در دستور جامعه قرار دارد. این جریان  
 خود را همان انقلابان رژیم شاه و بر تئوری "حکومت مکتوبات" است و راه بر انداختن حکومت را  
 مشی آواند و تئوری عباد از تئوری موند و با طبع "جبهه متحد ضد امپریالیسم" جنبش را  
 نفی می‌نماید. در واقع جنبش منقّب دارای فلسفی بوده و تئوری است که در ماهیت امر هیچ تفاوت  
 اساسی با فلسفی سازمان چریکی ندارد و سوسیالیسم است که میان این دو جریان جدی مارکسیسم  
 وجود دارد، مبتنی یک تضاد طبقه‌ای نیست.

جنبش منقّب در بر حرکت خود یک جریان انتقادی می‌باشد. این جریان انتقادی از یک  
 موضع لیبرال - اپوزیوسی فاعلهای نفی شکل‌های اپوزیوسی و چریکی شکل‌هایی که اپوزیوسی  
 می‌باشد. این جریان در تضاد تئوریک امپریالیسم ایران نفی می‌نماید از هر دو یک با  
 بوده و تئوری را قرار می‌دهد. در تضاد مشی چریکی نفی اپوزیوسی از هر دو یک کند. تضاد  
 در جریان اپوزیوسی نیز؛ بران در جنبش منقّب گفته، بلا فرجه جریان لیبرال - اپوزیوسی  
 پیروزی می‌گردد و در جنبش منقّب از یک سوسیالیسم منقّب (۵۵ تا مهر ۵۷) و چنان می‌باشد.  
 البته در این لحظه جریان‌های کوچک اپوزیوسی از جنبش منقّب پیروی کرده و پیروی کرده، آرمه نیز از جنبش  
 منقّب عباد می‌گردد، لیکن فاعلهای جنبش منقّب که تا سازمان یکپارچه در راه آزادی

جنبه کا بگر - فعالیت مستقل می پردازد. اطلاعاتی هر چه بیانیه سیاسی - ایدئولوژیک این جریان است  
 در واقع تمامی جریان‌های که طی دهه اخیر حرکت لادای مارکسیسم یا مبدیان می‌گذرانند علیه تمام‌نمای  
 روشنفکران و آئین‌های غربی‌گرایانه که با خود دارند، یک جریان جنبه‌ای واحد را تشکیل می‌دهند این  
 جریان‌ها خود بوده‌اند می‌تواند ایدئولوژی بود و دانی در باس مارکسیسم هستند و دارای دورتری است  
 می‌باشند اول آنکه آن‌ها حرکت لادای مارکسیسم ایده‌های مطلق در زیر پوششی را می‌پراکنند و حاصلین  
 در زیر پوشش آنکه رویان‌ها می‌باشند و دوم آنکه این جریان‌ها از واقعیت‌های جامعه فرسوده  
 دور می‌باشند و به لحاظ اپورتونسم خود روش‌های را مطرح می‌سازند که جز به محبت کث‌ذن جامعه  
 معنای دیگری ندارند. البته این دورتری در حدود تمامی شکستگی که پس از قیام نیز در همه‌جا  
 وارد شده است نیز صادق است. در آورده و سازمان اپورتونست که پس از قیام فعالیت‌ها  
 را شروع کردند در حقیقت جریان‌های بودند که بر مارکسیسم لم داده و بجای درک خلاق نه در حقیقت  
 همین - طبقه‌ای، قریب‌سازی همه‌ماکینستی را در ارج می‌دهند و بطور مداوم گوشش کردند تا آثار  
 فاسد را در میان توده‌ها و طبقه‌گسترش دهند. در واقع دیالکتیک تاریخ حین که مردم اپورتونسم  
 طی سال‌ها تمام‌نمای بر جنبش‌ها شکستی‌ها کث‌ذنته و این جریان با ماهیت سوسیال‌گندینستی  
 بطور بی‌شکایت ایده‌های لادای بود و دانی را در سطح جامعه برآورد. جنبه‌ها اگر ما را اینجا بتخیل  
 مخط‌شما سازمان یکبار می‌پردازیم نه آن لحاظ است که این جریان تا جویان اپورتونست  
 طبقه از این زلدم که سازمان یکبار با اصطلاح "رادیکالترین" جریان سیاسی فعلی در جامعه است  
 ما در تخیل خود نشان خواهیم داد که کلون این جریان "رادیکال" در زیر پوشش را در شکل دژیره  
 و درین‌جا می‌نماید و با ظاهر "رادیکال" در زیر پوشش را در شکل دژیره و درین‌جا می‌نماید  
 با ظاهر "رادیکال" در این‌جا است. این با در زیر پوشش با مصلای مبارزه  
 علیه در زیر پوشش مبدیان می‌آید و اما تمامی ایده‌های بود و دانی را در ارج می‌دهد، مبارزه همه در زیر پوشش  
 راستین بیان مبارزه یک جریان در زیر پوشش علیه جریان‌ها و دیگر بود و دانی است. در میان  
 نیروهای اپورتونست لزوم تبدیل کومله، سهند، رزمنده‌ها، وحدت انقلابی و... سازمان یکبار  
 چیزی "رادیکال" تر است و بهمان درجه خطرناک‌تر بود. در واقع این چیزی "رادیکال" جهان  
 اپورتونسم‌گندیده در جهان مضمون سوسیال‌گندینستی چیزی دیگر نبود. تا بیخ با در زیر پوشش  
 تا ابدت سوسیال‌گندین علیه در زیر پوشش، خود در زیر پوشش در مرتبه بوده‌اند.

## سازمان پیکار ، سنگر بودووازی

I - اطلاعیه : یادگاری که مطرح ساختیم ، سازمان پیکار ، اطلاعیه مهر ۵۷ ستوده شد . این اطلاعیه  
همه را کشتی ، اپورتوینیم را به روشترین وجهی بنامش گذاشته است . رهبری جدید کفپوش با تر  
لفظی مشی چرکی ، خود را مدافع مارکسیسم - لنینیسم و انجمن ساز و آفرینان تصورری از خود بر جای  
ساخته اند که گوئی تنها جریان انقلابی مارکستی است که - بنفش مشی چرکی پرورده است . ما سعی  
ساختیم تا نشان دهیم که پیش حاکم دسیستم مگر می سلفه بر این جریان چرا اپورتوینیتی است و  
چگونه لفظی مشی چرکی از موضع اپورتوینیتی صورت فرماید و بیان منافع مارکسیسم لنینیسم نیست .  
۱- در هر حال اپورتوینیتیک آنچه در اطلاعیه اعلام می شود ، بیان یک پیشاپیش اپورتوینیتی کاملاً  
اپورتوینیتی است . اطلاعیه در مورد ریز پوینیم تنها نظر مشی چرکی را نشان می کند و درک آن  
از این ستوده یک دیک سراب اپورتوینیتی است . اکسیسم قبل از هر چیز در مرز بندی هرج و مرج و روشن با  
اپورتوینیم و وسیله ای شود پوینیم معنا پیدا می کند حال آنکه خط مشی اطلاعیه هیچ وجه در مورد این  
مقدمات مباحثه ای از اپورتوینیتی به روشی مرز بندی ندارد . در بر فزود ، وسیله ای اپورتوینیم  
اطلاعیه یک تعاقب همه مارکستی و گانه تسکینتی در آن می دهد چرا که دیک اطلاعیه از اپورتوینیم  
یک درک سیاست ، اطلاعیه سیاست ما از اقتصاد جدا کرده و که کمترین مطلبی را به چسب  
حاکم در شددی و راجع به اقتصاد اپورتوینیتی حاکم بر این کشور مطرح می سازد و علاوه بر فزود  
به رسول اپورتوینیم قادر نیست فصلت صفت افزونه و تعاقب جریان آنرا به یک نیروی  
اپورتوینیتی از یاد می کرده و همین خاطر تواند سیاست سازش شودی ، اپورتوینیم امری است  
سنگین . در مورد خوب تنده اطلاعیه با تمایل اپورتوینیتی خود این خوب را نمانده بودووازی  
لیبرال حرفی می نماید و قادر نیست این خوب را به یک فکر بودووازی و پریای که از مثل ماند  
سودا پر بالیتی به نام میبرد و مباحثه کارزار اپورتوینیم شودی عمل می کند ، تمایل می نماید ، وضعیت  
خط مشی حاکم بر بیانین آن می دهد که فخر مرز بندی مادی ، با رسول خودینیم و لیدرینیم  
پوشیده است . در واقع امر بیانیه قادر به مرز بندی مارکستی ، اپورتوینیم نیست ، این امر  
بنا بر مطرح تکامل این جریان ، کلمه ای که هر وقت که میان دیدگاه های اپورتوینیتی آن  
دسیستم مگر می ریز پوینیتی می باشد . وضعیت اطلاعیه در همین عرصه اپورتوینیتی نشان می دهد  
که تمایل به ریز پوینیم فرود کشینی است .



۲- در عرصه سیاسی-تدوین یک، فلسفه سیاسی لطیفه یک، فلسفه سیاسی است. بحقیق الحاد  
از ساختن جامعه یک بحقیق روزی برینست و متین بر دور نظر کرده است. الحاد عید از عید  
اعلام می کند که جامعه ایران سرمایه داری است، لیکن از سوی دیگر مطرح می سازد که تضاد  
عمده جامعه ما، همین تضاد میان خلق و ابراهیم است (الحاد). ابراهیم مستط  
بر الحاد عید تادریست و اقصیت سواهی را پیوسته، لیکن در بحقیق مشخص از جهته و استنتاجی که  
از آن بعمل می آید، برداشتن نشان می دهد که وفادار به بود ولزی است. در جامعه سرمایه داری تضاد  
اساسی تضاد میان کار و سرمایه است و بر اساس این تضاد و نیروی عمده در سطح هم صرف آرائی  
کرده اند یکی پرولتاریا و دیگری بورژوازی. قدرت حکم در جامعه ما از آن بود ولزی بوده، و پرولتاریا  
بنا بر وظیفه مرکزی و متحد خود سرگونی بوده و دلی را در دستور دارد. و این امر جز میان انقلاب سرگونی  
چیز دیگری نیست. صلواتی که خط می روزی نیستی - اینده نیستی حاکم بر سازمان تضاد و این بود ولزی  
پرولتاریا، بنا بر تضاد و تعیین کننده خط می انقلاب را فنی کرده و متولد قوه دایره ایست و خلق  
و از آن می دهد. و برین ترتیب نتایج بد مذکور و قدرت سیاسی بود ولزی و از آن بر غیر خارج  
می کند یک عباد و در پیش کشی که خلق" برهنگاری و دشمنان پرولتاریا را جمع می کند و خائسان می گویند  
تا استقلال پرولتاریا را قربانی منافع بود ولزی نماید. در حقیقت نه جامعه سرمایه داری و اعتماد  
ساختن تضاد خلق دایره ایست بنا بر تضاد عمده و استنتاج انقلاب و دگرگونی و همبرگی دگرگونی  
بیان آن ابراهیم است که اگرچه آشکارا برای حاکم بود ولزی است ولی در حقیقت  
اسم پرولتاریا، اکثریت است و ولزی را نشیند و می نماید و با بنده حقیقتی پرولتاریا  
فدایت می دهند. در جامعه ای که انقلاب سرمایه ایست در دست راست و ولزی انقلاب سرگونی  
بوده ولزی، سلب مالکیت از تمام خلق را بوده ولزی و فنی سلطه سرمایه را در دست دارد.  
دوران غیر موجود نیست یا فتن بر راه سرمایه و یاد در جاذبه و سرمایه داری، بنشیند  
خط می ایست که در چنین جامعه ای چگونه اکثریت قدرت پرولتاریائی باشد، چگونه از راه  
است و طرح اکثریت و همبرگی دگرگونی بر پایه تضاد خلق و سرمایه ایست جز فرسید و اصلاحات  
بوده و ولزی چیز دیگری نیست. هر خط می ایست که با سرمایه حاکم می لغت می دهند میان خط  
پرولتاریائی نیست بلکه باید دید این خط می چه اکثریت است که می دهد و آیا این اکثریت  
در خدمت تحول بنیادی جامعه و منافع پرولتاریا قرار دارد یا نه؟ همبرگی دگرگونی  
همبرگی بوده و ولزی است و زهنی که ضد همبرگی سرمایه ایست مطرح باشد، طرح همبرگی

بوده انی خرفتن براه سرمایه داری چیز دیگری نیست. در حالیکه واقعا انقلاب دگرگونی  
 مطرح باشد، برش از این انقلاب ترتیبیم، آنگاه نشیم و فک نثری چیروانه است. چنان  
 آنگاه در حالیکه انقلاب سرمایه‌داری مطرح است، طرح انقلاب دگرگونی خرفتم و  
 این دو نوع گنبدیه چیز دیگری نیست. خط مسمی حاکم بر سازمان طرفدار خرفتم و اصلاحات است  
 این خط مسمی نه تنها فضا و میان بردارند و بود و داری را می‌پوشاند، بلکه قتل بالین سیاست  
 در زیرینش طرح آفریننده بود انی را مطرح کرده و مشخصا بردارند و بارها سازش با بود و داری  
 فراموشاند.

برای اینکه این مطلب روشن شود به همین اصطلاح را جمع بود و داری رفت باید نمود.  
 اصطلاح می‌گوید: "بود و داری لیرال ... مبارزه ضد امپریالیستی خود البته به شکل نامیر  
 ... از این دهه". و همین واضح می‌کند که این بود و داری داری "در فضا استای  
 دگرگونی" است. مطلب روشن است، بود و داری وابسته دارتجاری از نظر اصطلاح  
 "ضد امپریالیست ملی" از آب درمی‌آید و کلی است بر دگرگونی در مقابل بود و داری  
 "ضد امپریالیست" جز حمایت و پشتیبانی راه دیگری ندارد و این است که نقص ارتداد  
 طبق اصطلاح آشکار می‌شود. در شرایطی که بود و داری لیرال ایران کجاست؛ بخش از کل  
 طبق بود و داری یک نیردی ارتجاری است در شرایطی که حاکم سرمایه داری کمپنی استوار  
 تولید ارزش اضافی در چهارچوب قانون مافوق سود امپریالیستی است و سود هر یک ۴۲  
 اکت بود و داری همان شرایط سود و داری مافوق اقتصادی امپریالیستی حاکم بر سرمایه‌داری  
 محبت از بود و داری "ضد امپریالیست" بیان یک خط مسمی در زیرینش است که رسالت  
 در دگرگونی را برده بود و داری که دارد و دگرگونی با هر دگرگونی بود و داری مرتجع و وابسته  
 تبدیل نماید. بر هر حال سرمایه داری در عصر امپریالیسم قانون سود مطلق که قانون اقتصاد  
 سرمایه داری کلاسیک است را رعیت ندارد و مشخصا قانون مافوق سود اقتصادی  
 حاکم است و همین خاطر باز از ادو مستقر سرمایه ملی یک حرف سرمایه ارتجاری و پوچ است  
 چنین حرف خرفتم طرکی از بود و داری مجوزه در مرتجع، جز خاک پاشیدن به چشم پرورتاریا  
 خرفتمی سازش طبقه‌ای، خرفتمیت در زمین با مبارزه طبقه‌ای پرورتاریا در خرفتمیت است  
 ما ترتیب نشیم چیز دیگری نیست. اصطلاحی که بود و داری است زیرا در سرمایه داری  
 وابسته ایران محبت از "سرمایه ملی" می‌کند، محبت از "مبارزه ضد امپریالیستی" و "خرفتم"

دکترتیب "بوره‌داری می‌کند. آیا بوره‌داری که واسطهٔ اسپریالیسم است و منافض درجهٔ عرب‌گیت  
 با فوق سد و اختصاری تا من می‌شود، تا در است علیه اسپریالیسم مبارزه کند؟ آیا اقطاف میان  
 جنبه‌ی مختلف بوره‌داری بر سر میزان تمهیداتش یعنی معنای آنست که بوره‌داری لیبرال  
 که سهم‌گتری می‌برد چند اسپریالیست ملی و دکترتیب است؟ مسئله روشن است و در زیر پهنیم جز  
 نقد بوره‌داری جز این بود که بوری در لباس مارکسیسم چیز دیگری نیست و همین خاطر در زیر پهنیم  
 نمیتواند مدافع منافع بوره‌داری بود و من پردهٔ بی‌نیاز شد. فقط می‌ای که از یک نیردی طبقاتی  
 ارتزی بی‌کی نیردی "هنده لیمه‌الیت" می‌سازد، جز خط مشی بوره‌داری چیز دیگری نمیتواند باشد هر چند  
 این خط مشی او همی مارکسیسم نباید اما در کردار خود ثابت می‌کند که طرفدار بوره‌داری است و جز  
 اصلاحاتی چند در صورت عرب همین نظام موجود در پی جستجوی مسئله دیگری نیست. من لغت با  
 رژیم شاه کردک اما در همان زمان صحبت از بوره‌داری چند اسپریالیست نمودن و از جمهوری  
 دکترتیب حرف زدن بی‌فایده و فرسوس است. یعنی می‌نویسد: "فرزیم... در عمل به سلامتی  
 مبدل می‌شود که بوره‌داری، آن کارگران را تضعیف می‌کند و برف دم‌کنند"، "در تمام کشور  
 فرسوسیه و جود دارند، زیرا همه جا بوره‌داری در جستجوی آنست که به هر طریق ممکن، کارگران را به  
 ف و دیکتاند و آینهٔ راجه برده‌های راجه که هرگونه فکر از میان برداشتنی بر روی راکنه گذاشته‌اند  
 مبدل سازد" (مارکسیسم و فرسوس - در رد اعتدال کلبی) خط الهامیه بیان یک خط فرسوسیت  
 است زیرا کارگران را به حمایت از بوره‌داری فراموشاند، چرا که انقلاب علیه بوره‌داری را تجویز  
 نمی‌کند، چرا که جمهوری دکترتیب را مطرح ساخته و اسپریالیسم را نفی می‌کند. خط مشی حاکم بر زمان  
 در سطح تزلزل تنها و تنها بیان در زیر پهنیم است.

۳- در هر صورت خط مشی تاکتیکی الهامیه یک خط تاکتیکی ایو توینیتی می‌نویسد و در نگاه  
 ایندولاری حاکم بر زمان که بیان نقد بوره‌داری در لباس مارکسیسم است و دیگر کارهای  
 حاکم بر زمان که کوشش در مقابل بوره‌داری است و مبتنی بر ستوری نظام واسطه است، در  
 عرصه خط مشی تاکتیکی نیز به ایو توینسیم منجر می‌گردد. الهامیه با آترناتو عریان حیات از رژیم  
 شاه مرز بندی می‌کند، کین خود آترناتو بوره‌داری جمهوری دکترتیب را مطرح ساخته و درین  
 ترتیب تاکتیک خود را در جهت تحقق این آترناتو بوره‌داری تنظیم می‌نماید. بدین ترتیب  
 خط مشی ایو توینیتی حاکم بر الهامیه در سطح یک ضروریات طبقاتی یعنی دیکتاندی اسپریالیستی  
 را مطرح می‌سازد، آترناتو بوره‌داری را مورد حمایت قرار داده و در پیوند با همین امر کارگران

واقفاری را در صفوف متحدین بردارند با قرار می دهد که مشخصاً ضد انقلابی بوده و جزو اقلیت  
 ضد انقلاب بشمار آید. روشن است که در انقلاب سوسیالیستی آثار مرنه خرده بود و ولزی  
 شهردارستان در صف ضد انقلاب قرار داشتند بهیچ وجه متحدین را و انقلاب سوسیالیستی بشمار  
 نمی آید، حال آنکه اهلای این آثار را جزو نیرده می بگویند و ذی نفع در انقلاب جانینند و وظیفه  
 پرورند، میباید که از این نیردهای ضد انقلابی پشتیبانی نماید. بدین ترتیب اگر در همین ندره  
 از جمله، یعنی جامعه روسیه شورشیستهای مانند حزب توده آلمان را حمایت از بودند ولزی  
 گپراود را مطرح ساخته و وظیفه انقلاب را نه سرخونی مائین دولتی که مبارزه علیه دلیق توری است  
و سوادک میباید دانند اساس ارتباطی با آنها را در صورت حمایت قرار می دهد خطی  
 اهلای این نیرده بود و ولزی و نیردهای دیگر که در کنار یکدیگر و مطرح ساخته و فرودان حمایت از آثار  
 ضد انقلاب باشد لیرا و فرود بود و ولزی مرفه می باشد. در حقیقت سیاست تاکتیکی شورشیستهای  
 واقع و لیرا توتنیست با یک نقطه تلاقی می رسند و آنهم عبارت از جهت از ضد انقلاب بود و ولزی و نیرده  
 اهلای این نیرده است.

بدین ترتیب اگر بنشینیم حاکم بر سازمان و سیاست مگر می آید از محدود بردار می رسند هم میگویند  
 است که این بنشینیم گنگی بر تئوری روزی بنشینیم نظام واسطه در راه رشد غیر سرمایه داری می باشد.  
 سازمان از سرمایه داری بولت ایران حرف میزند اما در کردار واقعی خود یعنی انقلاب  
 سوسیالیستی رسیده و این امر گنگ می دهد که علیهم السلام امتداد به حاکمیت هلته بود و ولزی و  
 حاکمیت مناسبت سرمایه داری، سازمان در استیجابات خود یعنی تضاد اساسی میان کار و  
 سرمایه می در لفته و به نیر راه حل سوسیالیستی می پردازد و تعبایه بنشین حاکم بر سازمان  
 اگر چه از سرمایه داری واسطه حرف میزند، لیکن در کردار خود معتقد به دو سویه تولید سرمایه داری  
 گنگی واسطه و دیگری غیر واسطه بودن در همین خاطر از بود و ولزی گپراود واسطه و نیز از بود و ولزی  
 لیرا و ضد لیرا نیست نمیدانند و ملی حرف میزند. بدین ترتیب این بنشین روزی بنشینیم  
 در مابقی علم امتقا و سیاسی تحریف کرده و تئوری نظام واسطه را مطرح میازد. روزی بنشینیم  
 خود گنگی و سه جانبی چه چیز دیگری غیر از این سلسله و مطرح میازند؟ آنها نیز معتقد به بود و ولزی  
 ملن بوده و معتقدند که باب این بود و ولزی از دلالان امپریالیسم حمایت. تفاوت در  
 این است که روزی بنشینیم خود گنگی و سه جانبی با اهلعت دقیقه و با قدرت هر جانبی ترکی

این خزعبلات ارتجاعی را مطرح می‌زند حال آنکه خط روزیونیتی حاکم بر زمان با اندکی غفلت این  
 تصور ریاضی بدوردانی را مطرح می‌زند. آری هاگانونه که لنین مطرح می‌کند میان دو سیال سرد و گرم  
 و ایدئوتیم پریشیه چه چیز اختلاف ماهوی وجود ندارد و اختلاف میان این دو در شکل است  
 هر دو ایدئوتیم گذشته است، ترزا رشد خود یعنی آسکارا می‌لاید، خرده بدنه‌ای در جبهه برادر  
 انتقابی است و قائم است در رأس ماسین دولتی قرار گرفته و با کمک روسای امپروالیسم بسوی  
 روسیالیسم پیش رود. خط سنی سازمان مشخصاً در رابطه با انقلاب روسیالیستی مطرح است  
 خرده بدوردانی با درک طبیعت خود انتقابی و نمود می‌کند با نیروهای ایدئوتیمیت هند پرولاری  
 و هند انتقابی مانند سازمان چوکمای فطنی خلق را گویند معرین کرده، آسکارا ریشیق قلمه اوانده  
 و خزان و عدت، استیونخ نیزها می‌باشد. آیا ایدئوتیمیت معرین کرده، آسکارا ریشیق قلمه اوانده  
 باشد و برای روسیالیسم بچند؟ پاسخ آنکه سنی است حال آنکه پاسخ راه رشد روزیونیتی  
 و ایدئوتیمیت سنی است. بدین ترتیب در روسیالیسم که خط سنی حاکم بر رابطه سازمان و  
 خط سنی روزیونیتی است، این خط، خط سازش طبقاتی و خیانت است. بدین ترتیب در این  
 روشن است که مرز بندی سازمان بر علیه خط سنی چوکمی نه از زاویه ای بر مبنای سنی، بلکه دقیقاً از  
 زاویه ای ایدئوتیمیت است که می‌گیرد. با کمک آواندریسم و سنی چوکمی از نقطه نظر کارگرم مردود است  
 و تمام گویند، نمی‌تواند علیه این خط ایدئوتیمیت، مرز بندی دست نرشد. سنی چوکمی بدین  
 بیان ایدئوتیمیت است که در هندیت با منافع بودتاریا و انقلاب قرار دست و پهنی خالمر  
 با سنی فنی می‌شود ولی سنی اساسی این است که این فنی از زاویه کدام دیدگاه مطرح است؟  
 تا منقده‌هایی که از سنی هند کارگرم چوکمی هدایت رفت، ایدئوتیمیت بود. خوب توده با فنی سنی چوکمی  
 مبلغ راه سلامت آسکارا و فرسیم گذشته و ارتجاعی خود بود، گروه اتحاد، سنی چوکمی را بر اساس دیدگاه  
 نقطه اوسته ای فنی می‌کرد سازمان چوکمی نیز سنی چوکمی را از زاویه ایدئوتیمیت خود فنی می‌نمود  
 بدین برای معنادار است صمیم باید و فنی سنی چوکمی با کدام اکثریت استیاداتی همراه است و آیا این  
 اکثریت استیاداتی بیان کارگرم لنین است و یا بیان روسیالیست سرد و گرم و ایدئوتیم پریشیه است  
 و فراتر از سنی سنی، منافع بوده‌اند است. هاگانونه که تألیف سنی چوکمی هند از یک زاویه  
 بگیرد بعنوان مثال اکثریت سنی روس بر اساس انقلابی خرده بدوردانی خود، چنین انتقابی  
 دست نیندند، سازمان ماسین اسمدنی نیز ترورهای سنی هند را در خدمت پریشیه و انقلاب  
 کلنی خود بوده‌اند از زاویه است. فنی سنی چوکمی نیز از یک زاویه هدایت می‌گیرد، این فنی از

مرفوع سوسال شود نیست و ایدود نیستی و نیز از مرفوع مارکینی و سپه نوری اما چند میر است، فقط آن نقد از مرفوع چرمی هیچ است که سبب بر دیدگاه ایدود در یک سیاسی پر دلوری بودن و در راستای براف و منافع پر دلوری باشد.

با توجه به آنکه که است، این همچنین نهادی را با ایدو اعلام دانست که ایدو دلوری هلمک بر سزبان پیکار در منقطع توله آن ایدو دلوری بود نهادی بوده و بر نامه آن بر نامه بود و ادنی بوده و بالطبع تا می شود و سیاست و تکیه می سازد آن مسلم از همین سیستم فکری ایدو تومین است که سبب توله و از منقطع نظر منی حاصل نگردد از تجامی پوزیتویستی بوده است، نگردد که در تضاد با ما نیز ایدو دیاکتیک قرار داشته و بیان منافع بود دلوری کشیده است.

\* \* \* \*

عبارت سوسی تمام پیش برود. وضعیت انقلابی حکم بر جامعه نه تنها جنبه بود و توله و در نهایت است و است یه آ دسترس بران نموده و آنرا با وضعیت گذشته که دیگر نمی تواند مانند گذشته حرکت کند، بیهوده می میلیونی را نیز، فیضان گذشته تا آنجا قدر مانی می تا بر می بسیاری میفریند. جنبه توله می در حال فزادان است، و توله های خرد بود و دلوری شهر و کارکنان در مبارزات شرکت می بریند، راه این جنبه فاعده رهبری گویند است، ایدو ای مرجع از تکیه در جهان هند انقلابی باشد همین از سوی دیگر می که سبب تا بر جنبه ها نه توله و در واقع آنرا موفق میبوند. فتقدان هرگز شکل گویند و رطبی بود در ۱۹۰۵، بیان را برای جهان فزادان است یا نه فزادان. در حالی که هر دو تا می صبه انتداب ریاست را مطرح ساخته، این رهبران تجوی با سایر های لیبرالی مانند "شاه باید سلطنت کند نه حکومت؟" شاه باید برود و غیره. همه آمده و می کشند رهبری جنبه را بدست گیرند.

مدع جنبه خرد بود نهادی به حمایت از این رهبری و سزادی آن بر جنبه زد و کارکنان که در ابتدا مبارزات خرد بودی خود را بدوران این شعار به پیش می بردند، مورد با ترفنت جنبه و سلطه همه جانبه جویات ارتجایی مذبحی و جنبه خرد بود نهادی فرق می شوند. کارکنان قدر مانی می زیاد می از خود برود برده اند، اما در شرایطیکه فاعده هر گونه سازمان می و کارکنان حلقه می هستند، و توله در رهبران مذبحی و مورد از می کشند. رهبری جنبه که با ایدو ارتش و زمانه های فزادان به سزایی رسیده بود، بدست با هر گونه جنبه ایدو ایال جنبه خدمت و زنده و توله در این حالت از ارتش فزادانده و با هر گونه صلح شدن توله که بدست نه توله

میزدید. لیرال و همین خدایان انتقال مساحت آمیزه رفت بودند اما حرکت خود بخودی جنبش  
این محدودیت را پس از ده و سوسه میآید مسلمانان سنجیری می نمود. بهر حال مدیریم تمام تشبیهات (تجربی)  
رهبری تمام شکل مسلمانان و به دستگاه دولتی پوشش میبرد و حضرت سخی بر آن وارد می سازد  
اما هر آن خیاکار بر سرعت دستور می دهند که هر یک یکم صلح شده بودند، صلح صلح نمودند  
و خود بخود با هم جانگوش و در دو دسته اس را انتقال می کنند.

در همین دوران نیروهای اپورتونیت از قبیل سازمان چوکای فدائی و سازمان پیکار انقلابی  
خود راه قدرت رسیدن لیرال و همین که در راه سازش طبقه سنی را هوار می ساختند. آنکه که  
نبا به ماهیت خود قادر نبودند تصرف قدرت توسط پهلوانان را تدارک بینند مگر راهی را در پیش  
گرفتند تا کاروان همینان و سایر موجودات را با قیامده و نظم سرمایه داری بهم نخورد و در زیر پرده  
توده های باوقامت و وسیله های آشکاری همین هدف را تعقیب می نمودند اما اپورتونیت هدف  
فوق را در نیست الفاظ انقلابی می پوشانند. سازمان چوکای فدائی "نبرد با طبقه فاسد  
شاه" "حکومت خلق" و حمایت از بوداندازی لیرال و همین که میدان می آید سازمان پیکار  
نیز بر اساس خط مشی اپورتونیتی (مکالمه) که از تئوری خود را مطرح می سازد. سازمان پیکار در  
الکلامی شاهپور بنیاد (در ۱۳۵۷) یکبار دیگر بر خط میمیت که بودند و نسی هند انقلابی تأکید  
سکینه و بودند که لیرال را بنیاد می نیرود "لیرال ملی" معرزی می نماید و در تفریح ماهیت  
انتفا در این نیروی طبقه سنی مطرح می سازد که برده در سه متوسط "غیر وابسته" میباید در رابطه  
که لیرال با خیاکار در سازش هستیم با ابرو لیم قرار دارند و با تمام قدر راه فیانت به تمام  
فدائیت می کنند. اپورتونیت آنها را "ملی" معرزی می نماید و به کاروان پیام می دهد که لیرال را  
حواسته پشتیبانی نماید. اپورتونیت مدیریم تمام الفاظی می دهد در کردار خبر سازش طبقه سنی و  
خیانت به پهلوانان سیاست آخری این روشی کند. در همین دوره سازمان پیکار الکلامی "حکومت  
نظامی" را منتشر می سازد و این الکلامی ضمن دعوی از فیانت به مدیر لیم در پهلوانیت.  
زیرا در این الکلامی معرزی مرتجع "سبیل و تقسیم انقلابی" معرزی می رود! آیا خبر پهلوانان  
ولیع دیگر می توانند سبیل و تقسیم انقلابی باشد؟

لنین می گوید پهلوانان "بنیاد نیروترین طبقه است و لگانه طبقه تا به افراط انقلابی می رسد  
(دو تا تکلیف) اگر نقطه پهلوانان است که سبیل و تقسیم انقلابی است و نه می باشد و قدرت  
ناچیزند و این مسند خنده در جامعه سرمایه داری با قدرت تمام مطرح است. اما فاطمه ترانه

یکبار بر آنست که در جامعه سرمایه داری نیز در کفند انقلابی "سپن دکولونیم انقلابی" است.  
انست مخالفی خاک پاشیدن م چشم پرولتاریا و ضلالت نسبت به آران طبقه کارگر و دست  
پایم سازش طبقه تری برای کارگران و قوه همزگش. "اپورتونیزم ضد انقلاب را انقلاب  
حلقه موهنه تا کارگران زبب خورده و ضایع بوده و از سی، هین کرد. اپورتونیزم خارجین بود که  
و مهران از فریم میباشند. آری فطرهاکم بر سزایان فط مشی میباشی است.  
وی سبب نیست که در سطح قیام سزایان دوار پائینیم و اخفان اپورتونیزمی میباش.  
پائینیم با بداندیشی بوده و از سی در ارتباط است. پائینیم فزادگان تغییر انقلابی چون  
کنه نیست، پائینیم فزادگان ضد انقلابی عمی بوده و از سی نیست، پائینیم خزان فردرول  
مانین دولت نیست، پائینیم کالم بر سزایان و عدم تدارک مشخص قیام تفرقه پندشی  
بوده بر سزایان کالم بود، این اپورتونیزم بصره ایندیشی است. سیاسی سازش طبقه تری با  
بوده و از سی را تصور بر کرده و در هر چه براتیک اقباسی فنی تغییر انقلابی و فنی تدارک کردن  
بوده و از سی را سبزه دانست. در واقع آری سزایان تدارک قیام نمی بود و از سی بی استنگ  
خط سرهاکم از یاد شدنی به سبزه طبقه تری است. اپورتونیزم اگر بگفتار ادعای طوفانی از  
قیام کرده را ولید، اما حد کردار همپونه اقدام عینی جهت تدارک قیام (نیا) نمی دهد آری  
بوده و از سی "لیبرال ملی"، همینست "سپن دکولونیم انقلابی" و پائینیم گربار در قیام حلقه ها  
یک زنجیری میباشند، زنجیر اپورتونیزم و ارتداد و زنجیری که پرده ریاریام سرمایه داری گره میزند،  
لین در افشای اپورتونیزمی انترنسیونال دردم من گفت: "اپورتونیزم... انقلاب بر سبب  
رافضی می کردند در فریم بود و از سی را بعضی آن جا میزند، سبزه طبقه تری و تبدیل فردی آن  
رادار لحظات معینی به جنب داخلی فنی می کردند و همگامی طبقات را تبلیغ می نمودند" (عقد  
و سوسیال دکولونیزم) و آنچه که لین در مورد اپورتونیزمی انترنسیونال دردم من گفت  
در مورد اپورتونیزمی زمان حاضر نیز صادق است، زیرا اپورتونیزم، اپورتونیزم است.  
در سطح قیام با تغییر و گرهات جدیدی در پردسی گویم. سلطنت گذیده شاه میبرد  
دولت اسلامی بر روی کار می آید. شاه نرود و علم و نظریه میبرند، همینست رنج و  
بازگشت و طبیعتی ما آید، نوکران رسوا شده سرمایه من رنده و نوکران پوسیده سرمایه  
من آید. تغییراتی صورت میگیرد و تناسب قوا میان فرآیندهای مختلف سرمایه داری تغییر  
می پذیرد، اما در کون هیچگونه تکلیمی بدو قوع نمی پیوندد. سرمایه داری را البته میماند، بودها را



جنبه مثبت مسلط میانه و مابین دولتی جنبه ابرکان سیادت بود و داری میانه. قیام بود و داری  
 متوسط راست را بالا می کشد و خود بود و راه های هند انقلابی را به امتیازات بیابانه ای میرساند  
 اما نسبت اساسی میان حلقه های راست نهم کرده نگاه میدارد، نقد و اساسی همین  
 تضاد و کار و سرمایه باقی میماند و در سرمایه جنبه ضرورت تحول تاریخی که امکان بقوت خود باقی میماند.  
 در مقطع قیام دولت جدیدی بر سر کار می آید. لیکن دولت موقت بازرگان - همین ماهیتاً  
 هیچ تضاد حق با دولتهای سابق ندارد، دولت جدید معمول قیام نیست، بلکه معمول سازش بود و  
 و خود بود و داری و سرمایه است. دولت جدید یک دولت بود و داری و دواست است، نسبت  
 و استیجابی نظری پوشیده مطرح است. این دولت که امکان تأمین کننده مازاد سود  
 اسپرالیست و پاسدار شده تولیدی سوازی داری است. اگر چه رژیم جدید، پوشش نهی  
 نپذیرد، لیکن ماهیتاً رژیم پوششانی بوده و مدافع مازاد بود و داری است.  
 بنابراین وظایف سر دولت بر دو تقابل همین دولتی جز عدم پشتیبانی، جزایف بر سر  
 دولت بود و داری و جزایف انقلاب و یک قدرت چند دلی نیست. (کار و داری بود و  
 اسپرالیست که جنبه کار و داری بود و داری و پیام آور آشتی طبقات می باشد، درست در  
 مقابل مازاد بر دو تقابل و در کیم کنیم صف آرائی می کنند. آنه تغییرات جدید را  
 دست آورنی قرار میدهند که بتوانند بنی بر آورده را به فادک باشند. زمانی که نایندگان  
 رسدای سرمایه مانتها و جنبه کار و داری، اسپرالیست رسالت دارد، نایندگان  
 جدید سرمایه را به طوری نهم و آورده را به پشتیبانی از آن نایندگان. زنگنه و داری است  
 و ضایعات و سنگربهای فزین رژیم شاه بر ملامت و سرمایه نمی توانند به آن اکتفا نمایند،  
 زمانیکه دیگر سرمایه داری به نایندگان با پوشش اسلامی احتیاج دارد تا بدین ترتیب  
 از نایندگان همیشه موهوم و ممانعت بعمل آورد، رسدای سونیت و اسپرالیست میدان می بیند  
 تا به پدیده را و زحمتش درین و فاداری نسبت به بود و داری و دولت جدید را بچند.  
 سرمایه داری به دولت لیبرالی و اسلامی رسدای می آورد تا سبب بتواند کارگران را بفریبند و  
 سبب بخواند به بود و داری و سرمایه مالی سود برساند و اسپرالیستهای آشکار و نهان در  
 راه همین هدف عمل می کنند. بقول لنین: "زنگنه های تأسیساتی بود و داری،  
 در دین و دین را در راض جنبش کارگری شده می بیند. و در همین موقع است که در دین و  
 اصل مبارزه طبقاتی را، کهنه شده اعلام می کنند یا اقدام به پیاده کردن سیاسی می کنند

که در عقیدت مغرب هم پرستی از مبارزه طبقاتی میشود" (اقتضایات درود جنبش کاری)  
 روزپوشینی و قبح ما شد خراب توده، دولت جدید و قوامی سگکان ننگان اسلامی  
 سوا به دلی را قطبان می کنند. آنکه تا دیروز خداست را ائتلاف با بود و داری بپ  
 بودند و پنج پادشاه سکند من ضررند و خداست را اجرای تا فلان اساسی ساخت های  
 بودند، این بار شیوه ها را با "بورژوازی ملی هند ابراهیمیت"، "خرده بورژوازی  
 اقتصادی و درای شملری برسیالیتی"، "پایان یافتن سوا به داری"، "پشتیبانی  
 اردوگاه جهانی سوسیالیسم از جمهوری اسلام"، "هندوت سربوب توفنده در کارگاه  
 هزاران خرمیات بود و ا- ابراهیمیت دیگر میدند. سوسیال ابراهیمیت ی خوب توده  
 باوتج ترین شکل دانداری خداستکاری راه رسته غیر سرمایه داری را تبلیغ کرده و می یاز  
 با برای تمام حمایت از بورژوازی و دولت طبقاتی استی فراخوانند و حتی ارتش فرود  
 س و رانیز مورد حمایت قرار دادند.

اما بورژوازی پرشیده چه کند؟ و برای ایدئولوژی نهی امنیت که پرشیده بر عمل  
 کنند، غفلت رنگ و لعاب مارکسیستی در مورد آنها منتشر است و آنها برطن شوری خود  
 اقتضایات سوا به عربان را مورد حمایت قرار نمی دهند، اما در هر حال راهی کویند  
 که ایدئولوژی آشکار، خله شس سازمان یگانه بخوبی این جوهر روزپوشینی را  
 نباشی می گذارد. سازمان یگانه با همان جنبش مسلط ایدئولوژیستی خود به استقبال  
 دولت جدید و قدرتمندان جدید می رود. آنچه که در کشور اول سازمانی به تدریب بر  
 این جنبش مسلط مرتدان را بر رشتی اثبات می کند.

## II - کنگره اول

کنگره اول، کنگره ای در جهت تثبیت وحدت جهان لبرال - ایدئولوژیستی و درگاه  
 روزپوشینی آن است. در این کنگره هم از برای لزوم تغییر در کلمات نامی از آن  
 می پردازد و در زمینه ای از این مسائل در ضماح مشغول می شود و در قطعنامه ارائه می گردد.

قطعه‌ای است که یک طرف آن به یک طرف دیگر منتهی است و قطعه‌ای هم به آن منتهی است که غایب برخی جنبه‌های آن است و از طرف دیگر منتهی است. در حالت محدودترین یک جنبش است که منتهی است. قطعه‌ای است که در هر دو طرف منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید. اما در این حالت، لکن در این حالت است که جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید.

قطعه‌ای است که جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید. در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید. در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید.

۱- در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید. در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید. در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید.

اگر در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید. در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید. در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید.

۲- در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید. در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید. در این حالت، جنبش منتهی است و از آنجا حرکت برمی‌آید.

چو تبار و هنریت ، سازه طبقاتی بود و با انقلاب سوسیالیستی است . با این اعلام نمی گفتم که طبقاتی بود و با این اعلام بود  
 اما در کار حفظ درجه ای که فزونیات جامعه انقلاب سوسیالیستی را شرط کرده ، با شعار جهادی در کار است که جنبه  
 باطنی و حقیقی پیوستگی می پروراند و بدین ترتیب به جنبه نظر فلسفی در صحنه با یکسوم نسبت می زند ، انقلاب است نسبت  
 که همین شعار جهادی در کار است که جنبه حقیقی برداشتی و در تقابل با دیدگاه لیبرالیستی است . در واقع حفظ سوسیالیسم را  
 سازمان انقلابی از دیدگاه سازماندهی مورد نیاز است . دیدگاه مطلق لیبرالیستی است . در واقع حفظ سوسیالیسم را  
 لیبرالی ، در راستای جابجایی قدرت و حفظ سوسیالیسم ، برای بود و در مقابل لیبرالیسم است . در واقع حفظ سوسیالیسم را  
 نظم میگرد و آنرا " ملی " از برای میگوید و حرف بود و بازی میگرد و در اردوگاه انقلاب سوسیالیستی می آید و در برای  
 پیاده سازی طبقاتی و تقوای آن می باشد که میان بود و بازی و حرف بود و بازی همه انقلابی از یک سو بود و از طرف  
 از سوی دیگر وجود حفظ مطلق می باشد و راه سازش طبقاتی را هموار می سازد . و اعتقاد به جهادی در کار است که میان ای سوسیالیستی  
 طبقاتی است . این دیدگاه ، در نسبت با نگاه لیبرالیست و نگاه استوارتران بود و در حقیقت بود و با یکسوم نسبت می زند  
 رادیکال که در همین خاطر میگرد ، اختلاف در اردوگاه همه انقلاب بود و در این حساب تقابل با سوسیالیسم که سوسیالیستی است  
 سوسیالیستی و لیبرالی میگرد . برای این چنین دیدگی از سابقه جامعه است که شعار جهادی در کار است که میان ای سوسیالیستی  
 آردین تمام طبقاتی در آن میگرد . قطعه ، که میان در بود و بازی لیبرالی ، بود و بازی " ملی " می بیند و حرف بود و بازی  
 سوسیالیستی را " جنبه سوسیالیستی " از برای می گفتم . و در همه این چنین نگریست که قطعه ، درک حفظ را از تعبیر و کلمات  
 ناشی از تمام اراده میگرد . قطعه ، بر آنست که پس از تمام قدرت ( درگاه بود و آمده در کلیل که قدرت سوسیالیستی مطرح میزند  
 و سوسیالیسم سوسیالیستی نه از میان می رود ، بلکه در میان تمام از لحاظ موقعیت حرف بود و بازی در انقلاب و از آن و از برای  
 ناشی از جهت نسبتی قدرت و کل شده برابر می آید ، در همه اینست که حرف بود و بازی لیبرالی بر آن ایستاده ( قطعه )  
 آنست ( یعنی که گفته ها در انقلاب و انقلاب " جنبه ( درگاه ) در است حرف بود و بازی تمام می رود .  
 جنبه نظم طبق و در سوسیالیسم سازماندهی میگرد در هر چه قدرت سوسیالیستی است . سینه طبقه سوسیالیستی است ؟  
 سینه لیبرالیست که تمام علمیم است که سوسیالیستی در همه اینست که حرف بود و بازی لیبرالی بر آن ایستاده و علاوه بر آن  
 از برای سوسیالیستی است ، در آن هم در گفته و سینه این سوسیالیستی را تکلیف سوسیالیستی ، زیرا هیچ طبقه ای جز





این ارزدار است ، و سه سارنگ بیکار ، دولت معدل ساریش را معدل تمام مبادیه ای دولت دست است . این ارزدار است . نقطه  
 که شده ، سفر استخوان شان از کعبه ایورده است . این ساریش را به مده های " انامی " و " انشاء " - جمله مده ها .  
 ای افزد و سیکارال بود روزی هفته آه ای سارخن را ببال مستم نگرسی . کم در پیش سطر نه داشته بلکه آه ای سارخن سارخن  
 منفرد و انجود می سازند . حال آنکه از کمی بود به . مکرده و رندی در کام و لجه ای - کم بر بیکار برای سارخن است نه انجالی خطاطان  
 می کنند . آنچه که در بالا بیان شد چه چیز دیگری سز انجالی سارخن بود بر ساریش راه رندی می باشد ؟ رندی که یعنی  
 " سمن و سکر است انجالی " است ، رندی که حزن بود روزی " هه ایبره است " است ، رندی که قدرت در گانه وجود دارد  
 و قدرت برزی سارک منع خزوه بود روزی " هه ایبره است " است ، رندی که کشته و دار گاه ، عزیزه اخراج هم بر  
 سارخن بود روزی سارک منع ببال قدرت خزوه بود روزی می باشد . رندی که ... آزان کاسی این ترها بیانگر پیش  
 راه رندی حکم بر سارک است و کاسی ای ترها بیانگر ای ، اقتضای است که ایورده است سارک بر سارک بیکار از  
 آسجوز روزی بر سمن خزوه یعنی سارک می شود .

۳ - در عینه خطمی ، کتبی ایورده سارک است . کجه بر فکر دراری می بود که ایورده ای ، کجه بر فکر در عینه حرم بود روزی  
 کجه بر فکر در عینه دولت طبقاتی نمی تواند به کجه بر فکر لاهی در عینه خطمی ، کتبی نه باشد . قطعه در توضیح ، کتبی خود مطرح  
 می سازد که مستم می ساری بر هه " غیر انجالی " است و سار بر ای ، به " و مکرانه کوه مستم ساری " پرداخت زبیرا  
 " قار از پاشی " و مکرانه کوه دولت " . سارک سارخن خزوه بود روزی ای کتبی . معجز بر سارک ای امر  
 " به نفع کوه هاست " . ( قطعه در کتبی کتبی قول ) . یعنی در دولت کتبی در دولت در انقلاب در دولت " در دولت  
 که انقلاب در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت در دولت  
 دولت در " حکومت انقلابی برتت " به به شرکت جرم در ای امر یعنی اهل نفوذ از بالا . معنی دیگر یعنی بر آنستکه  
 برتت در انقلاب در دولت در دولت انقلابی ( ایورده انقلابی کتبی در دولت ) به به است شرکت جرم در دولت برای  
 با سارک در دولت " ۱ - سارک بر سارک به با سارک ساری نه انقلابی در سارک - سارک از سارک مستقل طبقه کتبی " ( مهر ۱۳۲۲ )  
 یعنی کجه میورده که شرکت در حکومت انقلابی ساری به به با سارک استعمال دولت بر سارک . هه انقلاب بر ساری  
 در ساری سارک نفوذ . ساری یعنی مطرح می سازد که در ساری که اهل نفوذ از بالا در دولت انقلابی ساری سارک " اهل

نفوذ بر حکومت انقلابی برکت از پاشی در قدرت و رفاه است. برای یک چنین فارتاز با این، برودن با نام مسلح با هم،  
 زیرا در نظریه انقلاب، هر وقت مخصوص به جنگ آشکار و داخلی کشیده می‌شود نیز برودن با نام توسط موبایل و مکرر رهبری  
 شود. هدف اعمال فشار سیاسی و سیاسی و حفظ و تکمیل رابطه و توسعه و برودن از انقلاب است. یعنی آن نیز با هم است. که از  
 نقطه نظر منابع سیاسی، باید شل اجزای تمام برنام‌ها را، با هم (۱۳۲۰). جامع این یعنی معنی است در برودن  
 اعمال تعداد از بالا می‌رساند باید که در این بر حکومت انقلابی است و آورد و مکرر است چنین امری است که برودن را  
 مسلح، نه توسط گروهی هدایت شود و هدف از این کار هم اجزای برنامه نه این برودن است. روشن  
 است که این با این مدارت و یک دولت انقلابی مطرح است و موفخ نیستند که قبالت یک دولت نه انقلابی برودن  
 شود تنها نه کار انقلاب سیاسی و نه بعد کمون و نگاه دولتی نه توسط گروه‌های مسلح می‌باشد.

حال بیستم حفظ ابودینیتی بکار چه شود؟ گاه که پیش از این از برودن با دولت می‌کنند تا در قدرت  
 دولتی موجود شرکت کند و سپس قطعاً این مسئله را تعیین کنند و مطرح می‌آورد باید از با این بر آورد دولت  
 برودن را و مکرر کرد. گو. ما در حال حکیم شرکت طلبه که در دولت برودن را می‌آید چون می‌دانیم، چون  
 در برودن خیانتهای که در دولت برودن از نهان شرکت می‌کنند و با حلالان کون با این معنی می‌شود نیست؟  
 آری "کارگر به پیش" جز خیانتهای طلبه کارگر و مکرر شدن نظامی می‌دانند هدیه دیگری برای طلبه کارگر دارد؟  
 هدف کارگر به پیش از قدرت برودن را می‌دانیم که ... برودن نیست. و آری قطعاً نه سیاست  
 دیگری با پیش نهاد می‌کنند! قطعاً بر آنست که یک دولت ارتجاعی را باید "دموکراتیک" نمود. یعنی در حفظ قطعاً هرگز  
 در هرگز خواهان انقلاب نیست، هرگز و هرگز خواهان خوددکولت می‌شود دولتی و مکرر برودن را می‌دانیم نیست.  
 قطعاً نظریه رزم مسلح و امید بر نیست گفته است زیرا بر آوردن انقلاب بود مسلح خواهان (اصطلاحی که در برودن  
 می‌باشد. در آن قبل، هرگز نه خواهان برودن را مکرر کرده که تا اجزای نهان فعالیت کارگری در برودن  
 پیدا می‌شود. و امروز خط بسیار خواهان دموکراتیک کردن حکومت بازرگان یعنی است که نه برودن را می‌دانیم  
 را قدرت کند و در آن فعالیت کارگری پیدا می‌شود. برای این خط، نه در انقلاب. استقلال برودن را و مبارزه  
 تسلیم برودن را می‌کند برودن نه دارد. آری که برای این شرط اساسی است یعنی لزوم برودن را می‌دانیم.



و کتب بکند و در آنست که ضرورت دارد علم بر او امان ممت حیزه . لکن درک او از این مبارزه که مبارزه  
 لیرالی برای اصلاحات است . لکن در آنست : " ما کسب تمهنگامی مبارزه طبیبی را کما کما کما ... " و در آنست  
 مبارزه که تنها سبب مادی مکتور ، بلکه سبب اسباب سبب بعضی سبب قدرت لایزال را مطرح سازد .  
 برعکس لیرالیزم ، مبارزه طبیبی در صحت نیست ، بلکه شرط آنست که سبب قدرت لایزال را <sup>تخلیه</sup> تخلیه نماید ، و موافقت  
 می نماید . درک این مسئله در آنست که کدام منافع طبیبی بود و در آنست که با یک چنین نوع لیرالی مبارزه طبیبی  
 می نماید . " (در آنست درک لیرالی و ما کسب تمهنگامی مبارزه طبیبی )

آری ، ما کسب تمهنگامی مبارزه طبیبی است و چه هستی خاطر شرط مقدم این امر را درک کردن ما سبب لایزال  
 مبارزه و برای همین منظور مبارزه طبیبی مبارزه را راه است و روشی می نماید ، حال آنکه لیرالیزم در هر صورت  
 خواهان مبارزه بود و در آنست که با یک چنین خاطر مبارزه را آن قدر می نماید که برای بود و در آنست که با یک چنین  
 در صحت و بعد در کسب مبارزه را در کسب هر دو کسب سبب قدرت لایزال می نماید ، بلکه مبارزه طبیبی را در هر دو  
 سبب است اصلاح طبیبی و غیره می گردد و سبب آن یکدیگر نیز منافع همین خط است . این نیروی  
 بعد از آنست که کارگران و در آنست که سبب مبارزه را نیز در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را  
 را فقط منظور در آنست که در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را  
 نیست . در آنست که خواهان مبارزه علم قدرت بود و در آنست که در آنست که خواهان اصلاحات بود و در آنست که  
 است که این در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را  
 می نماند انقلاب که آنست که در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را  
 " از روی دیگر حرف " ما کسب تمهنگامی مبارزه طبیبی است که برای هر نوعی است که از آنست که سبب مبارزه را  
 دولت از آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را  
 نمی شود یا در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را  
 اگر دولت نیروی است که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را  
 که رهاسی طبیبی است که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را در آنست که سبب مبارزه را

بود و ادعای است و این "بلکه" "شکم" با جامعه دوران محرم گشته، می است " (روایت انقلاب)  
 باشد اگرچه در معنی از زبان بسیار سوال می آید دولت در این طبع است و نه در بیان  
 ما جواب مثبت می گوییم اما که در این با صبح در صبح می آید که دولت خرد بود و در آن صورتی مکتوب بر این نیست  
 و باید آنرا از مورخین زد که در این صحت که ما صحت می گوییم که چنانچه روزی می آید که گفتار ما بسیار را  
 گام می گوییم اما در کردار طبقاتی در تبلیغ در تاریخ صحت، خط می را بیاورد می نماید که بیان نمود این را در این بود  
 است. در حقیقت آنچه بود در نتیجه بعرض ما که در تبلیغ می آید جز آنکه چیزی در این نیست. آن که  
 به ما می آید، ما بسیار را در یک دست نمی آید که در گذشته آن که ما کارگران را می بینیم. آن که ما می  
 می آید که کلی هم صحت و در این لذت و صحت یعنی ما می آید که در می آید که در هر  
 ما بسیار و خط می آید که در این مورد و در ما که ما می آید که در این معنی می گوییم. حال آنکه آن  
 می آید که در این مورد و در ما که ما می آید که در این معنی می گوییم. حال آنکه آن  
 می آید که در این مورد و در ما که ما می آید که در این معنی می گوییم. حال آنکه آن

III - زینل آلبانی

در تبریز مردم مبارزه کرده ای در جامعه دولت بود و در این بازوگان که مورد حمایت خینی است، پس  
 از پیش "دختر" خود را در نزد قوه ها از دست می دهد. این دولت در تجاری با همکاری آشکار و پنهان با  
 امپریالیستی غربی و حمایت عربین از سرمایه طایفه است. قوه قهریه قوه ها را نسبت به خود فرود می آید.  
 بوده اند که می توان گفت خود را برای دست گرفتن قهر منی سیاسی آماده می سازد و در این باره  
 خواننده با "هند امپریالیستی" ناراضی قوه را در امکان نیزه کرده و آنرا را بر طبق عهد الهی، سودی حمایت از  
 خود سدق دهد. در همین شرایط است که "تیک" هند انقلابی واقعه ساریت تحت رهبری حزب  
 صبری به وقوع می پیوندد. ساریت در کار اشغال می شود و امپریالیست غربی سیاسی قاطعی در دست می آید  
 می آید و در این باره "هند امپریالیستی" می آید و در نتیجه می آید در تبلیغات عظیم هند انقلابی  
 از کمیته می آید و ساریت خینی در آن آن رهبر رهبری خود می آید و در سوی دیگر باید  
 به امپریالیست در جهت تثبیت حاکمیت خود و تضعیف حاکمیت رهبر بر می آید.

زیرا که ای بدروز وازی، ماهیت بدروز دانی نیره‌های سیاسی را بجز عریانی نباشد. است و بدهد  
 برای "خمین و دریم هند ابراهیمیت" هورای کشند، غرب توده برای "خره جودوزی انقلابی و مبارزات هند  
 ابراهیمیتی و دریم" "حسن بیامی کفنه سازان چو کله‌ی طافی" "هر هر خمینی" پیام شادباشی من ز رسته، به توده‌ها  
 نواخوان می‌دهد تا به طرز اران غرب سربای داری دولتی در مقابل سنارت بیرونده و در حقیقت خود سبوی رسول  
 شود و سیم قیام و اعلام من کند، نه مذکوران و سایر نیردهای خط ۳، برای "آدم هند ابراهیمیتی" حکومت کند  
 نیز نشود در این میان سازان پیکار در ابتدا سنارت را اقدامی که "حسباً هند ابراهیمیتی" دارد عری می‌کند  
 سپس در پی ترم "زیرا که" واقع سنارت را "تا تکب هند آفتاب" در زبانی می‌گوید، بدین ترتیب در خمین  
 سربایلی است که پی ترم "زیرا که" را بجهان من کند. هند انقلابی خوانند و واقع سنارت، بیان یک  
 واقعیت بود و آنان که نتوانسته این واقعیت را ببینند از فرط حماقت بدیزبوشی کردن شده  
 بودند. اما سکه ۳ این بود که ببینیم بیان این واقعیت از موضع کدام طایفه و بر اساس کدام شیخ  
 صورت گرفته است. سکه ۳ این بود که آیا سازان پیکار در راستای منافع پرولتاریا و بر اساس کدک  
 پرولتری خمینی سر خمینی از می‌نویسد یا در راستای منافع بورژوازی و بر اساس کدک بدیزبوشی خمینی  
 واقعیت را مطرح می‌سازد. خمین بدیزبوشی "زیرا که" پاسخ روشنی در مقابل ما قرار ندهد.

قبل از پرداختن به سکه اصلی، باید توضیح داد که بلاغی "زیرا که" از هم در نظر ماهیت ایدئولوژیک  
 طبقاتی خود با اطلاعاتی و قطعاً نه اکثریت به‌شده است، لیکن این بدیزبوشی، بر سه جناح دیگری در سازان  
 است. این جناح که لفظ ماهیت ایدئولوژیک خود هیچ فرضی با جناح قطعاً نه اکثریت ندارد و تمام  
 اختلافات سیاسی که جناح "زیرا که" با جناح قطعاً نه اکثریت دارد، در دو چوب یک خط مشی بورژوازی  
 قابل فهم و سه به سه و روشن است که سکه ۳، سکه خط مشی است و خط مشی‌های ایدئولوژیک،  
 مدیر شمسای روشهای متفاوتی که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند، از منظر نظر قابل طبقاتی، جناح منافع  
 بورژوازی دانی بوده و روشن است. لیکن تصریح این نکته که "زیرا که" بدیزبوشی در  
 سازان می‌باشد، نه آنکه ماهیت داند که در خمین از جبران سازان، تصویر روشنی از ماهیت  
 جریان‌ها در آن داشته باشیم و ببینیم که جریان‌ها و از همه ایدئولوژیک فراکسیون‌های هر کدام نیست  
 ایدئولوژیک. طبقاتی استوار می‌باشد. چرا که هر قدر که می‌دانید طراحان بدیزبوشی "زیرا که"،  
 همان رهبران فراکسیون بودند. ما در این تحلیل از بدیزبوشی "زیرا که" می‌گوییم تا به آوا همین خط بدیزبوشی  
 دوم را توضیح دهیم، تصویر عمری روشنی از این دنیا که ارائه می‌کنیم. هر چند که این تصویر، بدلیل فقدان  
 اسناد کتبی از دقت لازم برخوردار نیست.

پلان زلزله یک بر نامه مدبرینستی است و بنیاد متوریک آن متبني بر توری راه رفته و تها که در  
 سیاست و روح واقع که در این روز و وجهه نگرى خود با فطالطامیه و قطعاً سادگیت استکاد تظردار  
 در واقع قطرات مدبرینستی مدبران متعه سازان همه دامت و متوریکین های زلزله نیز بوده است.  
 بر اساس خطای کم هر سالان متوریکین های "زلزله" نیز به تفع و خلق و امیرالیم بجای تصادفاً  
 جامعه و به قفه دکا در سرای امیرالیم بجای تصادفاً ، به بودرطنی غیر راسته ، به قدرت و گانه  
 به خرد بودرطنی فدا امیرالیم ، به انقلاب نگرانیک و غیره حنقه بوده اند . آنگاه تمام طول و گت  
 سازان ، متعلق زلزله میگردند چون مستغنی را شکیلی نمی دهند و همانگونه که فوایم دیدیم  
 زلزله که سی آهنا علیهم استعجال در شکل ، در مضمون و مضمون با خط گذشته سازان یکسان بود . مادر  
 اینبارت ن فوایم داده که جریان زلزله (نه هر زمانه زلزله) یک جریان امپورتیسی بوده و بیان  
 نند به نظری بشاری آید : ① در زمینه امپورتیک جریان زلزله مانع یک منبش در برینستی است .  
 این جریان لکه رطبی فاقد درک ملی از سبب ششم و امپورتیسی است و در واقع بمناط منافع  
 ملیتی خود میبویست که سبب است تا مضمون این متولات ، یکسیتی ماقریف خارج این جریان هرگز  
 امپورتیسی را بجای شکی از جهان ارتداد حساب نیارد و برای آن ، هیتی فدا انتقایی قابل نند .  
 از دیگران این جریان ، امپورتیسی ، که منبش در این اعتراف بود طاعت و بر اساس همین منبش در  
 تمیل از جریان سازان در متعلق نگره دم معتقد است که سازان کوریتی بوده ، را این بر دنی  
 بر آن حاکم است لیکن در این اعتراف می باشد و در پیوند با همین نظر همان سازان متعلق  
 نگره دم را نشانده مگر در اعتراف کوریتی می داند . همین دیدگاه است که خرد و مدبرینستی  
 " منبش ندین کوریتی " را ارائه می کند (راعد) و توری راه رفته " منبش پیلیر و ، پیلیر را  
 طرح کرده و بر همین اساس " قطعاً در باره منبش کوریتی ایران مسئله وحدت " (مذبح در توری)  
 را در بین می آید . بیاید همین اعتراف متعانه است که در استی و کل ۱۹۳۵ ، جریان زلزله ، همه  
 بسیار فدا مدبرینستی را متبناً نرس تا کیتی می پذیرد . جنبه های دیگر این ارتداد امپورتیسی در  
 آستیم این جریان معتقد به جناح خرد بودرطنی است که در ت بود و بدین ترتیب در متعلق توری راه  
 رفته سده می کند و در ارتباط با همین نظر در برینستی است که متعلق زلزله را در استی می نامیم

ما دریم ترمی رفتند امیرالیمت بحباب میاورد . در واقع این نگرش امپورتیسی قادریت این مطلب را نند  
 که جریان خرد بودرطنی ناظر بقدرت رسیدن ، مورد کراترزه شده و خط سبای داری دکلی را پیش می بردیم  
 \* ما در پیش از مواضع نگره دم این قطعاً به رانند فراهم کرد .  
 ۱۱۹

یک نیروی لژیون می باشد که در هر سال در هر شهر و دهه از راه این دیدگاه در زیر بنی در هر  
 سال سرمایه داری و در دوران انقلابات پرولتری و پانزیر سرمایه داری دولتی ترقی کرده و بنا بر این  
 ناسیدگان آن ترقی و تجدید پیرامیت بسیار آید. حال آنکه در حقیقت امر تنها آن ترقی تیراگاهی  
 در دوران کنونی فقط سرمایه است و آن نیز در زمانی که مواضع سرمایه داری دولتی بسیار آید،  
 لژیون برده و در هر دوگاه امپریالیسم جهانی قرار دارند.

(۲) در سرمایه - تولید جریان زغیرالاینها یا غیر تفکر هند و اکتیسی راه رفته باشد. این  
 این تفکر چنین بیان می شود: امپریالیسم سرمایه داری گذشته است و همین خاطر که در حقیقت سرمایه داری  
 را در جامعیت سطح رت و در همین خاطر امپریالیسم گذشته که از طریق شبکه مستقری گذر  
 را تجارت کند. این تفکر مطرح می سازد امپریالیسم فقط سود بسیار کم و در کار در کشور است سطح  
 باقی می ماند که آنهم با کپی برداری تعلق می یابد. آنهایی که در این سویه مشترک با امپریالیسم باشند.  
 بنا بر این لژیون در داری سرمایه فقط نیستند و وابسته نمی باشند و در بعضی آنجا که است در  
 آزار سرمایه می باشند. در این طبقه با همین درک است که زغیرالاینها "بوده و داری ترقی مرجع"  
 را تدریج نموده و حقیقت است که خورده بود و داری مرنه در حال حاضر و در نظر تاسیسی،  
 هند انقلابی شده مکن این نیروی لژیون است و ترقی هند انقلاب نیست و در هر دوگاه خلق  
 بسیار آید.

تخیل فوق برداشتی نیست در زیر بنی نظام ادبیه و این است که در هر دوگاه لژیون سرمایه داری  
 است. اما سرمایه داری نیست. سرمایه داری ایران وابسته است. اما سرمایه داری دیگری  
 در ایران است که وابسته نیست. کپی برداری و وابسته و مرجع هستند. اما لژیون ادبیه و  
 مرجع نیستند. این سبک تفکر بیان درک نظام ادبیه است. در واقع تخیل این دیدگاه  
 از سافت جاست چون تخیلی است که در جامعه نمی تواند الی نه مستقره ارائه می دهد.  
 در دوران جدید دیدگاه هند اکتیسی که در این حال هم با در زیر بنی خود کپی و هم با در زیر بنی  
 سه جهانی انطباق دارد با هر طرح ساخت که این مطلب درست است. امپریالیسم سرمایه داری  
 اکتیسی و تخیلی است. اما این مطلب هرگز نمیتواند این سبک رسید که امپریالیسم  
 سرمایه را در سرمایه جهان رفته نمی دهد. سرمایه ملی در جهت تحقق مافوق سود لژیون  
 و هر دو سرمایه دست میزند و این امر بنا بر ترقی سرمایه داری را در کشور ترقی است سطح ترقی  
 می دهد. البته در این دوران سرمایه داری نیست، یک تخیل ارجحی و راهی است. اما

سرمایه داری وابسته در پیوند با سرمایه رسته می‌کند. لنین بارها در امپریالیسم جدید  
 بالاترین مرحله سرمایه داری مطرح می‌سازد: "حدود سرمایه کشنده می‌دیگر در تکامل سرمایه داری  
 آنها تا غیر محسوسه و بسی بر سرعت این تکامل می‌افزاید. بدین جهت اکثر این عمل حدود سرمایه تا  
 اندک‌های در کشورهای صادرکننده منقصر و تنه‌ای ایجاد می‌کند، در عرض درجات سطح و  
 تکامل روز افزون سرمایه داری در تمام جهان فراهم ساخته و بر مبنای این تکامل می‌افزاید"  
 (ص ۴۱۵ تأکید از ماست). لنین در "برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی" در همین مورد  
 تأکید می‌ورد: "یکی از مهم‌ترین خصوصیات امپریالیسم لیستکه سیر تکامل را در عقب مانده  
 ترین کشورها تسریع می‌نماید (ص ۴۲۱ تأکید از ماست).

و در امپریالیسم جدید رها منجر به توسعه سرمایه داری گنجه دیده و در سیر تکامل خود توسعه  
 سرمایه داری می‌تواند در تمام عرصه‌ها محدود و کند. در صنایع، حالت سرمایه داری و تکامل  
 دیگر بازار آزاد و سرمایه مستقل یک لغت را یکا گانه است و تمامی لغت سرمایه داری  
 همان نیستی که استوار نیروی کار می‌پروراند که مافوق سود امپریالیستی را تأمین می‌کند.  
 در حقیقت انحصاری یک صناع از بوده‌اند هرگز نمی‌تواند، این مصداق است که بخش دیگری  
 از بوده‌اند غیر وابسته بوده و بنابراین غنیمت یک سرمایه داری مستقل در کنار سرمایه داری  
 وابسته است. سیستم تولیدی سرمایه داری فقط یکی است و این سیستم در جهت مافوق سود  
 امپریالیستی عمل کرده و بنابراین کل بوده‌اند وابسته در نتیجه می‌باشند. تکمیل در زیر بنایی  
 زیرا که بوده‌اند نیروی کار را در هر دو همان رسته غیر وابسته سرمایه معرخی می‌کند. رسته آزاد گرایه  
 در عصر امپریالیسم در یک کشور سرمایه داری وابسته واقعا جز در استان‌ها و در یک چند دیگری  
 نمی‌تواند باشد.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که تر بوده‌اند بخشی در جمع جلوه‌ها است که نیروی امپریالیسم  
 سرمایه داری و بوده‌اند می‌پروراند. در حقیقت امر این دیدگاه در زیر بنایی می‌باشد  
 تا نقد بدین کار سرمایه راسته نگاه داشته و یا حداقل کمرنگ جلوه دهد و بوده‌اند را  
 منبسط و متدهی و با وجود سازد. همان‌طور که می‌بینیم در وطن این تزخمی و زیر بنایی سازش  
 طبقاتی و حیانت سرمایه معرخی می‌نیزد و بالطبع بر مبنای که مکتبی بر این مکتب از  
 امپریالیسم و پشت با، نمی‌تواند جز آنگونه صد انقلاطی بوده‌اند می‌تواند دیگری از آن نماید.

می بسبب نبودن شورسین؟ ای اصلی این خط مشی (حسن و اعدا) در مگره دوم مخالف سلب مالکیت از بینه داری متوسط بعد از مطرح می افتند اگر لبرال ارتجایی باشند و آنرا سلب مالکیت بشوند، این امر به انقلاب رسیلیستی و ترنسپس برانجامد! در مگره نخستگان این جریان فکری و لغتاً به عقاب سینه چاک بوده داری ارتجایی تبدیل شده بودند. آنرا در مگره فریاد میزدند که مخالف سلب مالکیت از بینه داری متوسط بوده، این نیز در ارتجایی مینت و فرود بوده داری ضد انقلابی با بزرگت میماند و ما باید در انتظار آن باشیم. این جریان خودستند همبرگی رکنانیک بوده تا ریشه آزاد سرمایه را برای بینه داری لبرال تخریب تا سن نماید. اگر این جریان زینتر از انقلاب رسیلیستی، خواستار همبرگی بینه داری لبرال باشد. اینست عمق تفکر شیخ صانم بر جریان زینتر از انقلاب فکری که در بینه داری مدافع بینه داری، در برنا پاسدار منافع بینه داری و در تانگیب لیبیان بینه داری ضد انقلاب از آب در می آید. فکری که از رحم کندیده بینه داری تقدیر می کند و از فلسفه ارتجایی بینه داریسیم حیات می گیرد.

\* \* \*

به حال پس از ظهر این مراحل از تکامل ایپورتونیم، س زمان بیای مگره دوم می رود و مگره دوم در شرایطی بزرگتر می شود که واقعیت زندگی جامعه، پوشیدگی ترهای بینه داریسین را بر ملا کرده و در یک شکل این مشی؟ را اعلام نموده است. در حقیقت همانطور که مطرح ساختیم سرشت و فلسفه نامی این خط مشی، بینه داریسیم بود. زیرا نامی این خط مشی؟ و تنوری؟ در دفاع از منافع بینه داری کندیده، واقعیت عینی را نقل کرده، توان عینی حاکم بر پییده را تعریف نموده، نقطه اتکالی خود را بر احساسات و تصورات قرار داده و مشخصاً دفاع از ایده آلیم معطای میر باهت. بینه داریسیم، فلسفه بینه داری ارتجایی و فلسفه ایپورتونیم است. همانطور که بینه داریسین تغییر انقلابی جهان است و همین خاطر تغییر عینی آن در قوانین عینی حاکم بر پییده؛ در سیر انقلاب تا پنجیر تکامل تاریخی را نقل می کند، بینه داریسیم نیز همین راه می رود و تا آنستور یا سیاستی ملهم از این دستگاه فلسفی در همبرگی رسیلیستیک مطرح می شود و بر ضد ماتریالیسم دیالکتیک و مارکسیسم لینینیم در برت و باقی قرار دارد. در بینه داریسیم به خط فکری بینه داریسیتی خود و بی طرفی از منافع بینه داری و واقعیت عینی را نقل می کند و می گوید، طبیعت کارگر در وقت آن را در بند اسارت سرمایه متظاهر دارد و همین را نمود سازنده

راه نجابت نیست و بهت موجود همین سرزمین سنگری و اسارت و سرمایه است. اما پدید  
 مبارزه طبقاتی و واقعیت عینی رزنده موجود در هر چه، مدام این شورهای پیرسیده و ابطور  
 مستترین نیزند. واقعیت عینی کلبوش "طبلت خلقی"، "بند دلازی ملی"، "بورد دلازی غیر  
 وابسته"، "دگر آئینه کردن بیستم"، "قدرت دوگان"، "خزده بورد دلازی ضد امپریالیست"  
 خود آینه را خردن کند و در شکلی آینه را اعلام کند. در همین حالتی است که اپورتونیزم  
 "هر بار" باطن عرض می کند، چیره گرم خود را رنگ آنری می کند تا بتواند همان مضامین  
 بورد دلازی را در شکل جدید برده و عرضه نماید و گناه را با فداکند. در واقع زمانی که انگل  
 عربان اپورتونیزم، در شکست می گردند و نوده از آن سلب امتداد کرده و بهت آنرا  
 مردم میزند، این امر بورد دلازی خطرناک است و بهین خاطر اپورتونیزم پیرسیده کد لای  
 همان سخن اپورتونیزم آنرا راست، پاییدان می کند اردتا بورد دلازی را نجابت دهد.  
 اپورتونیزم پیرسیده باید میدان بیاید تا با الفاظ مارکسیستی دشمنی بی توخالی کرده را از پیرو  
 لنین میزند: "اپورتونیزم عربان که با خنده توه می کارگر آنرا طرد می کند، آنقدر  
 خطرناک و زیانبار نیست که این نظر میانین فدائی (مستور کار کسبیم است - از باس)  
 که سخاوی مارکسیستی را بر این توجیه محل اپورتونیزمی بکار می برد و در صورت باید سلم  
 عبارات توخالی است که در آن انقلابی پیش رس است و غیره. کارگر کسی بر حسب آرزوی  
 متنوعی این نظر و همچنین بعد از یک معار هب می درانترا سیونال دم، نشان داده  
 است که یک عوام فریب تمام معیار و یک استاد قدیمی در هنر جهانی کردن مارکسم  
 است" (فرز داپشی انتر، سیونال دو ص ۲۴۱ کتاب در رود انجل طلبی) در جواب  
 دگر لنین میگوید: "اپورتونیزمی پیرسیده یعنی گانه تکتیک برای جنبش کارگری  
 لب مغرور و خطرناکترند." (برنامه جنبی انقلاب پرولتاریه).

چرا اپورتونیزم پیرسیده خطرناک است؟ زیرا زمانی که اپورتونیزم واقع و نیمه عربان را  
 میگرد، اپورتونیزم پیرسیده، نجابت بورد دلازی تافته و فرالجاری در امر انقلاب  
 را در پیشانی جدیدی انجام میدهد. (کلامیه رسوا شده، قطعه نامه اکثریت رسوا شده،  
 قطعه نیز او رسوا شده، مرکزیت (سیاسی، روحانی، کاه، جواد، اکبر، بگور و...)  
 با استقبال و در شکست و عوارض، کادری مسئول، اعتبار خود را از دست



داده اند. مبادئه ایدئولوژیک در رکود است، امراضات توده ای اوج گرفته است و در یک کلام اپورتونیزم در بن بست است. در کشنگلی پیش حکام عربان گردیده است. باید اپورتونیزم و ایدئولوژی بورژوازی در لباس مارکسیسم و لادین بست نجات داد و کنگره دوم چنین رسالتی دارد کنگره دوم با حفظ مسیحا می رسد و راه ورود لعلم نماید تا سلطنت اپورتونیزم پوشیده ای را تثبیت نماید. اگر ای نجات اپورتونیزم، امنیت رسالت تکلیف کنگره دوم!



## IV کنگره دوم

در کنگره دوم، در جناح اپورتونیزمی اکثریت واقعیت شکل می گیرد. جناح انقلابیت همان جریان زلفی الا در این کنگره این جناح حامل اپورتونیزم میان است. این جناح از قاعه تئوری ای فقط رسوا شده پیشین دفاع می کند. تئوریزم دی اصلی این جریان (محمدر احمد) طغری لداکت (از تئوری روزی بریتانی نظام دایه، شبکه مستقراتی، بوشه داری غیر دایه، بودزه داری بحث رجوع، بازگشت خرده بودزه داری، عدم سلب اکثریت از بودزه داری لیبرال و غیره پشتیبانی می نماید و جناح متقابل را به "ترتیب" مسمم میبازد. این جناح اکنونان بردگهای اپورتونیزم خودیای ستر و دایه میان به تاسیس از "جمهور انقلابی" زلفی الا سفید بود که این با فای دستش، این جریان کرد کنگره به منط ترین جریان تبدیل ساخته بود.

در متقابل این جریان اپورتونیزمی، جریان اپورتونیزمی اکثریت تصور داشت که رسالت نجات سازمان اپورتونیزمی را در سر راهی نوین بهره داشت. این جریان با جمله تئوری رسوا شده زلفی الا، چهره انقلابی بخود گرفته می کشید، اپورتونیزم دلدار خود را با بک و لعاب مارکسیستی و نقد مشی نهفته بیاراید. برای آید ماهیت اپورتونیزمی جریان اکثریت مشخص شود میبایست قطعه ای کنگره دوم مورد تکلیف قرار گیرد، همان قطعه ای که با گمراهی حکام پیشین سلطان بر زبان

پیکار بعد از کنگره دوم می باشد.

① - در عهد پهلوی اول یکبار تعداد ایران است و سیم ایدئولوژی که کنگره دوم از آن می دهد همان  
سیمی است که در گذشته مطب بر سازمان بود. کنگره در بر خود به وسیله سید و سیم و  
اپورتونیم دارای یک اپورتونیتی است. این مطلب که اپورتونیم بیان نفوذ بورژوازی است  
در حقیقت همان روزی سیم می باشد و در شکل اپورتونیم پوشیده و وسیله سید و سیم  
سید می کند، بهیچ وجه مورد تلقی و کنگره دوم نیست. کنگره نام برای اولین بار تراپورتونیت  
گرمیت را خنوریزه می کند. در عهد ایدئولوژی خیانت آشکاری نسبت به مارکسیم لینینم ترتیب  
می شود. نقد "قطعات در باره جنبش گرمیتی ایران" دست و دست \* (مستخرج در صفحات ۱۵۲،  
۱۶۶ شماره یک ۲) این خیانت را چنین خنوریزه می نماید: اولاً قطعاته غرض بیان جنبش گرمیتی  
دارند و فقط در مرز بندی با سید و سیم می آید و اپورتونیم را تنها یک ارتداد وطنی می خوانند  
طبقه اپورتونیم را سادی یک "گرایش در گرمیتی" می آید که معنای دیگر اپورتونیم، ارتداد  
عنیت، بلکه دارای یک "گرایش ارتدادی" می باشد. ثانویاً آنکه می آید این سید  
اساساً ارتداد را می نامد، اپورتونیم ارتداد ایدئولوژیک است و نیروی اپورتونیت، خود  
روز برونیت می باشد. و در واقع اپورتونیم همان روزی سیم است. در عهد پهلوی سیم،  
اپورتونیم نه دیده شده و در شکل جز در نامه است: ۱- سترسیم (اپورتونیم پوشیده) و  
۲- سید و سیم (اپورتونیم علنی). بیان این دو تفاوت فقط در شکل است. پس  
خاطر نفس می آید که یک جنبش گرمیتی را تنها با اپورتونیم علنی (سید و سیم) طبقه  
می آید. با اپورتونیم پوشیده نیز می آید. و در همین رابطه اعلام می نماید: "شأن گرمیتی را  
قطع رابطه با اپورتونیم است" (سخنرانی در باره سید و سیم. مجموعه سخنرانی ۵).  
معنای دیگر هیچ کسی نمی آید از راهی که کمیت لینیت بودن گفته آید. اپورتونیتی علنی و  
اپورتونیتی پوشیده قطع رابطه کرده و علیه سید و سیم و اپورتونیم همان اعلان قبل  
آرستی را پذیرفته است. جنبش گرمیتی همان عنیت دانش مارکستی، در مرز بندی علیه سید و  
سید و سیم و اپورتونیم معنای یاب و این جنبش فقط و فقط در بر گرفته از گرایش است و جریات  
را معنی مارکستی می باشد. آن می که این حقایق مسلم را نفی کنند، عوامل بورژوازی و  
خائن - مارکسیم لینینم می باشد.

ثانیاً قطعاته حتی جویاتی که علیه سید و سیم و اپورتونیم دارند نیز سید را در جنبش

مارکیتی می نماید؛ "البته واضح است که در سطح معینی از تکامل جنبش کمونیستی یعنی در شرایط  
 فقدان حزب و عدم تعیین هدفانۀ مبارزه آید اولاً در یک مرتبه بندی جنبش کمونیستی باید در پیوستن  
 (مستطرد قطعاً نه لزوم در پیوستن فقط سه سال شود) یا پیوستن معنی است) و دیگر انواع  
 ارتداد آید اولاً در یک جنبش در تمام رانده این جنبش در لای محقیق آن باشد و طبقاً لطیفان  
 منتظمی را در بر بگیرد که از نظریات یا نظریاتش منبسط شود. فقط در شرایط وجود حزب است که  
 مرتبه بندی، در پیوستن و دیگر انواع ارتداد آید اولاً در یک جنبش در سطح جنبش کمونیستی و کلاً بعد از آن یکی  
 از حیاتی آید اولاً در یک حزب بصورت عمومی از یک محقق و استناداً بر خود دارد (مهر ۱۵۴)  
 مطلب روشن است، این قطعاً نه پیوستن است که از آنجا که هنوز حزب  
 وجود نداشته و نیز همانی که در لای مرتبه بندی قاطع، سه سال شدت جنبش نمی باشد، کمونیست می باشد  
 اما کمونیست در لای تزلزل و نا اطمینانی در واقع قطعاً نه بد اول معدوم اعتماد خود را در این  
 پس می گوید زیرا در آن بد اعلام می کند که مارکسیم در "مرتبه بندی؛ در پیوستن" معنا پیدا  
 می کند و در اینجا این حکم را نقض کرده و جریانی قاطع "مرتبه بندی قاطع با در پیوستن"  
 را در در جنبش می نماید. این عضویت پیوستن است که گفته خود را در در کار پس  
 می گیرد و قطعاً نه که برای نجات نفوذ نموده و در کار می کند و خواهان مناسبت کارگران  
 می باشد، همین سیاست می آید در ما قطعاً سه سال را فراتر از این گذاشته و معتقد  
 است که نیروهای پیوستن می چرخد "جنبش نوین کمونیستی" می باشد. قطعاً نه  
 معتقد است که پس از پیوستن "جنبش نوین کمونیستی" نشان نه این جنبش در این معنی  
 خود را هر چه شده و منتهی فرود بورژوازی آوانفورستی "بازره مسلمانه روشنگران جدا  
 از توده" بر مبنای سیاست آن حاکم گشته و آنرا دچار انزوا (نه ارتداد) آید اولاً در یک  
 کرد (مهر ۱۵۵). جنبش چو یکی نه تنها از لحاظ آید اولاً در یک بلکه همین از لحاظ مفروض  
 خط مشی سیاسی آید اولاً در یک و برنامه های، جنبشی سولوا بورژوازی بود فقط لباس  
 مارکسیم، تن کرده بود. در شرایطی که رژیم حزب توده در گشته شده بود، این  
 جریان فرود برداشتی یا سیدان می ندارد تا با ظهري "آراسته و انقلابی" نفوذ بدهد از  
 رادرجا مع منتقد سازد. این جریان سیاسی ماهیتاً ضد مارکستی بود و جز پیوستن  
 و ارتداد، مفروض دیگری نداشته است. اما از نظر قطعاً نه فقط کمونیست تا یک  
 جریان اعلام قبول مارکسیم بکنند تا واقعاً مارکسیمت باشد و همین جهت نمی جری است

اپورتونستی، حتی آن جریاناتی که آنگ میبازند هجراتی آکنار از نیل و سننواره تبدیل ساخته  
خود " اردوگاه کوشیم بشمار می آید. خدمت به پور و داری یعنی چه؟ یعنی انداز و اوق  
ایندلوری های هند پرده لتری را مارکتیت زن دادن و این همان کار است که قضایه  
نگره دوامی کند.

رایجاً قضایه به هم به پیشروی اپورتونستی خود ادامه داده، مطرح میسازد نبرد دنی که با  
امپریالیسم مرز بندی ندارد نیز خود جنبش کوشیم بشمار می آید. قضایه می گوید: " با وجودی  
که عدم اعتقاد به تئوری لینینیستی " سوسیال امپریالیسم شوروی " نشان از غلبه ترزولات و یک  
گرایش (دنه جویان) در زیر پونستی بر این گروه در سازمان ما؛ شده ولی... این فعل را  
نمی توان خارج از جنبش کوشیم ایران قلمداد کرد " (مهر ۱۳۵۷).

ما می بینیم که سوسیال امپریالیسم بشمار آمده و در خصوصیات پیمان ای که  
لین در مورد امپریالیسم مطرح میسازد، در فزاید و دلد. سوسیال امپریالیسم بجای بخش  
لانگیک از جهان امپریالیستی بشمار آمده و در آن مرز بندی و مبارزه علیه امپریالیسم روس، بجای  
عدم مرز بندی و مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه بطور کلی است. جنبش کوشیم بدون مرز بندی  
علیه امپریالیسم و سرمایه داری چین و... واقعیت نخواهد داشت بلکه علاوه بر جنبش آزاد کوشیم  
واقعاً انقلابی خواهد بود اگر جنبه پنجم علیه امپریالیسم روس موضع گرفته باشد. مبارزه ضد امپریالیستی  
علیه امپریالیستی سراسر جهان بدون مبارزه علیه شوروی امپریالیست یک سواب خواهد بود.  
نیز دنی که علیه امپریالیسم شوروی بجنگد، علیه امپریالیسم و سرمایه جهانی نیز مبارزه نمی کند در هر حالتی  
بابا سیر امپریالیست از جانب این نیر و فقط بجای یک مخالفت پور و داری بجای می آید. بدین  
ترتیب می بینیم که طبقه اپورتونست برای نجات امپریالیسم اقدام می کند و جلوه سرمایه مالی در پور و داری  
را از زیر ضرب مبارزه هجراتی خارج میسازد. اپورتونستین چون در حرف می گوید، مرز بندی علیه  
سوسیال امپریالیسم هم است، اما در کردار، نیر و داری که همین امپریالیسم را آنگ را رسیده می گوید  
و ستایش می نماید (مانند اقلیت، راه گایر... " کوشیم " از آب در می آید. اپورتونستین  
سازمان یک طرفه عمل می کند و همین خاطر بسیار خطرناک است. این اپورتونستین میسازد  
و سعی علیه در زیر پونستین " برای می اندازد اما در کردار به نجات آن می شتابد. در عمل امپریالیسم  
روس را آنگین جزئی و غیر مهم جلوه می دهد که عدم مرز بندی با آن در " کوشیم بدون " یک  
نیو جنبه خدش های وارد نمی سازد. باید پرسید واقعاً علت این نیر و داری امپریالیسم چیست؟

چونیدهای اپورتونیت و در اینجا سازمان پیکار نسبت به اپریلیسم و سرمایه‌مالی گزشت می‌کنند؟  
 آیا این پدیده این اتفاقی است؟ چنین هزار بار حق داشت که گفت: «بین اپریلیسم و  
 اپورتونیزم رابطه‌ای بر وجودی آید.» (اپریلیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری قوی)  
 اگر سازمان پیکار و نیردها که خائنانه رسیدن اپریلیسم را می‌بینیم، همان‌قدر که گزشت ملاحظه  
 می‌کنند. این امر دو واقع بیان قابل به اپریلیسم و لوله‌دهی است و این تمایل و گرایش امری  
 اتفاقی نیست. زیرا این اپریلیسم است که اپورتونیزم را می‌پروراند و فریب می‌زند.  
 خامساً - قطعنامه خطرات مسلک سائتریزم (اپورتونیزم پر نشی) را می‌پوشاند.  
 همانگونه که می‌بینیم چنین مباحثات نرسیده، این خائنین به اپریلیسم را رسوا کرده و نیر  
 بیرون آنها پر کشیده، تحمل می‌کنند برار همیشه کارگری خطرناکتر هستند. چنین مباحثات  
 می‌سازد که گوییم راستین قطع رابطه با اپورتونیزم است و هویت اقدام در راه ایجاد  
 حزب پرولتاریا، هرگونه اقدام در راه انقلاب ریزش‌های دیگری در پی و در راه بدون  
 مابنده سرسخت علیه اپورتونیزمی سائتر امکان ناپذیر است اما گمان که خود اپورتونیزم  
 هستند چاره‌ای نمی‌توانند جز اینکه برای نجات سائتریزم بگویند. اما چگونه؟ قطعاً  
 می‌تواند: «با تلاش بر سر ارتقا، دیدن لورزی و دفع قسنت دیدن لورزی» قوی‌ترین همیشه  
 گزشتی، هر چه پیوند بسیار دشمنان با همیشه طبقه کارگر بیشتر شود، هر چه زوایا می‌تواند  
 انقلاب لیران در مابنده دیدن لورزی گزشتی روشن تر شود، هر چه امکان وحدت کردن  
 سازمان‌های واقعی گزشتی اقزودتر شود، رشد و دامنه گزشتی در زیر پریشی  
 و جویات سائتریزم کمتر شده و لحظه باشکوه اعلام حزب گزشتی ایران نزدیکتر  
 می‌شود.» (ص ۱۵۹)

قطعنامه بکون است ۱- سائترتها در داخل همیشه گزشتی وارد دارند و ۲- هر چه  
 به لحظه اعلام حزب نزدیکتر می‌شود خطرات سائتریزم و نیردها می‌سازد محدودتر می‌شود.  
 آیا این مطلب بیان یک حقیقت عملی است یا بیان فرمولات ارجحی برای حزب  
 کردن پرولتاریا و نجات سائتریزم؟ واقعاً اگر اپورتونیزم بیان منافع طبقه‌ای  
 بر رزوازی است، واقعاً اگر به رزوازی یک لحظه در به فک کردن کارگران دولت  
 می‌وزند. واقعاً اگر تقوید بر رزوازی در جامعه طبقه‌ای مدام تولید می‌کرد و می‌گوشد  
 تا ما بکسیم را نابود کند، اگر واقعاً رزوازی است به چه دلیل در آینده خطر سائتریزم

کتبه خواهد شد؟ آیا کندید؟ سرمایه جهان تخفیف خواهد یافت؟ آیا بدو داری برای  
 سرکوب مبارزه طبقاتی آنرا فریب نخواهد ساخت؟ لیتیمس یا سخ مریخی به این  
 پرسشها من دهنده. اما اپورتونیستها با تمام قوا درین کم خطو جمله دادن اپورتونیسم  
 بدو طرز هستند. آنها بدین آن من باشند تا هوشیاران طبقاتی پرولتاریا را در مقابل  
 فئودالیته داری نابود کتبه و درستی به هایل خاطر است که بنیسی حاکم بر سر زمان  
 بیکار و اپورتونیسم را داخل صیسی کونستی کرده و آنرا کم خطو جمله میدهد. در ادامه  
 همین تفکر مدبر اپورتونیست است که قطعاً به سطح میآید در کجایا نیمه اپورتونیست را  
 خارج از صیسی اعلام کنیم دچار «چپ روی» شده و «این عمل نه تنها باعث  
 خلوص مارکسیسم لیتیمس و تکامل صیسی کونستی نخواهد شد، بلکه بر آن ضرب خواهد  
 زد، زیرا اکثر همچنان که دیدگاه «چپ» من بینهارد صیسی کونستی ایران فقط  
 منحصر به طیف پیشرو و بگیر آن بود و طیف ناپیشتر آن درون صیسی کونستی  
 نباشد، پس بدین ترتیب باید بجا مبارزه - وحدت - مبارزه، با متکل هان  
 تطبیق «بصفتگان» «راه کارگر» و «جریب های فزاین خلق» (املیت) و  
 آنها را بدین ترتیب به سطح تکامل صیسی کونستی و مبارزه اپورتونیسم درون آن که  
 هنوز به درزبندی هان سیاسی اپورتونیسم هم جانی بین شورای است موصود در  
 صیسی کونستی بخورده، خارج از صیسی کونستی، داشته و با آنها راه کار رود زیرا  
 دستهای توده، به جگانی و اکثریت قرار داده و به طرد و انقیاد پیروانیم.  
 دقیقاً به رابطه با همین دیدگاه است که صحنه مبارزه اپورتونیسم رها و میدان  
 برای ترک تازسی روز برینستیا آماده میشود. (ص ۱۶)

نقل قول بسیار جالب بود برای کسانی که با مرداب، برای آشنائی با خفایات،  
 برای آشنائی با جمله ان از اپورتونیسم بیکار حاکم بر زمان بیکار، اپورتونیسم  
 ناب اپورتونیسم گذاشتند؟ الف - بیرون رفتن اپورتونیستها باعث خلوص کونستی  
 صیسی و برعکس این اقدام به پرولتاریا ضربت میزند. ب - در مقابل اپورتونیسم  
 شعار مبارزه - وحدت - مبارزه صحیح است و نباید بر این اکتفا کرد و آنان آب ریختن  
 به که سیاب روی برینستیم است. در رد این خفایات بدروا - اپورتونیستها فقط به  
 سخنان لنین گوش کنید: «خوبی که اپورتونیستها در زمینهای چون تورانتی

وارد صنف خود تمیز کند، نمی تواند - انترناسیونال کونفرانس پیوند ...  
 راستین قطع رابطه با اپورتونیزم است. « (سخنران درباره سند (تالیف) و بازبینی  
 کبیر ادغام بدهد: نخستین گام ما ایجاد یک حزب کونفرانس است بود تا هم انیم  
 با چه کسی صحبت می کنیم و چه کسی می توانیم اعتماد کنیم. شعار کنده ها در اول  
 و دوم « مرگ برسانتریت ها! » بود، تا زمانی که در سراسر راهان و در سراسر  
 جردن آفرین مصلحت را از سانتریت ها و انیم سانتریت ها می که در روسیه لقب  
 منسوب دارند، بگیریم، نمی توانیم حتی با یاد گرفتن انقلاب کونفرانس اسمی دار باشیم.  
 نخستین وظیفه، تأسیس یک حزب انقلابی اصیل و قطع رابطه با منسوبها است.  
 (سخنران در دفاع از تاکتیکها انترناسیونال کونفرانس - کتاب مجموعه سخنرانیها)  
 - راستی این کلام طبعی است که فراهان نگاه داشتن چوک و گناخت در بین خویش  
 کونفرانس است؟ این کدام جردن است که فراهان وحدت با حامین روسیه و اپورتونیزم  
 می باشد؟ این کدام بیش است که قطع رابطه با اپورتونیزم را بزیان هر دو تاراند یا  
 سکندهم آن طبقه، برنده و ازین است. آن جردن اپورتونیزم است و آن بیش  
 روزیر نیست است و اینها همه در زمان بیچاره جلی یافته است.

سادسا "مفلسا" در این اثبات تصور منصفان "نخستین بگیر و نجس تا بگیر همین کونفرانس"  
 است. آنچه که طبیعی است این است که در جامعه طبقاتی، در مبارزه علیه برنده و ازین  
 کونفرانس چهار احواف را مشاهده کردند و در موارد همین از مارکسیسم - لنینیسم دور افتند.  
 انحرافات پلیتیکی زمانیم مارکویت بود، انحرافات کاندولسکی زمان که مارکویت  
 بود، انحرافات استالینی و سایر کونفرانس، در این ارتباط قابل توضیح می باشد. اما  
 از کونفرانس معتادان هستند که ماه تا سطح مرغ خانگی یا گنبدی در آینه، اپورتونیزم  
 همیشه مرغ خانگی، همیشه خانگی همیشه فکر برنده و ازین می باشد. آنها حامین نفوذ  
 برنده و ازین بوده و وفاداری آنها با روسیا لنینیستها در این است که آنرا برنده تر  
 عمل می کنند. بنابراین قرار دادن اپورتونیزم در صنف همین کونفرانس جز حیانت  
 به مارکسیسم لنینیسم و پرولتاریا و جز خدشه ازین در آستان برنده و ازین چیز دیگری نیست.

راه گاه که که امیر و امیر را لغو کند و کرده هارام نویسم و راه گاه که که ما تهم تا امیر اها  
 ضاحان قن استبداد لایق باشد و قولا قدرت سبک داد قیاسی خوف می کند . راه گاه که که علی دیکتا قولا  
 بر و شمار است گوشت نیست . حرمت و ذکر بر داری است . اقلیتی که امیر و امیر را بر سبب می خوانند و  
 چشم ندهد صاف ک نم باشد . اقلیتی که کونک به طرب گندک را سفا و خد و زار داده و عهدی دیگر است  
 یک عهدی امیران است . اقلیتی که بر علی و کونک کونک بر داری است . گوشت نیست . حرمت و ذکر  
 بر داری است . زنده مان که در میان امیر و امیر را اگر از سرین نمود و در بر خود به این معنای داران  
 ذکر که کونک قنیت می بود و در عهد سینه می نامیم . چه می نامیم را به است گرفته بود . زنده مان که خواهان شرکت  
 در صفت از برای بود معتقد . خود بر داری ضحوق . عهد امیر و امیر بود و طردار سر به داری  
 خد و لایق امیر بود . زنده مان که بر چه از تر و در بر نیستی که بر داری دیگر استیک با بفران بر سبب  
 بود و بر عهد دیکتا قون بر داری بود . گوشت نیست نبود . یک حرمت و ذکر بر داری بود . سهند که  
 فریقا را در کونک شروی سر به طرب است . عهد امیر و امیر نیست و طردار امیر و امیر  
 روس بود و در عهدی است اصطلاح بر سبب امیر و امیر یک اصطلاح . بر داری است . است  
 سهند که کونک عهد القلاب بر داری و در بر نیستی بر داری و اختراع کرده و در میان  
 در میان نیستی که در داری کند . سهند که میزالت برابر داری از مین . مستقلا !! او تار  
 لوش و سبب با سبب ان همین یکله . سهند که طردار که از داری تمام بر داری بر داری در  
 عهدی آئینه اش من به شد و بر عهد دیکتا قون بر داری است . گوشت نیست . حرمت و ذکر  
 بر داری است . که طردار که از خواب ای صلو بر خاسته و به پیغمبری چون سهند ایه گوشت  
 و سبب و تمام خر عبادت در بر نیستی او را کونک کند . گوشت نیست . حرمت و ذکر بر داری  
 است . و پلای که عهدی بر راه طردار و نظام و است . در راه فریب بر داری  
 ظریفه و سبب تر عمل کرده . گوشت نیست . حرمت و ذکر بر داری است . همان ای جو مان  
 ماهیتا هیچ تفاوتی با عهدی بر داری و عهدی بر داری . سهند که کونک سبب و سبب  
 یک سهند که عهدی است که از میان لایق است که تر راه و در بر نیستی قنیت می کند . در سهند  
 خود بر داری که در راه گوشت نیست !! اینست عهدی بر داری تر سبب و سبب  
 آری در عهدی بر داری سبب فرشته شده است : زنده باد امیر و امیر و راه  
 غیر سر ما به داری .

شاه که در داری امیر کونک سهند دوم . کونک از عهدی و کونک است در سهند و سبب



امر در تمیز از دوران سازگار و تزویر شکست . پرا تیسیم . « مطرح می شود . این تزویر میزاهد بران سازگار  
 را در سطح یک بران خود کارین جلده دهده ، سر یار بر را می شود . تصور یین اصلی این تزویر او  
 در اینین اصلی آن اکثریت گفته می شود . در حالیکه اقلیت گفته می شود بر آنکه در نیم بیان  
 می شود . تزویر به مطرح می شود . یعنی تزویر - اوزاف بر است . است . این تزویر در سطح اصغر و جلیل  
 مطرح می شود در آنست که سازگار ماکرین است اما ما مان اوزاف بر است می باشد . در مقابل  
 این تمیز ، این شکلات مطرح می شود : اوزاف بر است بیان که نام اید در لوزی طبعی آن  
 است ؟ مشخصات اید در لوزی آن که اند ؟ چگونه اید در تیسیم سازگار در دوره های مختلف  
 را توضیح می دهد ؟ اینی سائل مهمی است میان دو اوزاف بر است . با اکثریت آرا و تصریح  
 می شود در این از گفته زیر نظر مرکزیت جدید توسط اصغر و جواد و جلیل ، اوزاف بر است .  
 تدقیق می شود در نظر اینی تحت عنوان ، تمیز از وضعیت نمودن صیغ کونیتی و بران حکم  
 بر آن واقعاً س آن در زبان ما ، توسط جواد تدوین و در تزویریک ۲ منتشر می گردد . هسته  
 هند انتقال این تمیز می شود بر تیسیم . است . ما سلی می کنیم و صبر می از اینی تزویر هند می کنیم  
 را در اینجا بعد دفعه وارد هم . مقادیر بارده دراز و انقباضات و عدم مراعات هاس  
 اید در تیسیم در توضیح بران تیسیم و سمت اصلی می باشد اید در لوزی یک جهت اصل بران ، مطرح می -  
 سازد : « این می باشد اید در لوزی یک باید تمیز اند با معتب راندن اوزاف گران است غیر بر لوزی  
 تیسیم بر تیسیم و مخصوصاً گران در زیر تیسیم که اوزاف عمده صیغ کونیتی از حدیث اید در -  
 لوزی یک است ... » ( تائید اید در لوزی یک ۵۵ تزویریک ۲ ) و در جابر دیگر می نویسد : « معن  
 اصلی این می باشد اید در لوزی یک در صیغ کونیتی ، می باشد . بر عمده در زیر تیسیم بمسطور است  
 و طول آن است . » ( همانجا ۵۶ ) در اینجا مقادیر غیر تخم تمام عمده صیغت هاس اید در تیسیم  
 این بظاهر می خواهد مطرح سازد که اوزاف اید در لوزی یک عمده صیغت ایران ، روز زیر تیسیم است .  
 اما اینی صرف فقط یک جمله در زیر اید در تیسیم است . اید در تیسیم تیسیم است و مثل ما ر  
 بین نظریاتی که ناسخ تیسیم می پیچید و سکر شده هم با این هم با آن دیگر مطابق باشد . ( یک  
 گام به پیش ) اما غیر تخم اینی در زیر گن ، ماهیت خود را تمام بر ملا می کند . یعنی خاطر است که  
 در حده صغیر بعد چوک و گن است اید در تیسیم بطورین می رود : « معن اصلی اوزاف بر است در  
 سازگار ما را بر تیسیم تمیز می شود . است که اعتبار آن یک اوزاف گران اید در تیسیم در اصحا  
 مختلف تفاوت و مراعات سازگار ، انقباضات و تجلیات خاص خود را داشته است .

مهمتین عرصه بمکرمه و تمیز این اعراف را در هر دو دست زمان به در اولی و فضا سبک است  
 طبیعت قدرت میسر و خط می پرده را با دست ب دیگر استیک . هر کس آن را در او استا آنچه  
 که در اینجا مورد بحث است آن طوفان را بطه امین « اعراف » با جعلی تا نیمی استقامت - این در هر یک  
 همین گوشتی ایران است . تجدیدی نیست که - پروردگرم - در این زمان بجا به یک اعراف خرد -  
بوده و آن در گذر این در توست ، انطیاسی از بروز و احکام این اعراف مدخل همین گوشتی ایران  
در حل دور ، حال متعاقب حرکت و زنده آن بوده و در یک را بطه امین استیک این در هر یک -  
تو در یک بار در بر میسیم در همین کاکری قرار داشته است به بیان دیگر پروردگرم این اعراف مختص  
ما زمان ما ، بلکه اعراف این محدوم دلیل همین گوشتی هستی هر است بیشتر در تعلات دیگر بوده است .  
 ( تا که در خطی از حالت . ص ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ )

قبل از وارد شدن به بحث ، یک سئوال را باید مطرح ساخت که آن همین است که تقاضای همین  
 گوشتی است خواننده ، از نظر ما همین بوده تا این سایر در توستی بوده و تعلات آن - هر بیانات گوشتی  
 بلکه هر بیانات او تعدادی بوده اند . بنا بر این از نقطه نظر ما روشن است که تشخیص اعراف عمده در  
گذشته بر سر همین گوشتی ، یک حرف پیچ است ، زیرا همین خود را بر توستی بوده است  
در یک سئوال از نظر ما مسلم است و آن اینکه چه از نقطه نظر تو در یک وجه از نقطه نظر عملی برای  
همین بین المللی گوشتی و در همین گوشتی که در هر جا به معنی مطرح باشد ، اعراف و خط عمده  
در بر توستی است . زیرا بقول همین از همانجا که آئین های بوده و آن استوار است طردند  
و دیا لکتیک تاریخ چنان است که پیروزی ما کسیم در رشته تئوری دشمنان او را و ادار می نماید که  
بلیان ما کسیت در آید . لیسیم بیان پروردگرم که کوشش میکند بقول او بر توستی بر سبب  
خود را ایجاد نماید » ( بعد از آن تا نیمی آن روش کامل ما کسرا دیا لکتیک مطرح میزد ، او بر توستی  
بر سبب بر نه طوفان است و او بر توستی دشمنی حاصل است . بدین ترتیب طرح این سئوال  
که پروردگرم خرد بر نه طوفان - دشمنی اصل ما کسیم نیستیم و همین بر طوفان است ، یک  
حقیقت ضد گوشتی است که در جزو احوال بر نه طوفان کس دیگر این چنین معنی نمی گوید .  
به ترتیب سئوال اینجا برد که خطی او بر توستی حکم بر زمان داشته و او نمود میزد که اعراف  
او بر توستی ، اعراف اصلی است و پس تمام همین خود را بر نه طوفان اعراف پروردگرم بجا به  
اعراف عمده قرار می دهد تا این اوج رسالت او بر توستی است . تقاضای مطرح میزد که  
اعراف پروردگرمی خود بر نه طوفان فقط به زمان ما محدود می شود ، بلکه این اعراف  
 ۱۳۰

انکسای از پروردگار است این لغزاف در کل حیث کمرستی است. بیان دیگر آنرا که بر  
 حیث حاکمیت دلد و لغزاف نمودن و نیز بیان دیگر خطا اصل را تشکیل میدهد، انخواف بر پرستی  
 است. بدینگونه می بینیم که چگونه خلش از پروردگاری یکبار و دیگر مکرر که تا روزی بر پرستیم را از زیر پر  
 خارج سازد. از هر قطعنامه توفیق حیث کمرستی سازد و نه مکرر و پروردگاری بر پرستیم سانه است  
 و خطرات آن هر چه بیشتر تعلیل می یابد، در اینجا مطلع می شود که بر پرستیم بعد از آن و با بیان  
 دیگر در سبیل پرستیم و پروردگاری برابر حیث کمرستی با بیان کمرستی و با بیان سبب آن  
 حادث علیه آن صورتی نماید. از نظر مقادیر بر وقت را در معقوف ضد با دشمن بر پروردگاری نماید  
 بچنگله زیرا اولی دشمن خیالی و تک اف است. بقدم با پروردگاری پرستیم معاند کند. در اینجا  
 است که خیانت بر پروردگاری مشخص میگردد. پروردگاری با پرستیم هر چه در هر چه بچنگله که در حیث  
 کمرستی واقعیتی ندارد! هرگز بر پرستیم که انگله در این غریب پروردگاری می باشد.  
 نکته دیگر آنکه در هر چه این لغزاف از پرستیم بابت سود آندی که در قرارداد شده است معاند است معاند  
 از آنکه قطعنامه بر پروردگاری را بر پرستیم را بر پرستیم قرار دهیم، که کمرستی تا سیر حرکت پروردگاری را نسبت به پروردگاری  
 پرستیم در زمان مشخص نموده و در آن دهیم که چگونه تا این بر پروردگاری پرستیم در زمان خود را  
 به نمایش می نازد است. ما نظیر که مطلع است ختم خط اطلاعیه و قطعنامه از کمرستی کند. اصل آنجمله که  
 در مورد پرستیم اعلام میکنند یک موضوع مبتذل و در عملی حال کار کمرستی می باشد. حیث  
 حاکم آنچه از مقوله پرستیم پرستیم می فهمد یک مقوله سیاسی است و هرگز دارا این امر را  
 دقت نیست که بر پروردگاری پرستیم به باب یک کمرستی را با ساخت اقتصاد پرستیم  
 و با حاکمیت بر پروردگاری پرستیم مطلع است. و با باب است در همین زمان وابستگی به  
 پرستیم پرستیم حاکم و شتم و انگلا « انقلاب » معرفی میشوند و در این زمان این معیار  
 به پروردگاری پرستیم و وحدت مطلع نیست و حتی در درون سازمان پروردگاری  
 آشکار می و وجود دارند که و قیامت فریاد میزنند که ترمز پرستیم را قبول ندارند. بعضی  
 میزنند از هفت نفر اعضای هیات تحریریه بیکار در مقابل از گذشته درم و نیز آنها تحت اشغال  
 که تاکنون مشخصا مخالف آشکار ترمز پرستیم پروردگاری می کردند. و با اکثریت  
 کمرستی در زمان آشکارا با ترمز پرستیم پرستیم مخالف بودند و همیشه در این واقعیت در  
 تمام ارکان و پائین سازمان انکسای داشت. در اینجا است که کردار واقعی سازمان  
 در مقابل ترمز پرستیم مشخص میشود و با این رنگ پروردگاری بر ملا می گردد.

در عهد پس از آنکه از بیژان ما بخواهیم با برآید مخالفت آشکار با ترمسول امیر یا اسمعیم. این  
 موضع که تا بحال چهل و اندک نداشت و فقط یک لغای قرض بوده. اینک تا نقطه نسیه آشکار  
 زیر سوال برود. البته چنانچه نظر که لغتیم از همان مطلق بیسم این سالان ایرو ترمسول که  
 آشکارا این تر را رد کردند. اما آن حالت تمدنی بخود نرسیده است و آنست که در  
 حول و حوش ندره دوم مخالفت آشکار با ترمسول امیر یا اسمعیم برآید که در عهد و زمانه  
 این جریان در ترمسول آشکار. همان در همان اطلاعیه و قطعنامه اکثریت بودند. و در ترمسول  
 آشکار اعلام کردند که بر مصلحت است که متنی بر یک عمل اقتصاد نیست و بهین لحاظ  
 من بابیت این تر را بیجا به موضع رسمی نگذارند است. در سطح بیرون اعلام نموده مساویان  
 در حال تحقیق است! در واقع دولت در فغان که در سوال ترمسول است. خوب کرده است و ایرو ترمسول  
 در آن چگونگی در راه کارگزار است به قرض همه جانبه زده بودند و طرح می افکنده که ترمسول امیر یا اسمعیم  
 یک تر از تمامی است. یعنی از ایرو ترمسول درون سازمان آنرا بیکم لغت و در همان  
 لغت در این تر بجهت. در بستر همین قرض ترمسول ترمسول است. «بیاسی» و «مرداد»  
 در باره «وعدت هینس کومنی» در داخل سازمان است دریافت. این نوشته ایرو ترمسول  
 آشکارا اعلام داشت که به ترمسول امیر یا اسمعیم اعتماد ندارد و باید راجع به آن تحقیق کرد  
 و نگاره «ایرو ترمسول» که جزو ازاد مرکزیت بود. نوشته امیر یا اسمعیم است و در آن اعلام نمود  
 علیه نام اسمعیم سازمان در مذاکره با ترمسول امیر یا اسمعیم اعتماد ندارد. لیکن من بابیت ما آن  
 وعدت نمود. بدین ترتیب که این طغیان ترمسول امیر یا اسمعیم کل عریان بخود نرسید و در آن  
 ترمسول ترمسول خود را در آن نشان بودند ما از امیر یا اسمعیم در سوال اعلام نمود. این گزارش خان  
 جریون ۱۰ آنگاه است. البته در این مقطع در مقابل این قرض ترمسول ترمسول جناح  
 دیگر دولت به قرض متقابل زد. این جناح در حال مدافع از ترمسول امیر یا اسمعیم است  
 میزد که خود بهیچ وجه از اسمعیم (ایرو ترمسول) - طبقاتی حاکم جدا نمیشود. از همین زاویه بود که  
 طیف مدافع ترمسول امیر یا اسمعیم بمقابل با جناح ایرو ترمسول مخالف دست زده و از جهت  
 ندرت «در باره روی ترمسول و ترمسول امیر یا اسمعیم» که در سطح کمال (این نوشته مورد حمایت  
 قادر نیز بود) در مخالفت با ترمسول یا ترمسول کما و هر قدر منتشر شد. این تقابل بیان تفاد  
 دیگر است متفاد (ایرو ترمسول) نبود زیرا بطور آنکه این در جناح داران یک خطی  
 واحد ایرو ترمسول طبقاتی بودند. تقابل در این بود که در برخی جنبه ها در شکل از

ایرترنیم از طریق ناصیه بر رفته حال آنکه در همان زمان در جنبه های او که بر آن  
 و تئوریک بر تئوریک منطبق میگردند. گنجه دوم به روشترین وجه این حقایق را نمایش می دهد!!  
 واقعیت این بود که تا روز قبل از تشکیل گنجه، جریان منطبق و ایرترنیم مخالف تر  
 در هم جانشان نمی توانستند ایستادند و اگر این کرد و سطح می افتاد که این شماره چپ در همان  
 است و چپ در همان میخوانند خود را بر آن زمان تحمل گنجه. در مقابل، ایرترنیم می پذیرد  
 صحت از برآورد و خلاف در ایرترنیم، همگرددن در جریان واقع مخالف تر را میباید که  
 نسبتاً از تلقی میگردند که داران از طرف ایرترنیم گنجه اند!

گنجه دوم یا گنجه سز و ایرترنیم تشکیل میگیرد. تربیت دست در جلد؛ سنده ایرترنیم  
 و ترسیرالید ایرترنیم میرسد. سانه ترسیرالید موافق ترسیرالید ایرترنیم، خود را بر این صفت  
 باطنی و در مقابل آمار یافته بودند. آنجا مگر می کردند که مخالفین نظرات خود را مطرح  
 ساخته و در حال سخن در کفر ضارح میگردند. در فواز میان آن، یعنی کمال و حسن بطور مبسوط  
 راجع به « ایرترنیم و ترسیرالید ایرترنیم و در آن از آن نسبت به آن » صحبت کردند.  
 یک ساعت و نیم راجع به این مقولات بحث شد و پس با بیان یافتن این بحثها، احدی  
 گنجه در سکوت فرو رفت. سنده از چه قرار بود؟ آیا مخالفین در گنجه حضور داشتند؟  
 آیا اختلافی در میان نبود؟ آیا تا آنکه در آنجا حضور و جغالی وسیع در مخالفت و در اوقات  
 این قضیه سرایان سازمان را فرا گرفته بود؟ چه افضار سکوت بر گنجه حاکم بود؟ سنده  
 روشن بود جریان حاکم مخالفت تر محقق نشی کرد. این جریان شرایط را برار نسبت وضع  
 خود مناسب ندید و طائفانه خاموش ماند. ایرترنیم ترسیرالید صناع مقابل که انتظار حلال

(۱۱) - در اسکندریه جریانات درون سازمان، جریانات ایرترنیم بود و هیچ کس نمیتوانست در همان  
 چهار چوب ایرترنیم که تا آن ایام جریانات در آن جولان داشته تعدادی و تبارزاتی وجود داشت.  
 معبران نموده کنی بودند که مخالف آنکار ترسیرالید ایرترنیم بودند. حال آنکه افراد دیگری بودند  
 که از این ترسیرالید حکمران ریاضت در حدود ۱۰۰ کت می بودند که در قیامان این خطه ضد انقلاب  
 را تئوریزه نموده و سز و سز با بهره وازی لیبیرال را مطرح می ساختند اماکن دیگری بودند که  
 مخالف چنین خطه و چنین سز و سز بودند. آنرا این جنبهها برابر سابق بر سر است.

داشته با مقبضینی حریف دچار حیرت گردیده و با اعتقاد اندازد که کارهای خود، آنقدر سست  
کردند. شکره شکره آتش برود و او را در دستهایش نگه دارند از آنجا که تضاد طبقاتی آنها را از یکدیگر  
جدا نیافت، بر اصرار با زور می رسیدند. قطعاً در روزی که در میان ما می رسیدیم .. از  
جانب کمال تدوین و طرح گشت و این قطعاً با زور می شد و در اینجا نیز قطعاً

با اتفاق آراء به تصدیق رسید!

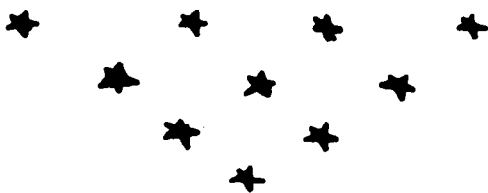
آیا این سله ۳ یک معجزه شمیم نبود؟ نه معجزه نبود، واقعیت زنده اید و در هر یک  
بترسین طبقاتی بدتر می بود. همین من زور بود. شکل دست هیچ یک تو را در دست  
را بویید زور گرفت: در باستان هر فردی را اعتقاد می کنند و با آسان هم معتقد نشی می نماید  
زیرا او را در تو میس همانا عبارت از فقدان اصول معین و ثابت است. (چه باید کرد؟) در هر جا که  
می گویید: «من شما را از بنده با او در تو میس صحبت می کرد، هرگز نباید خصوصیات مشخصه تمام  
او را در تو میس همانا معنی تمام حرکت و ایام و جنبه غیر قابل ادک آن را در کلیه رسته ها و اوضاع کرد  
او را در تو میس بنا بر ماهیت طرفین در طرح صریح و قطعی مشاهده است از هر چه در جنبه  
نظم منجمت قرار است و مثل سایر بین نظر یا آن که نامح و دیریت می بیند و می گوید  
هم با این هم با آن دیگر منطبق باشد و اختلاف نظرهای خود را با اصطلاحات جزئی  
و ابراز شک و تردید و ابیات طرفین و این زبان و قس علیها منجز سازد» (یک نام  
به پیش، دو نام به پس). او در دستهای آشکار و نهان که شکره دم دارای چنین خصوصیتی  
بودند، آنهایی که آشکار از قبیل ترس ساز می شدند ماهیت طبقاتی خود را خوبی عربان  
نباشی می گذاشتند و در این بود که در شرایط حالیت یک خط در زیر میستی، ترس و سیال او را  
بسیار هم منظم می کردی می توانست پیدا کند. بطور مشخص سانه میستی بر وفق ترس ساز  
که با جناح مقابل می کردند، عملاتی می دادند که ترس و سیال او را میس و اقلات بر سر  
آنرا میس یک "اختلاف نظر خردی" تلقی نموده و با بر خوردی غیر فزاهانه در پی آن بودند  
تا سازش هدایت او را در سازش او را در دست میس یکبار چه باقی بماند و علی ترس و سیال او را میس  
موضع داشته اما در کردار مبلغ منظم ترین سعادت و سیاست و شور و هیای روزی میستی  
و راه رسته می شد.

این بود سیر و قایع زنده ای که به تصدیق قطعاً در سیال او را میس منجر شد. ولی  
آیا خود قطعاً به بیان یک روش و یا یک موضع میستی بود؟ همانگونه که طرح ساخت

سیر و مایع تا قبل از گذر از دهان می دهد که ما با هیچ سرویش مستقل پرطری در بدو نشین  
مش های منقح و وجود دارند، لیکن نام این مشی که ایدوتونیتی بوده و از چهار حرف  
ایدوتونیتی بوده و این فراتر نمی رود. در این مارکیتی بیان چیست؟ گرانین مارکیتی  
بیان است که یک مینش با آنکه از سه جزو مارکیتی - تکمیل از واقعیات شخص  
عاجبه برداشته و در نمود زنده عمل استخراج نماید. در این ایدوتونیتی فاعله انشیام است  
اما خود تکلی بر جهانین مارکیتی است و تفریش مارکیتی را در سه جزو انش بیان می کند  
و آنرا تیری که ارائه می دهد، بیان مذاق واقعیت زنده و بیگانه مانع برده را می بیند.  
گرانین مارکیتی آن در این است که دلجو را سی خود را از جزایات و شرایط  
ایدوتونیتی جدا ساخته باشد و واقعاً متبین بر یک مینش مارکیتی مینیتی باشد حال  
که هیچ گرانین و یک فلسفی وجود داشت که خود را از مشی حکم جدا سازد؟ هرگز!  
قطعا نه ما و گرانیت موجود که تفریش نشان می دهد که هیچ آفرین تو پرطری در بدو  
میت و نظر بر جزایات هیچ گرانین صمیمی یک واقعیت را تکمیل نمی دهد و دلجو طبیعی محبت از  
موضع مارکیتی در سه یک مینش و مشی صند مارکیتی و بدو در این فریبکاری یک حرف  
یوچ است. چگونه ممکن است یک مینش ایدوتونیتی، مدافع یک موضع پرطری را می  
باشد. محبت از سه سیال امیرالیم بیان یک واقعیت استوار باشد، اما از زبانی باز  
این موضع نباید یک دستاورد مارکیتی یک حرف پرچ مینش است. همان افراد  
گرانینی از سه سیال امیرالیم دفاع می کردند که در این تفریش راه رسته می دانند و البته ای  
بودند و از جهوری و کمال یک دفاع می کردند. همان افراد در این از سه سیال امیرالیم  
میزدند که در برهه در به "مینش گرانیتی" دارای مینش در زیرینیتی بودند. سانه سیم را نامیم  
تعداد می کردند و ایدوتونیتی مرتد را "گرانیتی" جا می کردند. جالب اینجاست که اتفاقاً  
همین قطعا سه سیال امیرالیم از "حلیف تیلو و طیف تیلو مینش گرانیتی" محبت می کرد.  
و مطرح می کرد که گرانیتی را می "خط مشی سانه سیم است لیکن هنوز دلجو قطعی به  
"اردگاه در زیرینیم حاجی" پیوسته است و سپس گفته می شود که مبارزه گرانیتی علیه سانه  
معدود تا سید ماست! آری ایدوتونیم مارکیم است! سانه سیم در اردگاه در زیرینیم  
و بدو در داری قرار ندارد! مبارزه بود و داری گرانیتی برای لغت کرده جنوبی بود و حالت  
سازمان "گرانیتی" است. اینجاست که دقیقاً روشن می شود چگونه ایدوتونیم به حالت

از بوم‌داری فکند میسر.

باتوجه به آنچه بیان شد درمی یابیم که در عرضه ایدئولوژیک مستقیماً گفته شدیم دربارگیسم ارتداد کرده و تخریب سیاستی را مطرح میسازد که منطبق بر یک جنبش و روشه ایدئولوژیک روزی نیست.



حالا آنجا که در پیروسته کار خود به درک نوعی از موقعیت و وظایف خود رسیدیم، از این پس دیگر به تشریح مفصل مسائل سازمان و کمیون گروانی نمیپردازیم فقط برای ارائه شماری عمومی از کل حرکت سازمان دگمیون لجه جنبی مختصر و موجز مطلب را ادامه میدهیم :

دوره سیاسی - تحریک - لائیدی اپورتونیزم نسبت به امر بر بنیاد دگرگرفته دوام نیز تمثیل مییابد آنچه که بصورت قطعی است به تخریب میرسد بیان کنونی بر بنیاد ای سازمان است. قطعی است که مربوط به سفت به اولین قوای طبقاتی رتبهات سیاسی بعد از قیام عمدتاً توسط قادی و اصغر و فرهاد تنظیم میگرد. در این قطعه ۵۰ کاگان انقلاب ایران، دگرگشت ارزایی میبود و عثمان می شد که در این انقلاب سلطه سرمایه میبایست نقی میگرد و پس این ترازو بر بنیاد مطرح می شود که در رابطه سرمایه داری ایران، تمامی اش خورده بود و درازی در صف انقلاب قرار دارند. بیچاره شوریک ۲ معتقد است که در این جوامع "نه سولجتم کارگر، سنده کلیه اش خورده بود و درازی و دهقانان نیز تحت ستم می در طبقاتی قرار دارند" (ص ۱۲۱) در تحلیل از آرایش قوای طبقاتی پس از قیام همین دیده. اپورتونیزمی فقط "خود بود و درازی" مرفه نستی را همدا انقلابی ارزایی می کند در ارتباط با موقعیت و موضع کل خورده بود و درازی مرفه سلطت می نماید. در اینبارت که با هم هر خط منشی راه ر شده و نظاک و استه ای بر خود می کشیم. علاوه در بر ضرر و خورده بود و درازی، کنش اپورتونیزم راه ر شده کاگان لودام دارد. جنبی که قطعی است گفته شدیم درم از خورده بود و درازی مرفه نستی ۴ جنبه جنبه فعال دگری از حیث ها که نام می برد (ص ۱۴۹) و پس از "درمانی قدرت خاص" خورده بود و درازی



مانند "کمیته ۴ ... " نام میبرد (ص ۱۴۱). دیدگاه اپو توینی فوق در برضد به قدرت سیاسی دست به تحریف زده و خرده بورژوازی را تنها یک ضابطه مغل از "حیات حاکم" نام میبرد. در یک جا به سرمایه داری و در دیگری که بورژوازی حاکم است، قدرت سیاسی فقط از آن یک جنبه است و این جنبه هر چه درازی کن و مری نیست. دستگاه دولتی مابین گمانه دارد و در خدمت حکومت بوده و باز تولید نظام اقتصادی - اجتماعی موجود است. بده راه رفته در یک ضابطه سرمایه داری زمانی که خرده بورژوازی بقدرت میرسد، است که طبقه و بورژوازی شود آنرا می بیند. در ضابطه سرمایه داری، دولت رونمایی ساخت اقتصاد سرمایه داری است و مدافع ضابطه حاکم یعنی بورژوازی بشمار می آید. فقط پرولتاریا است که می تواند این جنبه دولتی را واقعاً و بطور قطعی درهم بشکند تا آزادی های جنبه ای دیگر، دولت بورژوازی را فقط تکمیل نکند. بقول لنین "طبقه تکمیل و تکمیل این دستگاه اداری و قضایی در جریان تمام انقلابی بورژوازی که اردو از زمان سقوط فئودالیسم تعداد بسیار زیادی از آنرا از خود دیده است، انجام میبرد" (دولت و انقلاب) (ص ۵۲۷-۵۳۰). جنبه ای دیگر انقلابات و یا تحولات بورژوازی دستگاه دولتی را تکمیل می نمایند هرگز در جهت تخریب آن نمی توانند عمل کنند و همین دستگاه دولتی بورژوازی خرده بورژوازی را سودی خرد می کند و آنرا را به کارزدان خود تبدیل می سازد. ادوات خرده بورژوازی تابع دستگاه دولتی بورژوازی است که حافظ سیستم اقتصادی سرمایه داری باشد گشته و دیگر جنبه های خرده بورژوازی، طبقه می باشد جز آن این دستگاه بورژوازی نظامی عمل می کند. دستگاهی که جنبه ای حاکم بر آن سیاست و کردار آن دقیقه در جهت منافع سرمایه داری و بورژوازی قرار دارد. بر این اساس روشن است که ادوات بورژوازی مانده دادگاه، کمیته آراء و سداران، نه ارکان های خرده بورژوازی طبقه بورژوازی بشمار می آید که جنبه ای دولتی حاکم را تکمیل کرده، پیوسته بشده و آنرا تقسیم کرده اند و خرد خردی در یک از جنبه های دستگاه مابین بشمار می آید و نهایتاً خرده بورژوازی در جهت سیاسی یک حرف پیوسته در در زیر بنی است و در تضاد با با بنی مایستی دولت بشمار می آید یعنی تخریب راه رفته ی حاکم بر سازمان فواید نیست این مسدود است که در همین حالت زیر بنی

"ضابطه مغل دیگری از حیات حاکم و یا" در نهانی خاص "خرده بورژوازی را مطرح می سازد و ارتداد خود را از او لیسیم لنین می بیند می ندارد.

در همه تشکیلاتی ایوردونیم حاکم جلوس با نیک طرد. ایوردونیم می که متورسین که در بعضی اهل  
 الهامیه و قطعا اکثریت می باشد، در کنگره دوم بعنوان مرکزیت انتخاب می شوند و اینان  
 کافی هستند که جزو جنبش منقبت بشمار می آیدند. در جنبش منقبت آنگنان مفهیم گذشته ای  
 و هم در است که تمامی ارکانی حاکم توسط آنان کنترل می شد. مرکزیت ایوردونیت در سپاس،  
 روحانی، حلال، جلیل و قادری بر پایه عیالهای ایوردونیتی و منقبت باز می ایوردونیتی ازاد  
 جنبش منقبت را عیالیه ویژه ای می کشند. کتبه نهران، با سینیتیا، و بنا به دستور از کشاکش  
 داد بر می آید و تقریباً در رأس دیگر کتبه آ و منقبت بهیمن منزل است.

سیاست ارتقا و تقسیم، یک سیاست سر راه ایوردونیتی است. مرکزیت کتبه آن کافی  
 را ارتقا می دهد که تابع آن کتبه اند. تقسیم تری کی کاملاً بود و کتبه است. متوجه  
 ما کتبه ای بودیم در تنوع ۲ بدون اینکه کنگره از آن با فخر باشد و بدون اینکه کتبه  
 مستولی با توجه به قدرت می برد، منتشر می شود. انتشار به اینست که انتقابی بلا نیز بلور  
 شدید با بود و کتبه ای قدرت می گیرد. هیچ قوم بود تری نسبت به استقارات و نظریات تری  
 قدرت نمی گیرد. مرکزیت همیشه با اظهار تاسف ایوردونیتی، مسأله را بر آزار می کند و بهیچ  
 پاسخ مشخصی به این استقارات نمی دهد. در هفته حدود همدانه اشتقاقی و یا عادی سؤال  
 به نظر می آید و میرسد، برخی از آنه توسط امضا، بلور می دست و پا شکسته در ضمن  
 به نادره کتبه می شد و اکثر آنه در کتبه پاکت و یا جیبی امضا ایوردونیت می پوشیدند  
 مرکزیت، نه سؤال می کرد روحانی خائن و نه هیات تحریر، هیچکدام این سکه را به  
 نمی فرستند. مبارزه ای در کتبه ای بود. اسنادی که حلقه از زاد ایوردونیتی به ندرت  
 در آمده بود، اما نصف منی ایوردونیتی حاکم بود، یا ماها در انتظار چیزی می شدیم  
 نمید و یا تحفه جلوی آن گرفته می شد. "وزیر یا انقلاب" (حامد و هموز) تحت این  
 بهانه می راند که تکراری است توسط حبال و جلیل بنامیدی از مرکزیت با عیوت شد و جای  
 نشد! و یا مقامات نیروی ملی پد پولیم توسط نشریه داخلی "گم" شد! مبارزه  
 انتقاری ما که بود و تعین ایوردونیتی، عیوت طبعی و سازش، فضای سازمان را  
 کاملاً فاسد کرده بود. در دون مرکزیت چهپاه با استقارات عیوتی ما به نیتیم. کتبه  
 سازشکاری مرکزیت را در خود فرق کرده است و تمام مقامات ایوردونیتی درون آن  
 از چشم تری در پنهان می ماند. از قطع کنگره دوم تا بعد فقط یکبار در دست انتشار

و استاد از خود همی مطرح می شود که در این یلبار نیز نسبت به مسئول همت (سیداب) د  
 قادر نیست! نه کزیت، نه کا درها و نه سمدلین عموداً یک استعدا هدی کشیده نشوند  
 و تمام ارگانه های بالا و پائین سازمان در صوم سازش کی فروفته اند.

بدین ترتیب می بینیم که در کنگره دوم خط اپوزیوسیته جدید، جلوه خاصی باز در رسوا  
 شده اپوزیوسیته گذشته را به کناره می زند، اما مکان اپوزیوسیته و ارتداد  
 بر تمام عمره های اپوزیوسیته - برنامگی - آنگین و شیطانی سازمان سلطه دارد.



### بعد از کنگره دوم تا ظهور بیانیه هند انقلابی ۱۱

سازمان پرچام پس از اپوزیوسیته و مصوبات کنگره دوم، دولت خود را در می خیزد. جنب  
 ارتجاعی ایران و عراق روی می دهد. در سازمان ابتدا در تمامی سطح فطوح طلبانه علم دارد.  
 از جمله موضع همت در پیکار ۶۳، و سپس موضع جنب ارتجاعی اتحاد میورد. جنبه این  
 موضع در عوارض جنبش ۵۴م هرگز نمیواند یک موضع مارکسیستی تلقی شود. جنبش آنکه  
 این موضع بر روی کنگره نیز از راه راه قرار داشت و اکثر اپوزیوسیته طلبانه تمام مبارزه  
 جنبه انقلاب سوسیالیستی، جنبه همپیکاری و همکاری قرار داشت. علاوه بر همان زمان که موضع  
 جنب ارتجاعی اتحاد است، یک جناح به سردمداری امیر اپوزیوسیته فعالانه خواستار برکت  
 سازمان در جنب بود. امیر بطور وسیع ایده صرف منتقل و همدمی با رژیم سرمایه داری را  
 مطرح می کرد و موضع اتحاد شده را آنرا که با سوسیالیسم توصیف می کرد. رژیم سوسیالیستی  
 به خود سوسیالیسم در این افراد حاکم بود.

بعد از کنگره با توجه به تحولات سیاسی - طبقاتی در سطح جامعه، اشکال مختلف اپوزیوسیته در  
 جنبه اشکال مختلف خود حرکت می کنند.

در دو قطرات و فاع طلبانه و سوسیالیستی نیروها در مختلف در برابری جنب، اپوزیوسیته  
 این راه در پیکار زندگی، در دو قطرات منوط بود و در امیر در برابری سوسیالیسم، نیروزیستی  
 "سوسیالیسم، و تلاش برای نجات روزی سوسیالیسم" را نوشت. در رد ایده ها و همت باز زندگی

و افکای من این نیرو در ارتباط با سوسیالیسم امیر، کمال سری مقالات "زندگیان  
 و سوسیالیسم امیر" را در پیکار نوشت. در واقع نوشتجات در عوارض جنب همان

سیستم نظری حکم برکننده دعا بود، اما درین حال بیان قوام پیدا کردن این جناح نیز  
 بود. جناح ۱۱. اعتبار خط مسی ایدر توینیتی و نندیده گذشته خود، در ولایت ازبوردی  
 لیرال، سیاست آنگهی درین می نمود. این جناح، در ابتدا سیاستی هند انقصابی شد تا  
 مبعدهن باغین و غرب صهری را "ناکتیف صبح و واقع بیانه" از زبانی می کند (اصغر و  
 جواد در هـ ت) و معتقد است در سیکار برای لیرال نباید صفت ارتقایی و هند انقصابی  
 آورد چرا که باید درک و برهمنی و تئو آناستیتی درین سرت (رومانی، جواد و اصغر  
 در برهمن و مقاله ای علیه سبابی لیرال چنین برهنی (تذکره). نندیدگان این جناح طوط  
 می کند علیه مذهب نباید تبلیغ و ترویجی کویشی صورت بگیرد زیرا این کار آناستیتی است و  
 علیه مذهب فقط در توینیم می توان حرف زد! (نظر اصغر و هـ ت). همین سرت در  
 هتاکتولوی تئو زوینی رسیدل شد و نندیدهی غرب توده و نندیدگان اکثریت با سرتان غرب  
 صهری معتقد است که در زوینیکه با ماتریالیسم مکانیک معتقد بودند، آنا واقع شرافتند  
 و نندیدگان آنا را ایدر زوینولیت نامید و درین ترتیب با مقاله "دیزوینیم فلسفی احسان طبری  
 و نندیدار" (گذشته گال) مندرج در سیکار مخالفت می ورزد. همین جریان مقاله دیزوینیتی  
 "استاد عمل" را فریاد می کند و معیار هند دیزوینیتی را نمی می کند (جواد آنرا می نندید و اصغر  
 و ولایت آنا را نندید می کنند). همین جریان طوطی که "جناح صیبه اکثریت" است  
 یک جریان سادگینی دفاع می کند (اصغر و جواد...). همین افراد، نندیدیم ایدر نندیدهی  
 تبلیغ به سینه در رأس رزمندگان قرار می گیرند و برهنی استعدادت ایدر توینیتی به وسیله  
 شد و نندیدهی خود می کنند، آنرا "دست آورد ماتریالیسم" قتل می نندید.

رتبه سبانه ولایتی - انکال خدرا در تئو دعا و دعا کردن هیئت عام پیدا می کند و  
 بعد از جناح بود و ولایتی دولتی می رود که با قاطعیت تمام لیرال را از قدرت خارج کرده  
 و در حجت منافع سرمایه داری دولتی در بالا، تمرکز سیاسی بر جواد آورد. تئو بقا در  
 در بالا، در صورت ایدر توینیکه انکال می باید و جناح ۱۱ در پی آن برمی آید تا نحو  
 عریاضی ازبوردی لیرال ارتقایی دفاع نماید. در اینجا است که ملاحظه قرا ارتقایی ۱۱ متوجه  
 می شود. مسی هند انقصابی ۱۱ مسی و سبام یافته تر جناحی از ایدر نندیده سرت. (این مسی ایدر توینیتی  
 هیچ مسئله اساسی تازه ای در بر ندارد. (این مسی گذشته، تلامذ همان مسی گذشته الماعی،

تفصیلاً اکثریت و تریالیست . در هنگام آرايه تجليل و اتحي و تقصيم ، حلب مركزيت و مساوي  
 برقرار مي شود . در ميان افراد مركزيت و مساوي آن تئوريين ها و مدافعين اهمي اين  
 خط هندا انقلابي عبارتند از: هجرات ، سياسي ، روحاني ، عدل و رحيل . جناح انقلابيت  
 اين خط عبارتند از احمد حسن و قادر و كمال كه مخالف الا مي باشند . با انتشار بيانیه الا  
 تا مسازان تقبضي شده و به در قطب مدافع مخالف الا تقسيم مي شود . خيانت و منافات  
 ايدونسيم الا گامه مزين بود . اين جريان برتد لطيفه است و حتي همان ترهاني كه در گذشته  
 كفا رنده شده بود را دوباره احيا مي كند . اين جريان خائني كه دفاع مردم آذري را  
 به در ولزي ليرال ، هاشمي دولتي و سيم سر ايد واري را بجهت گرفته بود ، مطرح مي سازد و مي  
 انقلاب به بوشه ولزي ليرال همسوي وجود دارد و ليرالها و ديگر يك نيروي طبقاتي ارتحي مي گويند .  
 خط روزيونيستي الا همسوي با همديني دين همدم و ساير ليرالها همسوي است از آزادي ، اي  
 ليرالي منع شده و معتقد است كه مسد سرتون سافتن هاشمي دولتي مطرح نيست ، بگه مي بايت  
 حزب جمهوري را از لرزيه قدرت پائين كند و معاوضه در معاوضه عليه حزب ميان ليرال و  
 انقلاب اشتراك منافع وجود دارد . روزيونيستي خط الا ، در دعواي ميان حزب  
 ارتحابي جمهوري اسلامي و ليرالها ي ارتحابي جانب ليرالها را مي گيرد و ارتحا دو خيانت خود را  
 بر سرترين رهن بنديش كند و در وقت آن مي دهد كه چگونه به تئوري ارتحابي خط الا راسه و راسه  
 روزيونيستي دفاع دارد است .

مدافعين اين خط مسازان را سطح به تبليغ اين روزيونيستي هندا انقلابي مي پروراند . در حال اول  
 (بابي و ...) در نگيهاست تهران (آرژش ، كاره ، مسعود ، ناهر ، انظم ، ش كرد ...) .  
 و در زمانه ي مختلف افراد حامي خط الا به تبليغات و سيمي دست مي زنند . و امضا بگوه  
 ميرفته ، مدافع هندا انقلابي الا را خفته نماند . اما در همان زمان سهو طرآن از جنب متعالي ؛  
 من لعين قرار مي گند .

در متقابل تعرض اين روزيونيستي هندا انقلابي ، تعرض متقابل و در عين حال تودمدي از جانب  
 من لعين همدمت مي گويد . نوشته همدي و كمن ، نوشته حامد و نيزد ، نوشته منوچهر و كمال و رضا  
 نوشته احمد و زير جمع ايد و ولزيه و نيز خالصي شنه ي فرزوان در زمانه ي مسازان و ديگر  
 در سرتنه انعكاس معني اين تعرض است . خيال من بر آن بودند كه لبه نيز معاوضه مي بايت  
 نه عليه حزب بگه عليه رژيم حاكم ، به همسوي ، بپوشه ولزي ليرال سياسي ايدون تونيستي است .  
 ۱۴۱

من لعین بر آن بودند که خط مشی **۱۱** ایک، تکلیف ایوردنوستی است و میباید آن را در البه در  
 میان من لعین، آفرات نمغنی و جود است و برخی نوشته ایسانه نوشته احمد بسیار است بود آقا  
 به جمل منله اعلی این بود که آید در مقابل **۱۱** و منون رسال شدنوستی آن چه  
 آفرنا تیرد خط مشی ای قرار داده شده بود **۱۱** آینه **۱۱** از یک موضع بود تا بهی و متبنی بر  
 یک آفرنا تیرد پودتری بود؟ در واقع زاویه کفر من که در این نوشته که موجود است، آن یک زاویه  
 کوشی و بعد زاویای ایوردنوستی است. آنچه که در مقابل **۱۱** و منون رسال، گذارده می شود، بسیار  
 آفرنا تیرد پودتری نیست زیرا این نوشته که در واقع از جمهوری و کرا یک حرکت کرده و خود  
 متبنی بر پیش راه رسدی و نظام و اسب ای می باشد. در واقع منبای نقر من خط متبیل **۱۱**،  
 خط مشی و مصداق گنجره دوم است. جریان منلف با جنبه ای می توان ایوردنوستیم **۱۱**،  
 متا بد بر منغید، حال آنکه در همان زمان خود نیز در چهار مرتبه ایوردنوستی قرار  
 دارد و در همان جمهوری تقدیم می نماید که **۱۱** آسان سیراب می گردد

اختلاف میان جریان **۱۱** و جریان منلف میان اختلاف میان بودنوستی در بدست  
 منیت، بلکه بیان اختلاف میان دو جریان بودنوستی است. جریان **۱۱** رسوا است، بیان  
 است، مردانی آشکار است، فیاتی روشن است، کفین جریان منلف، مدافع خط مشی است  
 است که در کفره نام به نسبت رسیده است و روشن است که این خط مشی، یک خط مشی

**" بحر آن "**

هر دو تری منیت **۱۱** بقدر میان جریان **۱۱** منلف ایوردنوستی لخر میباید ای حادثه،  
 منسبت خبری که از در باز میان جریان **۱۱** منلف و جود است، استیک کا ملاً و غیره  
 می شود. بدست سازان ایوردنوستی بسیار شک های و جریان ایوردنوستی می روند تا  
 این بدست را بکنند. حدت یافتن بقدر میان جریان ایوردنوستی در سازان باز با  
 حدت یابی بقدرهای بودنوستی بود و این جریان **۱۱** در غیر منیرا استند در یک چه چوب  
 واحد، زیست مرتک فردا را ده دهند و بر آن تکلیفات آگاه می شود.

در بدست پس از نوشتن **۱۱** اولین ضربات رژیم جمهوری اسلامی به سازان دارد و این  
 و مقامی درونی سازان را مجذب بقای قنده می نماید. " لیر اللیم و یا سینیم شدت رسد  
 می کند، مرکزیت ایوردنوستی مملکت کلمات ما را کرده و یا سینیم منط خدیش را در امری  
 حسب سرعت نجسین به تلاش سازان تبدیل کند و در همین زمان بود که رژیم را شریف

بداج داده و لگه مال کردن برگزیده استفا دو "دکتراسی" درونی را بعد از فصل در دستور خود قرار میدهد.  
 عباد و ایرونیسم مطلق ۱۱۰. به تفرص خود که با کان ادا می دهد درگزیت گاه با اکثریت آراد و گاه  
 بر اتفاق، در تحقیق همین خط در زیر یونیتی ترزهای جدید خود را مطرح می سازد. طرح حفصت تدفنی  
 مبنی بر در اتمام، اندامی از مجاهدین مجاهد نیز دری دکورات که قول خورده و نیز بر پریم لیرال رفته  
 است، همانند "جمهور انقلابی" ترزهای مجاهدین، اراده تر افکند طلبانه، هسته های مؤلفه  
 داده از ایرونیستی دیگر بیان تداد و تحقیق ایرونیسم حاکم بر سازمان است.  
 در این سطح دیگر مجاهدی عمومی سراپای تشکیلات را در نور دیده، مرکزیت کاملاً بی اعتبار  
 شده و ناراضی های قنده لوی تمام تشکیلات را خرابی می برد. در این مقطع ایرونیسم حاکم دیگر  
 رسد شده بود و این جریان دیگر به بن بست رسیده است. بن بست ایرونیسم حاکم بیان  
 بن بست سازمان است. سازمان ایرونیستی بیچاره دیگر قادر نیست به حیات خود ادامه  
 دهد. در همین مقطعی است که عهدانی جریانات ایرونیستی از یکدیگر شکل مشخص می یابد.

جریان ایرونیستی فراکسیون با هیاهوی "سازنده علیه مرکزیت ایرونیست" با طوع زری  
 در زیر یونیتی چون فراکسیون و مبارزه ای نو در یک عینی شروع به عهد سازی خود می کند.  
 این جریان ایرونیستی و مرتد مدافع همان خط می گذشته سازمان یکبار است. بدین تفرق  
 این جریان در واقع همان تلفات های نگره دنا است: مرصه انقلاب و درونیک،  
 جمهوری و درونیک، نفی سلطه سرای، رد می اساسی سسی در زیر یونیتی این جریان  
 شمار می آید. لکن نظر این جریان ایرونیسم در این ماهیت خردمندانه بوده و  
 فراکسیونیم مجاهد استقامتی و انگیزه پرور را و مجاهد تا کنین ایجاد حزب که نیست مورد  
 تأیید قرار می گیرد. و در این همین خط می، فراکسیونیمای مرتد اعلام میدارند که ایرونیسم  
 خارج از مبنی گزینی نیست و دیگر فلسفست بی نصا بوده و می باشد، ایرونیسم  
 هر گزینی نمود. این جریان علاوه بر ایرونیسم در هر چه بر نامه در طرح شعار می روانی -  
 جمهوری و درونیک و نفی شعار انقلاب سوسیالیستی، در هر چه ایرونیسم درونیک نیز  
 در مابقی لیسیم تمهید نظر کرده، ترز در آن، ترز گت از ایرونیسم، ترز در فراکسیونیم و  
 منیره از نفی کرده و عملاً به نفی حزب کمونیست از زمین لینی در غلبیده و بدین ترتیب در جمهوری  
 پرورنده و انقلاب سوسیالیستی تمهید نظر می کند. عباد و این جریان ایرونیستی با شمار

"قیمت صفت" پیش آمده و برای این امر تعدد هر سی میان لفظان "راست" (رزیت)  
و "صباح انقلابی" تحت یک مرکزیت کثرت پیدا میکند و در هر یک خود را  
میهد که بر علیه تر لینی گشت قد علم کرده است.

بدین ترتیب متوجه شدیم که جریان فراکسیون بهیچ وجه مبتنی آلترا نیو طبقه‌ای جدیدی  
نیست. این جریان نیز یک جریان بورژوازی - اپورتونیستی است و هر هر نظر و خط مشی  
آن درراطم با منافع بورژوازی قابل توضیح است.

جریان اپورتونیستی سورا که فاقد هر نوع آلترا نیو شخص است، کمی بعد از سید این جریان  
فراکسیون پدید می آید. این جریان سترستی با عفت مانده نمی نوظیف دست بگیران است و  
خواهنا آنت تا نام "جریان است با اعتماد از خود" دوباره گردانید! اپورتونیسم این  
جریان چه در همه خط مشی بر نامه ای چه در زمینه تذریک اپورتونیستیک وجه فدراسیون، تک  
و مسائل تکنیکاتی میان است. این اپورتونیسم اراش همان اپورتونیسم گذشته است.  
این جریان در هرگز نه عفت مانده ترین اپورتونیست است و نسبت بهوی تلاش فرد پیش  
میرود و پرچم آستی طبقی آن فرودمانده. در همین ارتباط باید مطرح ساخت که در مقطع  
عدالتی مسخر کوچکی پدید آمدند که جز فرقه های کوچکی از لفظ ابورتونیسم چیزی در کار ندارند.

جریان اپورتونیستی دیگر که در مقطع انطباق با ای مجیدان گذشته است، کمسیون ترالیسی  
بیچاره در دو وجه بود.

برآمد این جریان اپورتونیستی بیان در کشتگی اپورتونیسم حاکم بر سازمان میا بود  
اما این دوران کوتاه باید طلی می شد تا روشن شود که در کشتگی اپورتونیسم حاکم بر  
سازمان بیان در کشتگی اپورتونیسم رجوعه و بیان در کشتگی اپورتونیسم در زمان  
شورا و کمسیون ترالیسی بود.



# کمسیون گدایشی بیکار در دو جنبه

کمسیون گدایشی آفرین شده بود که اپورتونیم سازمان بیکار در آن جان منقش  
شده بود. در این اپورتونیم برده ای نه زیبا ترین چهره ظهور می کند. کمسیون بیکار  
بیکار در دو جنبه با هم بیان گذاشت و چنین دلخواه داشت که بر علیه هر گونه ارتقا، پرچم  
مارکسیم لنینیم را برافراشته است. حال آنکه آن سازمان این پرچم، شعار پرچم  
اپورتونیم در گذشته ای بوده که در هر چه ای آرایش یافته خود گامی می برد. این مارکس ای  
از تاریخ زمان و هجده خرد آید که این در گذشته را به وقوع می بینیم، رسوائی و  
مکنتی که رسوائی و شکست اپورتونیم در هجده ایران است. اپورتونیمی که می برد  
و بر دریا نه های آن بزرگترین راستین هوانه خواهد زد.

آنگاه بیو کمسیون گدایشی چه بود؟ خط مسی این جریان بازتاب منافع برده ای  
بود و یا انگل منافع برده داری؟ چه تفاوتی میان این جریان با دیگر جریان است  
از سازمان بیکار و هجده است؟

برای پاسخ به این پرسش های اساسی می بایست بطور مختصر توضیحی از مسی خط مسی  
کمسیون را مورد بررسی قرار داد. این سند را در این ساعت که می بینیم باید اولاً بی حکم  
بر این جریان در انطباق با کدام منافع طبقاتی است و آیا این خط مسی در انطباق  
با این اولاد می برد و یا است و یا منطبق بر این اولاد می برد و لذی است. باید روشن  
ساعت که آیا همیشه این خط مسی بیان واقعیتی عینی، بیان مارکسیم لنینیم  
و در نتیجه بیان منافع برده ای بود است و یا یک طرفه پوزیتیویستی و منطبق با  
منافع سرمایه بوده است.

در همه این اولاد یک تئوریک، کمسیون گدایشی مبلغ یک فقره راه رسی بوده است.  
همانند که می بینیم کمسیون گدایشی با اتحاد همان تعریف گفته شد از جنبش گدایشی  
در ابتدا از اپورتونیمی "جنبش بیکار و جنبش نا بیکار جنبش گدایشی" را مطرح ساخت.  
پروا هست بر اساس این درک در زیر پرچمی، اپورتونیمی که منتهی انقلابی تا سطح  
گدایشی ارتقا یافته و بدین ترتیب در انطباق لنینی اپورتونیم تعریف شده و از تئوری  
در زیر پرچمی راه رسی و نظامی شود. خط حاکم بر کمسیون عملاً و لغو ساخت که خرد برده ای  
۱۴۵

که - نوکر بود روزی تبدیل شده اند ، تا دارند در راه کوشیم ؛ پیش روند . خروار "جران" دیدگاه ما  
 بر روشی این رنگ مردانه را نشان داده است ، هنگامی که این نظر بدست آمده مبارزه در  
 داشته شدن برخی انتقادات نفی می شود ، کمیون مطرح می آید که نیروهای از قبیل راه کار  
 اقلیت ، صبا ح ۱۱۰ و ... کوشش نیستند بلکه مردمی باشند ، لیکن این نیروها ، "دکترت  
 و متحد پرولتاریا در این مرحله از انقلاب اند " (تعریف جنبش کوششی) و بدین ترتیب اینگونه  
 جریانات در دیزبوشینی که مدافع بود روزی و امپریالیسم هستند و دشمن پرولتاریا می آیند  
 " متحد پرولتاریا " لذا آب در می آید . در همین زمان کمیون مطرح می آید که نیروهای دیگر  
 از قبیل سازمان پیکار کومله ... کوشش هستند . مقاومت نظر اپورتونیستی اجبار پذیرند  
 تا نفی کوشش بودن اقلیت و جریان ۱۱۰ یعنی کوششی بودن سازمان پیکار و غیره بیان  
 در واقع تغییراتی در همان سیستم موجود می آید ، بدون اینکه کل سیستم ایندولندگی نفی شود .  
 برستی میان خلاصی سازمان پیکار و اقلیت چه تا زیر هفت می وجود دارد ؟ هیچ ، هر یک از  
 آنها بیان نفوذ بود روزی است ، کمیون علیه هم توافق کوشی خود مطرح می آید : " آیا آنها با  
 حاکم شدن اپورتونیسم خروار بود روزی در یک دوران هژمونی ، ستوان لذ خارج شدن این  
 سازمان از صفوف جنبش کوششی سخن گفت ؟ یا سخن گفتی است . تا زمانیکه اپورتونیسم  
 حاکم نتواند باشد ، تا چه برسیب ؟ ما کوششی نیستی را با پول ساخته ، بلکه این نفی سبانی  
 ایندولندگی را تثبیت کند ، این سازمان هنوز در دوران جنبش کوششی قرار دارد .  
 " سازمان ما علیه هم آنچه جنبش از آن مرتد و خارج از جنبش کوششی می آید ، اما ما کاری  
 جنبشی از تشکیلات پرولتاریاست " ، جنبش اعظم سازمان خود ، کومله ، جنبشی از خروار  
 باقیانده وحدت انقلابی ، زینندگان ، زین انقلابی و ... را در علیه هم انحرافی ، اصول سبانی  
 ایندولندگی پرولتاری را گدازد کوب ساخته اند ، جز جنبش کوششی می دانیم . انحرافی که در  
 این جریانات وجود دارد ، هنوز این جریانات را از دوران صفوف جنبش کوششی برین  
 نراند هاست " (تعریف جنبش کوششی) . همین نظر اپورتونیستی ، در سایر تشکیلات  
 کمیون از قبیل " ترلین دوران و تشکیلات طراز دین " ، " اعتدالی جنبش ... " و غیره  
 تکرار شده است . هاتند ، که می بینیم جنبش حاکم بر کمیون معتقد بر آنست که  
 علیه هم حاکمیت اپورتونیسم در سازمان پیکار ، این سازمان کوششی است . این رنگ ، گداز  
 از آنکه فلسفه و یا گفنی را گدازد و این کرده است ، بعد از دید جریان اپورتونیستی را

مجازه نبردی کوششی جاننیزند و مقتداست که حاکمیت اپورتونیم در این سازمان، مابقی ایندولودیک  
 پروتوری را لگد کوب کرده است! آری، سازمانی که مبلغ تئوری راه رشد و نظام دایم است  
 سازمانی که در مقاطع مختلف از اهل علم تا کفر اوله، از زیران تا کفره دم و از بیانیته ۱۱  
 انقلاب، مبلغ تئوری های روزیونیتی و هندار کیتی بوده و پیش مبعاتی حاکم بران  
 یک پیش بودردانی بوده، از نظر دیدگاه اپورتونیتی کمیون "کونیت" شمار می آید. این  
 کدام ایندولودی مبعاتی است که نبردی اپورتونیتی را کونیت تعداد می کند؟ این ایندولودیک  
 منطکی ارتداد بودردانی می تواند باشد که اپورتونیم هند اقتدای را کونیم جابزید. و در نهایت  
 که یکبار دیگر تکرار راه رشدی حاکم بر کمیون خودنوی می کند. البته این تفکرات و این کسور  
 مبعاتی بعد از پیش کمیون در حضور دم متولد اپورتونیم و ماهیت آن نمی باشد.  
 ترهایی که در این زمینه مطرح شده بود؟

① "کرایس روزیونیتی (اپورتونیم)" (تعریف جنبش) ، در این اپورتونیم مجازه  
 روزیونیم تلقی می شود، بلکه بیان یک کرایس سبی روزیونیم است! در واقع کمیون  
 ، اپورتونیم راهی می فیر از روزیونیم میانه .

② "نه تنها روزیونیم بودردانی (رسیدل شدیم)" بلکه اپورتونیم خرد بودردانی  
 نیز خارج از جنبش کوششی قرار دارد " و یا "یک روزیونیم (رسیدل شدیم) ، آشکار  
 و گنبدیده است که کافا بودردانی است، دیگری اپورتونیم خرد بودردانی یا چیان کروز  
 و سترانت " و یا "اپورتونیم ، این کرایس؟ در روزیونیم و رسیدل شدیم"  
 و یا "ساتریم خارج از جنبش کوششی است و دلای یک جوهر واحد است یعنی اهداف،  
اهداف و آرمانهای خرد بودردانی را بیان می کند . (ما مجازه از ما است) . در اینجا  
 بردشنی شوه ارتداد کمیون می شوم ، کمیون عملاً بر آنست که در عصر سوم ، اپورتونیم  
 ماهیتی خرد بودردانی دارد و منطبق بر رسیدل شدیم نیست . از نظر کمیون اپورتونیم  
 نه بیان ایندولودی گنبدیده بودردانی ، بلکه بیان اهداف و آرمانهای خرد بودردانی است .  
 لغتی در آن وقتی مفهوم لغتی اپورتونیم ، بیان ارتداد کمیون است .

③ "اپورتونیم خرد بودردانی نیز همین رسیدل شدیم بودردانی ارتداد بوده  
 و علیرغم آنکه بر اساس مرحله انقلاب در این کشور یا آن کشور اپورتونیت ، انتطبی یا  
 هند انتطابی می باشد " و یا " اگر در کشورهای که بر اساس مرحله انقلاب ، خرد بودردانی  
 ۱۴۷

انقلاب است. اپروتستی خرد و بعد از آن در صف انقلاب قرار دارند. "اپروتستیم خرد بر شاخه  
 در گذر امپریالیستی در گسری که مرحله انقلاب آن سوسیالیستی است، ضد انقلابی و در گسری  
 که مرحله انقلاب آن دکلاستیک است، انقلابی است." چون مرحله انقلاب ما، دکلاستیک  
 بوده و اپروتستیهای ما انقلابی هستند... (هاجا - تاکید لزیم است). در اینجا می بینیم که  
 چگونه اپروتستیم که در عصر سوم یک جریان ارتجاعی است و میان اپروتستهای بعد از می گذریم  
 است، از نظر کمبیدون، انقلابی از آب در می آید. اپروتستیم نه تنها بر علیه انقلاب سوسیالیستی  
 است، بلکه بر علیه انقلاب دکلاستیک نیز هست و اهمیت آن در ارتباط با ماهیت  
 اپروتستی در عصر امپریالیسم قابل بررسی است. اپروتستیم نه بر اساس مرحله انقلاب، بلکه  
 دقیقاً در ارتباط با دوران، در ارتباط با امپریالیسم و بورژوازی عصر حاضر، قابل  
 بررسی و می باشد و این جریان در دوران حاضر با سوسیال شوئیسم منطبق است و در  
 هر کجا که باشد، هند انقلاب است.

بدین ترتیب متوجه می شویم که کمبیدون چگونه در مسابلی لینی و در مفهوم مارکسیستی مقوله  
 اپروتستیم، تعریف نموده است.

بعد از کمبیدون در نوشته ها و تبلیغات خرد پیوسته مبلغ "گرایش پرولتری" بوده و مشخصاً  
 شکی از اپروتستیم را به ما نمی گویند بازده است و بر همین اساس، تضاد وحدت یافته میان  
 جریانات اپروتستی را در مقطع انقلاب نه تضادهایی با ماهیت بورژوازی، بلکه تضاد  
 مارکسیسم و در نیز پرولتاریا و مانند می سازد و جریان را بجزان احدل طبقی و متحدی سازد. حال آنکه  
 در حقیقت "گرایش پرولتری" شکی از همان اپروتستیم بورژوازی میس نیست و هیچ تضاد حقیقی  
 این "گرایش" را از پرولتاریا نمی سازد و کل سازمان یکپارچه ایجاد نمی سازد.  
 در واقع کمبیدون در گروه اپروتستیک در مسابلی لینی تعریف نموده است و در گذر از خود عملاً  
 برودتاریا، بلکه بورژوازی خدمت می کند.

در عصر سیاسی و زمانهای، خط مس کمبیدون تداوم همان اپروتستیم حاکم بر جنبش سازمان  
 است. کمبیدون فاقد هرگونه مرز بندی، مصداق گنگره در سازمان است. همبندی دکلاستیک  
 در ای نوشته از کمبیدون، مقطع عمده ۱۳۶۱ تبلیغ و ترویج می شود و یکی ترتیب عملاً بر عهده  
 سوسیالیستی تبلیغ می شود کمبیدون با قطعنامه های گنگره دوم را جمع با سافت و آرایش  
 فدای طبقاتی و غیره چگونه مرز بندی ندارد و آنرا را تأیید می کند. در مقطع انقلاب، جریان

مراکین در یک "برنامه" دو هفته‌ای رسماً اعلام نمود که جمهوری دموکراتیک، فنی مسلط سرمایه‌پذیره  
 را قبول دارد و در همان زمان کمیون آگره این مقولات را در یک "برنامه" ارائه نمود، گنین  
 در تمامی تبلیغ و ترویج خود، همین مسئله برنامه‌ای را مطرح کرد و برین ترتیب انقلاب سوسیالیستی  
 را فنی می‌کرد. در واقع برنامه کمیون، بی‌انگیز برنامه‌ای بود و واثی است. ایورتونیم برنامه‌ای  
کمیون حلقه‌ای از مجموع سیمت مبعثتی حاکم بر کمیون است. علاوه بر این مسائل،  
 اساساً مسئله برنامه در نظرگاه کمیون هیچ ارزشی ندارد. خداوند بر نامه و فقدان دولت  
 برای دسترس آن بیان ایورتونیم گفته‌ای است که در تمام مرصه‌ها خود را بنائین گذاشته  
 است. پروا فنی است سیمت مسلط بر کمیون نمیتوانست محتوایی در برنامه ارائه نماید بیان  
 بی‌فایده بود و تا به ما رسیده. گنین مسئله این است که حتی در همان روزها نظر و اندیشه مسئله برنامه  
 خود تا گنید می‌نمود، حال آنکه ایورتونیم حاکم بر سازمان سیگار و در بنال آن نامی جزو فانت  
 مستحب از آن ولاجه کمیون، حتی این ایورتونیم بزرگ شده را فنی می‌کرد و تا به این  
 اندازه لایقیدی نشان می‌داد.

در مرصه تا گنید ای علی نیز همان پابیندی با ایورتونیم بیان است. در کلماتی که بر آن سازمان  
 پیاده بود رسیده بود و مرزیت ایورتونیمت کاملاً بحیثیت شده بود، کمیون با درک  
 بود که در آن مگر آنکه در زینت تا فنی است و می‌بایست گفت که را بر آن سازمان در  
 را سلم با همین نظر و تا گنید سازشکارانه کمیون نسبت با ایورتونیمت را است با حالت  
 طبعی در بی‌فایده و سپس در مقطع بعد با سازشکاری با سوارانی‌های می‌طازد و قادر نیست  
 مرز بندی ایورتونیمت با آن بناید. علاوه بر همین وظایف تقیلاتی لیدر ایسم و ایورتونیم  
 در صحت تقیلات را در خود سیمیده و آنجا که مبارزه در آن آغاز می‌گردد، شخصاً در جرایمی کار  
 می‌مانند که اغراضی است و هیچ وجه در جهت برین از سیمت حاکم و فکر گذاشته نیست.  
 زمانی که بر آن با گنیر فراموشی آید، دو آلتیو بر جبهه مطرح می‌شود که کل افراد تقیلات  
 بر آن این دو آلتیو ایورتونیمت تقسیم می‌شوند. جزوه "زحیم نغمه آنگند و از راسته"  
 نوشته کمیون سیاسی را حامد، لال، نوهری و جزوه "پیش سوی تدوین مسأله برنامه"  
 نوشته یوسف عباس، بی‌انگیز این دو آلتیو ایورتونیمت است. در سراسر حلقه و تقیلات  
 ایورتونیم حاکم بر کمیون بیان شده، هر یک از آلتیوهای از زواجی همان سیمت ایورتونیمت،  
 ۱۴۹

اعتباری نداشته، در پی اصلاحات و مناسبات حاکم بر کمیسیون است. در شرایطی که اپوزیسیون در برابر  
ایدئولوژیک - تئوریک، برنامه‌های سیاسی فاکتبی میبایست ممد و تعرض قرار گیرد و کمیسیون  
بسیار جزئی‌تر از اپوزیسیون حاکم بر جنبش می‌بایست از برای میسر، این دو اکثریت‌یابی میسر می‌گردد  
آنگاه تئوری‌صمیمی در جهت هم‌گامی اپوزیسیون ارائه نمایند. در پی آن بحران است که میسر و تفاهت  
در کمسیون بخود حاد عرض انعام می‌نماید. در این مقطع است که ایده حاکمیت اپوزیسیون بر کمسیون  
ایده فنی جنبش کمونیستی در ایران و لزوم‌یابی از آن بجای یک جنبش اپوزیسیون، ایده فنی تلاش پر انرژی،  
و فنی بحران سازمان پیکار بجای بحران انجمن طلبی و غیره شکل می‌گیرد. در واقع در همان چرخه  
اپوزیسیون گذشته، تفاهت‌های نظری و انتقالات رسیده و ۲۵ تا ۲۶ سال پس از گذشته  
اپوزیسیونت سیر می‌کند.

در مقطع نخست سه ارتکان، در ارتکان اصلی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب معتقد به انقلاب  
سوسیالیستی است و بر آنست که اپوزیسیون هند انتقالی است، جنبش کمونیستی وجود ندارد، بحران  
پیکار، بحران انجمن طلبی نبوده است، کمونیسم پر انرژی ایرانی است، و ارتکان دیگر معتقد  
به انقلاب دیکتاتوریک است و بر آنست که اپوزیسیون بر اساس مرحله انقلاب قابل توضیح است.  
جنبش کمونیستی وجود دارد و ارتکان پر انرژی واقعیت است. ارتکان اول معتقد است که  
اپوزیسیون بر کمیسیون فاکتبی حاکمیت دارد و ارتکان دوم معتقد است که کمونیسم پر انرژی بر کمیسیون  
حکم دارد. در این است که دو تفکر کاغذی مستفاد بر این قرار می‌گیرد و در این است که نخست سه  
ارتکان، این دو تفکر مستفاد در اچ رویش بنایی نهاده‌اند.

بدینال نخست مرکزی سه ارتکان، محکم کمیسیون سوسیالیستی خود حرکت می‌کند. کمیسیون  
بعد از این نیست، شده است و کمونیسم فاکتبی در دست می‌گردد و مناسبات فکری‌های نیز بر موال  
می‌گردد و فنی صفاخانه شروع به شکل‌گیری می‌نماید.

در حقیقت آنچه که کمیسیون را سوسیالیستی و فاکتبی می‌کند، همان اپوزیسیون است که کلیه  
تکلیفات اپوزیوسی را بنا بر روی گذاشته است. بدین ترتیب ایدئولوژیک - فکری حاکم بر کمیسیون که به فروع  
خود را در هم تئوریک، برنامه، خط سیاسی - فاکتبی بنایی گذاشته است، پیکار اپوزیسیون نیز در این  
بهره در کار کمیسیون تعریف کرده و آنچه بجای اکثریت‌یابی فکری مطرح می‌گردد و در این بود.  
سیستم اپوزیوسی حاکم که جنبش بر جنبش پر انرژی می‌گردد، نه بیان ما ترالیسم و دیکتاتوریک، بلکه  
بیان ایده آل‌یسم فکری که در شکل پر انرژی عرضه می‌گردد. نیز سوسیالیسم، فزاد کمیسیون بجای

فصل در بیان اقسام طبیبان در سال تحصیلی ما " نوشته رفقا ک ج ی ع نقل از نشریه دانش روز  
ارداف خرداد ۱۳۶۱

تقدیم: با کسب تسلیم آموختن همان منفرد است. جوانان با کسب آن جوانی است که با آگاهی این جهان بینی علمی، واقعیت‌های علمی

و شرایط متنوع را تحمیل نموده در هر روزی از زندگی عملی استخراج نموده باشد.

طی سال افراسیاب جشن ایران نیز جشنی است که در جشنی دیگر با کسب برده است. با کسب تعلیمی و جسمی در اوج است.  
با کسب آیت بدنی و بیگانه با طبیعت های مبارزه لطیفانه که در پیوسته آن سیستم فلسفی برده است که این با کسب جسمی را احیاء  
می بخشد است. با کسب باج در ایران نیز به تفکر اپرورتیستی بیان شده در نتیجه در جوهر معرفت با کسب پروردگاری برده.  
تفکرات زاهدانه و نظام ادبیه ای بنیادهای این با کسب برده است و نیاز بر عقل اندک بیان را استیسا کسب تسلیم علمی  
باشد در انطباق با سیستم های روز پیوسته فرد یعنی در جهان برده است. متذکریم این آموختن، چون برتری برده  
شده است که در این آموختن متداول بوده بر آن تسلیم کرده بود و آموختن که معرفت تا ازلت چیزی جز با کسب نقل قوی غیر  
شده در حال شده از روح انقباضی نبود. همیشه آموختن و در پیوند سازی جایی تحمیل علمی از شرایط متنوع و از نشانی است همین  
خاطر امکان فراهم شدن رهنمون زندگی عملی در شرایطی صحیح و بیستگونی مداراتهای ارتقاء مبارزه لطیفانه وجود  
نداشت. امکان نداشت بدون تحمیل علمی از ساخت و زیر بنای جامع، بدون تحمیل از منافع لطیفاتی که در هر روزی  
جایگاه آینه اند، بدون تحمیل از ارزش قوی از طبقاتی و قدرت سیاسی حاکم، و طایفه پرورن بیاد از انقباض متنوعی است  
بدون از آموختن با کسب بنا بر کسب علم و با آموختن آن در شرایط فاضل ایران، امکان نداشت فقط صحیحی ارائه کرد. لیکن  
اپرورتیسم با آموختن های جسمی خود، از آموختن با کسب ما امری را بنا نهاده " فاعله یانته " تلقی کرد و تحمیل از شرایط  
متنوع و دشمنی بر واقعیت های عینی ما نمایان یانته " و انود ساخت و نتیجه چنین حقیقتی خود سرکب تفکر با کسب  
دانش در مقابل آید و زندگی پروردگاری در با کسب نیز در پیوند خورد. کمترین آموختن بنا به فرضی از این جنبش می بایست  
اندر پیوسته شود. کمترین به بقیت از حفظ گذشته حاکم بر سازمان ییگار، و دقیقاً در چاروب چنین سیستمی وکت نمود همچنان  
به نظریه با کسب بنا به وظیفه حیاتی بر فرزند نکرد و فرودست نگاه آموختن خلاق از آموختن متنوعی است که کمترین در  
چاروب جهان آید و زندگی اپرورتیستی در جهان پرورتیسم حاکم بر جنبش وکت کرد.

در شرایط فعلی، در شرایطی که جوانان بدون کمترین آموختن و از آموختن، بعد بنال نقلی جنبش کوششی آموختن پروردگاری در طایفه جاریست  
اپرورتیسم در کمترین آموختن، در این آن بر آنیم تا تحمیل هر چه خود را از جوانان ارائه نمایم در وقت محمومی خود را نسبت به حال  
امری باشد ایمان مطلع سازیم و همین خاطر نوشته ای ما آغاز کردیم. در همین تحمیل از این جوانان در طایفه دیدگاه های  
خود و بعد در سائل همی بود که بعد بنال کت در مبارزه همین که در میان ما معرفت آموختن متوجه میگردیم، تفکرات از آنانی

و گفته که گان اولاد داشته در سب ما در تخمین سائل، نصف اسلوب پوزیویست است و همین خاطر تخمین در سب ما در  
بنام راه متوقف ساختهیم. طرح آرایش پردازی در پیش زمین در شرایطی که ما تا تخمین ما که گوییم در واقع یکسری مرتبت  
تفرقه در تخمین عملی خود را در شرایطی مشخص جاسد و بیابانه طیفهای ازلانند بردهیم بیان آنرا در پوزیویست و یکی  
بر سب پوزیویستی می باشد.

نقد ما در سب پوزیویستی خود همین در تعلیق ما به آزمون سیم نیست. ما به شناخت نسبی خود را نگاه می کنیم.  
همین خاطر نظریاتی ما که در این سب، جامع به آرایش سیم، نقد ترویج داده شد، نقل جنبش کوشش در آرایش  
پردازی دیگر آمده عمدتاً امید ما است. ما در همین سطح از گذر خود به فرضیه های چون اشد سب سیم است  
مستقیماً می بینیم که در پوزیویستی بار بار در طولانی مدتی تضاد اندیشه در سب ما به افکار جدید به این نقطه رسیده ایم که این فرضیه  
همواره بر سب تخمین عمیق استوار نیست. ما هرگز نباید به سب تخمین که بر اساس درکت عقلی و علمی در پایه آرایش  
تاریخی در واقع کلیت تعیین شده باشد، تخمین که مدعایه ما در نظایان باشد و این مشخص نشان دهد استوار استیم.  
در این نوشته ما می بینیم که به متوالی بیرون آفرینان تاریخی بر خود زنده است یا با کلی تری بیان نموده و با بطور آشکار  
سکوت مانده است. این واقعیت است که ادعای دیدگاه زمین پردازی در آرایش پردازی سب تخمین استوار است.  
دیدگاه زمین فقط آن دیدگاه خواهد بود که بیان فلات ما که سیم بوده و بنا به عنوان زنده عمل خواهد کرد.  
دیدگاه زمین فقط محمول نظایان خواهد بود که با ما که سیم است بنا به سب جهان بینی مزدون و جامع سطح کریم و این  
ادری طلبه که بجد سیم عملی ما را کریم و ذریب محض خواهد بود آرزوی ما که با جالی تا مغز استخوانش  
مخلوب آبروی سیم بوده است. ادعای آرایش پردازی نماید. آبروی سیم باقی و طولی مکانیکی از زمین نمی رود.  
مگر تنها به اعتبار آزمون ما که سیم و بیان فلات آن در شرایطی که تراشه نقلی گردد. آن کنی که امروز  
ادعای نقلی آبروی سیم را نماندنی آرایش پردازی را می نمایند. فقط خود را سب کرده و بیان مبتدل ترین نوع آبروی سیم  
می باشند. پس باید ما که سیم ما را از آنست در ما که سیم تقویت آئینز جعلی رایج در پیش آبروی سیم  
خط بطلان کشیده.

پایان فشرده مقدمه



سازمان ماهیت ابروزیم :

جوهره بر خیزد یعنی: در روز زیم: با اینکه بر مقدار آن از پیش کامل ماکس در دوره اول، آنزیم ماکس

... پس از ضد انعقاد شدن بر روز زیم، با زنده ماکسیم تفاوت کماکان با بی زنده گذشته پیدای کند. اول در زمان  
عمده ماکسیم به باس ماکسیم در میانند. تا بقدر سوسپنشن تا پختن این دو تخم آنرا بر او نشان دهند تفاوت  
و ماکس مایع زاده است. یعنی با زنده ماکس با انواع سوسپنشن تمیز و غیر علمی در زمان اول که به یا به مادی جوان مایع  
پل سبزه در اصلاحات و کولریک را پذیرد ماکس و مایع طبقات نشان داده و حضرت فرود بر روز زیم آنرا تا اثر مایع خود را  
بیان میگرداند. این بار - با زنده ماکسیم با انواع جریانات بدن ماکسیم بدل می شود که در این حال در رابطه با سوسپنشن  
بر روز زیم و سوسپنشن میان پر سیده با سوسپنشن می شود.

سازمان

این درست است که بر روز زیم ایجاد آنجا که همان در زمان اول تراش خورد ما در تمام آن می دهد و همین ترتیب  
هر چه که پیش می آید سوسپنشن تمیز با دستار ماهیت بر زنده مایع ماکسیم است. بیشتر بیشتر در مایع طبیعت  
کاملاً تر و سبزه تر است. لیکن این بدست ماکس تا پختن آنجا به کف تحول جانی بدل می شود که در وقت یا با غلبه ماکسیم بنا به  
کف طبیعت مستقل قدم به غرض بی زنده گذارده و طبقاً بر اثر رشد بی زنده لطیفی در تمام سر مایه دارین در وقت  
بر زنده دانست تفاوت کفنی حاصل می شود و سوسپنشن میان پر سیده با پختن سوسپنشن در وقت اول تمام  
آنزیم آن نیز طبقاً با این تغییر تا پختن یعنی شل شدن است و تفاوت سوسپنشن در روز زیم بدون توجه به آن  
تحریف در آن نیست از روز زیم و مفهوم تا پختن آن است. پس ششفا مایع ای وجود دارد میان ضد انعقاد  
شدن بر روز زیم و ظهور اید زیم ضد انعقاد، اید زیم با زتاب اید زیم گذشته بر روز زیم است.

اید زیم از همین دوران دم ماهیت ضد انعقاد می خورد می خورد. اینجاست که بر می طواری که از اید زیم  
انعقاد در دوران دم حرف می زند و آنچه را که میان روزیم و اید زیم میان پر سیده است، انعقاد می  
میگردد آشکارا شود. در ماکسیم در روز زیم " یعنی سید این روز زیم نقش آن را که می بیند با اید زیم  
دم سر مایه دارین نشان میدهد و نتیجه می آید: " مسلم است که این اعتراضات سوسپنشن در سیم ماکس مزونی  
از نظرات بر روز اید زیم که در زمان آن صورت است خلاصه می شود. ... اجتناب ناپذیرین روز زیم معلول  
رشد مایع طبیعت آن در زمان حاضر می باشد. " پس نقل قولی از سید مایه روز زیم " و چه باید کرد؟  
" همین طریقی مطالبه برکت قطعی از سوسپنشن در ماکس انعقاد در این آردن به سوسپنشن خود سیم بر روز زیم با  
برکتی همین اندازه قطعی: تنقید بر روز ماکس با زنده اید ماکس ماکسیم تمام شده است. ... این

چون از جهت معنوی خود اقیانوس بی ترکیب و تکامل نداشت. زیرا مستقیماً از آیدیه های بورژوازی بر سر پاییم  
انتقال داده شده بود. (همه باید کرد هر

بدین ترتیب یعنی زهد یعنی برآمدن بورژوازی را داشته چه می ماند بورژوازیست داده ها سرمایه داری تا زیر  
ی سازد دیوار بورژوازیست عمیق تر از غرق بین خصوصیات ملی در تاریخ تکامل سرمایه داری است. در وقت  
فرد بورژوازی می بیند که ضعف پرورش را وادی شوندگی داشته آنها حاصل چه آیدیه های هستند. اینکه  
چون پسین فرد بورژوازی بیخودان پسین سوم نبوده داشته چیزی جز آیدیه گمراهی بورژوازی و آیدیه گمراهی سرمایه  
داری است معاصر و جدید نخواهد داشت داشته است فرد بورژوازی های بدون ضعف جنبش کوشش از جهت  
مغز مستقیماً همان انتقال بورژوازی را با ما که کم آمدن با حرکت بس که با کم انجام دارند و پیش  
چون بورژوازی را اینها نمایند، مشکلی نبودن داشت.

ایرورتیست در سر تکامل فرد چه می تواند؟ ما که مقدم در بورژوازیست است شاید بارشده بورژوازیست  
جنبه تاریخی - طبقاتی آن در دوران دوم، یکی می دانسته شود. پیشین که با روزه با کم دیوار بورژوازیست را امروز چه  
هدفیت آن در دوران دوم مورد بحث قرار میدهد پیشین در بورژوازیست است. (نقل قول از ایرورتیست و انتقاد  
سرمایه)

بلکه قضاوت باید است که کم که خصوصیت ایرورتیست معاصر در ارتباط بین سوال شوخیست دیوار بورژوازیست چیست  
ذاتی آیدیه گمراهیست بیکی است که در این تدریس با آیدیه بالادستی و علم سرمایه داری و دیوار بورژوازیست  
انتقاد سوال دوم و غیر پریمی در پیش آمده است.

نتیجه می گیریم: در دوران دوم، ایرورتیست معادل ایرورتیست میان پسین و بازتاب منافع بورژوازیست شده است  
است. اما در دوران سوم، سرمایه داری گنبدیده شده و بورژوازی آیدیه های گمراهی مال و سرمایه است دیگر  
ایرورتیست زائیده می شود و بالطبع نقود بورژوازیست در ضعف جنبش گمراهی دیوار بورژوازیست گنبدیده و در سوال  
شوخیست چیز دیگری نیست. سرمایه گنبدیده و بورژوازی آیدیه های ایرورتیست گنبدیده را بیار می آورد. در عصر  
ایرورتیست بدین رابطه مستقیماً که بین بورژوازی دیوار بورژوازیست و دیوار بورژوازیست آیدیه های گمراهیست  
(در بورژوازیست همان دیوار بورژوازیست گنبدیده است)

ما در پیش است: یا آیدیه گنبدیده شدن بورژوازی، ایرورتیست سرمایه گمراهیست. معرکوم که معرکوم از نظر تاریخی  
با جهت ایرورتیست گنبدیده، آن بهتر از این است که ایرورتیست با سوال شوخیست زائیده می شود. آیدیه های  
سوال شوخیست اتفاقی است؟ نه. تکلیف ایرورتیست در دوران دوم - ایرورتیست گنبدیده و سوال شوخیست آیدیه های گمراهیست.

همین نظر، از مدعو ایراییم بین ایرودیسیم و سیرال شویسیم یکسانی وجود دارد و معنون سیرال آنرا با یکدیگر همسان است  
همکاری طیفات، استتکاف اندکها در بیرون یادداشتکاف از عدلیت انعقبی، شناسائی بدون قید و شرط  
توانین بر روزگاری، بی اتنار و نسبت به پرورن یاد اعتماد به بر روزگاری.

بنابراین در معرسم از نقطه نظر معنون و همرا هیچ فرقی میان ایرودیسیم و سیرال شویسیم وجود ندارد و هر دو برای دین  
انید و تفاوتی قابل تردید در واقع معر ایراییم را افشاکرده و نسبت به توری امدان ابردار نموده است. تنها فرقی که میان  
ایرودیسیم و سیرال شویسیم در معر سر مایه مالی وجود دارد، در شکل است. ایرودیسیم و سیرال شویسیم از لحاظ  
معنون فرد همان امدان اند که در همان روزیویرسیم با شده. لیکن در روزیویرسیم از نقطه نظر شکل بد فرقی است؛  
در روزیویرسیم پرشیده (سانترسیم) در روزیویرسیم آشکار (سیرال شویسیم) را بسیار است زیرا ایرودیسیم پرشیده را در روزیویرسیم  
آشکار (سیرال شویسیم) یعنی در مین و مین می نویسد؛

"در بهترین گنده با هم جا ایرودیسیم در سایه موسی عهد بخود میزند است. یکی سیرال ایراییم بی پرده و در تبع و همین است  
کتر خطرات ترود و تیری ایرودیسیم پرشیده یعنی کارون کستی... (از "برنامه چشمه اشعوب پرده نشانی سینه ۱۹۱۶)  
دفعه اول است به آن از "اشعوب پرده نشانی کارون کستی (ص ۵۵۳ ۱۰۰۲) آری تفاوت در مین است که  
سیرال شویسیم با عربانی در قافله و بطور نا همناء در راکسیم جعل می نماید، لیکن ایرودیسیم با ظرافت و درش  
و بطور پرشیده در راکسیم تحریف می نماید. هر دو خاش به سیرالیم، بیان نفوذ پرده و از وی، تحریف گفته احوال کسیم  
می باشند، اما حرکت شکلی، خوب تر است و اکثریت را ببینید. آشکارا از روزیم جمهوری اسکون، از سر مایه امدان از  
با امدان جلاد و نیزه حایت می کنند، اشعوب هم آئین و حرمونی پرده نشانی را افشای می کنند. عربانیات مانند املاک  
و اعلیت با اندکی ظرافت بر روزگاری را می کشانید، فواصان جمهوری هفتتانی هستند و در مین با کسیم تحریف  
و زبان بیلار با ظرافت بیشتر و درش بیشتر به بر روزگاری خدمت میکنند یعنی در ستر و اشعوب سیرالیم فواصان  
جمهوری دیگرانیک است در با ناطق با بسیار، جعل در راکسیم را شکل می کشند و با طبع آن فطرتی می کشند که  
است فطرت است، زیرا بهترین ترانه پرورن را با ازوب دهد.

شمال سوئید در روزیویرسیم در "ایرودیسیم در اشعوبی از نرنا سیرال دم در سال دیر از تاریخ خنصر ص ۲۶۹  
رتقا سیرال با اسی به کشید می کشند و درش بیشتر بر روزگاری در معر ایراییم در کشید و از بیج سیرال با اسی بیشتر  
گاتر امدان پرده داشته که نیکه نگاه در روزیویرسیم را شکل می کشند و در مین می کشند؛

با این ترتیب به ایرودیسیم و سیرال شویسیم هم معنون از یکدیگر مینا زوسیم و شویسیم را به بیان

طبعه گامی بر نه و از این لحاظ تعدادی میان آنان نیست. انترناسیونالیست‌ها مددگار بر وضع ماکسیم را در دراز خود  
 در تبلیغ ترویج فعالیت انقلابی خود مورد دفاع قرار می‌دهند و این روش‌های رنگارنگ درست بر فخر نفسی کارگران  
 عمل می‌کنند. بی‌شک دیگر مدافع در خط مشی او کسی بیشتر وجد ندارد: یا خط مشی ماکسیم یا خط مشی سوال‌کننده  
 دوران ایریسم بنا بر این اشعار روشن و صریح نمی‌توانست بنا نهاد: یا پرشور یا یا بورژوازی کند میره.  
 چنین می‌نویسد: مدعو ایریسم، تقسیم بندی به خط مشی های ایورژنیست و انقلابی مطابق است با تقسیم بندی به  
 سوال مشروطیت و انترناسیونالیست: (ایورژنیست در خط مشی انترناسیونالیست) بدین ترتیب از نظر مغز  
 ماهیت ایورژنیست طبعاً فقط در خط مشی وجد دارد. لیکن این امر مانع از آن نیست که ایورژنیسم اشکال  
 مختلف به خود گیرد و شکل پرشیده و میان خود را به نمایش گذارد. نقیضات و مناقات ایورژنیسم  
 بیان یک بر ضد اکادمیست و خشک است و این دید قادر نیست پیرده ها را بطوریکه واقعیت دارند بسین  
 نماید.

نمی‌توان فعالیت ماکسیم را قارنت، نمی‌توان با این بار و فوب گوشت کفیم به پیش رفت به عنوان  
 بورژوازی و ایریسم با رنده کرد، نمی‌توان در راه انقلاب کوسین و دنیای در پی پرشور یا به پیش رفت  
 پرورنده آری با ایورژنیست قطع رابطه نمود. بر پایه همین روش است که در صفات آتی ما به گونه‌های  
 بدون سازمانی مبارزه در آن و "تراشید پرشور" بر عهده می‌کنیم و آن خواهیم داد که گونه‌های مورد نظر  
 جز ایورژنیست‌های بیگانه با ماکسیم نیستیم در این پرشور جزئی است در در فریاد از ان و ایورژنیست‌های  
 مزده است.

مشوریم ماهیت عند انقلابی آن

چوتن اینهایی از مشوریم، یکی در اصل مهم گونی در نشیودا فعلی در ۱۹۰۸ است. البته تفاوت ۲۰۰ ل.  
 مابع به مشوریم امری صریح در مشور است، لیکن ایورژنیسم حاکم بر کمپرون تراشی در این مفهوم یعنی تخریب نموده  
 است. امروزه فرای هر قدر که همان ترهای روزیوشی را تکرار می‌کنند. اگر کمپرون این ترها روزیوشی را  
 فروله نمود که ایورژنیسم انقلابی وجد دارد و مشوریم تا حدت ۱۹۱۷ انقلابی است امروزه ما این همان  
 تفکر می‌روشنه تا زمانه با دایما فعل قول بیا درند که به مشوریم ~ انقلابی برده، که به، مدعو ایریسم  
 شتریم انقلابی ~ وجد دارد، که ماهیت ایورژنیسم با اعتبار ماهیت ایورژنیست لطیفای آن بلکه  
 با اعتبار مرله انقلاب تقسیم می‌کند. این تفکرات اتفاق نیست. بهانه که خط مشی حاکم بر کمپرون

منطبق بر یک خط طیفی بود و رنگی برابر ندارد بود، این گونه تفکرات نیز تدریجاً همان را پیش طیفی می باشد. اما  
 در اینجا ما راجع به منشوسیم: به آنگونه که توضیح دایم در دوران دوم سرمایه داری، بورژوازی ضد انقلابی  
 و لیبرالسم بورژوازی میان پر سیده می گردد. لیبرالسم میان پر سیده به پس می رسد و می آید بورژوازی که در  
 دوران قبل، بقول لنین، منطبق از قد قش بود، در مقابل رسته با رسته طیفی در بار حفظ فرمانروایی  
 سرمایه - اعدای در فرم مدی می آورد (رزیم در جنبش سوسیال دموکراسی - مارکسیسم رزیم)  
 بورژوازی لیبرال روسیه بطور قطع از ۱۹۰۵ ضد انقلاب می گردد اما هنوز مشابه ارجاع طیفی مطلع نیست.  
 این بورژوازی از انقلاب بیشتر می خواهد تا از ارجاع ویرانه می گوید تا با قدرت حاکم به سازش ببرد چنین  
 واضح نماید. خواست بورژوازی لیبرال روسیه (انجام اصلاحات در فرم و تقسیم قدرت می باشد. خط ضد انقلابی  
 بورژوازی لیبرال بر علیه انقلاب بوده و بر آنست که بر آنی پدیدن بر یا در جهت کین قدرت بورژوازی تداوم بخشد.  
 اولین جریان اپوزیسیون در روسیه اگر نویسنده بودند. اگر نویسنده بیان نمود بورژوازی لیبرال در جنبش کارگری  
 بودند و خواستار سیدان قدرت به است لیبرال بودند بقول لنین (کن شوکت آن با مصالح مارکسیسم یعنی  
 یا استروویسم بود و مارکسیسم را بر کینت می شناسفت که گمانه های از مذهب انقلابی بود و با شیاهای  
 بورژوازی لیبرال منطبق نده بود (سوسیالسم و جنبش)

دومین جریان اپوزیسیون منشویکها بودند، منشوسیم انقلاب منافع بورژوازی لیبرال و ضد انقلابی در جنبش  
 کارگری و منشویکها ادعا می کردند که نویسنده بودند. آنانی نیز خواهان سپردن قدرت به است بورژوازی و خواهان  
 دنیا موعود پودن بر یا از بورژوازی لیبرال روسیه بودند. لنین بارها و بارها تذکر می نمود که منشوسیم در انقلاب  
 با منافع بورژوازی لیبرال است. منشویکها خود بورژوازیهای اپوزیسیون می باشند که حاصل سیاست دایره کارگری  
 بورژوازی لیبرال می باشند (مثل ولاد سوسیالسم و جنبش). منشوسیم با زنا با منافع بورژوازی لیبرال  
 است. منشوسیم ادعای مارکسیسم دارد اما در کار حفظ منافع لیبرالسم میان پر سیده می باشد. لنین در ارزیابی  
 از نقش منشویکها پس از ۱۹۰۵ می نویسد: «... پس از ۱۹۰۵ اپوزیسیون بورژوازی به لیبرالسم دجی به نقش  
 آنانی بزرگان عمال بورژوازی در جنبش کارگری پی برده بودند و همین جهت هم به فرار عنوان از آنها بر چند  
 منشویکها پشتیبانی میکرد (پارام کوکویب روس) دینز: است این در ۱۹۰۲. راجع به حفظ منافع منشویکها در  
 مقطع ۱۹۰۵.

حال آیا منشوسیم انقلابی است یا ضد انقلابی؟ آیا عمال بورژوازی ضد انقلابی می تواند انقلابی در کار است  
 باشند؟ آیا جریانی که خواهان یا منافع - شیاهای بورژوازی ضد انقلابی است به جای سرنگونی تراریسم و فوهای

بهر دو اصطلاح تضادیم می باشد، اعتدالی و کمرات را ترانه باشد؟ آری منشوسم نه تنها جویان ضد اعتدالی  
 ضد طبقه گانتر و ضد اعتدالی سوسیالیست است بلکه بعد از منشوسم جویان ضد اعتدالی و بیاتر منافع برزوردانی  
 ضد اعتدالی است. برای افرادی که به نقل قول لنین که منشویکها را «کمرات فرود برزوردانی» خطاب می کند  
 می چسبند مهم نیست که فرود برزوردانی حاصل کدام ایراد ریزی و کدام یک است آنها؛ نمودنیکه گفته و از  
 دیالکتیک بازمی ماند آنها؛ کلمه "کمرات" می چسبند اما توضیح بسیار ساده کردار لنین آنانی و کمرات را  
 به فرودش می رسانند پس روشی قدس شد ما آنها را به "کاموشی مرتد" لنین رجوع میدهم: لنین  
 کاموشی ضد اعتدالی در واقع را مکرر آن عنوان کرد که فرود برزوردانی خطاب می کند. لنین در زمانی که منشویکها  
 بقدرت رسیده و مدافع منافع ایرادیم بوده آنها را «کمرات فرود برزوردانی» خطاب می کند و لنین زمانی که  
 منشویکها مدافع برزوردانی برال بودند نیز آنها را «کمرات فرود برزوردانی» خطاب می کند. (بهرمان باطل قرلانی  
 از استالین در "الفتاب چین")

آنچه که مهم است این است که فلان حزب فرود برزوردانی دارای کدام شرایط است و مدافع منافع  
 کدام طبقه اجتماعی است. جویان منشویکها از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۴ یک حزب فرود برزوردانی است که حاصل یک  
 دایره بودن برزوردانی برال بود و حزب ایراد ریزی بشمار می آید. برخلاف معاویات ایراد ریزی گیران  
 ترانسی و افرادی که هستند؛ همان شرایط سابق و فادارند، ایراد ریزیم نه در رابطه با هر دو اعتدالی بلکه در  
 رابطه با ماهیت "ایرادیونیک طبقه ای آن قابل توضیح است. منشوسم در همان دوران اعتدالی  
 بود و در آنرا یک مدعی یک جویان ایراد ریزی برال و یک جویان ضد اعتدالی بوده است. حال این سوال  
 مطرح می شود که آیا منشوسم یک جویان ضد اعتدالی است و یا سال ۱۹۱۲ در حزب سوسیال اطوات در  
 بان است. ما فکری کنیم یا سبغ این سوال روشن است: مزیت منشویکها و منشویکها در انقلاب با دوران  
 عدم سرمایه داری است و هنوز است مبنای یک ضرورت تاریخی در صورت قرار گرفتن است. هر چند در تمام  
 این دوران، مبارزه لنین در جهت طرفداران بود. حال سوال تریون مطرح می شود دان اینکه جویان  
 و منشویکها در هر دو یک است، همکاری با منشویکها است و در نتیجه نظر ما این است که در شکل برده است. اول آنکه  
 در این دوران برزوردانی برال ترفیقه رسیده ضد اعتدالی بود اما هنوز به ارجاع طبقه ای تبدیل نشده بود همین  
 است و منشویکها با می توان گفت که تا آنجا که به نفع مبارزه طبقه ای بودن می باشد و تا آنجا که استقلال  
 بودن با علم وارد آمد به همکاری های معینی دست زودت و با تطبیق همین است که در رابطه با منشویکها نمودم  
 به ایگو. منشویکها به بنظ قارنقه لای در این دویم و بطور مشخص مناسب است میان برزوردانی و بدون ریا،

سال ۱۹۱۲ مدتی فریب دیکار منشویکها کرده داشته. دلیل دوم اینست که منشویکها خود در شنگران فرود بورژوازی بودند که به بورژوازی میوسته بودند اما دارای نیت پایه کمتری و افقهای فرود بورژوازی بودند. قرده دسین در کارآوران در دهقانان کت منشویکها کرده داشته. منشویکها با فریب در شنگری، بلکه با فریب مواج بودند که دارای نفوذ بسیار وسیع تر است. اما این بود که قرده با از زیر نفوذ این فریب در واقع از زیر نفوذ بورژوازی بیرون خارج کردند و این میسر نبود مگر با "انتقاد همدارانه" و بدست گرفتن خود کرده ها. (همراه با نقل قولهای از ۲.۴.۱۰ ص ۱۳ و اعتقاد همین)

اما در مقطع قبضت ایرانیست، تحول جدیدی روی می دهد. قبضت کندیدسکی اپوزیسیون را بر طایفه سازد اپوزیسیون را به سوسیال شوویسم تکامل می دهد. افواب اپوزیسیونت، سوسیال شوویسمت می آید. در روسیه نیز آنکه ناتوانترین دور شنگری آن بوده ها ترفیع داده شود، برای وظایف سوسیال و عملی منتهی می شود و این الملل کارآوران می آید. وظیفه سوسیال دیکار هرگز در درجه اول باید مبذول باشد با شوویسم آن کشور باشد. این شوویسم در روسیه، اپوزیسیون بورژوازی (گادتها) دنانند از آن نامور نیکیا و حتی اس ارها در سوسیال دیکارهای دست راستی را در نظر گرفته است. (قبضت سوسیال دیکار روسیه - ۱۹۱۵)

(همراه با نقل قولهای از "ایریسم مبتنی بر بالاترین مرحله سرمایه داری" و "سپه روی" صفحات ۷۴۸ و ۷۴۷ و ۷۴۶)

با این ترتیب روسیاییم که پس از سال ۱۹۱۱ به بعد منشویکها ما سوسیال شوویسمت می خواند یعنی جوامعی که به دفاع از همین ایرانیست مبدعه شود. و در امتداد همین سالهاست که روسیه، آنگیز کمونز ایرانیست تبدیل شده در درگیری است که ایرانیسم نمی توانست فخر بورژوازی کارآوران را نیافریند و ایشان حاصل سوسیال شوویسم نباشند. تبدیل منشویکها به ضد انقلابی به سوسیال شوویسمت در مقطع قبضت، مرحله جدیدی در سیر ارتداد و حیانت این فریب بورژوازی بود و این در زمانی است که انقلاب روسیه تمام گامان دیکار یک است. بی شک که بهترین اپوزیسیون سوسیال شوویسم هیچ ربطی به مرحله انقلاب ندارد بلکه مستحقا در رابطه با موقعیت بورژوازی و ایرانیسم قابل ترفیع است و بعد از دیداریم که اپوزیسیون سوسیال شوویسم بهیچ وجه نمی تواند انقلابی باشد بلکه مستحقا ضد انقلابی و تندبزه می باشد. اما بر خلاف این واقعیات و همانی تفکرات است که به نظایر می افشند و سوسیال شوویسم انقلابی پیدا می کند. آری در کم ایرانیسم که نمی تواند که سوسیال شوویسم انقلابی پیدا می کند. آشنی با انگار و حرف پسین خود در زیر بنیست.

لین در نامه دوم از نامه های مذکور تحت عنوان حکمت جدید پروردگار یا مزید :

ما شرکت سوسال دکواتا در سبب دولت انجمنی وقت را با اتفاق فرود برداریم... (؟) کی فی الجمله  
جائز می دانیم ولی استلاف با انجمنی بودنش را بهیچ وجه مجاز نمی دانیم مگر آنرا که انجمنی بودنش بهیچ  
که فرولان پروردگار برتر از هر هفت تا بر آمان می فرزند شوند تا گفته آن اثر را غایت گفته و سلسله رویدادها را بر سلسله  
تجربیت نمایند و نیز در نیزه . بنیاد شویسم انجمنی . مرفوع طیفانی فرود برداریم آنکه که در اثنا میان پروردگار  
دیروز یا زسال می کند در حال حاضر میان شویسم (که حتی مانع از آن می شود که فرود برداریم از این  
انجمنی را که اینک از ماططی<sup>انجمنی</sup> بر فرود دارباشم . دیروز یا می از آنرا سوسال نوسال می کند . ناسیگان  
سوسال این فرود برداریم در سوسال امروز تردید نمی . اس ارها در فرود نام از ایرا - هستند .  
ما اهمیت ؟ اوله بشوکیه موافق شکل این دولت انجمنی وقت با فرود برداریم از این دولت  
است . ناسیگان این فرود برداریم با ایرورزیست و سوسال شویسم شفاف می باشد . آن فرودهای  
فرود برداریم دولت انجمنی می باشد که فرولان انجمنی هستند . ناسیگان بشوکیه مخالف استلاف  
با انجمنی بودن شویسم می باشد زیرا آنرا انجمنی حقیقی نمی بینیم . زیرا آن فرولان پروردگار برتر از هر هفت  
تا بر آمان پروردگار تا گفته آن اثر را غایت گفته و سلسله رویدادها را بر سلسله تجربیت نمایند .  
تفکرات گفته به کله و ظاهر می جدید سوسال شویسم را . انجمنی جای زند و در فرودها .  
حاصل از آن فرولان خوانه . در سبب است که لین کله . انجمنی " را با جاری بود اما باید که لین هم در سوسال از این  
اصطلاح دارد . با کله کلین تره . بیستم فکری لین در تفکرات در اربعه : ایرورزیست و سوسال شویسم بر سوسال  
اشکالی می شود که از نظر او هرگز سوسال شویسم از سوسال نمی خوانه . انجمنی از آنجا که در این  
تخریف ایرورزیست آری که که کمترین در قبل انجام داده . امروز اینها در انجمنی سرگشته دارد اینست که  
مشوکیه بعد از انجمنی فرود خدا انجمنی می شوند . معنای آری این تخریف ایرورزیست در این اثبات  
صند انجمنی جدید ایرورزیست بر بنیان مرحله انجمنی است . لین در سوسال انجمنی . سیر حقیقت  
مشوکیه ما توضیح دارد . می خواهد ثابت کند که مقوله مشوکیه به نقطه ای می رسد که آشکارا پروردگار یا  
شکیلی می کند . لین توضیح می دهد که در طول انجمنی همیشه مشوکیه در اس ارها سوسال ساز شکارها با  
پروردگار را به پیش می برند اما در انجمنی ۱۹۱۷ آنجا که صحت جدید پروردگار را بدین گونه می بینیم  
در جریان رشد انجمنی . پروردگار را که با بنیاد استلافی می آورد تا بهیچ بر آنکه پروردگار را از سوسال دهد . لین این



این کامینه را کامینه مایه نیکان بروردن می در فرایان موسیلم " فکله اوی کند بیس لیس تر ضعیف میده که  
 که زمانی که توره حابون مشوکیها می آیند و مشوکیها اگان مانند فریگارانه در میان توره ها از دست بیرون  
 بیرون بیستم در می نیادونه در این راه اس ارها و مشوکیها مینا به علامان بروردن و آنهم علامان که  
 پایتون در کند و زنجیر با هم میزدند کرده - لیس بیس نتیجه می گردد که سقوط یه - بده هر چه بیشتر  
 از جبهای فوق، آسانی چنین استنباط ایردویشی و ارائه میده که تو یالین وقتی از غلغلیدن به قعر  
 صحبت می کند نقطه ضد العقوبی شدن مشوکیها را مشخص می سازد. این کت بر عزم ایردویشی بیس نیست  
 ایردویشی قادر نیست بر پایداری طیفیات خود در تعیین قرار دهند. در این آردون بر تریستیم  
 در سطحی که چنین توره ای اربع می گردد نامی از یک سبک طیفاتی دیکت منافع بیس طیفاتی است. طیفاتی  
 که در تناسب اسامی طیفیات در موضع ضد العقوب قرار گرفته. بنابر بر بلای پروق ریجا بارزه می کنند  
 بنابر بر کرب در می نیادونه. جرمایی که شغفا بیان منافع یک نیروی طیفاتی ضد العقوبی است. نمی تواند  
 خود ضد العقوبی باشد. مشوکیها مینا به یک جرمایی ایردویشی مدافع بروردن می بردند و همین اعتبار از  
 حکومت بروردن می توره ۱۹۱۲ کالمه ثابت و دیشیانی بودند در کامینه آنرا می شرکت عبده در کلمه ای  
 که منافع بروردن ایجاب می کرد بروی توره ها شلیک نمودند و ماهیت ضد العقوبی خود را بطرز عمالی به  
 نمایش می دادند. ایردویشی نامی این صفای می پوشانند و نقطه بر یک جنبه از صفای آنست  
 می نگارند تا همین ترتیب که اب بروردن را اجابت نمیکند. آنها با تعریف در نظریات لیس مشوکیها  
 را کتب بیان منافع بروردن می برال ضد العقوبی هستند. " عقوبی دکرات " جلوی می دهند در ریاست  
 که من فکر کرده است و وقتی این نیروی بروردن و ایردویشی آشکاری شود دیگر در ریاست می شود  
 که ایردویشی مدافع بروردن هستند.

ایر دویشیم در نیمه ستمرات ضد العقوبی است

با شکی که تر ضعیف داریم بدان هم مین بدان ایردویشیم در کامینه مالی، سرمایه مالی، بیس لیس لانی بروردن میارد و در کل  
 جهان کنونی سلطه دارد. بعد از ایردویشیم سرمایه داران میگردند و یکی از علل آنست که بیس لیس سرمایه داران کنونی،  
 بیادش نشدند از ستمرات و شکران خود بروردن است که مانند سرمایه مال داری است و ایردویشیم با ما فوق ستمرات

میزاند چنین اقسامی را بپردازند و آنجا که مبادی حاکمین ایندو کوشی بورزدانی مدبر و حکیم به بیرون طبقه کارتر  
 بفرستند. در کشورهای ایرانیست در حال حاضر نامی افزاب روزی نیست و در فرسیت و تمامی سندهای کارتری  
 همان فرد بورزدانی و آریستوکراسی نامسری باشند که به فرزندان طریق آشکاره پیمان توسط بورزدانی حمایت  
 می شوند. در کشورهایی که تحت تسلط ایرانیست می باشند ولیکن سرمایه داری در آن حاکم است، این قانونی  
 صادق است. ایرانیست با محدود سرمایه، سرمایه داری کند بیره را در تمام جهان رستمدی دهد و این سرمایه  
 کند بیره انفعالی نمی تواند <sup>توسعه</sup> فاسد آریستوکراسی کارتری و فریب بورزدانی که فرود را به بورزدانی فرود کند بجز  
 نشود. در کشورهایی مانند ایران که سرمایه داری در آن غالب است و انفعالی سرمایه داری در کشور پرودگی است  
 دقیقاً سوابق با این فشرده اتفاق می افتد. کارتریان بورزدان شده، کارتریانی که نقش جابجایی بورزدانی  
 را در کارخانه با بازی می کنند، کارتریانی که در رأس انجمن های اکادمی قرار گرفته و با انفعالی افزاب بورزدانی  
 مانند فریب جبهه های اکادمی می باشند، دقیقاً همان آریستوکراسی کارتری می باشند. بعد از تمام سوسال شورشیها  
 و ایریورشیها که مبلغ تفکر بورزدانی در میان کارتریان دیده شد جابجایی می باشند همچون در دستگیران هستند که  
 به طبقه بورزدانز آریستوکراسی این افراد میباید از می طمشوره زندگی، میزان در آمد خود، کما که فرود بورزدانی است  
 لیکن حاکمین آریست بورزدانز ایرانیست در مصروف طبقه کارتر هستند در این میان افزایی مانند فریب  
 مردم و فداییان اکثریت ملوده بر اینکه روابط فشرده و دشمنانگ داشته باشند با سوسال ایرانیست به کار  
 روس دارند در میان حال فاسد است بسیار نزدیک با بورزدانز ایران و بطور مشخص سران جمهوری آریست  
 و بورزدانز مدعی دارند و از این حیث ناس قابل توجهی برخوردارند این جویانات ملوده بر اینکه فکر بورزدانی  
 ایران هستند کارتریان مستقیم سوسال ایرانیست نمی باشند. ایریورشیها بی اختیار آن فرود بورزدانی می باشند  
 که وابسته به این سرمایه داری آریست حاکم بوده در دستگیران بشمار می آیند که ایندو کوشی دیگر بورزدانز را  
 در خارج دارد و مدافع سرمایه داری ایرانیست می باشند. تمامی جویانات سوسال شورشیست و ایریورشیست مجربان  
 فرسیت و سوسال شورشیست آریست می باشند و وظیفه شان باید از مفتح بر داری بورزدانی است. در کشورهایی مثل  
 کشورها، نقی آریستوکراسی کارتری در دستگیران رنجی که با کسب پرستیده اند، به نقی سرمایه داری آریست بورزدان  
 و ایرانیست می آید. در کشورهایی سرمایه داری مانند ایران، ایریورشیست کند بیره با فرزندان بنده ناف پرستیده. آشکار  
 انفعالی داریورشیست و سوسیالیست بورزدانز و ایرانیست وابسته است در همین خاطر ایریورشیست و سوسال شورشیست نتواند

حاصل سرمایه در این سرمایه مالی نباشد.

سرمایه ۷۰۰، گذرد بان نیم مستقره - نیمه نوزاد را نیز بخود وابسته ساخته است. در اینگونه گذرد، نوزاد هم  
 در برده دانی نیست که میراد در تمام مستقیم و آشکار با ایراییم و روانسته و در صورتی که نمایند این  
 در نوزاد باشد حافظ منافع ایراییم است. اینگونه گذرد با معرطه ارتجاع یک سبب اللیل قادر بر  
 مستقل باشند و همین لحاظ، از لحاظ فایده، در میان است و اقرار است - مالی وابسته می باشند. در اینگونه گذرد  
 برده دانی رزسیت تا آنجا از انعقد ثابت گماند که بتواند در راه منافع خداوندین خود بهره برداری نماید  
 ولی تا آنجا که آن سبب ایراییم است. بجز این در حفظ اوج انعقد این ایراییم سازگارانه منطقی  
 عریان خود می شود. در اینگونه گذرد تا آنجا بر طرفی او دهقانان در اردوگاه انعقد قرار دارند و بر طرفی  
 رزسیت در اینگونه گذرد با هیچ وجه در اردوگاه انعقد نیست در یکسبب مختلف بر ضد انعقد می باشد.  
 در تمام اینها در این در باره انعقد و گرانیک در نیمه مستقره ها، فقط جنبش انعقدین دهقانی را متنبه  
 جنبش و گرانیک از برای آن کند و از این جهت دوستی از نقطه نظر نیست، هم در این انعقدین کارگران دهقانان  
 می باشد. در نقطه نظر این، برده دانی رزسیت یک نیروی ضد انعقدین از برای شده و می رود تا با باید  
 بگوشد تا آن را منفرد سازد. حال آنکه جنبش بر طرفی او گرانیک دهقانی، جنبش انعقدین بوده و بر طرفی  
 می باشد از آن پشتیبانی نماید. اما در حال که جنبش از لازم پشتیبانی از جنبش انعقدین دهقانی صحبت  
 می کند در همین حال از لازم و ضرورت افشای جنبش های رزسیت دفاع می نماید. با دار شدن عصر  
 ایراییم، با نرسش سرمایه مالی - آنست که در باره منافع قابل توجه و قرارنده ای که در حال حاضر  
 سرمایه مالی در تمام گذرد با بدست آورده است، در نیمه مستقره ها، بر طرفی این هیچ وجه جنبه انعقدی  
 نداشته بلکه در این ماهیت ضد انعقدین می باشد و یک آنها سازش با ایراییم است. (نقل از  
 آردش میسران بر سر مسائل ملی و مستقران ص ۷۰ و ۷۱ - مجموعه مستقرانهای جنبش در گسترش)  
 بدین ترتیب قابل توجه است که از نظر جنبش در عصر ایراییم نوعی روابط حسنه بین برده دانی گذرد  
 و مستقران بر طرفی این مستقرات پدید آمده است و این بر طرفی در باره علیه انعقد بر طرفی  
 ایراییم توافق کامل دارد. با توجه به نقش سرمایه مالی در این گذرد با در درده گزینی و با توجه به پیوندهای  
 که میان برده دانی این گذرد با ایراییم وجود دارد بالطبع سرمایه به ایی درجه بسیار ناگزیر از مستقران  
 خود بر طرفی او کارگران بر طرفی منافع حامی بر طرفی این مستقران - در حقیقت آرد که گذرد بان ایراییم  
 مواج با فقر قابل توجهی ندارد زیرا که کارگران گذرد بان هم در اینجا حامین ایندو نیم محدود می باشند اما بر حال ایشان

بین نفوذ بورژوازی اند و طندار سوشلیستی لطیفاتی به صواب می آید. ۱۰ اپوزیسیون کت مبدیه بین المللی  
 است که در صورت سلطه نیه مستقره نیز دنا به ان اپوزیسیون بین المللی است. حال یا جریان  
 اپوزیسیون دارای رابطه ای تنگاتنگ با ایرالیسم می باشد مانند MPLA در آنکولا که کاملاً وابسته  
 به سوسیال ایرالیسم بوده است و در این رابطه تنگاتنگ و آشکار نیست ولی بهر حال بیوند معینی  
 بین جریان اپوزیوسی با بورژوازی رفرمیست که دارای مناسبات حسنه با ایرالیسم است برقرار می باشد.  
 حال با توجه به آنچه ترصیح داده شد روشن است که اپوزیسیون در کشور نیه مستقره دارای ماهیتی می باشد  
 همانند که می دانیم رابطه ان صفتی بین بورژوازی و اپوزیسیون برقرار است و اپوزیسیون نه بطور مستقل  
 و نه نفی بلکه در ارتباط با منافع لطیفاتی خاص، معنای دشمن خود را پیدا می کند. با توجه به آنچه که  
 راجع به بورژوازی و ایرالیسم آمد، در کت کشور نیه مستقره اپوزیسیون ماهیتی بورژوازی داشته  
 است و فقط جریان ضد سوسیالیستی و ضد کارگری می باشد بلکه علاوه بر این ضد انقلابی و ضد دیکتاتور  
 است، هر چه خواستار انقلاب دیکراتیک در کشور انقلابی ارتجاعی نیست و برکس جریان است که  
 منافعی با بورژوازی آره فرود است. لنین می نویسد: «اثر نامیرنال کونسی باید از جنبش  
 ملی برتر داد دیکراتیک در کشور های مستقراتی عقب مانده فقط بجز آن شرط پشتیبانی کند که  
 عناصر انقلاب پر دزنی آینه که کونست بدون آنها فقط عنوان نباشد در کلیه کشور های عقب مانده  
 متحد شوند و با روح دکت دفاع خاص خود یعنی وظایف مربوط به مبارزه علیه جنبش های بورژوا-  
 دیکراتیک در داخل ملت خود تربیت شوند. (۲، ۱، ص ۷۷۸)

همانگونه که می بینیم لنین در نیه مستقره با همبست از انقلاب پر دزنی می کند که کونست بدون آنها  
 فقط عنوان نباشد. به معنای دیگر انقلاب اپوزیوسیست و یا افزابی که فقط عنوان کونست دارند، نه  
 نیه مستقراتی می تواند وجود داشته باشد. در این کشورها انقلاب اپوزیوسیست جریان آتی هستند که طوفان  
 سازش با بورژوازی و ایرالیسم می باشند و بدون ریا دانه با روح مبارزه لطیفاتی بلکه با دیده های سازشی  
 لطیفاتی به فدای کت ضد دکت به انقلاب حیانت می درزند. لنین مدافعی از افزاب اپوزیوسیست  
 در کت های کت سلطه نیه فرودال نیه مستقره چنین می نویسد: کونست های این کشورها باید با بورژوازی رفرمیست  
 که بهر حال اثر نامیرنال دوم نیز از آن جمله اند مبارزه کنند. هم اکنون افزاب رفرمیست در کشورهای  
 مستقره وجود دارند و دستگیران بعضی از آنها فرودان را مسائل دیکرات می نامند (زادس کسرون بریکسائل  
 ملی و مستقراتی)

مع له کافه روشن است. از نظر لاین دکورهای نیمه مستقره - نیمه فؤدال نیز اوقاب رفوسیت  
 دایره تزیینی وجود دارند که فردا مسایل دکورات و سوسالیهیت می نامند، حال آنکه آنها هاند  
 رهبران هندالعبدی انترناسیونال ددم نمایند بر روز دانی می باشند. آری با روشن است. اپریشم  
 دکور عقب مانده، در کور می که در مرحله اشعب دکوراتیک قرار دارد هندالعبدی در فرسین  
 است و تنها وظیفه گویسته، افشای بر جهان و طرح قطعی این جهان هندالعبدی اپریشم از  
 صفوف جنبش می باشد.

ما این ترتیب مدعی می باشیم، با فکر که سرمایه، امروز یک سرمایه جهانی است، با فکر که امروز دارای نیز  
 یکت بر روز دانی جهانی است، اپریشم در مسایل سوسیالیسم در اپریشم پرشیده نیز حضرت کافه این  
 داشته و دارای ماهیت هندالعبدی است و این واقعیت یکبار دیگر سیدل همگی بر گوش تزدن  
 استیالی جهان رسد زده، یکبار دیگر تزدن روز پریشم ماهیت اپریشم بر بنی بر حله اشعب  
 مارکسوی سازد.

سخنی چند درباره نقطه نظرات نون

«مفهم ترین وسیله اعتبار سابق یک اندیشه نون سیاسی (و نه تنها سیاسی) و زبان رساننده بدان است که - بنام دفاع از آن - این اندیشه را به مرحله ارجیف برسانند زیرا هر واقعیتی را اگر از حد نظرک شود و اگر در آن سالفه گردد و از حد دوری که می توان آن را تجاوز کرد، فزایدتره شود، می توان مملأ به مرحله ارجیف رسانید و حتی در همین صورت تا آنجایی که ارجیف تبویلی می گردد» (بهاره کنگر چپ دوم)

نیمه گری های اخیر بخشی از رفتار صدقات بارزی است از ذهنی گویایی «که بنا گذر کنیم را به سطح ارجیف تزلزل دهد و این تزلزل عارضه معیبت بار این نقطه نظرات نیست. بلکه هرگاه در جهت مادی عقیده بدان حرکت شود، در عمل زنده، خواه ناخواه به ضایعت معدن خواهد شد. آری، گویایی هم رفتار از اینده خیال جوان گرایش اصولی در سازمان، نتواند به درستی تفهیم و درشتی را تبدیل کند. می توانا نبوده است. اما اگر گویایی حقیقت با دیدارک فزایدت را به درجه اول مراقب قضایا یا کمالی برکت و لایق باشیم. حقیقتاً تزلزل بر ضرورتی در عرصه مبارزه شوریک و تعلق آن با حرکت عده در عرصه براتک اجتماعی، می تواند به تحقق لغت را سقوط بخورد.

عجله ما و آداشت که به طور فشرده به بررسی مباحث اساسی ملحوظه در نظریات جدید پرداختیم. چنانچه در گزارش و انتظام دهی مطلب را ششم پوشش نماند.

خود رفتار کمیونگراستی به بهترین وجهی جلوه می شکل گری ایورتوسیم و در تمامه آن را در دوران دوم از یک حالت روحی تا یک واقعیت منجم گنبدیده. توسعه یافته و متدگر گشته اند که لنین با تعیل محکم و دقیق پایه های اقتصاد را بر پایه لنینیسم، پایه های اجتماعی ایورتوسیم اندر با (آرستوگراس و سیم کارگری که ایورتوسیم بدین معنی آورد و فرجه بر شدت های بیشتر جمع شده، از مافوق سود ایورتوسیم) را به مثابه یک جریان معین و نه تأملاتی در دوران جریان های موجوده سوسیال دموکراسی آن زمان، افشا نمود. ماهیت بورژوازی آن را شگفتی در سرمدار آن را به توده ها معرفی نمود. لنین با نمودار سابق ارتباط طمس گانگ مرکز ایورتوسیم منجم و گنبدیده - در متن جنگ ایورتوسیم - جلوه های بارز ایورتوسیم کامل شده (سوسیال شوینسم) در رابطه مستقیم و نزدیک (دفاع طلبی) را با آن معنی نمود - بر مبنای این تعیل و پاکتشی و ایورتوسیم انترناسیونال دور قسمت صورت گرفت و انترناسیونال سوم برپا گشت. نتیجه گیری عقلی جنبش گویایی گویایی این بود که ایورتوسیم دیگر همچو موجوده جنبش گویایی نیست و می باید از صفوف این جنبش طرد گردد تا بتوان برای انقلاب حرکت نمود.

البته باید متذکر شویم که لنین از همان سالهای ۱۹۰۳ به بعد که پیشوای جنبش گویایی، همواره ایورتوسیم را به مثابه نفوذ ایده های بورژوازی در درون مارکسیسم ارزیابی می نمود (چه باید کرد و...) و در حق روان دوم نیز - در مقطع کارخانه ایورتوسیم که انقلابی که به عنوان «بودن درون رخ می دارد» (نظیر ۱۹۰۵ روسیه) هرگز گشتی به خود راه نداد که رابطه خری را با منشور لنینی ایورتوسیم قطع کند. اما به رغم تأکیدات لنین بر این واقعیت که آشکار نظریات ایورتوسیمی همواره برتر و ازای باشد

و ملین هم تحلیل عمیق از این واقعیت در مقاطع مختلف پژوهش‌های اپورتونسم در عرصه‌ها و اشغال گفتارگون (فکاتین ماهیت‌شناختی انقلاب طبیبی، رزاع طبیبی، نقشه نظرات اپورتونستی در عرصه نظریه‌پردازی) همواره مشاهده می‌کنیم که لنین در دوره‌های مختلف در پژوهش‌های منشویکیا قبل و بعد از انقلاب سوسیالیستی، آنان را یک نیروی خرد بورژوازی خواند و همواره به طور آگاهانه، مرز آنان را با افراس بورژوازی حفظ می‌کند:

«ناتوانان سرمایه‌داری اساسی در جریان عمده سیاسی یعنی جریان بورژوازی لیبرال، جریان خرد بورژوازی دیکراتیک (وقت ممنوعه) جریان روسیال و مکرراتیک و جریان روسیال دولتی‌سویزی و جریان پرولتری انقلابی، ضمن مبارزه بسیار شدید بر سر نظریات برنامه‌های دکالکسی و مبارزه آفاکرایند، بین طبقات را پیش‌بینی کرده و آن را تدارک می‌بینند» و

«اما بین این سه خط‌مشی، هر قدر بخواهید بصورت نبدلای بنیادین، استقامتی و نفع‌کارانه هم وجود دارد. عبارت صریح تر: در جریان مبارزه بین ارگانیای مطبوعات افراس - روسیال و اوگروه‌ها، آن خط‌مشی‌ها در سیاست مملکتی که واقفانه طبقاتی هستند، متغیرو می‌گردند و طبقاتی صلاح مملکتی سیاسی مورد لزوم خود را برای نبرد های آینده و عداد می‌کنند» ①

این نتیجه‌گیری‌های لنینی جنبه‌هاست مهم را در خود مستتر دارد؟

- ۱- لنین جریان‌ها، سیاست را در واقع انعکاس مبارزه طبقاتی می‌داند.
- ۲- درست به همین دلیل، لنین نبردش جریان‌هاست، بلکه مضمون و محتوای برنامه سیاسی که آن را پیش می‌برد، مورد نظر دارد و با تحلیل از این مضمون، این نیروها را سرچاهی مناسب خود قرار می‌دهد دقیقاً به همین علت، لنین جریان منشویکی را همواره با جریان روسیال دولتی و همواره با جریان روسیال دولتی قرار می‌دهد.

۳- طبقاتی که در عرصه تئوری، بناچار بصورت مقولات مجرد مورد بحث قرار می‌گیرند، در هر آری زنده است و با لام‌ها و تشرف‌پذیری‌های متنوع و... مستقیماً می‌شوند. همین دلیل است که لنین از بصورت نبدلای بنیادین - استقامتی و نفع‌کارانه می‌گوید که در جریان مبارزه طبقاتی وجود می‌آیند اما همین‌ها که خود لنین تا کنونی گفته - آنچه باقی می‌ماند و پایداری است، جریان‌هاست عمده سیاسی هستند که بواقع تا نیندرج طبقات اساسی جامعه را بیان می‌کنند. البته واضح است که این بصورت نبدلای نفع‌کارانه و استقامتی در جریان نبرد میان نیروهای سیاسی می‌تواند تبدیل به یک جریان متغیرو سیاسی گردد و در صفت یک جریان عمده قرار گیرد و اساساً محو شده و از میان برود. یا شاید بر این واقعیت برای مرز بندی و درک دگم رزاعاً در پژوهش‌های سیاسی ضرورت دارد.

اما آیا این پژوهش‌ها لنینی - اپورتونستی و نفع‌کارانه است که ماهیت بورژوازی و نفع‌نظرات آنان را اعلام و نشان می‌دهد. خیر هرگز. کما اینکه لنین همواره نشان می‌دهد که اپورتونستی می‌خورد و به روشی صریح نشان داده است و نقش خرابکارانه آنان را در جنبش کارگری نشان داده است:

«مبارزه جریان‌ها مختلف درون جنبش کارگری روسیه - دارای ریشه‌های عمیق طبقاتی است. هر جریان‌ها که در درون جنبش کارگری روسیه بر چند کارگرم و دپراووسیم، در مبارزه هستند (از

لحاظ جنبه توسعه و پیشرفت های خود تاریخ - شایسته عنوان دریا را دارند. یعنی جزیره و دریا و  
انفلاق طیفی - هر دو مقدر بنفوذ بورت و انزی در درون پرتوهای ما باشد //

در فوق توضیح با انفلاق طیفی - با اصطلاح تقریباً جاگزینی ما - این است که اولی از لحاظ  
ضعف خود انفلاق طیفی در درون از لحاظ سوسیت خود // و در جزیره انفلاق طیفی در درون  
در دریا پس کارگرمی نیز - از لحاظ ضعف با سردی و سوسیت است، می شکلی را می تواند به  
سوسیت موقعتی ایزوسیون قابل تعقل "گرایش دارد - از سلسله کارگران گزین است ...  
و رابطه این جریان با از هم پاشیدگی و انفلاق دوره ضعیف است میان است و جدا شدن

از دریا پس کارگرمی آشکار می گردد //

مشاهده می کنیم که لنتی موجودیانات فزاید و انی موجوده - تا در دریا (از جنبه جزیره) و  
مشوکی را هر دو در یک صفت جهانی تدار داده و هر دو را مقدر بنفوذ بورت و انزی در درون ضعیف  
پرتوهای ما و در این تفسیر - آنرا ارجاع بورت و انزی نیز می نامد اما به طور کلی آنگاه  
جدا می آید از پرتوهای فزاید و در دریا و از دریا پس کارگرمی به ضعیف تبدیل آنرا  
یک نیروی بورت و انزی (به ضعیف نامیده می شود و یا ضعیف همان از آن) ترمیم نمی نماید و در ترمیم  
نمودار پانچ مقاله (مدارک ایزوسیون ...) نامیده می شود و در دریا پس اصطلاحاً نام می برد  
در برابر - گادتا و ... و نیز مشوکی و این آرها با آنکه ضعیف می سازد

اما تاریخ ضعیف این برخورد را لنتی صفت 5 قسمت این برخورد در باره بعد  
طبیعی - آنجا میراث که حرکت از عمل جدا کنیم. یعنی آگاه باشیم که موضوع گزین و ترمیم  
گوشه - هرگاه تقابل وقت راحت نباشند - می باید به مثل باره ضعیف با برخورد  
و همین دلیل است که در سیاحت - اشتباه - گاه به ضعیف تبدیل می شود. همین برخورد  
را لنتی - مشوکی را به هر چه باره ضعیف کارگرمی در راحت در رابطه با وقت ضعیف  
ما همین برخورد را لنتی و ضعیف ضعیف ضعیف ... لنتی و مشوکی را تا در  
صفت که روند وقت آنرا پیش می برد و تقسیم نموده و لنتی در دریا اتفاق می افتد. لنتی  
به دریا همگونی این نیروهای فزاید بورت و انزی در دریا و همینان که در خوش های سوسیت آن  
را معنی می کند، تقریباً آنرا را هم می دید:

در تقریباً انتداب تده ما را به سرعت تقسیم ده ... در هر دو دریا فزاید بورت و انزی

ایزوسیون صفت قوت می گیرد //

به ایزوسیون دست می یازد در این اسرها را لنتی و سوسیت و مشوکی (مدارک و سایرین)  
شدت می یابد و لنتی ... هم از شوراها و کتبی این ارباب را در بر گرفته اند. اما در این - یعنی در  
مبنی سوسیت و دهقانان - معنی دهقانان سوسیت - اگر در اسرها و مشوکی (مدارک و  
هستند //

در عبارت دیگر تمام اسرها صفت از لحاظ اصولی طرفدار حکومت شود و بودند و زمانی هم که قسم  
از اسرها صفت در دریا سال ۱۹۸۸ به شورش ما و اجابت می نمودند. آنوقت از این آنرا



سپس از ضرب سابق - در ضرب جدید بوجود آمد. باز در سلاسل کوهستانی و در کوهستانهای آتشفشانی (۵) که گستره‌های بزرگ و خلاقیت‌های گوناگون است. نتیجتاً بین یک ریاضیاتی از مسائل است. در چند رده نشوونمای  
 انفعال طلب - نسبی نفع‌های از این دگر در جزیره را به ناشی می‌تواند بود.

به انفعال طلبان گروهی طردار کارهایی هستند که از ضرب ضعیف شده و از سیاست کارگزاران برای  
 پیروی می‌کنند. چون این گروه کارهایی را نمی‌کنند. لذا در امور مربوط به سابق ضرب و ضعیف‌ها برای  
 از جمع گونه و حدیث با آنرا نسبی می‌توان گفت ... و به سازش با این گروه در خارج ضرب و ضعیف  
 ضرب البته در مورد مسائل جداگانه‌ها نیز است. باید این گروه را هم مثل ترو و یک ماه همیشه

مجبور نماید که بهین سیاست کارگزاران (پروا داران) و لایزال می‌مانند (۶)

البته و مانع است که نسبی سازش را بصورت و دار عمدتاً آنها پیروی در عمل از بنانه و ضرب  
 در صورتی که آن در مسائل معینی - مضامین کند. زود است مانند که تا می‌آید بر ضررها در معنی صورت  
 می‌گیرد که نسبی ناهیت سیاست انفعال طلبی و تطابق آن را با خاستن بزرگ‌ترین میزان انسانی نماید.  
 برای عمق نفوذ در جهان ضرورت دارد که به هر ضروری نسبی با سوسه نشوونمای در حرکت نیز وجود  
 نامحسوس:

در مسائل نشوونمای - در میان طلبانی ما و بزرگ‌ها همه در داخل معنی کارگزاران باشد. آن‌ها نشوونمای  
 کارگران هستند که در واقعیت امر از جانب بزرگ‌ترین شده در بهترین حدوداً - شامل آن گروه  
 دیگر (و به بزرگ‌ترین خودی گفت می‌کنند) مکتوبی کوچک و ضعیف را نماند تا به بزرگ‌ترین قسم فنام  
 سرمایه داری بی‌کار می‌کنند.

اندر امر مکتوبی جادو مکتوبان هستند که در خواص ما نوسانی نامزدند و نه اند و در محیط پارانا سیم دیگر  
 تا به کمر دیده اند. کارهایی هستند که به هر کسی نوم و گرم و کاملاً آرام نماند کرده اند. از نشوونمای نظریاتی  
 استفاده آن‌ها نشوونمای معنی یعنی معنی آن‌ها نشوونمای معنی در انتقالی هستند بین مرحله پسری شده

همین کارگزاران در فاصله زمانی سالهای ۱۹۱۴-۱۸۲۱ که معنی در این لحاظ من در روزم بر و نتایج (۷)  
 معنی کلی آن‌ها هستند و دیگر - منظم و شیطانی و عقابان وسیع نتایج گوناگونی می‌آوردند و ...

نتیجه گیری می‌کنیم:  
 ۱- نسبی طلبانی که معنی از بزرگ‌ها و معنی در داخل معنی کارگزاران می‌گویند که در واقعیت امر از جانب  
 بزرگ‌ترین و ازین فریده شده اند. معنی معنی شد حاصل آن‌ها با بزرگ‌ترین نشان می‌دهد در بهترین صورتاً  
 شامل (۲۰۰۰) - درست همانقدر که ما اکنون سینه‌ها در ضرب توده و اکثریت را عقابان نیکوکار سوسه‌ها بر این  
 بزرگ‌ترین خودی نیز نشان می‌دهیم. چرا که این نیز همانند موجود است.

۲- نسبی طلبانی که آنکه در مکتوب را از نشوونمای نظریاتی نامی استفاده می‌کنند - مانند که در معنی معنی می‌دانند اما  
 در در سینه‌ها در معنی انتساب نشوونمای نظریاتی نشوونمای در معنی نشوونمای معنی (۲۰۰۰) و اما کارگزاران مکتوب  
 بیان می‌کنند و آن نشوونمای معنی می‌نماید. اما همین‌ها که مشاهده کردیم. نشوونمای را معنی با جالبه  
 طبقاتی فرود بزرگ و دیگران هم‌اندازه ما تا ما در در معنی اسراراً قرار می‌دهد. ملت همیشه  
 می‌گویند اما نسبی که این امر را در مکتوبات نشوونمای و نظریاتی در مورد آنها معنی یک اصطلاح است. در هر نسبی در

کف ساده لوح باطله این صحبتها، اگشت هیرت بدنای گلزد و کف بردهای خرد بورژوا (شش عمامه)  
مکین است که نتیجه غیر وادما نماید که نسیزم تا بل انعامو نیت. اما دایا کسک یا سبع نهائی را می دهد  
و در این بر فزودهای ظاهراً تفاوت را می کشد:

«مجموعه زندگی اجتماعی ذاتاً عملی است. همه روزی که تصور را به راز بنداری می کشند در عمل عموماً  
خود را در براتیک ~~...~~ استیاسخا و در درک این براتیک می باید» (۱)

لنین میگوید که ما رسیسم به سبب یک شریعت جا بد نگرست و با آن به صورت آخ متکان بر ضرور نگرند.  
او تصور را بدفیت تحلیل براتیک زنده قرار می داد و درست همین دلیل تصورهای ما نیز به یک  
پر استیک. انکشاف می داد یعنی می کرد. لنین در توضیح ما صحت متشکل را به واسطه امتقاده -  
اجتماعی روسیه - نیروهای موجود طبقاتی - تأییدات و ضراتهای آنرا تقصیر می نمود و در تحلیل از موزونگی

ایده ما در سیاست - امتقار و همین آن - تاریف می نمود. لنین آن را موزون برسی قرار داد:  
«برای توضیح بحران تمام جنبش - باید اولاً اهمیت اقتصادی سیاست یعنی تا نیا ایده های که بنیادی  
این سیاست است تحلیل می دهیم و ثانیا ارتباط آن را با تاریخ خط مشی های درون روسیه بررسی می فرماییم  
بنابراین لنین در بر ضرور به متشکل را - وقت آنکه را در عرصه ما به در ارتباط به موصفت خرد بورژوازی در  
حالت روسیه - موقعا از خارج قرار می دهد و علاوه بر این ط تعلقات تشویک را در بین روسیه و موزون برسی بین المللی  
بررسی می نماید:

«در مدج مکتف خرد بورژوازی هم فترا در خود غرق کرده است و نه تنها با کثرت عمده خرد بلکه از لحاظ  
ایده کولتوری نیز بر ولتاریسم آگاه را هفوق گرفته است. بدین معنی که نظریات خرد بورژوازی را در دست  
سیاست به معانی بسیار وسیع از کار مارکس استرالیته داده و این معنی را نیز گرفته است... این خرد بورژوازی  
از لحاظ نحوه تفکر خود از بورژوازی نیرو می کند» و «در این طصه انقلابی را باید بزرگترین درون  
ترین تحلیل آن مع فرخ بورژوازیه داشت که تقریباً هم فترا در خود غرق کرده است» (۲)

گفتم که لنین با قرائت این نیز هاد سر جای خرد یک کولتور جنبش را به اشتغال او در روسیه  
نیت و هشتم جنبش کارگری را در دورت این نقطه نظرات باز نگاه داشته و درده ستر بر روی آن  
نی انگذد. کاره که نیز هاد چون سهید انعام می دهد یعنی با توضیح دیورسیسم تا در نیک (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)  
خرد بورژوازی را به مثابه اشتغال اینها در دور جنبش و به حسب جنبش کارگری ما بر -  
روسی بورژوازی نهاده رویه سنی و جوی ۵ روس برسیسم خرد جنبش را به اشتغال اساسی افوات  
در دور جنبش و به حسب کاره که موزون کند. همین دلیل است که آنرا غزولات نمایان را قبل از  
ارتقاب - استعاس می دهد سیسم می دیدند! و مثا هده کورم که «انترت» «حده» «انترت»  
خراب توده در غلطی نه می هدی وین صدر اگر محتمل راست روانه شوند، بر اثرانات اساسی  
برده ستر می آنگذد. اکنون در صحتیم که رتا و ما بیک بر ضرور و به حسب «بصده نیمای مبانیه»  
را به ضیال خود ساده کرده و بجای ورت نه صحت انضباط خلا تا نه تنوع ما براتیک، ما بیک  
اشاره هم صحت استلاب و ضراتلاب را در روی صفت ما فترسیسم می آنگذد و دلیل عمده آن بر ضرور دایا کسک  
و قرائت را به عمل انقلابی داشت و گلد به تحریف آنچه بوده است می پردازند.